

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سفید

مجموعه آثار

سومین همایش بین المللی

دکترین مهدویت

با رویکرد سیاسی و حقوقی

(ج ۳)

همایش بین‌المللی دکترین مهدویت (سومین: ۱۳۸۶: تهران)

مجموعه آثار سومین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت: مقالات برگزیده / تهیه و تدوین مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت). - قم: مؤسسه آینده روشن، پژوهشکده مهدویت، ۱۳۸۶.

ع

ISBN978 - 964 - 96610 - 03 - 4 (ج 3).

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.
کتاب‌نامه.

۱. مهدویت - کنگره‌ها. ۲. مهدویت - مقاله‌ها و خطابه‌ها. الف. مؤسسه آینده روشن. پژوهشکده مهدویت. ب. عنوان.

297/462

BP224/4/هـ 8

الف ۱۳۸۶



مجموعه آثار سومین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت (ج ۳)

- ناشر: مؤسسه آینده روشن
سرپرستار: سیدرضا سجادی نژاد
ویراستاران: علی‌رضا جوهرچی، محمدصادق دهقان، سید مهدی موسوی نژاد، ربابه ربانی
نمونه‌خوانان: محمد اکبری، نرگس صفرزاده، مهدی جوهرچی
با تشکر از: علی شیروی، سیدعلی پورطباطبایی، حبیب مقیمی
طرح جلد: رسول محمدی
صفحه‌آرا: علی قنبری
حروف‌نگار: ناصر احمدپور
چاپ: چاپخانه بزرگ قرآن کریم (اسوه)
نوبت چاپ: اول، ۱۳۸۶
شمارگان: ۲۰۰۰ جلد
بها: ۲۶۰۰۰ ریال
شابک: ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۹۶۶۱۰ - ۳ - ۴
مرکز پخش: قم، خیابان ۲۰ متری فجر، پلاک ۱۱۲، تلفن: ۰۲۹۴۰۹۰۲ - ۰۲۵۱

با همکاری: سازمان اوقاف و امور خیریه

فهرست

- ۷..... دولت صلح مهدوی
حجة الاسلام سيد مصطفى مير محمدی
- ۲۳..... بررسی تطبیقی حقوق اقلیت‌ها در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام و اسناد بین‌المللی
حجة الاسلام سيد مهدی ميرداداشی
- ۲۸..... مبانی و اهداف حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام
محمدباقر بابایی طلاتپه
- ۷۵..... اصالت مهدویت در اسلام
دکتر احمدعلی افتخاری
- ۱۰۷..... گامی در تبیین اهداف حکومت امام مهدی علیه السلام
حجة الاسلام دکتر فتح‌الله نجارزادگان
- ۱۱۷..... درآمدی بر جهانی‌شدن و حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام
فاطمه فیض
- ۱۵۷..... جایگاه نهادهای بین‌المللی در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام
راضیه مهرابی
- ۱۷۵..... نظریه سازمان انتظار
جعفر رضازاده
- ۱۹۵..... سنجش تطبیقی آرمان‌شهر مهدوی
سیدحسین هاشمی

صفحه آسفید

دولت صلح مهدوی

سید مصطفی میر محمدی

چکیده

دولت مهدوی، دولت صلح است و با ملت‌ها و انسان‌ها سر ستیز ندارد. این دولت به پیروی از سیره پیامبران الهی به ویژه پیامبر اکرم از دیپلماسی صلح و گفت‌وگو بهره می‌گیرد. گفت‌وگوی میان ادیان و ممنوعیت آغاز به جنگ، این دولت را صلح‌دوست نشان می‌دهد. به تواتر معنوی، مهدی علیه السلام چنین توصیف شده که «زمین را پر از عدل و داد می‌کند، پس از آن که پر از ظلم و جور گشته است». تحقق این هدف به نظام سیاسی و حقوقی مترقیانه‌ای نیاز دارد. تئوری‌های صلح در حقوق بین‌الملل بر مبانی غیردینی استوارند و با آن چه در مهدویت مورد انتظار است، تفاوت‌های اساسی دارند. از قرن هفدهم بدین سو، حقوق بین‌الملل از مذهب فاصله گرفته، در حالی که نظام سیاسی و حقوقی دولت مهدی علیه السلام در دیدگاه تشیع، بر روش پیامبران است.

فاصله میان مذهب و حقوق بین‌الملل، از پایه‌های ثبات این شاخه حقوق دانسته می‌شود. بسیاری از حقوق‌دانان و عالمان مسیحی ترجیح دادند در برهه‌ای از زمان، با طرح مبانی نظری جدیدتر، به نفع حقوق بین‌الملل عقب‌نشینی کنند. پیشینه کلیسا این عقب‌نشینی را نیز توجیه می‌کرد، اما از دهه پایانی قرن بیستم بدین سو، به ویژه پس از حادثه یازده سپتامبر، از

تعامل مذهب و حقوق بین‌الملل سخن به میان آمده است. در این بین اسلام با توجه به قابلیت‌هایش نقش و سهم عمده‌ای در این تعامل می‌تواند ایفا نماید. سازمان کنفرانس اسلامی که نماینده جهان اسلام است، این سهم و نقش را می‌تواند بر عهده گیرد.

واژگان کلیدی

جهان‌شمولی اسلام، حقوق بین‌الملل اسلامی، حقوق صلح، گفت‌وگوی میان ادیان.

مقدمه

همواره روابط میان دولت‌ها بر اساس جنگ و یا صلح قرار داشته است. تاریخ نشان می‌دهد، دولت‌ها بیش از آن‌که با یک‌دیگر رابطه دوستانه داشته باشند، در ستیز و مخاصمه زندگی کرده‌اند. از سال ۱۹۴۵ میلادی و پس از پایان جنگ دوم جهانی، دولت‌ها در قالب منشور ملل متحد، متعهد شدند تا در روابط فی‌مابین از توسل به زور خودداری نمایند.^۱ اکنون اصل ممنوعیت توسل به زور در روابط بین‌المللی، به تعبیر دیوان بین‌المللی دادگستری، نه فقط اصل حقوق بین‌الملل عرفی بلکه اصل اساسی حقوق بین‌الملل به شمار می‌رود.^۲ روشن است این اصل به آسانی به دست نیامده، بلکه مرهون سال‌ها تلاش و رنج بسیار بشر است. انسان‌ها همواره با نگاه به آموزه‌های پیامبران الهی و خرد، حاکم گردیدن صلح و امنیت را در جهان آرزومند بوده‌اند. صلح و امنیت مطلوب برای همه جهانیان به دست نیامده است؛ هم‌چنان کسانی در نقاط مختلف جهان قربانی می‌شوند. ایمان به ظهور اصلاح‌گر جهانی و برپایی دولت الهی عدالت‌محور، نقطه مشترک بسیاری از ادیان به شمار می‌آید. بر اساس برخی پژوهش‌ها باور به مهدویت در مکتب تشیع، اندیشه‌ای انسان‌محور است که استقرار عدالت و سعادت بشری را در زمین جست‌وجو می‌کند.^۳ مهدویت پیش از آن‌که به دین اسلام متعلق باشد، به همه ادیان و بلکه همه بشر تعلق دارد؛ زیرا بشر آرمان‌های خود را در عصر ظهور محقق می‌بیند و این پیام پنجمین آیه سوره قصص است که می‌فرماید:

﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۴

و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرودست شده بودند، منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم، و ایشان را وارث [زمین] کنیم.

مهدویت، پاسخ به نیاز فطری بشر

دعوت پیامبران الهی گامی در ظهور مصلح دینی جهانی بوده است؛ زیرا با ظهور منجی جهانی، اهداف پیامبران الهی به ثمر می‌نشیند. بشارت به اندیشه ظهور، همه ادیان و باورها را در تحقق اهداف جهانی برای بشر سهیم می‌سازد.^۵ به باور مسیحیان نیز حضرت عیسی علیه السلام ظهور می‌نماید تا صلح و امنیت را در تمام زمین مستقر نماید.^۶ نیز روایات بسیاری در مصادر روایی شیعه و سنی درباره نزول حضرت عیسی علیه السلام در زمان ظهور مهدی علیه السلام آمده است. این تقارن، هدف مشترک مهدویت و مسیحیت را نشان می‌دهد. افزون بر آن، گامی در یک‌سویی غرب مسیحی و شرق اسلامی، در جست‌وجوی اهداف مشترک بشری و توحیدی به شمار می‌آید. بیت‌المقدس، مکان ملاقات حضرت عیسی علیه السلام و حضرت مهدی علیه السلام نزد هر سه دین بزرگ ابراهیمی مکانی محترم و مقدس به شمار می‌آید. این مکان سال‌ها قبله مسلمانان بوده و همین مکان در دولت مهدوی، سرآغاز جنبش اصلاح جهانی و تحقق یافتن اهداف پیامبران راستین الهی است.^۷ طبق برخی نقل‌ها، امام مهدی علیه السلام در نخستین سخنرانی خود، پیروان همه ادیان آسمانی را مخاطب قرار می‌دهد و در آن به ترسیم خطوط انبیا می‌پردازد و مخاطبان را به پیروی از اهداف حیات‌بخشی دعوت می‌نماید که پیامبران برای آن مبعوث شدند. در دومین سخنرانی، به اهداف کلی انقلاب جهانی می‌پردازد و ابتدا بر توحید ناب تأکید می‌نماید و به اطاعت از خداوند و عمل به آموزه‌های پیامبران الهی و کامل‌ترین آن یعنی آموزه‌های اسلام دعوت می‌کند.^۸

مکاتب فکری و فلسفی گوناگونی به ظهور مصلح جهانی می‌اندیشند؛ زیرا باور به ظهور رهایی‌بخش کل، به نیاز فطری و طبیعی بشر پاسخ می‌دهد. بشر همواره در جست‌وجوی رهایی‌بخش بوده تا با برپایی دولت مطلوب و عدالت‌محور، به سعادت و کمال رهنمون شود. به باور فرزانه‌ای چون شهید محمدباقر صدر:

مهدویت تنها یک عقیده دینی نیست، بلکه عنوانی است تا بشریت با وجود اختلاف در ادیان و مذاهب، آرمان‌های خود را در آن جست‌وجو

کند و الهامی است فطری که از ره‌گذر آن بشر، با وجود تنوع در عقاید و راه‌های رسیدن به غیب، دریابد انسانیت را روز موعودی است که در آن هدف نهایی پیام‌های آسمانی پس از یک تاریخ طولانی از رنج و عذاب، به ثمر می‌نشیند. این درک غیبی و آینده‌مورد انتظار، خاص مؤمنان دین‌دار نیست، بلکه آن دسته از مکاتب و نظریه‌ها که به غیب ایمان ندارند نیز در آن شریکند؛ چه آنان که تاریخ را بر پایه تناقضات تفسیر می‌کنند، به روز موعودی باور دارند که در آن تناقضات پایان می‌یابد و صلح و سازگاری حاکم می‌شود.^۹

بنابراین، اندیشه ظهور مصلح جهانی و برپایی دولت عدل که در آن حقوق الهی و مردمی تضمین و اجرا گردد، از فطرت و طبیعت کمال‌جوی بشر سرچشمه می‌گیرد.

دعوت به صلح

در روایات، از صلح میان دولت مهدی علیه السلام و غرب سخن به میان آمده است. در مدت صلح و چگونگی آن برداشت‌های گوناگونی وجود دارد، اما همه آنها به این نکته اشاره کرده‌اند که آن حضرت پس از ظهور، نخست پیمان صلح و عدم تجاوز میان غرب مسیحی و شرق اسلامی را منعقد می‌کنند تا از این طریق، آغازگر دعوت به هم‌زیستی مسالمت‌آمیز باشند.^{۱۰}

گفته می‌شود میان صلح دولت مهدوی با دولت‌های زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و صلح حدیبیه شباهت‌های بسیاری وجود دارد. پیامبر صلی الله علیه و آله پس از صلح حدیبیه، فرصت یافت تا با سران دول مکاتبه نماید و آنان را به توحید و آزادی انسان‌ها از قید بردگی و بندگی یک‌دیگر دعوت فرماید. به نقل سیره‌نویسان، آن حضرت در صدر بسیاری از نامه‌های خود و به نقلی در همه آنها، آیه ۶۴ سوره آل‌عمران را یادآور شده‌اند:^{۱۱}

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾

بگو: «ای اهل کتاب، بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که: جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد.» پس اگر [از این پیش نهاد] اعراض کردند، بگوئید: «شاهد باشید که ما مسلمانیم [نه شما].»

توحید و نفی سلطه انسان‌ها بر یکدیگر، دو پیام اساسی این آیه است. خداوند به پیامبر ﷺ می‌فرماید:

به آنان بگو و دعوت کن تا در رسیدن به اهداف مشترک (توحید و نفی سلطه) هم‌کاری نمایند. اگر آنان اعراض کنند و نپذیرند، بگو: ما این اهداف را تعقیب خواهیم کرد.

به نظر علامه طباطبائی رحمته‌الله، معنای آیه این است که بیایید در نشر و عمل نمودن بر اساس توحید، با یکدیگر هم‌کاری نماییم. این آیه جامع هدف نبوت است و سیره و روشی را شرح می‌دهد که پیامبران الهی در جامعه بشری ترویج و به آن دعوت می‌نمودند. حقیقت دین نیز تعدیل جامعه بشری در سیر حیاتی آن است.^{۱۲} همین کافی خواهد بود که دولت مهدی علیه‌السلام را دولت صلح بنامیم، نه دولت جنگ؛ زیرا آن‌چه با صلح به دست آید، رسیدن به آن با جنگ، روا نباشد.

تئوریزه کردن صلح و ممنوعیت جنگ در دولت مهدی علیه‌السلام از سویی، نیازمند بررسی مجموعه آن دسته از تعبیری است که دولت آن حضرت را به «ظهور با شمشیر» توصیف کرده‌اند.^{۱۳} آیا به راستی امام عصر علیه‌السلام ظهور می‌کند تا هزاران انسان از دم تیغ آن حضرت بگذرند؟ اگر او به سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رفتار می‌نماید، نمی‌توان به چنین نتیجه‌ای رسید؛ زیرا پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، نویدبخش رحمت خداوندی برای جهانیان بود. در روز فتح مکه، با وجودی که اهالی آن‌جا دشمنی‌ها به وی روا داشتند و جنگ‌هایی را علیه اسلام و مسلمانان سامان دادند، وقتی یکی از فرماندهان جنگ در آن روز از سر انتقام و تشفی خاطر بانگ زد که «الیوم یوم الملحمة»، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با شنیدن آن دستور داد این شعار را به سرعت متوقف نمایند و به جای آن بگویند: «الیوم یوم المرحمة».^{۱۴}

گفت‌وگویی میان ادیان و ممنوعیت آغاز به جنگ، صلح‌آمیز بوده دولت مهدی علیه السلام را نشان می‌دهد. در این گفت‌وگو، کتب آسمانی آن‌گونه که بوده است معرفی و احیا می‌شود.^{۱۵} آن حضرت به هنگام ظهور، نسخه اصلی تورات و انجیل را نشان می‌دهد و با آن احتجاج می‌نماید.^{۱۶} این که او با پیراهن یوسف علیه السلام، عصای موسی علیه السلام، انگشتر سلیمان علیه السلام و زره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم ظهور می‌کند، نشان می‌دهد دولت مهدی علیه السلام میراث‌بر پیامبران است و در تحقق اهداف الهی و استقرار عدالت به روش آنان عمل می‌نماید.^{۱۷} پیامبران همواره دعوت خود را به نرمی و گفت‌وگو آغاز کرده‌اند.

هم‌چنین آن حضرت همانند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آغازگر جنگ نیست. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در جریان جنگ بدر، با آن‌که قریشیان آماده جنگ بودند و برای این منظور از مکه بیرون آمدند، پیامی بدین مضمون برای آنان ارسال داشت: «ای قریشیان، بدترین عرب نزد من کسی است که با شما آغاز به جنگ کند.» بار دیگر در همین نبرد، به هنگام بسیج نیرو فرمود: «شما آغاز به جنگ نکنید.»^{۱۸} امام علی علیه السلام در جنگ جمل، هنگام سامان دادن صفوف لشکر خود با صدای بلند می‌فرمود: «... با این گروه آغاز به جنگ نکنید و با آنان به مهربانی سخن گوید.»^{۱۹} تراژدی کربلا در سال ۶۱ قمری (برابر با حدود ۶۸۲ میلادی) که از تلخ‌ترین حوادث تاریخ اسلام است، سند دیگری بر ممنوعیت آغاز به جنگ به شمار می‌آید. سوگواری مسلمانان برای این فاجعه، از آن‌رو اهمیت می‌یابد تا برای همیشه نشان دهد، پاره‌ای از حوادث که به نام اسلام انجام گرفته، با یافته‌های تشیع از سیره حقیقی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ناسازگار است. برخی از روی داده‌های این حادثه با عرف جنگی جاهلیت هم‌خوانی نداشت تا چه رسد به آموزه‌های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم. به نقل طبری و دیگران در نخستین برخورد امام حسین علیه السلام با سپاهیان کوفه، یکی از یاران وی پیش‌نهاد کرد که امام با همین سپاه اندک درگیر شود؛ زیرا جنگ با سپاه کم، آسان‌تر از جنگ با آنهایی است که در راه هستند. امام در پاسخ فرمود: «من آغاز به جنگ نمی‌کنم.»^{۲۰} آغاز به جنگ با تعدادی اندک، در برابر جمعیتی انبوه و سربازان حکومت هرگز با تاکتیک‌های نبرد موافق نیست؛ ما نیز در صدد مقایسه تراژدی کربلا با جنگ‌های دیگر نیستیم.

بسیاری از فقیهان و مفسران شیعه با آنچه از سیره پیامبر و امامان شیعه علیهم السلام به یادگار دارند، «آغاز به جنگ» را امری ناپسند دانسته‌اند. حلبی از فقیهان شیعه می‌گوید: «چنانچه دشمن حرمت ماه حرام را نگه دارد و آغاز به جنگ نکند، نباید در آن زمان مسلمانان وارد جنگ شوند.»^{۲۱} به اعتقاد شیخ طوسی نیز حکم ممنوعیت آغاز به جنگ در ماه‌های حرام، در برابر آن کسی است که به حرمت این ماه اعتقاد دارد.^{۲۲} «ابن‌براج» در المهدب^{۲۳} و محقق اردبیلی نیز مشابه همین نظر را دارند.^{۲۴}

هدف از ترک جنگ در ماه‌های حرام، کاستن از خشونت و محدود نمودن جنگ است. بنابراین، اگر در روابط انسان‌ها این محدودیت زمانی بیشتر شود و به تمام سال تعمیم یابد، آیا می‌توان گفت با اهداف انسان‌دوستانه اسلام سازگار نیست؟ به نظر می‌رسد اگر صلح در روابط میان ملت‌ها به صورت نظم و قاعده پذیرفته شود، به اهداف پیامبران الهی و مقاصد دین مبین اسلام نزدیک می‌گردد، اما تنها در بهشت و «دارالسلام»^{۲۵} از جنگ خبری نیست.

بنابراین، اگر در برخی مصادر، دولت مهدی علیه السلام را آغازگر جنگ نمی‌دانند،^{۲۶} از آن‌روست که این دولت، سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و معصومان علیهم السلام را متجلی می‌کند. این سیره پیش از آن‌که رو به جنگ کند، به صلح واقعی می‌اندیشد. علامه طباطبایی رحمته الله علیه می‌فرماید:

... اسلام به عنوان یک انتخاب، آغاز به جنگ نمی‌کند، بلکه این دشمن است که مسلمانان را چنان در تنگنا و دشواری قرار می‌دهد که از باب اضطرار و ناچاری به جنگ متوسل می‌شوند. در عملیات جنگ نیز باید شیوه‌های شرافت‌مندانه به کار بست. بنابراین تخریب، آتش‌سوزی، کاربرد سم، بستن آب به روی دشمن، کشتن زنان و کودکان و اسیران، حرام و ممنوع است؛ باید با آنان رفتاری نیک و مهربان داشت، هرچند که آنان کینه و دشمنی مسلمانان به دل دارند. از آنچه از شرافت و مروت به دور است، باید بر حذر بود و از آنچه سخت‌دلی، پستی و ددمنشی است، باید دوری گزید... موشک‌هایی که آلمان‌ها در جنگ جهانی دوم به لندن فرستادند و به تخریب ساختمان‌ها و کشتار زنان،

کودکان و ساکنان بی‌گناه انجامید، هم‌چنین بمباران شهرهای آلمان توسط متفقین و استفاده امریکایی‌ها از سلاح هسته‌ای در بمباران شهرهای ژاپن، اعمالی هستند که با آموزه‌های اسلام ناسازگارند. خدا می‌داند با اختراع سلاح‌های ویران‌گر جدید نظیر موشک‌ها و بمب‌های هسته‌ای و هیدروژنی، در صورت بروز جنگ جهانی سوم، چه ویرانی و رنج‌ها و بدبختی‌های دیگری عاید گردد.^{۲۷}

اکنون ابرقدرت‌ها، تجاوزات متعددی را در جهان انجام می‌دهند و یا پشتیبانی می‌کنند. تا زمانی که دولت‌ها روابط خود را بر اساس منفعت در چارچوب قدرت تعریف می‌کنند، این تجاوزات را وجود دارند؛ زیرا منفعت‌طلبی را پایانی نیست و قدرت، سیری نمی‌پذیرد.

حفظ صلح بدون خلع سلاح و یا دست‌کم نظارت بر تسلیحات و خرید و فروش آن معنا ندارد. شورای امنیت مطابق ماده ۲۶ منشور ملل متحد، مکلف است برای استقرار صلح و حفظ آن، به وضع اصولی برای تنظیم تسلیحات همت گمارد، اما از این وظیفه خود به سرعت گریخته است. مجمع عمومی این مسئولیت را به دوش گرفته و وقت بسیاری را در این راه صرف می‌نماید. کشورهای تولیدکننده سلاح هم‌چنان سرگرم تولید و فروش سلاحند. ذخیره جنگ‌افزارهای اتمی موجود برای نابودی چندبار کره زمین کافی است. در این میان، متأسفانه برخی کشورهای اسلامی در خرید سلاح از دیگران گوی سبقت را ربوده‌اند.^{۲۸}

در دولت مهدوی، از صلحی جاوید سخن می‌رود. این صلح در پرتو حکومت فراگیر و بنیانی غیرمادی تحقق می‌یابد.

برخی اوصاف دولت مهدی علیه السلام

به تواتر معنوی این توصیف درباره مهدی علیه السلام آمده که «زمین را پر از عدل و داد می‌کند، پس از آن که پر از ظلم و جور گشته است». تحقق این هدف به نظام سیاسی و حقوقی مترقیانه‌ای نیاز دارد. آن «عدالتی که وارد خانه‌ها می‌شود، آن‌گونه که سرما و گرما وارد خانه‌ها می‌شود»،^{۲۹} جز در پرتو حکومت مهر و

معنویت و نظام حقوقی پیش‌رفته و برخوردار از جدیدترین روش‌های قضایی، دست‌نیافتنی است. این‌که طبق برخی از روایات، در دولت مهدوی سیره قضایی سلیمان و داوود علیهم‌السلام مبنای عمل خواهد بود، افزون بر آن‌که دولت مهدی علیه‌السلام را دولت پیامبران توصیف می‌کند، گویای آن است که در تضمین عدالت و اجرای قانون، از شیوه‌هایی بهره می‌گیرد که بیشترین عدالت را برای مردمان به ارمغان آورد. حاکم، در دولت مهدوی خادم مردم و راه‌نمای آنان است. از این‌رو، پیروان و امت وی بسان زنبوران عسل که به خانه خود پناه می‌برند، مشتاق دیدار آن حضرت خواهند بود.^{۳۰}

بسا مواردی عدل پنداشته شود ولی در حقیقت چنین نباشد. میان عدالت ظاهری و عدالت حقیقی فاصله بسیار است. نظام‌های حقوقی معاصر، با کاربری ادله اثبات خاص خود، به عدالت ظاهری می‌رسند و جز این هم توانایی ندارند. در حقوق بین‌الملل نیز عدالت ممکن است قربانی صلح و امنیت بین‌المللی شود. انسان‌ها هنوز در مواردی قادر نیستند صلح و امنیت عادلانه را مستقر سازند. این کار اکنون در سطح بین‌المللی با توان هسته‌ای اعضای دائم شورای امنیت و اعمال حق وتو پشتیبانی می‌شود. آنان نیز مدعی نیستند که در این کار به طریق عدالت می‌روند؛ زیرا در نظر واقع‌گرایان سیاسی (رنالیست‌ها) منفعت در چارچوب قدرت، اساس روابط بین‌الملل است، نه عدالت. بیشتر اعضای شورای امنیت که بر اساس منشور ملل متحد، حافظ صلح و امنیت بین‌المللی هستند، تحت تأثیر دیدگاه‌های واقع‌گرایی سیاسی قرار دارند. ایالات متحده آمریکا نیز بیشترین تأثیر را از این دیدگاه می‌پذیرد.^{۳۱}

از صلح موجود تا صلح مطلوب

به گفته «گابریل لوبرا» حقوق‌دان مذهبی فرانسوی (۱۸۹۱-۱۹۷۰ میلادی) زندگی از تنش‌ها و مناقشاتی درست شده که حقوق باید به آنها آرامش ببخشد. حقوق فقط قاعده و قانون نیست، بلکه رحمت و بخشش نیز به شمار می‌رود.^{۳۲} حقوق بین‌الملل فعلی، به قاعده و قانون اندیشیده است تا رحمت و بخشش. فیلسوفان و حقوق‌دانان بسیاری تلاش می‌کنند تا حقوق بین‌الملل را مجموعه قواعد و

مقرراتی بدانند که به نیازهای مادی بشر پاسخ دهد. کانت در کتاب *مابعدالطبیعه اخلاق* از منظر تبادل تجارت، به حقوق بین‌الملل و وحدت بشری می‌نگرد. به باور وی، همه انسان‌ها در زمینی مشترک بلکه در جریان تأثیر و تأثر متقابل قرار دارند؛ همه افراد، با دیگران ارتباط تجاری دارند و نیز به این فعالیت می‌توانند بپردازند، بی‌آن‌که دیگران آنان را دشمن پندارند و مانع حقوق آنان شوند. این حق را به اعتبار آن‌که هدف آن وحدت تمام ملت‌ها برای تدوین قوانین کلی تجارت است، می‌توان حقوق بین‌الملل نامید. به نظر وی همان نفع شخصی که افراد را به وضع قانون رانده است، ملت‌ها را نیز به سمت نوعی جامعه ملل یا جامعه جهانی می‌راند. هرچند به نظر کانت، وابستگی متقابل اقتصادی دولت‌ها در نهایت آنها را در این موقعیت قرار می‌دهد. صلح جهانی شرط تحقق بالاترین خیر سیاسی است که توافقات عادلانه میان دولت‌ها آن را تأمین می‌کند. بر این اساس، می‌توان پذیرفت که حقوق بین‌الملل به مجموعه قواعدی گفته شود که برای اداره جامعه بین‌المللی ضرورت دارد. این ضرورت و واقعیت از اعتقاد جمعی سرچشمه می‌گیرد که تا حدودی در مکاتب جامعه‌شناسی حقوقی به اثبات رسیده است.^{۳۳} واقعیت‌های اجتماعی هر عصری، ضرورت‌های هم‌بستگی و زیست اجتماعی آن عصر را تبیین و قانون‌مند می‌سازد. این واقعیت‌ها به مدد خرد انسانی شناسایی می‌شود.

تئوری پردازان مکتب جامعه‌شناسی حقوقی،^{۳۴} بر نقش برجسته واقعیت‌های اجتماعی در شکل‌گیری هم‌بستگی و زیست اجتماعی تأکید دارند. از نظر آنان، عدالت و اخلاق نیز در زمره ضرورت‌های انکارناپذیر زندگی اجتماعی است. به نظر «ژرژ سل» هر جامعه‌ای اعم از داخلی یا بین‌المللی، از دو نوع هم‌بستگی به وجود می‌آید: هم‌بستگی مبتنی بر تشابه و هم‌بستگی مبتنی بر تقسیم کار (عدم تشابه). هر جامعه بشری نتیجه تلفیق این دو نوع هم‌بستگی است. نوع نخست در پیوند ویژگی‌های مشترک ظاهری، مانند دین واحد و زبان مشترک، موجبات تجانس گروه‌های مختلف اجتماعی را فراهم می‌آورد؛ در حالی که نوع دوم به دلیل اختلاف میان گروه‌های بشری از حیث ویژگی‌های ملی و نژادی و مانند آن، زمینه‌های هم‌کاری و تعاون بین‌المللی را فراهم می‌سازد. مکتب جامعه‌شناسی

حقوقی از این جهت اهمیت دارد که در روابط بین‌المللی، اساس روابط را بر انسان می‌نهد و از نقش محوری دولت‌ها می‌کاهد؛ زیرا در برخی از نظریه‌های این مکتب، روابط بین‌المللی افراد موجب می‌گردد تا جامعه خاص به وجود آید. جوامع خاص، جامعه بین‌المللی را شکل می‌دهند و از جامعه بین‌المللی، جامعه جهانی به وجود می‌آید. با وجود این، این نظریه تحقق کامل هم‌بستگی اجتماعی را در گرو تشکیل حکومت واحد جهانی می‌داند و چون دولت واحد در جهان وجود ندارد، هر دولتی بخشی از وظیفه خود را انجام می‌دهد.

بنابراین، اندیشه جامعه بین‌المللی در نظر بسیاری از متفکران وجود داشته است. کانت جامعه ملل^{۳۵} را پیش‌نهاد کرد، اما تحقق این اندیشه با توجه به طبیعت دولت‌ها ناممکن بود؛ زیرا به اراده حاکمی برتر نیاز داشت که نمی‌توانست وجود داشته باشد.^{۳۶} شاید اکنون شکل ناقصی از تقسیم وظیفه دولت‌ها در سازمان ملل متحد دیده شود، اما بر همگان روشن است که این سازمان با ساختار کنونی خود، نه به سوی مرکزی برای حکومت واحد جهانی پیش می‌رود و نه می‌تواند پیش رود.

صلح دایم و مطلوب حلقه مفقوده جامعه جهانی است. دولت‌های عضو جامعه بین‌المللی بیشتر در پی منافع مادی خویش از راه تأسیس سازمان‌های بین‌المللی و هم‌کاری هستند. هم‌بستگی‌های به وجود آمده شکننده است؛ زیرا معرفت به ضرورت‌های واقعی زیست اجتماعی که از آن خیر عمومی و صلح فراگیر مطلوب به دست آید، در مکتب جامعه‌شناسی حقوقی استحکام نیافته و هم‌بستگی‌های صوری جای هم‌بستگی‌های واقعی نشسته است. بین هم‌بستگی‌های موجود تا هم‌بستگی‌های مطلوب فاصله بسیاری وجود دارد.

تئوری‌های صلح در حقوق بین‌الملل بر مبانی غیردینی استوارند و با آنچه در مهدویت مورد انتظار است، تفاوت‌های اساسی دارند. از قرن هفدهم و پس از معاهده «صلح وستفالی» در سال ۱۶۴۸ میلادی بدین‌سو، حقوق بین‌الملل از مذهب فاصله گرفته، در حالی‌که از دیدگاه تشیع، نظام سیاسی و حقوقی دولت مهدی علیه السلام بر روش پیامبران است.

اختلاف میان انسان‌ها و هم‌کاری، از سنت‌های الهی برای بشر به شمار می‌آید که در متون مقدس نیز آمده است. قرآن کریم در سیزدهمین آیه سوره حجرات خطاب به همه انسان‌ها می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا
إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾

ای انسان‌ها، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یک‌دیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارج‌مندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. بی‌تردید، خداوند دانای آگاه است.

این آیه به روشنی بر وحدت بشری و نیز ارتباط میان آنها که سنتی الهی و طبیعی است، دلالت دارد. تحقق وحدت بشری با حفظ ارتباط میان آنها به گونه‌ای که در آن حقوق همگان رعایت شود جز در سایه دولت عدالت‌محور جهانی دست‌نیافتنی است. در عصر ظهور، خرد‌ها نیز کامل‌تر می‌شود؛ چنان‌که امام باقر علیه السلام آن را از ویژگی‌های عصر ظهور دانسته‌اند:

إذا قام قائمنا وضع الله يده على رؤوس العباد فجمع بها عقولهم و كملت به
أحلامهم؛^{۳۷}

آن‌گاه که قائم ما قیام کند، خداوند دست رحمت و قدرتش را بر سر بندگان می‌نهد و به این وسیله خرد و اندیشه‌های انسانی به تکامل می‌رسد.

بی‌تردید ناآگاهی از نیازهای حقیقی و واقعی بشری یکی از عوامل تجاوز به حقوق الهی و حقوق مردم است. انسان‌ها در پرتو دولت مهدی علیه السلام، به واقعیت‌های زیست و هم‌بستگی اجتماعی خواهند رسید و به مدد خرد تکامل یافته خود، به تبیین حقوق و قانون‌مندی همت خواهند نمود؛ زیرا تکامل خرد و اندیشه انسانی در عصر ظهور، به پایه‌ای خواهد رسید که برقراری حکومت مبتنی بر نظم و قانون، پاسخ آن است و بسیاری از چالش‌های عصر ظهور نیز در پرتو همین تکامل خرد و اندیشه به سامان می‌رسد.

بلی، هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام ظهور نماید، به عدل حکم کند؛ ستم در زمان او برداشته شود؛ راه‌ها ایمن گردد؛ زمین برکاتش را بیرون دهد؛ هر حقی به صاحب آن داده شود؛ در میان مردم هم چون داوود علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله داوری کند؛ و زمین گنج‌های خود را آشکار سازد و برکات خود را نشان دهد.^{۳۸}

نتیجه

فاصله میان مذهب و حقوق بین‌الملل، از پایه‌های ثبات این شاخه حقوق دانسته می‌شود که افزون بر صلح و ستفالیبا، از آثار «گروسیوس» پدر حقوق بین‌الملل جدید و بسیاری از حقوق‌دانان پس از وی سرچشمه می‌گیرد. بسیاری از حقوق‌دانان برجسته حقوق بین‌الملل، عالمان مسیحی بودند که ترجیح دادند در برهه‌ای از زمان، با مبانی نظری جدیدتر به نفع حقوق بین‌الملل عقب‌نشینی کنند. پیشینه کلیسا این عقب‌نشینی را نیز توجیه می‌کرد. از این‌رو، از حقوق بین‌الملل جدید به حقوق بین‌الملل مسیحی نیز تعبیر می‌کنند. حقوق بین‌الملل و ستفالیبا در قرن‌های نوزده و بیست، با اقبال به علم‌گرایی، روی خوشی به مذهب نشان نداد، اما از دهه پایانی قرن بیستم بدین‌سو، سخن از تعامل مذهب و حقوق بین‌الملل به میان آمده و حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ در آغاز هزاره سوم میلادی به آن شتاب بیشتری بخشیده و آثار گوناگونی در این‌باره نوشته شده است. در این بین اسلام، به منزله دین و شریعت که در بخش گسترده‌ای از جامعه جهانی مورد عمل و اقبال قرار دارد، نقش و سهم عمده‌ای در این تعامل می‌تواند ایفا نماید. سازمان کنفرانس اسلامی این سهم و نقش را می‌تواند بر عهده گیرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. البته جنگ پیش از این منشور در میثاق جامعه ملل (۱۹۱۹ میلادی) محدود شد، ولی ممنوع نگشت. هم‌چنین دولت‌های عضو پیمان بریسان - کلوگ در سال ۱۹۲۷ میلادی، متعهد شدند در اجرای سیاست خارجی خود از کاربرد زور و جنگ خودداری کنند. نقش این دو سند را در ممنوعیت جنگ در منشور ملل متحد نمی‌توان نادیده گرفت. مطابق بند چهارم ماده ۲ منشور ملل متحد «کلیه اعضا در روابط بین‌المللی خود از تهدید به زور یا استفاده از آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری یا از هر روش دیگری که با مقاصد ملل متحد مایبنت داشته باشد، خودداری خواهند نمود».
۲. محسن شریفی، «تحول مفهوم دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل با تأکید بر تحولات بعد از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی»، فصل‌نامه سیاست خارجی، سال هفدهم، شماره ۱، بهار ۱۳۸۲، ص ۹۱.
۳. المجمع العالمی لأهل‌البيت: *اعلام الهدایة، الامام المهدي المنتظر، خاتم الاوصیاء*، ص ۲۱، چاپ اول: انتشارات مرکز جهانی اهل‌بیت علیهم‌السلام، ۱۴۲۲ قمری.
۴. درباره ارتباط این آیه با امام مهدی علیه‌السلام نک: شیخ طوسی، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق احمد حبیب قصیر العاملی، ج ۸، ص ۱۲۹، چاپ اول: انتشارات مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ قمری؛ خورشید مغرب، ص ۱۱۶.
۵. *اعلام الهدایة*، ص ۲۳.
۶. همان، ص ۲۴.
۷. همان، ص ۲۱۸.
۸. همان، ص ۲۱۴-۲۲۱.
۹. همان، ص ۲۷. (به نقل از: *بحث حول المهدي*، ص ۷-۸)
۱۰. نک: علی کورانی، *عصر ظهور*، ترجمه عباس جلالی، ص ۳۴۴-۳۴۸، چاپ دوم: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱ شمسی.
۱۱. برای دیدن نامه‌ها و مقایسه‌ای در این باره نک: وهبة زحیلی، *آثار الحرب فی الفقه الاسلامی*، ص ۳۲۰ به بعد، چاپ سوم: انتشارات دارالفکر، دمشق ۱۹۸۱ میلادی؛ محمد التابعی، *السفارات فی الاسلام*، ص ۳۳-۳۸، انتشارات مکتبه مدبولی، قاهره ۱۹۸۸ میلادی.
۱۲. *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۳، ص ۲۴۶-۲۵۰، انتشارات مؤسسه الاعلمی، بیروت ۱۹۸۳ میلادی.
۱۳. منظور از شمشیر سمیل قدرت و توان‌مندی است؛ زیرا آن حضرت بنا به برخی روایات، با ترسی که در دل دشمن می‌افکند، نصرت می‌یابد. (نک: سید ابوالحسن مولانا، «مهدی علیه‌السلام نجات‌دهنده بشر»، *مجموعه مقالات و گفتارها*، ص ۲۶۴)
۱۴. المتقی الهندی، *کنز العمال*، ج ۱۰، ص ۵۱۳، انتشارات مؤسسه الرساله، بیروت.
۱۵. *اعلام الهدایة*، ص ۲۲۲-۲۲۳.
۱۶. *عصر ظهور*، ص ۳۳ و ۳۳۸.

۱۷. اعلام الهدایه، ص ۲۲۵؛ نیز در مورد شباهت میان حضرت مهدی علیه السلام و پیامبران نک: خورشید مغرب، ص ۱۷۴ و ۳۴۲-۳۴۱.
۱۸. محمدهادی الغروی الیوسفی، موسوعه التاريخ الاسلامی، ج ۲، ص ۱۲۴، چاپ اول: انتشارات الهدای، قم ۱۴۱۷ قمری.
۱۹. کنز العمال، ج ۱۱، ص ۳۳۸.
۲۰. «ما كنت لأبدأهم بالقتال» (شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۸۴، انتشارات مؤسسه آل‌البتت؛ ابن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۴، ص ۳۰۹، انتشارات مؤسسه الاعلمی، بیروت.
۲۱. ابوالمجد الحلبي، اشارة السبق فی معرفة الحق، ص ۱۴۳، انتشارات مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ قمری.
۲۲. المبسوط فی فقه الامامیه، تحقیق و تعلیق السید محمدتقی الکشفی، ج ۲، ص ۳، انتشارات المكتبة المرتضویه، ۱۳۸۷ قمری.
۲۳. علی اصغر مروارید، سلسله النبايع الفقهية، باب الجهاد، ص ۹۰، چاپ اول: انتشارات حکمت، ۱۴۰۶ قمری.
۲۴. زیده البیان، ص ۳۰۶، انتشارات المكتبة المرتضویه.
۲۵. سوره انعام، آیه ۱۲۸.
۲۶. اعلام الهدایه، ص ۲۲۵.
۲۷. المیزان، ج ۴، ص ۱۶۴.
۲۸. نک: مونیك شمیلیه - ژاندر، بشریت و حاکمیت‌ها سیرری در حقوق بین‌الملل، ترجمه مرتضی کلانتریان، ص ۴۱-۴۲، چاپ اول: نشر آگه، ۱۳۸۲ شمسی.
۲۹. خورشید مغرب، ص ۳۶.
۳۰. اعلام الهدایه، ص ۲۲۱.
۳۱. برای تفصیل بیشتر در این باره نک: هانس جی مورگنتا، سیاست میان ملت‌ها، ترجمه حمیرا مشیرزاده، ص ۵-۲۶، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، مؤسسه انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۷۴ شمسی.
- Richard H. Steinberg; Jonathan M. Zasloff: *Power and International Law*, American Journal of International Law, Vol. 100, No.1, Jan. 2006, pp.64-87.
۳۲. فیلیپ مالوری، اندیشه‌های حقوقی، ترجمه مرتضی کلانتریان، ص ۴۶۰، چاپ اول: نشر آگه، ۱۳۸۳ شمسی.
۳۳. عباس باقرپور اردکانی، «درآمدی معرفت‌شناختی بر حقوق بین‌الملل»، سال‌نامه ایرانی حقوق بین‌الملل و تطبیقی، شماره اول، ص ۱۵۱-۱۵۲.
۳۴. برای آشنایی بیشتر با این مکتب نک: پرویز ذوالعین، مبانی حقوق بین‌الملل عمومی، ص ۴۹۶-۵۰۹، چاپ اول: مؤسسه چاپ و نشر وزارت امور خارجه، ۱۳۷۷ شمسی؛ محمدرضا ضیایی بیگدلی، حقوق بین‌الملل عمومی، ص ۶۹-۷۱، چاپ بیست و دوم: انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۴ شمسی.
35. The league of nations.

۳۶. جان کلی، تاریخ مختصر تنوری حقوقی در غرب، ترجمه محمد راسخ، ص ۵۰۴، چاپ اول: انتشارات طرح نو، ۱۳۸۲ شمسی.
۳۷. جعفر سبحانی، «حکومت واحد جهانی و قیام مهدی علیه السلام»، مجموعه مقالات و گفتارها، ص ۸۵.
۳۸. نک: ناصر مکارم شیرازی، «ویژگی‌های حکومت جهانی مهدی علیه السلام»، مجموعه مقالات و گفتارها، ص ۲۲۱-۲۲۲، ۱۴۱۷ اقمری.

بررسی تطبیقی حقوق اقلیت‌ها در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام و اسناد بین‌المللی

سید مهدی میرداداشی *

چکیده

مقاله حاضر علاوه بر ارائه گزارشی از حقوق اقلیت‌ها در اعلامیه‌های جهانی حقوق بشر، به بررسی حقوق آنها در اسلام با تکیه بر روایات عصر ظهور می‌پردازد. همچنین در کنار اشاره به روایات با مضمون پیروی حضرت مهدی علیه السلام از سیره نبوی و علوی، به تأسیس سه اصل قرآنی کرامت انسانی، عدالت معصومان علیهم السلام و اختیار انسان، تأکید می‌کند که هر روایتی که با این اصول راه‌نما مغایر باشد، پذیرفتنی نیست و حضرت مهدی علیه السلام با استدلال و منطق، با اهل کتاب مواجه خواهد شد و عده قلیلی که اسلام نیاورند، در پناه حکومت عدالت‌گستر آن حضرت زندگی خواهند کرد.

واژگان کلیدی

حقوق اقلیت‌ها، حکومت جهانی، اسناد بین‌المللی، حضرت مهدی علیه السلام.

* دانش‌جوی دکتری حقوق خصوصی.

در طول تاریخ ستم‌های زیادی بر اقلیت‌ها رفته است. هرچند قرن هفدهم را می‌توان دوره بیداری مجامع بین‌المللی در تدوین و تصویب اسناد متعدد بین‌المللی در این حوزه دانست، واقعیت این است که مقررات حمایتی مذکور در سال‌های اخیر پیش‌رفت محسوسی نداشته است. آگاه نبودن به مقررات اسلامی از سوی دیگر، باعث شده تا عده‌ای تصور کنند که اسلام در این خصوص یا مقرراتی ندارد و یا اگر دارد ابتدایی است. در این حوزه، توجه بیشتر به روایات عصر ظهور و رعایت حقوق اقلیت‌ها در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام و مقایسه آن با مقررات حقوق بشری، می‌تواند آشکارا برتری مقررات اسلامی را بر مقررات بین‌المللی روشن نماید. این امر در آن‌جا بیشتر روشن می‌شود که بدانیم «مهدویت»، در واقع استمرار حرکت رسولان الهی و تداوم خط امامت است و همان اهداف انبیا و اولیای الهی را دنبال می‌کند؛ زیرا اگر حکومت مهدی علیه السلام هنوز به وجود نیامده، سابقه حکومت پیامبران و ائمه علیهم السلام در جلوی چشم ما قرار دارد. «مدینه المهدی» آینده، به نوعی تداوم «مدینه النبی» گذشته است. برای اطلاع از «مدینه در پیش» می‌توان نگاهی به «مدینه در پس» انداخت و از آن‌جا که در روایات وارد، بر ادامه سیره نبوی و علوی از طرف مهدی علیه السلام تأکید شده، می‌توان با عنایت به پشتوانه تاریخی از آینده روشن خبر داد. برای نمونه امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

یسیر فیهم بسیره رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و يعمل بینهم بعمله؛

[مهدی علیه السلام] در میان آنها به سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عمل می‌کند و راه و روش او را انجام می‌دهد.^۱

در جای دیگر فرموده‌اند:

یسیر بسیره رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ولا یعیش الا عیش امیر المؤمنین علیه السلام؛

[مهدی علیه السلام] از سیره جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیروی می‌کند و شیوه زندگی‌اش هم‌چون امیر مؤمنان علیه السلام است.^۲

هم‌چنین می‌فرماید:

يصنع كما صنع رسول الله ﷺ، يهدم ما كان قبله كما هدم رسول الله ﷺ
امر الجاهلية و يستأنف الاسلام جديداً؛

سیره آن حضرت، سیره رسول خدا ﷺ است. امور خرافی و سنت‌های
جاهلی را منهدم می‌کند و اسلام را به شکل نو و جدید عرضه می‌نماید.^۳

رسول خدا ﷺ در این مورد می‌فرماید:

المهدى ﷺ يقفوا اثرى لا يخطئ؛

مهدی ﷺ روش من (پیامبر) را دنبال می‌کند و هرگز از روش من بیرون
نمی‌رود.^۴

در جای دیگر فرمودند:

القائم ﷺ من ولدى، اسمه اسمى و كنتبه كنيته و شمائله شمائلى و سنته
سنتى. يقيم الناس على امتى و شريعتى و يدعوهم الى كتاب ربي عزوجل،
من اطاعه فقد اطاعنى و من عصاه فقد عصانى و من أنكره فى غيبته فقد
انكرنى و من كذبه فقد كذبنى و من صدقه فقد صدقنى ...؛

مهدی ﷺ از فرزندان من است. اسمش اسم من و کنیه‌اش کنیه من و
سیمایش سیمای من است، و سیره و روش وی، سیره من است. مردم را
به شریعت من می‌خواند و آنها را به قرآن کریم دعوت می‌کند. هرکس
از وی اطاعت کند، پس از من اطاعت کرده و هرکس از وی نافرمانی
کند، از من نافرمانی نموده است و هرکس وی را در زمان غیبت انکار
نماید، پس مرا انکار نموده است و هرکس وی را تکذیب کند، مرا
تکذیب نموده است و هرکس وی را تصدیق نماید، مرا تصدیق نموده
است.^۵

امام باقر عليه السلام نیز می‌فرماید:

ان قائمنا اهل البيت اذا قام لبس ثياب على ﷺ و سار بسيرة على ﷺ؛

قائم ما اهل بیت هنگامی که قیام کند، هم‌چون علی عليه السلام لباس خواهد
پوشید و به سیره او عمل خواهد کرد.^۶

چنان‌که گفته‌ایم، آن‌چه از عدالت و سیره مهدی عليه السلام گفته شده، بر اساس
مقتضای روایات است و آن‌چه از سیره حضرت محمد عليه السلام و ائمه عليهم السلام دیگر در

دست داریم، در واقع پیشینه محقق است که نمی‌توان در آن تردید نمود. بنابراین، روایت را باید با درایت درآمیخت و با تجارب تاریخی، به آینده روشن امیدوار بود.

حقوق اقلیت‌ها در اعلامیه‌های حقوق بشر

با نگاهی اجمالی به مجموعه اعلامیه‌های حقوق بشر، درمی‌یابیم که صرف نظر از مکاتب مختلف فلسفی و حقوقی و بدون توجه به تئوری‌های حقوق الهی و فطری یا حقوق طبیعی از سویی و دکترین حقوق تحقیقی و موضوعه از سوی دیگر، آنچه این مکاتب بر آن اتفاق نظر دارند، شناسایی حقوق انسان‌ها و احترام به این حقوق است. حال به طور مختصر، از این اعلامیه‌ها گزارشی خواهیم داد و سپس وارد بحث اصلی خود خواهیم شد:

الف) اعلامیه اسلامی حقوق بشر، مصوب پنجم اوت ۱۹۹۰ میلادی وزرای امور خارجه سازمان کنفرانس اسلامی قاهره در ماده یک بند الف آورده است:

بشر به طور کلی یک خانواده می‌باشند که بندگی نسبت به خداوند و فرزندی نسبت به آدم علیه السلام، آنها را گرد آورده و همه مردم در اصل شرافت انسانی و تکلیف و مسئولیت برابرند؛ بدون هرگونه تبعیضی از لحاظ نژاد یا رنگ یا زبان یا جنس یا اعتقاد دینی یا وابستگی سیاسی یا وضع اجتماعی و غیره. ضمناً عقیده صحیح، تنها تضمین برای رشد این شرافت از راه تکامل انسان می‌باشد.^۷

ب) اعلامیه جهانی حقوق بشر، مصوب دهم دسامبر ۱۹۴۸ میلادی مجمع عمومی سازمان ملل متحد، در مواد مختلفی به این موضوع پرداخته است. برابری تمام افراد بشر از لحاظ حیثیت و حقوق (ماده ۱)؛ حق آزادی فکر، وجدان و مذهب و حق آزادی تغییر مذهب و عقیده (ماده ۱۸)؛ حق آزادی عقیده و بیان (ماده ۱۹)؛ حق تشکیل جمعیت‌های مسالمت‌آمیز (ماده ۲۰)؛ حق عبور و مرور آزادانه در هر کشور (ماده ۱۳) و بالاخره حق برخورداری از تمام حقوق و آزادی‌های مندرج در اعلامیه بدون هیچ‌گونه تمایز از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر و نیز ملیت، وضع اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر موقعیت دیگر (ماده ۲).

ج) اعلامیه کنفرانس بین‌المللی حقوق بشر تهران، مصوب ۱۹۶۸ میلادی که به منظور بررسی پیش‌رفت‌های حاصله طی بیست سال گذشته از تاریخ تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر و تنظیم برنامه‌ای برای آینده برگزار شد، نیز در موادی نگرانی خود را از موارد نقض حقوق بشر هم‌چنان اعلام داشته است؛ چنان‌که عمدتاً به موارد نقض حقوق بشر ناشی از تبعیض بر مبنای نژاد، مذهب و اعتقاد اشاره نموده که مبنای آزادی، عدالت و صلح را در جهان به مخاطره می‌اندازد. (مواد ۷، ۸، ۱۲ و ۱۵).

د) میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، مصوب شانزده دسامبر ۱۹۶۶ میلادی مجمع عمومی سازمان ملل متحد به حقوق بشر و حقوق اقلیت‌ها توجه نشان داده است. لزوم شناسایی حقوق تمام افراد مقیم در کشورها از طرف دولت‌های متبوع آنها بدون هیچ‌گونه تمایزی از قبیل نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا عقیده دیگر (ماده ۲)؛ عدم امکان اخراج بیگانه از قلمرو یک کشور مگر مطابق قانون (ماده ۱۳)؛ حق آزادی فکر و وجدان و مذهب (ماده ۱۸) و حق تشکیل مجامع مسالمت‌آمیز (ماده ۲۱).

ماده ۲۷ میثاق با صراحت بیشتر مقرر می‌دارد:

در کشورهایی که اقلیت‌های نژادی، مذهبی یا زبانی وجود دارند، اشخاص متعلق به اقلیت‌های مزبور را نمی‌توان از این حق محروم نمود که مجتمعاً با سایر افراد گروه خودشان از فرهنگ خاص خود متمتع شوند و به دین خود متدین بوده و بر طبق آن عمل کنند یا به زبان خود تکلم نمایند.

بعدها «پروتکل اختیاری مربوط به میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی» به منظور حصول هرچه بیشتر مقاصد میثاق حقوق مدنی و سیاسی به امضا رسید که بر اساس آن کمیته حقوق بشر تشکیل شد و اختیار یافت تا اطلاعیه‌های افرادی را دریافت کند که مدعی هستند قربانی نقض هریک از حقوق مذکور در میثاق شده‌اند، و آنها را به نحو مذکور در پروتکل رسیدگی نماید.^۸

کنوانسیون‌های دیگری نیز به تصویب مجامع بین‌المللی رسیده که در آنها به حقوق بشر و از جمله حقوق اقلیت‌ها توجه شده است که برای اختصار از ذکر آنها خودداری می‌کنیم.^۹

این موارد به طور عام، از حقوق بشر صحبت می‌کند که از جمله شامل اقلیت‌ها نیز می‌شود، اما معاهداتی نیز در عرصه بین‌المللی به چشم می‌خورد که به طور ویژه از اقلیت‌ها حمایت می‌کند. برای نمونه می‌توان به «عهدنامه وستفالی ۱۶۴۸ میلادی» و «عهدنامه وین ۱۸۱۵ میلادی» اشاره نمود که صراحتاً به آزادی مذهبی توجه نشان داده و هم‌چنین «معاهده برلن ۱۸۷۸ میلادی» که به تمامی حقوق و آزادی‌های فردی بدون تبعیض نژادی، مذهبی و زبانی اشاره کرده است. معاهده ۱۸۵۶ میلادی پاریس نیز صریحاً تبعیض نژادی و مذهبی را منع می‌کند. در واقع پس از جنگ جهانی اول، تغییرات عمده‌ای در مرزهای برخی از کشورها رخ داد و همین امر اختلاط نژادی، مذهبی و یا زبانی ملت‌ها را باعث گردید و سکونت اقلیت‌ها را در این قبیل کشورها به همراه داشت. مانند سکونت اقلیت لهستانی در ترکیه که امروزه تابعیت این کشور را دارند.

«جامعه ملل» سابق در مقابل حقوق و امتیازاتی که برای اقلیت‌ها در نظر گرفته بود، وظایفی نیز بر عهده آنها گذاشت. برای مثال، لزوم وفاداری به کشور متبوع خود و هم‌کاری صمیمانه با آن را می‌توان ذکر نمود. روش حمایت از اقلیت‌ها در جامعه ملل، شامل آیین‌نامه نظارت بین‌المللی بود که در آن اقلیت‌ها می‌توانستند در مورد وضعیت خود، از کشور متبوع خویش، به طور مستقیم به شورای جامعه ملل که مأمور نظارت بود، شکایت نمایند. بعد از طرح موضوع در شورا، چنان‌چه میان شورا و کشور دخیل، اختلاف نظر پیش می‌آمد، مسئله به دیوان دایم دادگستری بین‌المللی ارجاع می‌شد که رأی دیوان در این خصوص قطعی و لازم‌الاجرا بود. با انحلال جامعه ملل، در هیچ‌یک از اسناد بین‌المللی حقوق بشر، صریحاً حمایت از اقلیت‌ها مطرح نشده، هرچند تحت عنوان عام دفاع از حقوق بشر آمده است. البته می‌توان تنها به سند بین‌المللی حمایت‌کننده از اقلیت‌ها یعنی «اعلامیه حقوق افراد متعلق به اقلیت‌های ملی یا قومی، مذهبی یا زبانی» اشاره کرد که در قطع‌نامه شماره ۱۳۵ مجمع عمومی ملل متحد در هیجده دسامبر ۱۹۹۲ میلادی به تصویب رسیده است.^{۱۰}

بررسی حقوق اقلیت‌ها در اسلام با تکیه بر روایات عصر ظهور

تاریخ نشان می‌دهد که هیچ دینی به اندازه اسلام نتوانسته است حقوق اقلیت‌ها را تضمین نماید. اقلیت‌های مذهبی با انعقاد پیمان ذمه، متحدان حکومت اسلامی

شناخته می‌شوند و در پناه حکومت اسلامی قرار می‌گیرند. حتی برخی از نویسندگان حقوقی، به حق بر این باورند که زمین، آن دسته از اهل‌کتابند که با پرداخت جزیه و بستن قرارداد اقامت داریم، شهروند و تبعه دولت اسلامی محسوب می‌شوند و از حقوق مساوی با مسلمانان، بهره‌مند می‌گردند. این عده، بر این اساس، به آن دسته از نویسندگان که با عنوان «حقوق بیگانگان» از اهل‌ذمه سخن به میان می‌آورند، خرده می‌گیرند که زمین با پرداخت جزیه، و به جا آوردن شرایط و عمل کردن به تکالیف خود، اساساً بیگانه به شمار نمی‌آیند.^{۱۱}

قرآن کریم به روشنی، حمایت از حقوق اقلیت‌ها را به مسلمانان گوش‌زد می‌نماید:

﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّن دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ * إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَن تَوَلَّوهُمْ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾

[اما] خدا شما را از کسانی که در [کار] دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، باز نمی‌دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید؛ زیرا خدا دادگران را دوست می‌دارد * فقط خدا شما را از دوستی با کسانی باز می‌دارد که در [کار] دین با شما جنگ کرده و شما را از خانه‌هایتان بیرون رانده و در بیرون راندنتان با یک‌دیگر هم‌پشتی کرده‌اند؛ و هرکس آنان را به دوستی گیرد، آنان همان ستم‌گرانند.^{۱۲}

بنابراین، حقوق اقلیت‌ها در جامعه اسلامی به رسمیت شناخته شده، مشروط به این که مزاحم اسلام و مسلمانان نباشند و بر ضد آنها کاری صورت ندهند. آزادی و حرمت اقلیت‌های مذهبی در اسلام تا جایی است که چنانچه مرتکب اعمالی شوند که در دین آنها جایز ولی در دین اسلام حرام است مانند شراب‌خواری، کسی حق ندارد متعرض آنها شود، به شرط این که به افعال حرام، تظاهر نمایند.^{۱۳}

بر اساس فقه اسلامی، اگر دو نفر از اهل‌ذمه، مرافعه خود را پیش قاضی مسلمان ببرند، قاضی مخیر است یا میان آنان طبق حکم اسلام داوری کند یا

این که از آنها روی بگرداند؛ زیرا این شیوه، با پیمان‌نامه ذمه و هم‌چنین با این آیه کریمه موافق است:

﴿فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ﴾^{۱۴}

پس اگر نزد تو آمدند [یا] میان آنان داوری کن یا از ایشان روی برتاب.

روایاتی نیز در این زمینه وجود دارد؛ از جمله روایت علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر رضی الله عنهما.^{۱۵}

با مطالب پیش گفته، به محور اصلی بحث وارد می‌شویم. نگارنده بر این باور است که می‌توان چارچوب مباحث را بر محور سه اصل بنیادین اسلامی استوار نمود و بر اساس آنها، مطالب را پی‌ریزی نمود:

الف) اصل کرامت انسانی

قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾^{۱۶}

و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب‌ها] بر نشانیدیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار بخشیدیم.

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقِيكُمْ إِنْ اللَّهُ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾^{۱۷}

ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را به صورت ملت و گروه‌ها قرار دادیم تا هم‌دیگر را بشناسید. ارزش‌مندترین شما در پیشگاه خدا پرهیزگارترین شماست.

واژه «کرامت» در موارد مختلفی به کار می‌رود که مفهوم مشترک آن عبارت است از پاک بودن از آلودگی‌ها، و عزت و شرف و کمال مخصوص به آن موجود که کرامت به او نسبت داده می‌شود، در اسلام، دو نوع کرامت برای انسان ثابت شده است:

۱. کرامت ذاتی و حیثیت طبیعی که همه انسان‌ها واجد آن هستند البته تا هنگامی که بر اثر ارتکاب خیانت و جنایت بر نفس و بر دیگران، آن را از خود سلب ننمایند.

۲. کرامت ارزشی که از به کار انداختن استعدادها و نیروهای مثبت در وجود آدمی و تکاپو در مسیر رشد و کمال و خیرات ناشی می‌شود. این نوع کرامت، اکتسابی و اختیاری است که ارزش نهایی و عالی انسان به آن مربوط می‌شود.^{۱۸}

از نگاه اسلام، راز اختلاف زبان‌ها و رنگ‌ها، بازشناسی و سازمان‌یابی اجتماعات بشری است و «پرهیزکاری» ملاک برتری خواهد بود. انسان‌ها به طور فطری می‌خواهند موجود باارزش و پرافتخاری باشند؛ هرچند شناخت معیار ارزش با تفاوت فرهنگ‌ها کاملاً متفاوت است و بعضاً ارزش‌های کاذب و جاهلی، جای ارزش‌های راستین را می‌گیرد.

ب) اصل عدالت معصومان علیهم‌السلام

قرآن کریم می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾^{۱۹}

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برای خدا به داد برخیزید [و] به عدالت شهادت دهید، و البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید. عدالت کنید که آن به تقوا نزدیک‌تر است، و از خدا پروا دارید، که خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

«عدالت» عمده‌ترین وجه ممیزه اندیشه شیعی است. بی‌جهت نیست که به شیعه «عدلیه» می‌گویند.

راغب اصفهانی در مفهوم «عدل» می‌نویسد:

عدل، عدالت و معادله، واژه‌هایی است که معنای مساوات را دربر دارد. پس عدل تقسیم مساوی است و بر این اصل روایت شده: بالعدل قامت السموات و الارض؛ بر اصل عدل، آسمان‌ها و زمین برپا شده است.^{۲۰}

بر اساس بیان حضرت امیر علیه السلام جایگاه و مقام «عدل» از مقام «بخشش» بالاتر است؛ چون:

العدلُ يَضَعُ الامورَ مواضعها و الجودُ يُخرجها من جهتها؛^{۲۱}
 عدالت کارها را بدانجا می‌نهد که باید و بخشش آن را از جایش برون
 نماید.

معصومان علیهم السلام همه از یک نورند و در مسیر تحقق عدالت هستند؛ چنان‌که در
 زیارت جامعه کبیره که از معتبرترین زیارت‌های وارده است، می‌خوانیم:

و يُظهِرُكُمْ بَعْدِلِهِ؛

و به شما برای اجرای عدل الهی تمکین می‌بخشد.^{۲۲}

از میان انواع عدالت، به نظر می‌رسد عدالت اجتماعی از همه مهم‌تر باشد.
 عدالت اجتماعی یعنی استوا و اعتدال در جامعه و فقدان ظلم که برای تحقق کامل
 آن باید از وجود عدالت در چهار حوزه متفاوت مطمئن شد: رفتار نهادهای، روابط
 و قواعد برخاسته از متن اجتماع یعنی حکومت، قانون و برنامه‌ها و قراردادهای و
 رسوم اجتماعی.^{۲۳}

در جامعه عدالت‌محور که در واقع حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام الگوی
 کاملی از آن است، مردم ساکن در جامعه فارغ از هرگونه تبعیض نژادی، زبانی و
 مذهبی، زندگی می‌کنند و تقابلی بین ادیان و مذاهب محقق نخواهد شد، بلکه
 تقابل واقعی بین «عدل» و «ظلم» خواهد بود که در این صورت چه‌بسا مسلمانانی
 در جناح «ظلم» قرار گیرند و حضرت به مقابله با آنان مجبور شود.

ج) اصل اختیار انسان

از آیات مختلفی از قرآن می‌توان استنباط نمود که آدمی مختار و پاسخ‌گوی اعمال
 خویش است. ایمان به خدا نیز این قاعده کلی را شامل می‌شود. درواقع آدمی از
 سر اختیار، به خدا ایمان می‌آورد یا کفر می‌ورزد. اگر ایمان بیاورد، شایسته ستایش
 است و اگر کافر گردد، مستحق مذمت می‌شود:

و قل الحقُّ من ربِّكم فَمَنْ شاءَ فليؤْمِنْ و مَنْ شاءَ فليكْفُرْ؛^{۲۴}

بگو دین حق، همان است که از جانب پروردگار شما آمد. پس هر که می‌خواهد ایمان بیاورد [و این حقیقت را پذیرا شود] و هر کس می‌خواهد کافر گردد.

از این آیه به خوبی بر می‌آید که ایمان و کفر دو امر اختیاری است. خداوند در قرآن، کفر را مذمت می‌کند و همین نشان می‌دهد که انکار ایمان، از سر اختیار است، و گرنه مذمت افعال غیراختیاری معنا ندارد:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ﴾^{۲۵}

در حقیقت، کسانی که آیات ما را دروغ شمردند و از [پذیرفتن] آنها تکبر ورزیدند، درهای آسمان را برایشان نمی‌کشایند و در بهشت در نمی‌آیند، مگر آن‌که شتر در سوراخ سوزن داخل شود؛ و بدین سان بزه‌کاران را کیفر می‌دهیم.

بنابراین وقتی صحبت از عدالت مهدوی می‌شود، مفهومش این نیست که بعد از ظهور هیچ ظلمی رخ نخواهد داد. مرحوم آیه‌الله معرفت در این خصوص فرموده‌اند:

وظیفه حضرت این است که عدالت را در زمین بگستراند، یعنی همه می‌توانند از حقوق خود استفاده کنند. حضرت این زمینه را فراهم می‌کند که کسی به کسی ظلم نکند. اما این‌که در جایی اصلاً ظلم نشود، معلوم نیست که وظیفه حضرت باشد. آری، اگر کسی شکایت بکند، حقیقت از ظالم گرفته می‌شود. این‌که گفتم حضرت جلوی ظلم‌های فردی را نمی‌تواند بگیرد، برای این است که او کسی را نمی‌تواند مجبور کند. انسان هم موجودی است مختار. اگر بحث اجبار بود، با این همه پیامبر، این کار ممکن بود.^{۲۶}

قرآن کریم در مقام بیان آرمان پیامبران می‌فرماید:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾^{۲۷}

به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند.

درواقع تحقق عدالت، صرفاً با وجود عدالت حاکم و کارگزار، میسر نیست، بلکه علاوه بر آن، به جامعه‌ای نیازمند است که عدالت‌محور باشد. پیامبران الهی می‌خواستند مردم را طوری تربیت کنند که آنان خود قسط و عدل را به پا دارند، نه آن که به زور و قدرت حاکم، به عدالت تن دهند. در ذیل آیه شریفه آمده است: «لیقوم الناس بالقسط» نه «لیقام الناس بالقسط»، که فعل «یقوم» به شکل معلوم به کار رفته، یعنی مردم با آگاهی و اراده و اختیار، قسط و عدل را اقامه نمایند نه به شکل مجهول «یقام» به این معنا که آنها را به اقامه عدل وادار نمایند. بین این‌که حاکمی خود عادل باشد و بخواهد در حکومت او عدل اجرا شود و به کسی ظلم نگردد و آن‌که مردم در جامعه، از نظر کمالات و درک عقلانی به جایی برسند که خود اقامه عدل نمایند، تفاوت وجود دارد. مورد اخیر، عالی‌ترین و پیش‌رفته‌ترین مدل نظام عدالت‌محور است؛ زیرا بر محور آگاهی و آزادی جامعه تکیه دارد و حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام بر آن اساس استقرار خواهد یافت.

فقدان جامعه عدالت‌محور، نقیصه‌ای است که شیعه منتظر باید آن را ایجاد نمایند، وگرنه حضرت مهدی علیه السلام نمی‌تواند با توسل به زور و اجبار مردم را عدالت‌محور نماید. البته آن حضرت در مقابل آن دسته از کسانی که آیات و بینات به آنها رسیده و در مقابل گسترش عدل، مقاومت نمایند، متوسل به زور خواهد شد. حمران از امام باقر علیه السلام پرسید:

ای کاش می‌فرمودید قیام حضرت چه زمانی اتفاق خواهد افتاد تا دل ما شاد گردد!

آن حضرت زمان را به سه دوره تقسیم می‌کند: زمان گرگ، زمان میش و زمان ترازو. بدین‌سان حمران را متوجه این نکته می‌کنند که تا زمان ترازو فرا نرسد، زمان حاکمیت امام عدالت‌گستر نیز فرا نمی‌رسد.^{۲۸}

آن حضرت روشن می‌سازد که اگر مردم گرگ‌صفت باشند، پدیده غضب خلافت رخ خواهد داد و اگر میش‌صفت باشند، هرچند بخواهند حکومت غضب

شده را برگردانند، در عمل، چنین اتفاقی نخواهد افتاد و بالاخره این که اگر مردم ترازو صفت و عدالت محور باشند، حق غضب شده امامت را به صاحب اصلی آن باز می گردانند.

این عناصر سه گانه (اصل کرامت انسانی، اصل عدالت معصومان و اصل اختیار انسان) در کنار پیروی امامان معصوم علیهم السلام از سیره نبوی، به ما می فهماند که حضرت صاحب الامر علیه السلام بر مدار سیره رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حرکت خواهد نمود و با اقوام و پیروان شرایع دیگر آسمانی با مهر و عطفوت رفتار خواهد کرد.

نگاهی اجمالی به سیره نبوی و علوی در مواجهه با پیروان ادیان و شرایع دیگر، به خوبی ترسیم کننده خط مشی اصلی معصومان علیهم السلام در برخورد با آنهاست. برای نمونه، از خانه یکی از مسلمانان مدینه سرقتی شد. در این مورد، دو نفر متهم شدند: یکی مسلمان و دیگری یهودی و هر دو را دست گیر کردند و به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آوردند. میان مسلمانان دلهره ای پیدا شد که اگر ثابت شود مسلمان سرقت کرده، آبرویی برای آنها در مدینه و نزد یهود باقی نمی ماند. خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسیدند و گفتند: «آبروی مسلمانان در خطر است. سعی کنید مسلمان تبریئه شود!» پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قضاوت به ناحق را برای اسلام و مکتب آبرو ریزی می دانستند. آنها گفتند: «یهودیان تاکنون به ما ظلمها کرده اند و بر فرض که در این مورد به یک یهودی ظلم شود، در برابر آن همه ظلمها چیزی نیست.» پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «حساب قضاوت و عدالت از حساب ناراحتی های قبلی جداست.» سرانجام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مورد آن دو نفر بررسی کردند و برخلاف میل مسلمانان، یهودی تبریئه شد.^{۲۹}

روزی فردی یهودی، بر ضد علی علیه السلام اقامه دعوا کرد و کار به محکمه کشید. عمر بن خطاب، علی بن ابی طالب را برای اقامه دلیل به محکمه دعوت کرد. او در آن جا، علی علیه السلام را با کنیه ابوالحسن خواند. حضرت از این شیوه بیان و خطاب، رنگش متغیر شد. پس از پایان محاکمه، خلیفه به علی علیه السلام گفت: «گویا از این که با یک یهودی در محکمه حاضر شدی تا اقامه دلیل کنی، ناراحت شدی.» حضرت فرمود:

كَلَّا اِنَّمَا سَأَلْتَنِي اَنْك كِنِيَّتِي و لَمْ تَسْأَلْ بَيْنِي و بَيْنَ خَصْمِي و الْمُسْلِم و
اليهودي امام الحق سواء؛^{۳۰}

هرگز! ناراحتی من از این بود که مرا با کنیه یاد کردی [و بر او ترجیح دادی] و میان من و مدعی، مساوات را رعایت نکردی؛ حال آن که در پیشگاه حق و عدالت و از نظر قانون، مسلمان و یهودی یکسانند.

اسلام، انسان‌ها را از هر گروه و مذهبی که باشند، به دیده انسانی می‌نگرد و همه را از یک ریشه می‌داند و امت واحد می‌خواند. البته از مکتبی که بخش زیادی از آموزه‌های آن در باب اخلاق است، جز این انتظار نیست. حضرت امیر علیه السلام در نامه‌ای به مالک اشتر، والی مصر، به وی در مورد رعایت حقوق اهل ذمه گوش زد می‌نماید.^{۳۱}

امام صادق علیه السلام در یکی از سفرهای خود، به مردی برخورد که در گوشه‌ای بی‌حال و وامانده افتاده بود. به یار هم‌سفرش فرمود: «گمان می‌کنم این مرد تشنه باشد؛ برو او را سیراب کن!» آن مرد به بالین او رفت و سریع برگشت. حضرت فرمود: «سیرابش کردی؟» پاسخ داد: «نه، این مرد یهودی است و من او را می‌شناسم.» امام صادق علیه السلام از شنیدن این سخن برآشفته و فرمود: «باشد مگر انسان نیست؟»^{۳۲}

بی‌تردید، با آن همه مطالب و روایاتی که در مورد رعایت عدالت مهدی موعود علیه السلام و تأسی وی از سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام آمده است، باید گفت آن حضرت نیز اقلیت‌های دینی را برای پذیرش اسلام دعوت می‌کند و بیشتر اهل کتاب از روی رغبت اسلام می‌آورند،^{۳۳} اما با آن عده از اهل کتابی که در کفر خویش باقی باشند، با قهر و غلبه و خشم برخورد نخواهد کرد، هر چند به لحاظ وجود پاره‌ای از روایات مجعول در مورد چگونگی مواجهه امام مهدی علیه السلام با دگراندیشان، رفته‌رفته این ذهنیت در میان توده‌ای از مردم شکل گرفته است که برخوردهای سپاه امام با مسلمانان ظالم، چه رسد به پیروان اهل کتاب، تند و خشونت‌بار خواهد بود که به پاره‌ای از این روایات اشاره خواهیم نمود. اما میراث فرهنگی پیشوایان و متون اصیل دینی، حکایتی جز این دارد. مهدی علیه السلام نه مهدی مسلمانان، بلکه مهدی همه امت‌هاست: «السلام علی مهدی الامم»^{۳۴} و عدالت او نه مخصوص مسلمانان که به همگان اختصاص دارد: «یسع عدله البر و الفاجر».^{۳۵} او

مظهر رحمت واسعه الهی است: «السلام علیک ایها الرحمة الواسعة»^{۳۶} و رحمت الهی نیز همگان را فرا می‌گیرد: «رحمتی وسعت کل شی»^{۳۷}.
 روایات زیادی، از نزول حضرت عیسی علیه السلام در هنگام ظهور خبر داده‌اند:

عن رسول الله ﷺ انه اخبر الائمة بخروج المهدي خاتم الائمة الذي يملأ الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً و ان عيسى ﷺ ينزل عليه وقت خروجه و ظهوره و يصلى خلفه؛^{۳۸}

نزول عیسی علیه السلام و شرکت دادن او در تشکیل حکومت عدل جهانی و نیز سپردن نقش محوری به ایشان در کشتن دجال و سفیانی که از مهم‌ترین جبهه‌های مخالف حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام به شمار می‌آیند و در نتیجه، شکل گرفتن احساس مشارکت و مالکیت در برابر این حرکت جهانی در میان اهل کتاب را می‌توان از اقدامات حکیمانه آن حضرت تلقی نمود.^{۳۹}

بنابراین، برای آن دسته از روایاتی که به هیچ‌وجه پذیرفتنی نیستند، باید فکری نمود. روایاتی که بر اساس آنها امام دو سوم بشر را می‌کشد، به طوری که بر اثر آن، جوی خون راه می‌افتد و مردم می‌گویند: چنین مردی از آل پیامبر علیهم السلام نیست؛ زیرا اگر از آل پیامبر علیهم السلام بود، با رحمت رفتار می‌کرد؛ چون پیامبر «رحمة للعالمین» بود. برای نمونه، احمد بن محمد ابادی به صورت مرفوعه (مرسل) در حدیثی طولانی از امام باقر علیه السلام چنین نقل می‌کند:

گروهی از بنی‌امیه از لشکر قائم علیه السلام شکست خورده، به پادشاه روم پناهنده می‌شوند. رومیان به این شرط به آنها پناه می‌دهند که به آیین مسیحیت وارد شوند، صلیب بر گردن بیفکنند، زنار به کمر ببندند، از گوشت خوک استفاده نمایند، مشروب بخورند و به آنها (مسیحیان) دختر دهند و از آنها دختر بگیرند... حضرت قائم علیه السلام آنها را از چنگ مسیحیان در می‌آورد، مردانشان را می‌کشد و شکم زنان حامله‌شان را می‌شکافت و صلیب‌هایشان را بر فراز نیزه می‌زند.^{۴۰}

آیا می‌توان پذیرفت رفتاری را که شایسته افراد خون‌ریز است، به امام رئوف و مهربانی چون یوسف زهراء علیها السلام نسبت داده شود؛ علاوه بر این‌که از نظر فقهی،

برای اجرای حد بر زن حامله، صبر می‌کنند تا وی وضع حمل نماید، چنان‌که در سیره حضرت امیر علیه السلام دیده شده است. پس چگونه مهدی موعود علیه السلام، به چنین اقدامی دست می‌زند؟ علاوه بر این‌که راوی این روایت مجهول است.^{۴۱}

به عقیده برخی از نویسندگان، فقهای ما آن‌قدر که در مورد فقه حساسیت نشان می‌دهند و در مورد روایات فقهی به رجال و سندشناسی می‌پردازند و به درایه و محتوای روایات توجه می‌کنند، در مورد اعتقادات و اخلاقیات، چنین دقتی ندارند!^{۴۲} باید همان دقت‌ها و حساسیت‌ها در مورد روایات اعتقادی نیز وجود داشته باشد. علمای بزرگ، برای این‌که روایات از بین نروند، همه را جمع‌آوری کرده‌اند و در آن حال، در صدد تفکیک روایات صحاح از ضعاف نبوده‌اند. ما باید آن روایات را با بررسی دقیق سندی، به اصول راه‌نما ارجاع بدهیم. طبق اصول راه‌نما، امام خلاف کتاب و سنت عمل نمی‌کند. روایات را باید به کتاب عرضه کرد، اگر با کتاب خدا مغایر باشد، باید آن را به کناری نهاد. وقتی در باب تعادل و تراجم، گفته می‌شود چنان‌چه دو روایت متعارض باشند، باید به روایتی که موافق کتاب است عمل نمود. همان‌گونه که در مقبوله عمر بن حنظله آمده است،^{۴۳} باید گفت اگر بین مفاد روایتی با مفاد آیه‌ای از قرآن تعارض باشد، به طریق اولی، باید دست از روایت شست و به قرآن عمل نمود. سه اصل کلی پیش گفته، از مهم‌ترین اصول راه‌نما در بحث ما به شمار می‌آید که بر اساس آیات قرآنی استوار است. بنابراین، در بحث مهدویت، هر روایت یا مطلبی که با یکی از این اصول سه‌گانه در تضاد باشد، از درجه اعتبار ساقط است. یکی از انتقادهایی که به ما می‌شود، این است که توجه ما به روایات بیش از آیات قطعی‌السند قرآن است و حقاً ما مشمول شکایت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در این آیه هستیم:

«و قال الرسولُ يا ربَّ انِّ قومي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُوراً»؛^{۴۴}

و پیامبر [خدا] گفت: «پروردگارا، قوم من این قرآن را رها کردند.»

تشویق مردم به حفظ و تلاوت قرآن که در سال‌های اخیر گسترش چشم‌گیری داشته، نمی‌تواند قرآن را واقعاً از «مهجوریت» درآورد. این وظیفه در درجه اول بر عهده فقها و صاحب‌نظران، به ویژه آنهایی است که در بحث مهدویت، قلم

می‌زنند. البته تصدیق می‌کنیم طرح خیلی از مطالب، در جامعه ما جرئت و شهامت می‌خواهد که بعضاً رهبر کبیر انقلاب در عرصه فتاوی‌ای فقهی نیز به فقدان آن اذعان داشته‌اند. در سال ۱۳۶۱ شمسی موضوع طلاق، به استناد عسر و حرج زوج (ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی) برای شورای نگهبان توجیه‌شدنی نبود لذا به هنگام اصلاح قانون مدنی از حضرت امام علیه السلام کسب تکلیف شد که ایشان فرمودند:

طریق احتیاط آن است که زوج را با نصیحت و آلا با الزام و ادا به طلاق نمایند و در صورت میسر نشدن، به اذن حاکم شرع طلاق داده شود و اگر جرئت بود، مطلبی دیگر بود که آسان‌تر است.^{۴۵}

متأسفانه همین وضعیت در حوزه مطالعات کلامی و اعتقادی نیز وجود دارد. وقتی بنیان‌گذار فقید انقلاب علیه السلام در جواب نامه شورای نگهبان، بر جرئت نداشتن خویش در اظهار نظر مناسب در قضیه مطروحه تکیه می‌کند، تکلیف بقیه روشن می‌شود. مهم این است که دریابیم چه عواملی باعث می‌شود تا شخصیتی چون حضرت امام علیه السلام نتواند آن‌چه در ضمیر خود دارد ابراز کند تا آن عوامل را ریشه‌کن کنیم.

نتیجه

اسلام، آیینی جاودانی و جهانی است و احکام و مقررات آن همه انسان‌ها را با هر مذهب و نژادی، شامل می‌گردد به گونه‌ای که روی سخن بسیاری از آیات قرآنی با همه انسان‌هاست:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ﴾^{۴۶}

ای مردم! پروردگارتان را بپرستید.

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾^{۴۷}

و ما تو را جز بشارت‌گر و هشدار دهنده برای تمام مردم نفرستادیم.

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا﴾^{۴۸}

بگو: ای مردم، من پیامبر خدا به سوی همه شما هستم.

تحقق حکومت جهانی یکی از آرمان‌های بشری است. پیامبران الهی نیز بشر را به وحدت و نفی پراکندگی خوانده‌اند. خداوند به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾^{۴۹}

بگو: ای اهل کتاب، بیاید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که: جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم، و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد. پس اگر [از این پیش نهاد] اعراض کردند، بگویید: «شاهد باشید که ما مسلمانیم [نه شما].»

اسلام در پی تحقق این آرمان، برای دولت جهانی برنامه دارد؛ دولتی که جمعیتش همه انسان‌ها هستند و قلمرو جغرافیای آن، کل کره زمین و منشأ حاکمیتش خداست و این حاکمیت الهی از طریق حاکم الهی و قوانین الهی اعمال می‌شود.^{۵۰}

تشکیل حکومت فراگیر جهانی و اداره همه اجتماع‌ها از یک نقطه و با یک سیاست و طرح، از برنامه‌های امام مهدی علیه السلام است. در آن دوران و به دست آن حضرت، آرمان والای تشکیل جامعه بزرگ بشری و خانواده انسانی تحقق می‌پذیرد و آرزوی دیرینه همه پیامبران، امامان، مصلحان و انسان‌دوستان برآورده می‌شود.^{۵۱}

در دوران مهدی موعود علیه السلام، با ایجاد مرکز واحد و مدیریت و حاکمیت یگانه برای همه اجتماع‌ها، نژادها و منطقه‌ها، جنگ و ظلم نابود می‌شود و انسان‌ها بدون ترس از فشار سیاست‌ها، مهربان و برادر در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند و به معنای واقعی کلمه، امت از کل اجتماع بشری تشکیل می‌شود.^{۵۲}

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

... و الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فِيهِ وَلَدِي ... وَ تَشْرُقُ بِنُورِهِ وَ يَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ؛^{۵۳}

سوگند به آن‌که مرا به حق، به پیامبری برانگیخت! اگر از دنیا جز یک روز نماند، خداوند آن روز را می‌گستراند تا فرزندم مهدی قیام کند، پهنه

زمین به نور او روشن شود و حکومت او شرق و غرب گیتی را فرا گیرد.

بر اساس کتاب‌های آسمانی، انتظار موعود، آرزوی همه ادیان است. پیروان همه ادیان معتقدند که در عصری تاریک و بحرانی که جهان را فساد، بیدادگری و بی‌دینی فرا گرفته، نجات دهنده‌ای بزرگ طلوع خواهد کرد. این منجی عالم را زرتشتیان، «سوشیانس» یعنی نجات دهنده جهان، مسیحیان، «مسیح موعود»، یهودیان «سرور میکائیلی» و مسلمانان به نام «مهدی موعود» می‌خوانند و هر ملتی، او را از خودش می‌داند.^{۵۴}

با ظهور حضرت مهدی علیه السلام، توحید در تمام نقاط نفوذ می‌کند و اسلام به صورت آیین رسمی، همه جهان را فرا خواهد گرفت، ولی این امر، مانع از آن نخواهد بود که اقلیتی از یهود و نصارا در پناه حکومت مهدی علیه السلام زندگی کنند. حضرت مردم را از روی اجبار به اسلام نمی‌کشاند، بلکه با منطق پیش می‌رود و توسل او به قدرت و نیروی نظامی، برای بسط عدالت و برانداختن حکومت‌های ظالم و قرار دادن جهان زیر پرچم عدل اسلامی است، نه برای اجبار به پذیرفتن این آیین، و گرنه آزادی و اختیار مفهومی نخواهد داشت.^{۵۵}

با مطالعه اجمالی حقوق اقلیت‌ها در اسناد بین‌المللی حقوق بشر و حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام و مقایسه و تطبیق بین آن دو، موارد ذیل دریافت می‌شود:

۱. اصطلاح «دفاع از حقوق اقلیت‌ها» پس از قرن هفدهم وارد ادبیات حقوقی کشورها شده است، اما باید توجه داشت صدها سال پیش‌تر، مضمون و مفاد این اصطلاح در آموزه‌های دینی ما وجود داشته و نمونه‌های تاریخی از سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت امیر علیه السلام مبین آن است. به فهرست آزار و اذیت مشرکان قریش به رسول خدا صلی الله علیه و آله و یارانش نگاه کنید و سپس در نوع مواجهه آن حضرت با قریشان بعد از فتح مکه تأمل نمایید.

وقتی سپاه مسلمانان، بدون خونریزی و با امدادهای الهی، مکه را فتح کردند، سعد، یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله، «شعار خشونت» سر داد:

اليوم يومُ الملحمة، اليوم تستحل الحُرمة اليوم اذَلَّ اللهُ قريشاً؛
امروز، روز برخوردارهای خونین است؛ امروز حرمت‌ها شکسته می‌شود؛
امروز خدا قریش را خوار می‌کند.

اما پیامبر رحمت ﷺ، در مقابل شعار خشونت و رد آن فرمود:

اليومُ يومُ المرحمةِ اليَوْمُ اعزَّ اللهُ قريشاً؛^{۵۶}
امروز، روز مهر ورزیدن است؛ امروز، خداوند، قریش را عزیز می‌کند.

یا وقتی خبر غارت خلخال زنان اهل کتاب در قلمرو حکومتی حضرت امیر علیه السلام
به ایشان می‌رسد، می‌فرماید:

فلو أن امرأً مسلماً ماتَ مِن بعدِ هذا أسفاً، ما كانَ بهِ مَلوماً بل كانَ بهِ
عندي جديراً؛^{۵۷}

اگر از این پس مرد مسلمانی از غم چنین حادثه بمیرد، چه جای ملامت
است؛ که در دیده من شایسته چنین کرامت است.

علی علیه السلام در دوران خلافت، وقتی پیرمرد از کار افتاده و نابینایی را دیدند که از
مردم تقاضای کمک می‌کرد، بی‌درنگ از حال وی جويا شدند و یکی از اطرافیان
خود را برای رسیدگی به حال و وضع وی مأمور نمودند. او پس از تحقیق
گزارش داد: «می‌گویند وی نصرانی است و از مردم درخواست کمک می‌نماید.»
امام با شنیدن این سخن، آثار خشم در چهره‌اش آشکار گردید و فریاد برآورد:

تا جوان بود، او را به کار کشیدید و از نیروی او بهره گرفتید و اکنون که
پیر و ناتوان گشته، وی را به حال خود رها نموده، از احسان و کمک
خویش محرومش می‌نمایید؟

آن‌گاه این فرمان ماندگار را صادر نمود:

انفقوا من بيت المال؛

برای وی از بیت‌المال مستمری قرار دهید.^{۵۸}

این برخورد، نمونه‌ای از احترام حضرت به حقوق مدنی و اجتماعی
اقلیت‌هاست.

بر اساس روایات وارده،^{۵۹} حضرت مهدی علیه السلام نیز به طور قطع بر اساس سیره معصومان علیهم السلام عمل خواهد نمود و هر روایت که مفاد آن برخلاف این جهت باشد، از آن جا که مضمون آن برخلاف اصول راه‌نماست، چنان‌که با روایاتی معارض باشد که بر پیروی حضرت مهدی علیه السلام از سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و معصومان علیهم السلام دلالت می‌کند، پذیرفتنی نیست.

بنابراین، مفهوم و احکام مربوط به حقوق اقلیت‌ها، به دوران پیش از مدرنیته تعلق دارد که هنوز مفاهیمی چون کشور، سرزمین، تابعیت، مرز و قلمرو سیاسی و... یا وجود نداشته یا در معانی متفاوتی به کار می‌رفته‌اند.

۲. در حالی که در حقوق بین‌الملل، بحث از حقوق اقلیت‌ها، هرچند در لفظ و مفاد بیانیه‌های حقوق بشری، جنبه حق و تکلیفی دارند، حقی برای اقلیت‌ها و تکلیفی در جهت رعایت حقوق اقلیت‌ها از طرف حاکمیت‌ها وجود ندارد. با وجود این، به نظر نمی‌رسد تکلیف در جهت رعایت حقوق اقلیت‌ها از سوی حاکمیت‌های مختلف، به صورت عرف بین‌المللی درآمده باشد. به ویژه این‌که حقوق بین‌الملل، حداقل در این قبیل مسائل یا ضمانت اجرایی ندارد و یا دارای ضمانت اجرای بسیار ضعیفی است، اما رعایت حقوق اقلیت‌ها در اسلام، علاوه بر جنبه حق بودن، جنبه تکلیفی نیز دارد و مسلمانان واقعی و دولت‌های اسلامی خود را به رعایت حقوق اقلیت‌ها مکلف می‌دانند؛ امری که سیره بزرگان دین را تأیید می‌کند. در واقع اسلام، بر نقش اخلاق و ایمان تأکید می‌ورزد؛ چیزی که حقوق بین‌الملل معاصر از آن بی‌بهره است.

مطلق‌گویی در روابط دوستانه یا خصمانه ادیان، به استناد چند حادثه در زمینه پایمال شدن حقوق اقلیت‌ها، اگر وسیله‌ای برای ایجاد ذهنیت تاریخی به کار گرفته شود، در مورد همه اقلیت‌ها صادق خواهد بود. اگر به همه توصیه‌های قرآن و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، برخورد عده‌ای از مسلمانان با مسیحیان در برخی موارد برای مسیحیان خوش آیند نبوده، در مقابل برخورد مسیحیان در قرون وسطی و نیز در طول استعمار قرون اخیر با مسلمانان هرگز خوش آیند نبوده است.^{۶۰}

یکی از مکانیزم‌های تأمین و حفظ حقوق اقلیت‌ها، انعقاد پیمان‌های منطقه‌ای و جهانی است که در سیره عملی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، هم در حوزه داخلی و هم در

عرصه بین‌المللی، انعقاد پیمان برای ایجاد امت واحده و تأمین صلح و امنیت بین‌المللی را شاهد هستیم. در حوزه داخلی، بعد از هجرت رسول خدا ﷺ و مهاجران از مکه به مدینه و استقرار آن حضرت در آن‌جا، سندی سیاسی با عنوان «صحیفه النبی ﷺ» یا قانون اساسی مدینه تهیه گشت و به تأیید مهاجر و انصار و یهودیان مقیم مدینه رسید. یکی از مفاد بیانیه، به رسمیت شناختن نوعی استقلال فرهنگی، اجتماعی و خودمختاری داخلی برای قبایل شهر از جمله یهودیان بود. البته با بررسی کتب تاریخی روشن می‌شود که هیچ‌گاه پیامبر اکرم ﷺ در نقض عهد پیش‌قدم نشدند، بلکه در قبال عهدشکنی یهودیان، از خویش دفاع نمودند.^{۶۱} در حوزه بین‌المللی می‌توان به پیمان صلح حدیبیه اشاره نمود که در آن، رسول خدا ﷺ حتی حاضر شدند تعهدات یک‌جانبه‌ای را به قریش بدهند و هیچ‌گاه عهدشان را نقض نکردند.^{۶۲}

۳. در حقوق بین‌الملل، معمولاً احترام به حقوق اقلیت‌ها به رعایت قواعد و هنجارهای داخلی یک حاکمیت منوط است. برای نمونه جامعه ملل سابق، در مقابل حقوق و امتیازاتی که برای اقلیت‌ها در نظر گرفته بود، وظایفی نیز بر عهده آنها گذاشت که لزوم وفاداری به کشور متبوع خود و هم‌کاری صمیمانه با آن را می‌توان از آن جمله دانست.

در حقوق اسلام نیز همین منوال پیش‌بینی شده است. با انعقاد قرارداد ذمه، اقلیت‌های دینی در واقع شهروند جامعه اسلامی هستند و حکومت اسلامی از آنها حمایت می‌کند.^{۶۳} آنها در مقابل، تعهداتی را نیز برعهده خواهند گرفت که می‌توان به پرداخت جزیه، پرهیز از تظاهر به منکرات اسلامی، خودداری از اذیت مسلمانان، احترام گزاردن به احکام دادگاه اسلامی و پرهیز از اعمال منافی قرارداد ذمه اشاره نمود.^{۶۴}

با ظهور منجی عالم بشریت و تحقق ایده حکومت جهانی، عدل و داد در پهنه گیتی گسترش خواهد یافت و امیدواریم هرکس، از جمله اقلیت‌های دینی، بتواند مطابق مقررات شرع، به فعالیت‌های آزادانه و مشروع خویش بپردازد.

پی‌نوشت‌ها

۱. شیخ مفید، *ارشاد*، ص ۳۹۱.
۲. شیخ طوسی، *الغیبه*، ص ۲۷۷.
۳. علامه مجلسی، *بحارالأنوار*، ج ۵۲، ص ۳۵۲؛ شیخ لطف‌الله صافی گلپایگانی، *منتخب‌الائمه*، ص ۳۷۶، چاپ اول: انتشارات مؤسسه سیده معصومه، قم ۱۴۱۹ قمری.
۴. همان، ص ۴۹۱.
۵. همان، ص ۲۳۷.
۶. *بحارالأنوار*، ج ۴۰، ص ۳۳۶.
۷. هوشنگ ناصرزاده، *اعلامیه‌های حقوق بشر*، ص ۵، چاپ اول: مؤسسه انتشارات جهاد دانشگاهی، تهران ۱۳۷۲ شمسی.
۸. همان، ص ۴۳.
۹. در این خصوص می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:
 ۱. میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، مصوب شانزده دسامبر ۱۹۶۶ میلادی سازمان ملل متحد؛
 ۲. اعلامیه جهانی حقوق کودک، مصوب بیستم نوامبر ۱۹۵۹ میلادی مجمع عمومی سازمان ملل متحد؛
 ۳. کنوانسیون رفع کلیه تبعیضات علیه زنان، مصوب هیجده دسامبر ۱۹۷۹ میلادی مجمع عمومی زمان ملل متحد؛
 ۴. قرارداد بین‌المللی رفع هر نوع تبعیض نژادی، مصوب ۲۱ دسامبر ۱۹۶۵ میلادی مجمع عمومی سازمان ملل متحد؛
 ۵. اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه، مصوب ۲۶ اوت ۱۷۸۹ میلادی؛
 ۶. کنوانسیون بین‌المللی منع و مجازات جنایت آپارتاید، مصوب سی نوامبر ۱۹۷۳ میلادی که دولت ایران در سال ۱۳۶۳ شمسی به آن ملحق شد. (نک: محمدرضا ضیایی بیگدلی، *حقوق بین‌الملل عمومی*، ص ۲۴۴ به بعد، چاپ شانزدهم: انتشارات گنج دانش، تهران ۱۳۸۱ شمسی.
۱۰. همان، ص ۲۵۰.
۱۱. ناصر قربان‌نیا، «فقه و حقوق بین‌الملل»، نشریه *قیسات*، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ش ۱۵ و ۱۶، ص ۹۱.
۱۲. سوره ممتحنه، آیه ۸ - ۹.
۱۳. عبدالکریم زیدان، *احکام الذمیین و المستأمنین فی دارالسلام*، ص ۲۱۷ به بعد، چاپ دوم: انتشارات جامعه بغداد، ۱۹۷۶ میلادی.
۱۴. سوره مائده، آیه ۴۲.

۱۵. علی کریمی جهرمی، *الدّر المنضود فی احکام الحدود تقریراً لایحاث السید الگلایگانی*، ج ۱، ص ۲۶۲، چاپ اول: دارالقرآن، قم ۱۴۱۲ اقمری.
۱۶. سوره اسراء، آیه ۷۰.
۱۷. سوره حجرات، آیه ۱۷.
۱۸. محمدتقی جعفری، *تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب*، ص ۲۷۹، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، تهران ۱۳۷۰ شمسی.
۱۹. سوره مائده، آیه ۸.
۲۰. *المفردات فی غریب القرآن*، ص ۳۲۵ و ۴۰۳، انتشارات المكتبة المرتضوی، تهران.
۲۱. *نهج البلاغه*، ص ۴۴۰، حکمت ۴۳۷.
۲۲. شیخ عباس قمی، *مفاتیح الجنان*، ص ۱۰۶۷.
۲۳. امیر غنوی، «عدالت اجتماعی از دیدگاه اسلام»، فصل‌نامه *انتظار*، ش ۱۳، ص ۹۶.
۲۴. سوره کهف، آیه ۲۹.
۲۵. سوره اعراف، آیه ۴۰.
۲۶. فصل‌نامه *انتظار*، ش ۱۳، ص ۵۸.
۲۷. سوره حدید، آیه ۲۵.
۲۸. ماه‌نامه موعود، ش ۳۵، ص ۳۰. (به نقل از: *کافی*، ج ۸، ص ۳۶۲)
۲۹. محسن قرائتی، *اصول عقاید*، ص ۱۱۶. (به نقل از: مسعود پورسیدآقایی، «عدالت مهدوی استمرار عدالت نبوی و علوی»، فصل‌نامه *انتظار*، ش ۱۳، ص ۱۸)
۳۰. باقر شریف قرشی، *النظام السياسي فی الاسلام*، ص ۲۱۰. (به نقل از: فصل‌نامه *انتظار*، ش ۱۳، ص ۲۳)
۳۱. *نهج البلاغه*، ترجمه سیدجعفر شهیدی، ص ۲۳۵ به بعد.
۳۲. عباس علی عمیدزنجانی، *حقوق اقلیت‌ها*، ص ۲۲۴.
۳۳. نصرت‌الله آیتی، «اهل کتاب در دولت مهدی علیه السلام»، فصل‌نامه *انتظار*، ش ۱۱.
۳۴. مصباح کفعمی، *زیارة المهدی علیه السلام* (به نقل از فصل‌نامه *انتظار*، ش ۱۳، ص ۲۴۷)
۳۵. *بحار الأنوار*، ج ۲۷، ص ۹۰.
۳۶. *مفاتیح الجنان*، زیارت آل یاسین.
۳۷. سوره اعراف، آیه ۱۵۶.
۳۸. *منتخب‌الانوار*، ص ۳۹۰ به بعد.
۳۹. سیدمحمد صدر، *تاریخ ما بعد الظهور*، ترجمه: حسن سجادی‌پور، ص ۵۲۰ به بعد، چاپ اول: انتشارات موعود عصر، تهران ۱۳۸۴ شمسی.
۴۰. *بحار الأنوار*، ج ۵۲، ص ۳۸۸.

۴۱. برای اطلاعات بیشتر در مورد احادیث مجعول نک: علی اکبر مهدی پور، «بررسی چند حدیث شبهه‌ناک درباره عدالت آفتاب عالم‌تاب»، فصل‌نامه *انتظار*، ش ۱۴، ص ۹۰ به بعد.
۴۲. ناصر قربان‌نیا، جایگاه نهادهای حقوقی در عصر ظهور، فصل‌نامه *مشرق*، شماره اول، ص ۱۳۱.
۴۳. *اصول کافی*، ج ۱، کتاب فضل العلم، باب اختلاف الحدیث، ص ۶۷، روایت دهم: *تهذیب الاحکام*، ج ۶، کتاب القضاة و الاحکام، ص ۲۱۸، روایت ۵۱۴.
۴۴. سوره فرقان، آیه ۳۰.
۴۵. حسین مهرپور، *دیدگاه‌های جدید در مسائل حقوقی*، ص ۲۴۳.
۴۶. سوره بقره، آیه ۲۱.
۴۷. سوره سباء، آیه ۲۸.
۴۸. سوره اعراف، آیه ۱۵۸.
۴۹. سوره آل عمران، آیه ۶۴.
۵۰. جلیل قنواتی، *نظام حقوقی اسلام*، مرکز جهانی علوم اسلامی، ص ۱۶۳، قم ۱۳۷۷ شمسی.
۵۱. محمدمهدی کریمی‌نیا، *هم‌زیستی مسالمت‌آمیز در اسلام و حقوق بین‌الملل*، ص ۳۴۱، چاپ اول: مؤسسه آموزش و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، قم ۱۳۸۳ شمسی.
۵۲. محمد حکیمی، *عصر زندگی و چگونگی آینده انسان و اسلام*، ص ۱۶۱، چاپ دوم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴ شمسی.
۵۳. شیخ صدوق، *کمال‌الدین*، ج ۱، ص ۲۸۰.
۵۴. حبیب‌الله طاهری، *سیمای آفتاب*، ص ۱۲۵، قم ۱۳۷۸ شمسی.
۵۵. ناصر مکارم شیرازی، *تفسیر نمونه*، ج ۲، ص ۴۳۲، چاپ اول: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۷۴ شمسی.
۵۶. ابو محمد عبدالملک ابن‌شمسیام، *السیره النبویه*، ج ۴، ص ۴۹، انتشارات حلبی، قاهره ۱۹۵۵ میلادی.
۵۷. *نهج البلاغه*، ص ۲۸، خطبه ۲۷.
۵۸. شیخ حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۱۱، باب ۱۹ از ابواب جهاد (باب أن نفقة النصرانی إذا کبر و عجز من الکسب من بیت‌المال)، ص ۴۹.
۵۹. پیش از این، به بخشی از روایات وارد در این خصوص، اشاره نموده‌ایم.
۶۰. عباس علی عمیدزنجانی، (سایت پرس‌وجو: <http://www.Porsojoo.com>)
۶۱. نک: سیدمهدی میرداداشی، «وفای به عهد در منشور به مدینه‌النبی صلی الله علیه و آله»، ارائه شده به همایش بین‌المللی نقش بعثت نبوی بر تمدن بشری، دانشگاه شیراز.
۶۲. همان.

۶۳ حقوق اهل ذمه، شامل مصونیت همه‌جانبه، آزادی مذهبی، استقلال قضایی، حق آزادی مسکن و آزادی فعالیت‌های اقتصادی و روابط بازرگانی است. (وهبة الزخیلی، آثار الحرب، ص ۷۲۹ به بعد، چاپ دوم: انتشارات دارالفکر، دمشق ۱۴۱۲ قمری)

۶۴ شیخ طوسی، کتاب الخلاف، ج ۵، ص ۵۵۳، مؤسسة النشر الاسلامی، قم ۱۴۱۶ قمری؛ حسین ناصری مقدم، «اهل ذمه، شهروندان درجه یک یا دو؟»، (<http://www.Csidonline.org>)

مبانی و اهداف حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام

محمدباقر بابایی طلائی *

چکیده

اجتماعی بودن انسان و محدودیت‌های بی‌شمار او در کنار نیازهای نامحدودش سبب شده است که زندگی وی به صورت اجتماعی رقم بخورد و آخرین تصمیم‌ها را فردی بگیرد تا امکان منازعه را به حداقل برساند. در این میان، وجود حکومت، لازمه هر جامعه انسانی است. این حکومت نیز نیازمند قوانین و مقرراتی است که بر اساس آنها حاکمان بتوانند دستور دهند و حکمرانی کنند. از آن‌جا که دستورها، قوانین و مقررات بر پایه مبانی فکری و ارزشی حاکم بر جامعه شکل می‌گیرند، نیارمند جهان‌بینی و روی‌کرد و ره‌یافت ویژه‌ای هستند تا جهت و هدف حکومت‌ها مشخص شود.

* عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین علیه السلام.

بر اساس مبانی فکری و ارزشی برخاسته از جهان بینی توحیدی، خداوند متعال بنابر مشیت و حکمت رحمانی خود، پیامبران را از روز اول خلقت برای هدایت و راه‌نمایی انسان‌ها فرستاده است تا با تشکیل حکومت، جامعه را به کمال و رشد حقیقی رهنمون سازند. این سنت همواره در طول تاریخ به صورت‌های مختلف ظاهر شده است، ولی پیامبران بیشتر به علت مخالفت طاغوت‌ها و ظالمان، فرصت تشکیل حکومت را نداشتند. تنها در زمان پیامبر اعظم (ص)، ایشان توانست در مدینه حکومت تشکیل دهد. با پایان دوره رسالت ایشان، این وظیفه به دستور الهی در روز غدیر به عهده ائمه اطهار (ع) گذاشته شد. در این میان، تنها امیرالمؤمنین علی (ع) فرصت خلافت را پیدا کرد. متأسفانه مردم بی‌رحمانه ناسپاسی کردند و آنها را یکی بعد از دیگری به شهادت رساندند. آن‌گاه به مشیت الهی، حجت دوازدهم به پرده غیبت رفت تا در فرصت مناسب و آمادگی مردم، ظهور کند و حکومت جهانی که به مؤمنان وعده داده شده است، تشکیل شود.

با توجه به این‌که حکومت مهدوی در طول حکومت‌های پیامبران و امامان (ع) قرار می‌گیرد، اهداف و مبانی آنها با هم یکسان خواهد بود. در تحلیل محتوای متون و نصوص وارد شده و به‌جا مانده از تاریخ اسلام به ویژه زمامداری امیرالمؤمنین علی (ع)، اهداف و مبانی حکومت مهدوی را می‌توان چنین برشمرد: واقع‌بینی، حق‌مداری، کمال‌جویی، خدامحوری، انسان‌مداری، عدالت‌خواهی و اجرای همه‌جانبه عدالت، نفی مطلق طاغوت، کمال انسان‌ها، احیا و استحکام احکام الهی، انتقام از ظالمان و تحقق وعده‌های الهی.

واژگان کلیدی

حکومت، مبانی حکومت، ارکان حکومت و اهداف حکومت جهانی مهدوی.

مقدمه

از دیرباز مدنی‌الطبع بودن انسان و ضرورت زندگی اجتماعی، وجود حکومت و مدیریت را در بین دانش‌مندان و جامعه‌شناسان امری اجتناب‌ناپذیر می‌نموده است. ابن‌خلدون بنیان‌گذار علم «جامعه‌شناسی» در مقدمه بر تاریخ و جامعه‌شناسی، با بیان این‌که «از تمایزات دیگر انسان، عمران یا اجتماع است، یعنی با هم سکونت گزیدن و فرود آمدن در شهر یا جایگاه اجتماع چادرنشینان و دهکده‌ها برای انس

گرفتن به جماعات و گروه‌ها و برآوردن نیازمندی‌های یک‌دیگر؛ چه در طبایع انسان، حس تعاون و هم‌کاری برای کسب معاش سرشته شده است»،^۱ تشکیل دولت و شکل‌گیری حکومت را برای اجرای قوانین و دوام اجتماع ضروری می‌داند. متفکران معاصر نیز هرکدام به نوعی به این امر تأکید کرده‌اند. «ثروت بدوی» می‌گوید:

اساس نظام سیاسی، وجود دولت است، بلکه هر نظام سیاسی، برای جمعیت، وجود دولت را لازم و ضروری می‌داند؛ حتی بعضی معنای سیاسی را به وجود دولت آن‌چنان مربوط می‌دانند که جامعه سیاسی را بدون دولت امر غیرممکن تلقی کرده‌اند.^۲

بنابراین، وجود دولت و ضرورت آن برای دوام اجتماعات بشری و تداوم نسل بشر امری ضروری است:

لا بدّ للناس من أمير برّ أو فاجر؛^۳

چاره‌ای نیست برای مردم که امیر (مدیر) داشته باشند؛ خواه نیکوکار باشد خواه تباه‌کار.

جامعه نیازمند امیرانی است که بر آنها حکم‌رانی کنند تا بتوانند در سایه حکومت آنها به زندگی پردازند و رشته امور از هم نگسلند. از این رو، اگر بیش از دو نفر در سفری با یک‌دیگر هم‌راه شدند، منطقی حکم می‌کند مدیر و ارشدی برای آنها تعیین شود تا در مواضع اختلاف در رأی و رفتار، تصمیم‌نهایی با او باشد:

إذا كان ثلاثة في سفر، فليؤمروا أحدهم.^۴

هنگامی که سه نفر در سفر هستند، باید از یک نفرشان، فرمان ببرند.

نگاهی گذرا به گستره تاریخ بشری ما را به این حقایق رهنمون می‌سازد:

(الف) هیچ دوره‌ای را نمی‌توان یافت که در آن حکومتی نباشد؛

(ب) حکومت‌ها یا دادگستر بوده و به مساوات و عدالت با گروه‌های مردمی و اصناف مختلف برخورد کرده‌اند و یا این‌که منافع گروهی و شخصی را بر دیگران تحمیل نموده‌اند.

به تعبیر دیگر، حکومت‌ها یا ریشه الهی داشته‌اند که در آن همه به طور یک‌سان، بر اساس قوانین و مقررات الهی به زندگی جمعی پرداخته‌اند و منافع تمام گروه‌ها و اصناف را در نظر داشته‌اند و یا این‌که گروهی با ایده‌های شخصی به مردم حکم رانده‌اند و اسباب توسعه منافع گروهی و حزبی را فراهم نموده‌اند. در این مقاله تلاش کرده‌ایم تا مبانی و اهداف حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام را بنمایانیم. از این‌رو، پس از تحلیل بعضی مفاهیم، به تحلیل مبانی نظری و آن‌گاه نتیجه‌گیری خواهیم پرداخت.

حکومت و ضرورت آن در دکترین مهدویت

وجود دولت در زندگی اجتماعی بشر، نیازی فطری و طبیعی است. بشر برای این‌که بتواند به نیازهای عاطفی و غریزی جواب دهد، بی‌شک به همراه شدن با دیگران نیاز دارد. از طرفی نیازهای بی‌شمار وی در کنار محدودیت‌های فیزیکی و جسمی، او را وامی‌دارد برای رهیدن از این محدودیت‌ها با دیگران همکاری کند و دیگران را وارد حریم شخصی نماید و یا او وارد حریم شخصی دیگران شود. این کار مستلزم رعایت محدودیت‌ها و مقرراتی است که برای دوام هم‌کاری و اجتماع ضرورت دارد. این چیزی نیست که بشر امروزی به ضرورت آن پی برده باشد، بلکه از زمان خلقت بشر به وجود آمده است و تا زمانی که انسانی وجود دارد، جریان خواهد داشت. ارسطو می‌گوید:

دولت از مقتضیات طبع بشری است؛ زیرا انسان دارای سرشتی مدنی است و ناگزیر است که به صورت اجتماعی زندگی کند و کسی که وجود دولت را نفی می‌کند، یا انسان وحشی است یا موجود برتر از انسان است که نیازی به دولت ندارد.^۵

از نظر اسلام حکومت و سیاست از ضروریات دین به شمار می‌آید و دین بدون حکومت، معنا و مفهوم خودش را از دست می‌دهد؛ زیرا سیاست در مفهوم تدبیر و اداره کشور، سازمان و خانه، از افعال انسانی و متکی بر تصمیم‌های انسانی است که عوامل ارزشی و فکری نقش اساسی در جهت‌دهی و معنابخشی به آنها دارد. در این زمینه، دولت‌مردان و سیاست‌مداران موفق را کسانی

می‌شناسند که به ارزش‌ها و اندیشه‌های مردمی آشنا باشند و نقاط قوت و ضعف آنها را تشخیص دهند و بهترین استفاده را از آنها ببرند. از این‌رو، سیاست‌مدار واقعی کسی است که با علم به ارزش‌ها و اندیشه‌های هم‌سو با سعادت حقیقی انسان‌ها و آشنایی به نقاط قوت و ضعف محیطی و دریافت نقاط تهدیدآمیز و فرصت‌ها، با استفاده از نقاط قوت و فرصت‌های به دست آمده به ترمیم نقاط ضعف و دفع تهدیدها پردازد. تغییر ارزش‌ها و باورهای جامعه (فرهنگ) در جهت تغییرات مورد نظر در جامعه و نهادینه کردن آنها، از عوامل مؤثر در ثبات جامعه به شمار می‌رود؛ به طوری که هر نوع خلل در باورها و هنجارهای جامعه، بحران‌های هویت و مشروعیت را باعث می‌گردد.^۶

به طور کلی می‌توان گفت که هر سیاستی، فرهنگ است و هر فرهنگی سیاست به شمار می‌آید. بدون فرهنگ، سیاستی ایجاد نمی‌شود و بدون سیاست و تدبیر، فرهنگ عمومی شکل نمی‌گیرد. چه زیباست این کلام شهید مدرس که «سیاست ما عین دیانت ماست و دیانت ما عین سیاست ماست»؛^۷ چه آن‌که دیانت، فرهنگ عمومی مذهبی فردی و اجتماعی را تجسم می‌کند و سیاست، نوع شیوه رفتار و تدبیری برخاسته از این فرهنگ مذهبی و دینی است. اگر این چنین نبود، چه نیازی به مبارزه‌های فرهنگی در قالب سیاست‌ها و متدهای مختلف بود! از این‌رو، شاخص‌های توسعه سیاسی در جوامع مختلف بر اساس فرهنگ همان جامعه تعریف می‌شود. بر این اساس، در متون دینی از جمله اوصافی که برای ائمه اطهار علیهم‌السلام وارد شده، «ساسة العباد» است.^۷ در مکتب اسلام تدبیر امور جامعه و اعمال سیاست از ویژگی‌های رهبران الهی معرفی شده که انسان‌ها به واسطه آن، در مسیر هدف خلقت تربیت می‌شوند. بر حسب روایات اسلامی سیاست و حکومت، شعبه‌ای از امامت به شمار می‌آید و یکی از ویژگی‌های امام، آگاهی به سیاست است:

والإمام... مضطلع بالإمامة، عالم بالسیاسة؛^۸

امام حامل و برپا دارنده رهبری و جامعه و آگاه به سیاست است.

مبانی فکری و ارزشی

مبانی به بنیان‌ها و زیرساخت‌های هر چیز اطلاق می‌شود. برای ساخت و هویت‌دهی به هر چیزی نیازمند اشیائی هستیم که بر اساس آن یا با تکیه بر آن بتوان آن شیء مورد نظر را به وجود آورد. این امور، یا چیزهایی است که در جایی دیگر اثبات شده و در ساخت شیء مورد نظر مفروض عنه گرفته می‌شود و یا بر اموری تکیه دارد که دلایل آنها در خودشان نهفته است. در منطق، این امور را مواد گزاره‌ها می‌نامند که به اقسام بدیهیات، یقینیات، مشاهدات، تجربیات، متواترات، مقبولات و مشهورات تقسیم می‌شود و استحکام ماهیت شیء به برخورداری از اینها برمی‌گردد.

این مبانی در تقسیمی منطقی به دو بخش فکری و ارزشی تقسیم می‌شود؛ زیرا بعضی از مبانی از قبیل بدیهیات، اولیات، یقینیات، تجربیات و مشاهدات، اموری از جنس دانش هستند و پذیرش آنها به استدلالی منوط است که در بطن آنها نهفته و به بصیرت و بینش انسان‌ها هویت می‌بخشد و برای پذیرش بعضی دیگر مانند متواترات، مقبولات و مشهورات، دلیل و استدلالی نیست بلکه آدمی به علت اطمینان به عوامل دیگر آنها را می‌پذیرد.^۹

بنابراین، رفتارهای انسان بر اساس تصمیم‌گیری‌های اوست و مبانی فکری و ارزشی دو عامل مهم در این بخش به شمار می‌آیند. این دو در عرصه‌های فردی، عمومی و دولتی به صورت‌های مختلف ظاهر می‌شوند و بی‌شک در بخش دولتی و حکومتی، بیش از عرصه‌های فردی اهمیت دارند؛ زیرا نوع نگاه، تصمیم‌ها، دستورها و خط‌مشی‌های عمومی، از این دو ناشی می‌شود و کوچک‌ترین انحراف در آنها ضربات زیادی به جوامع انسانی وارد می‌سازد و تفاوت عمده حکومت‌ها نیز به این عوامل برمی‌گردد.

مبانی حکومت‌ها

حکومت‌ها و حاکمان برای اداره امور نیازمند قوانین و مقرراتی هستند که بر پایه آنها نظم و انضباط را ایجاد کنند تا زمینه زیست مردم فراهم شود. قوانین و مقررات همان باید‌ها و نبایدهایی هستند که از دو مرجع بیرون می‌آیند:

۱. تجربیات و کندوکاوهای ذهنی و علمی متفکران، علما و رهبران؛

۲. آیین و کتاب‌های آسمانی که خداوند برای هدایت بشر نازل فرموده است. قوانین و مقرراتی که از مرجع اولی سرچشمه می‌گیرد، به جهت محدودیت زمانی و ذهنی واضعان آنها، با گذشت زمان تبصره‌های مختلف می‌خورد و چه بسا هویت اولیه خودش را از دست می‌دهد. از طرفی دیگر، این نوع قوانین و مقررات را انسانی وضع می‌کند که علم او به جهلش به مثابه قطره‌ای به اقیانوس است. از این رو، نمی‌تواند تمام ابعاد وجودی و جمعی انسان‌ها را دربر گیرد و زمینه‌های توسعه و تعمیق رفتارهای آنها را فراهم نماید.

اما این کاستی‌ها در قوانین و مقرراتی که از کتب آسمانی نشئت می‌گیرند و رنگ الهی دارند، دیده نمی‌شود. این قوانین برای همه مردم نازل گشته و سیاه و سفید در آن به یک چشم دیده می‌شوند: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا»^{۱۱}. حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام بر این اساس است. او برای نجات و هدایت انسان‌ها خواهد آمد و مانند خورشیدی است که از پشت ابر همه را به یک‌سان نورانی می‌کند و مردم به تناسب ظرفیتشان از آن بهره می‌گیرند. حکومت جهانی آن حضرت در طول حکومت پیامبران علیهم السلام قرار دارد. به معنای دیگر، این حکومت از زمانی شروع شده که پیامبری مبعوث گشته و در تمام زمان‌ها جریان داشته است و هیچ دوره‌ای را نمی‌توان یافت که زمین از حجت خدا خالی باشد، «و اتر إليهم أنبياءه»^{۱۱} تا با ابلاغ احکام الهی، حجت بر مردم تمام گردد و توان‌مندی‌های پنهان عقل آنها آشکار شود که شاید راه درست و حقیقی را انتخاب نمایند و به رستگاری ابدی نایل آیند.

این بستر تا زمان پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم ادامه یافت تا این‌که آن حضرت در میان مردم مانند پیامبران دیگر، جانشینانی تعیین فرمود تا از سرگردانی بازمانند، ولی حاکمان و مردم ناسپاس آنها را یکی پس از دیگری شهید کردند. تاریخ نشان می‌دهد که هرچه به مقطع ولادت مهدی موعود علیه السلام نزدیک می‌شویم، حلقه محاصره امامان تنگ‌تر شده و جو پلیسی و جاسوسی و مزاحمت و تعقیب و دست‌گیری‌ها شدیدتر شده است تا جایی که زندگی و امامت امام یازدهم در سخت‌ترین وضعیت خفقان صورت گرفت؛ به طوری که ایشان را در پادگان زندانی می‌کردند و مأموران با شدت و دقت سرسام‌آوری هر نشانه تولدی را

کنترل می نمودند و یا از بین می بردند، ولی به مشیت الهی، امام علیه السلام به دنیا آمدند و با آماده سازی ذهنیت مردم به غیبت امام علیه السلام و تماس آشکار و غیر آشکار با ایشان، به غیبت رفتند^{۱۲} تا جهان خالی از حجت و واسطه فیض نماند و از پشت پرده غیب جهان هدایت شود و تشنگان را آب حیات رسانند.

مبانی حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام

مبانی حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام همان مبانی حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام در کوفه و پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه و دیگر پیامبران الهی است. همه آنها خواسته مشترکی داشتند و در واقع هیچ تفاوتی در شریعت آنها به غیر تفاوت زمانی نبود: «لَا نَفْرَقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْ رُّسُلِهِ»^{۱۳} زیرا همه آنها برای هدایت بشر آمده بودند تا آنها را از تاریکی به نورانیت هدایت نمایند و بشر اولین و آخرین یک نسخه بیشتر ندارد تا برای هر کدام کتاب هدایتی جداگانه تجویز شود. انسان امروزی از نظر قوای جسمی و باطنی با انسان های قبلی هیچ تفاوتی ندارد، تنها وضعیت زمانی و محیطی تغییر کرده و گرنه انسان همان انسان است. آنچه برای انسان دیروزی مفید بود و او را به رستگاری می رساند، برای انسان امروزی نیز مفید است و او را به سعادت خواهد رساند.

اکنون به مبانی حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام خواهیم پرداخت^{۱۴} که برگرفته از زمامداری امیرالمؤمنین علیه السلام است. این مبانی عبارتند از:

الف) واقع بینی

واقع بینی نخستین و مهم ترین مبانی حکومت حضرت مهدی علیه السلام به شمار می آید. واقع بینی به مفهوم نفس الامری است که چرخه حیات جهان بر اساس آن می چرخد و به هیچ وجه نمی توان در آنها خللی ایجاد کرد و یا در آنها تبدیل و تحویلی ایجاد نمود. اینها همان سنت های الهی است که جهان روی آن شکل گرفته و با آن دوام می یابد: «فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَكَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا»^{۱۵} و هر نوع تغییر در آن، فساد در چرخه حیات جهان و جامعه را باعث می گردد که به تعدادی از آنها اشاره می شود:

۱. ضرورت وجود امام و حجت خدا در زمین

این ضرورت بر اساس قانون لطف^{۱۶} در علم کلام اثبات می‌شود که تفصیل آن را باید در آن خواند. تنها به اجمال می‌توان گفت که چون علم انسان در قبال جهلش به مثابه قطره‌ای در مقابل اقیانوس می‌ماند و به نمان خود غافل و مجهول است، از این رو نمی‌تواند برای آن قانون‌گذاری نماید و از طرفی امام واسطه فیض نظام تکوین و آفرینش است و بدون آن جهان نابود می‌شود. هرگز نمی‌توان تصور کرد که دنیا خالی از امام و حجت خدا باشد وگرنه زمین اهلش را به کام خود می‌کشد:

عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال: قلت له أتبقى الأرض بغير إمام قال: لا. قلت: فإننا نرؤى عن أبي عبد الله عليه السلام أنها لا تبقى بغير إمام إلا أن يسخط الله تعالى على أهل الأرض أو على العباد فقال لا لا تبقى إذاً لساخت^{۱۷}

از امام رضا عليه السلام پرسیدم آیا زمین بدون امام خواهد ماند؟ حضرت فرمود خیر عرض کردم ما از امام صادق عليه السلام روایت شنیدیم که اگر خداوند بر اهل زمین یا بر بندگانش خشم‌ناک شود، زمین بدون امام خواهد ماند. حضرت فرمود: خیر باقی نخواهد ماند؛ زیرا در آن صورت زمین متلاشی خواهد شد.

۲. ضرورت حکومت برای جوامع انسانی

۳. نگاه ابزاری به حکومت

حکومت در فرهنگ علوی ابزاری برای ایجاد زمینه و بستر لازم برای اجرای احکام اسلام به شمار می‌آید و بر اساس توحید افعالی به حاکمیت الهی منحصر است،^{۱۸} اما اجرای این حکم باید در دست فردی باشد که علاوه بر آشنایی به تمام احکام الهی و ضروریات و لوازم وجود انسانی، از عصمت باطنی و ظاهری نیز در به کارگیری قدرت زمام‌داری، برخوردار باشد تا بتواند با اجرای صحیح احکام، استعداد‌های نهفته انسانی را شکوفا سازد. باید در نظر داشت که قرار گرفتن چنین شخصی در مسند قدرت برای ادای تکلیف، خود تکلیفی است که با احراز شرایط، بر او واجب می‌گردد. به مفهومی دیگر، تصدی امور و در دست گرفتن زمام جامعه اسلامی، تکلیف کسی است که ولایت الهی دارد و این تکلیف همانند

همه تکالیف شرعی دیگر، مشروط به استطاعت و وجود توان و قدرت لازم است.
امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

بار خدایا! تو آگاهی آن چه از ما صادر شده نه برای میل و رغبت در سلطنت و خلافت بوده و نه برای به دست آوردن چیزی از متاع دنیا، بلکه برای این بود که آثار دین تو را بازگردانیم و در شهرهای تو اصلاح و آرامش برقرار کنیم تا بندگان ستم کشیده‌ها در امن و آسودگی بوده و احکام تو که ضایع مانده، جاری گردد.^{۱۹}

و در جای دیگر می فرماید:

سوگند به خدا که این کفش (پروصله بی قیمت) نزد من از امارت و حکومت بر شما محبوب تر است، بلکه (من آن را پذیرفتم) تا حقی را ثابت گردانم و باطلی را براندازم.^{۲۰}

۴. نقش مهم مردم در شکل گیری حکومت و حاکمیت و دوام آن

حضور مردم برای این که شخصی چون علی علیه السلام یا حضرت حجت علیه السلام را به صحنه حکومت و زمامداری آورند، از عوامل ایجاد قدرت زمامداری به شمار می آید و حضور مردم در صحنه حکومتی و تبعیت از رهبری، از ضروریات دوام حکومت است.^{۲۱} وگرنه حضرت حجت علیه السلام حضور دارند و وظیفه وساطت فیضی و امامت خویشی را انجام می دهند؛ به فرموده خود آن حضرت، مانند خورشیدی پشت ابر است و به این فیاضیت و نورافشانی می پردازد؛^{۲۲} زیرا امامت به خواست مردم بر نمی گردد، بلکه لازمه نظام تکوین و آفرینش است و نبود آمادگی در مردم و خواست مردمی از دلایل مهم امام علیه السلام در غیبت و طولانی شدن آن، به شمار می آید. باید سطح فکری مردم به اندازه ای برسد که به ضرورت حضور حضرت حجت علیه السلام پی ببرند و با جان و وجود، خواستار او باشند و خود را به هرگونه ممکن برای این حکومت آماده سازند.^{۲۳}

۵. دنیا، سومین جایگاه حرکت انسان در مسیر تکامل

فإن الله قد جعل الدنيا لما بعدها؛^{۲۴}

پس همانا خداوند دنیا را برای پس از آن قرار داد.

همان‌طور که زندگی با اعضا و جوارح سالم در دنیا به عالم رجم مادر بستگی دارد و نحوه ادامه زندگی در مرحله دنیوی بسته به نوع توشه و امکاناتی است که از آن مرحله آورده‌ایم، در جایگاه دنیا نیز باید امکان زایش جدید را با توجه به رویارویی نزدیک با جایگاه برزخی فراهم نمود. هر نوع کوتاهی در این مسئولیت مساوی با محرومیت از آسایش‌های بعدی همراه با تألم‌های خاص آن مرحله خواهد بود. از این‌رو، اکتفا نمودن به مرحله دنیوی، مثل اکتفا نمودن به مرحله رجمی است. از این‌رو، منحصر کردن زندگی انسان به دنیای زودگذر، نوعی توهین به ساحت کبریایی او محسوب می‌شود.^{۲۵} پس باید به آن چون کاروان‌سرای در مسافرت طولانی نگاه کرد که امکان و نوع سفر در مسیر تا جایگاه بعدی به توشه‌ای بستگی دارد که از آن برمی‌داریم.^{۲۶} از این‌رو، کسی که با دیده بصیرت در آن بنگرد، مایه رشد و آگاهی او می‌شود، ولی کسی که چشم به دنیا دوزد، کوردلش می‌گرداند. انسان واقع‌نگر به دنیا می‌نگرد و ورای آن را تأمین می‌نماید^{۲۷} و همواره این گوهر گران‌بها را آویزه گوش می‌کند که:

کسی از دنیا شادمانی ندید جز آن‌که پس از آن با اشک و اندوه روبه‌رو شد؛ هنوز با خوشی‌های دنیا روبه‌رو نشده که به ناراحتی‌ها و پشت کردن آن مبتلا می‌گردد. شبی از رفاه و خوشی دنیا بر کسی فرود نیامده، جز آن‌که سیل بلاها همه‌چیز را از بیخ و بن می‌کند. هرگاه صبح‌گاهان به یاری کسی برخیزد، شام‌گاهان خود را به ناشناسی می‌زند. اگر از یک طرف شیرین و گورا باشد، از طرف دیگر تلخ و ناگوار است. کسی از فراوانی نعمت‌های دنیا کام نگرفت جز آن‌که مشکلات و سختی‌ها دامن‌گیر او شد. شبی را در آغوش امن دنیا به سر نبرده، جز آن‌که صبح‌گاهان بال‌های ترس و وحشت بر سر او کوبید.^{۲۸}

ب) حق‌مداری

حقیقت به امری گفته می‌شود که با واقع مطابقت دارد و مقابل آن کذب، دروغ و باطل قرار گرفته^{۲۹} و از آن مفهومی اراده شده که متضمن مراتب وجودی و ضرورت‌های ممکنه است و به طور خاص، مراد از آن را اموری می‌شناسند که وجودشان برای حیات بشری ضرورت دارد و ضرورت آن را پیامبران ابلاغ

کرده‌اند: ^{۳۱} «قد أوضع لكم سبيل الحقّ و أنار طرقه» ^{۳۱} و گستره آن به اندازه‌ای وسیع است که آن را در یک جمله نمی‌توان تعریف کرد و در هر موضوعی، مصداق خاصی می‌یابد. ^{۳۲} ره‌آورد تلاش پیامبران، ارائه باید و نبایدها (حلال و حرام‌ها) بوده است که هویت راستین بشری را به تصویر می‌کشد و او را قادر می‌سازد تا با رعایت آنها به سهولت به آن هویت دست یابد. از این رو، میزان سعادت و شقاوت، میزان برخورداری از این آموزه‌ها بوده که به صورت دستورهای دینی باقی مانده است. ^{۳۳} امیرالمؤمنین علیه السلام الگوی عملی این فرهنگ در عرصه‌های مختلف به شمار می‌رود:

علیّ مع الحقّ بدور حیث دار؛ ^{۳۴}

علی هم‌راه با حق است و بر گرد آن می‌گردد.

علی علیه السلام در طول زمام‌داری و حاکمیت خود به حق اشاره و عمل کرده است. این آموزه‌ها همان احکام الهی، ارزش‌های اخلاقی، روابط صحیح انسانی، حدود و ضوابط حکومت الهی به شمار می‌آیند که شناخت و اطاعت از آن، از ضرورت‌هایی است که چشم‌پوشی و بی‌اعتنایی در برابر آن، آثار ناگوار و جبران‌ناپذیری در پی خواهد داشت که اصلی‌ترین آن مواجهه با جامعه و انسان‌هایی است که از هویت اصیل خود فاصله می‌گیرند.

در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام، حق، حقیقت و دستورات دینی، اصلی‌ترین معیاری است که در تصمیم‌گیری‌ها در نظر گرفته می‌شود. در تصمیم‌گیری، شناخت مسئله و عوامل اثرگذار در آن مهم‌ترین فقره‌ای است که در مدیریت از آن بحث می‌شود و بر آن تأکید می‌گردد و بعد از شناسایی آنها و راه‌حل‌های مختلف، حق معیار بایسته‌ای است که بر اساس آن، راه حل شایسته انتخاب می‌شود، گرچه به ظاهر، به ضرر منافع شخصی باشد. ^{۳۵}

ج) کمال‌جویی

کمال در لغت به معنای انجام یافتن و تمام شدن آمده است: «کمل الشیء کمالاً و کمولاً؛ ^{۳۶} آن چیز انجام یافت و اجزای آن تمام شد.» مقابل آن نقص است، نقص یعنی این‌که شیء همه مراحل را که باید طی نماید، طی نکند و همه امکانی را که

طبیعت برای او تهیه کرده، تحصیل نکرده باشد؛ مثل نوزادی که بعضی از مراحل رشد را طی نکرده، به دنیا بیاید. از این رو، ارتقا در مفهوم کمال مندرج است، برخلاف مفهوم تمام.^{۳۷} کمال وجودی در موجود زمانی مطرح است که موجود، جامع همه نشئات وجودی و حیثیات کمالی به حسب ظرفیت وجودی باشد.^{۳۸}

کمال شیء در واقع برخورداری از سنخ وجودی همان شیء است. برای مثال، رنگ سفید شدید کامل تر از رنگ سفید ضعیف است، به علت داشتن سنخی از همان رنگ سفیدی.^{۳۹} از این رو، وقتی کمال شیء فاسد شود، کلیت آن از بین می‌رود. در مثال فوق وقتی سفیدی فاسد شود و از بین رود، دیگر رنگی به نام سفیدی نخواهیم داشت.^{۴۰} کمال هر موجودی، دارا بودن همان سنخ وجودی به نحو اعلا و اشرف است؛ کما این که علت تامه، وجود معلول را به نحو اعلا و اشرف داراست. از این رو، علت در برابر معلول خود، کمال وجودی دارد.^{۴۱}

حکومت و خلافت در فرهنگ علوی ابزاری است که انسان‌ها را قادر می‌سازد تا با عمل به دستورها و مقررات، مراتب وجودی را طی نمایند و به مقام انسان کامل برسند. در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام این شرایط به صورت کامل مهیا می‌شود و همه می‌توانند به کمال وجودی خود دست یابند.

نفس انسانی به جهت مراتب وجودی، دو نوع نقص و کمال برایش متصور است:

۱. کمال علمی: در این مرحله نفس مجرد انسانی به مرحله‌ای می‌رسد که از آن به «عقل مستفاد» یاد می‌کنند و صور جمیع موجودات در آن حاضر می‌گردد.
۲. کمال عملی: این مرحله زمانی برای نفس حاصل می‌گردد که جهت وابستگی ابزاری که به دنیا و علقه‌های آن دارد، بتواند این وابستگی‌ها و علقه‌ها را از خود جدا نموده، به جای آن که او وابسته به آنها باشد، آنها را وابسته به خود گرداند.^{۴۲}

انسان‌ها به تناسب ظرفیت وجودیشان در حکومت جهانی، به هر دو کمال دست خواهند یافت.

در نظام آفرینش، انسان یگانه موجودی است که قانون خلقت، قلم ترسیم چهره او را به دست خودش داده که هر طور می‌خواهد ترسیم نماید، یعنی

برخلاف اندام‌های جسمانی‌اش که کارش در مرحله رَجَم به پایان رسیده و برخلاف خصلت‌های روحی و اندام‌های روانی حیوانات که آنها نیز در مرحله قبل از تولد پایان گرفته، اندام‌های روانی انسان که از آن به خصلت‌ها، خوی‌ها و ملکات اخلاقی تعبیر می‌شود، به مقیاس وسیعی پس از تولد ساخته می‌شود.^{۴۳} در این دوره، چهره حقیقی انسان به صورتی کامل می‌گردد و تکامل می‌یابد که دو عنصر ایمان و علم در کنار دیگر توانایی‌های جسمی و فیزیکی او را هم‌راهی می‌کند. علم، تسخیر در طبیعت را ممکن می‌سازد و ایمان نحوه استفاده از امکانات را برای او مشخص می‌نماید؛^{۴۴} به وسیله ایمان، علم از صورت یک ابزار ناروا در دست نفس اماره خارج می‌شود و به ابزاری مفید در دست عقل تبدیل می‌گردد.^{۴۵}

د) خدامحوری

جهان بر اساس عنصر واقع‌بینی فرهنگ علوی، پدیده‌ای است که حیاتش به دیگری اتکا دارد و سنن و قوانین سراسر حیات او را چنان در خود احاطه کرده که توان کوچک‌ترین حرکت استقلالی را از او سلب نموده و وجود سایه‌گونه او به وجودی وابسته است که از همه جهات وجودی کامل بوده، نقضی در او متصور نمی‌گردد.^{۴۶} این وجود همان خدایی است که به اسرار نهان آگاهی دارد و نشانه‌های آشکاری در سراسر هستی بر وجود او شهادت می‌دهند؛ هرگز برابر چشم بینندگان ظاهر نمی‌گردد؛ نه چشم کسی که او را ندیده می‌تواند انکارش کند و نه قلبی که او را شناخت می‌تواند مشاهده‌اش نماید؛ در والایی و برتری از همه پیشی گرفته؛ پس از او برتری نیست و آن‌چنان به مخلوقات نزدیک است که از او نزدیک‌تر چیزی نمی‌تواند باشد؛ مرتبه بلند، او را از پدیده‌هایش دور نساخته و نزدیکی او با پدیده‌ها، او را مساوی چیزی قرار نداده است؛ عقل‌ها را بر حقیقت ذات خود آگاه نساخته، اما از معرفت و شناسایی خود باز نداشته است.^{۴۷}

در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام کمال معرفت به ذات باری تعالی و اذعان به وحدانیت او در جمیع مراتب وجودی، تمسک به دستورهای او در تمام مراحل وجودی و عینیت‌بخشی به اندیشه‌ها و تصورات ذهنی، پایه و اساس رشد و کمال‌یابی است.^{۴۸}

در این حکومت با تمسک و عینیت‌بخشی به دستوره‌های الهی، نوری در دل مؤمن ایجاد می‌شود که زمینه‌ریایی به گام‌های بعدی را برای او فراهم می‌سازد.^{۴۹} که با طی همه آن، رضایت حاصل می‌شود: «جعل الله فيه منتهی رضوانه و ذروة دعائمه و سنام طاعته.»^{۵۰} حضرت علی علیه السلام با این روی کرد می‌فرماید:

خداوند چیزی از دینش را پنهان نکرده است و آنچه مورد رضایت یا خشم او بود، وا نگذاشته، جز آن‌که نشانه‌ای آشکار و آیتی استوار برای آن قرار داده است که به سوی آن دعوت یا پرهیز داده شده‌اند و منتهای رضایت خود را در پرهیزکاری قرار داد تا راهی برای خروج از فتنه‌ها و نوری برای رهایی از تاریکی‌ها و ظلمات قرار گیرد.^{۵۱}

حاکم در این ره‌یافت خود را پای‌بند به اموری می‌داند که از طرف پروردگار عالم هستی ابلاغ شده است: «إنه ليس على الإمام إلا ما حمل من أمر ربه»،^{۵۲} یعنی پند و نصیحت مردم و هدایت آنها در مسیر درست، تلاش در خیرخواهی آنها، زنده نگه‌داشتن و احیای سنن و قوانین الهی، جاری ساختن حدود الهی و احقاق حقوق مردم.

به طور کلی در حکومت انبیا، اوصیا، امامان و حضرت حجت علیه السلام، رضایت الهی تنها مستمسک و مجوز دستورها و قوانین حکومتی است؛ «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»^{۵۳} و غیر او اجازه تصمیم‌گیری ندارند و نمی‌توانند تصمیم بگیرند و حکمی برانند؛ زیرا حکومت لازمه حاکمیت حقیقی بر خلاق و حقایق است و حاکمیت حقیقی به دنبال مالکیت به وجود می‌آید و مالکیت در پی خالقیت ایجاد می‌شود و در عالم وجود غیرخدا، خدا و خالق متصور نیست؛ به هر سو نگری مالکیت خداست.

ه) انسان‌مداری

انسان بعد از طی مراحل تکوینی جهان، پای به عرصه وجود نهاد و همه در پی ایجاد زمینه و موقعیتی بودند تا این موجود تحقق یابد؛ گویا هستی آنها بدون آفرینش انسان ناتمام می‌ماند.^{۵۴} او موجودی است که برای بقا آفریده شده نه برای فنا؛ اخروی است نه دنیوی؛^{۵۵} اوصاف آخرت با ماهیت او هم‌سویی دارد، نه

ویژگی‌های دنیوی؛ هر نوع اقدامی در جهت ویژگی‌های دنیوی به منزله دوری از اصل و هدف اصلی خلقت اوست.^{۵۶}

در فرهنگ علوی همه‌چیز برای انسان ایجاد شده است. حاکمان نباید کاری انجام دهند که مخالف سنت تکوین باشد. در هر انتخابی باید به عاقبت و نتیجه آن بیناندیشد^{۵۷} و امری را انتخاب کنند که در جهت هدف نهایی از خلقت انسانی باشد و او را هر لحظه به قرب الهی نزدیک سازند.^{۵۸}

کمالات انسانی را ارزان نفرشید. مگر متوجه نمی‌شوید که در گذشت شب و روز حوادثی اتفاق می‌افتد؛ یکی می‌میرد و بر او می‌گریند و بر باقی مانده او تسلیت می‌گویند. دیگری در بستر بیماری افتاده و به عبادت او می‌روند و افرادی در حال احتضار و جان‌کندن هستند؛ پس نباید در تصمیم‌ها به عواقب دنیوی تنها توجه نمود! بلکه عاقبت و نتایج اخروی آن بیش از موارد دیگر نیازمند دقت است!^{۵۹}

ایجاد زمینه‌های مشارکت در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، تأمین خواست‌های مشروع مردم و دفاع از حقوق اساسی و عمومی مشروع، شاخص و زیربنایی برای مردم‌گرایی و توجه به شخصیت‌های انسانی است. توجه به شاخصه‌های انسانی در جوامع بشری یکی از ارزش‌های مهم اجتماعی به شمار می‌آید. علی (علیه السلام) سبیل این ارزش‌دهی در تاریخ بشری است که آثار آن را در خطبه‌ها و مکتوب‌های ایشان می‌توان امروزه ملاحظه نمود:

فرزندم! خود را معیار عمل خویش با مردم قرار بده! آنچه بر خودت خوش آیند است، بر مردم نیز روا بدار و از آنچه گریزان هستی، بر مردم مپسند! همان‌گونه که ستم بر خویش را روا نمی‌داری، بر مردم نیز ستم مکن! با مردم به نیکی رفتار کن، همان‌گونه که دوست داری با تو به نیکی رفتار کنند! هر رفتاری که در حق خود بر نمی‌تابی، بر دیگران نیز خوش مدار! آنچه بر خود می‌پسندی، بر دیگران نیز بپسند! آنچه نمی‌دانی به زبان نیاور، گرچه دانسته‌های تو اندک باشد و گفته‌ای که نمی‌پذیری درباره تو گفته شود، به دیگران مگو!^{۶۰}

در حکومت جهانی، امام علیه السلام با مردم به نیکی رفتار خواهند داشت و شنیدن اخبار ناگوار و بدرفتاری با مردم از طرف عاملان حکومتی را بر نمی‌تاباند؛ زیرا منطق حاکم در این حکومت این است که انسان شرافت ذاتی دارد و هیچ انسانی حق حاکمیت و سلطه‌رانی بر دیگری ندارد و هر نوع انتظاری باید دو طرفه صورت گیرد. وقتی حکومت از مردم انتظاراتی دارد و خواهان انجام دادن بعضی چیزهاست، مردم نیز در قبال این موارد خواهان حقوقی هستند که حکومت به انجام دادن آنها موظف است. عهدنامه امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر، بهترین و جاودانه‌ترین منشورنامه حکومتی به شمار می‌آید که از ناحیه حضرت با اعتبار بسیار باقی مانده است که می‌توان با مطالعه و مراجعه به آن، به ویژگی‌های حاکمان در حکومت جهانی عصر مهدوی علیه السلام و اصول و اهداف حاکمان و حاکمیت پی برد. در این جا به یکی از این گزاره‌های جاودانه مدیریتی اشاره می‌شود:

... قلب خویش را پر کن از محبت و رأفت مردم و با همه دوست و مهربان باش! مبادا با آنان چون جانور درنده باشی که خوردنشان را غنیمت بدانی؛ زیرا آنان دو دسته‌اند: یا برادر دینی تو هستند یا درآفرینش مانند تو هستند. اگر گناهی از آنان سر بزند یا اشتباهی کنند، بر آنها سخت نگیر و آنها را ببخشای، آن‌گونه که دوست داری خدا با شما سخت نگیرد و ببخشاید.^{۶۱}

و یا در نامه‌ای به محمد بن ابوبکر مرقوم می‌فرماید:

بال‌های محبت را برای مردم بگستر، پهلوی نرمش و ملایمت را بر زمین بگذار و چهره خویش را بر آنها گشاده دار!^{۶۲}

زیرا در منطق فرهنگ علوی، قدرت حاکمیت به قدرت مردم پیوند خورده و بدون مردم دوامی نخواهند داشت و اتحاد مردم در گفتار و عمل در جهت نظام حاکم، رمز موفقیت و پیروزی این نظام‌هاست:

از پراکندگی بپرهیزید که (انسان تنها) بهره شیطان است، چنان‌که گوسفند تک‌رو طعمه گرگ. همواره با اکثریت باشید و بدانید که دست خدا با جمعیت است.^{۶۳}

ارکان حکومت در دکتترین مهدویت

در مورد ارکان حکومت سخنان فراوانی گفته شده است. ابن خلدون از مسعودی نقل کرده است موبدان برای بهرام بن بهرام ارکان حکومت را به این شرح برشمرده‌اند:

- دین: نیرومندی و ارج‌مندی کشور کمال نپذیرد جز به دین؛
 - پادشاه: کمر بستن به فرمان‌بری از خدا و کار کردن به امر و نهی او و دین قوام نمی‌گیرد جز به پادشاه؛
 - سپاهیان: پادشاه، ارج‌مندی نیابد جز به مردان (سپاهیان)؛
 - ثروت: مردان قوام نگیرند جز به ثروت؛
 - آبادانی و عمرانی: به ثروت نتوان راه یافت جز به آبادانی؛
 - عدالت و داد: داد ترازویی است میان مردم که پرورگار آن را نصب کرده و عهده‌داری بر آن گماشته که پادشاه است.
- به گفته ابن خلدون همین سخنان در کلام انوشیروان آمده است:

کشور به سپاه و سپاه به دارایی و دارایی به خراج و خراج به آبادانی و آبادانی به داد استوار است.^{۶۴}

ارسطو در کتاب سیاست‌نامه این ارکان را در قالب چرخه‌ای معرفی می‌کند که با هشت پره به هم وصل شده‌اند که با چرخش آنها جهان بوستانی می‌شود که مردم در آن به معاش دست می‌یابند. به تعبیر او:

جهان، بوستانی است که دیواره آن دولت است و دولت، قدرتی است که بدان دستور یا سنت زنده می‌شود و دستور، سیاستی است که سلطنت آن را اجرا می‌کند و سلطنت، آیینی است که سپاه آن را یاری می‌دهد و سپاه، یارانی باشد که ثروت آنها را تضمین می‌کند و ثروت روزی‌ای است که رعیت آن را فراهم می‌آورد و رعیت بندگان باشند که داد آنها را نگه می‌دارد و داد باید در میان همه مردم اجرا شود و قوام جهان به آن است.^{۶۵}

در دنیای مدرن و پست‌مدرنیسم قوام کشور را به حکومت و دوام حکومت را به اقتدار ملی می‌شناسند که در آن کیفیت تعامل بین مؤلفه‌های قدرت ملی یعنی

فرهنگ، سیاست، تکنولوژی، اقتصاد، دفاع و اطلاعات، میزان اقتدار ملی کشور را مشخص می‌سازد.^{۶۶}

حکومت در دکترین مهدویت علیه السلام همان حکومت حقّه جهانی است که بساط عدل و داد را در سراسر جهان خواهد گستراند، به همان‌سان که قبل از آن از ظلم و بیدادی پر شده بود و وعده الهی بوده که به بندگانش داده شده است. انبیا و اوصیا بارقه‌هایی از این حکومت را در طول تاریخ الهی شکل داده‌اند و به بشریت عرضه کرده‌اند با این تفاوت که عمر آنها کوتاه بود و در محدوده جغرافیایی خاصی تحقق یافت. به استناد قرآن، حکومت حضرت سلیمان و یوسف علیهم السلام و به استناد قرآن و سنت، حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام نمونه‌هایی از آنها به شمار می‌آید. حکومت جمهوری اسلامی ایران به رهبری حضرت امام علیه السلام نیز از زمام‌داری امیرالمؤمنین علیه السلام شکل و الگو گرفته است:

همت جمهوری اسلامی باید این باشد که خود را به الگویی که در غدیر معرفی شد و در دوران پنج‌ساله حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام نمونه آن نشان داده شد، نزدیک کند.^{۶۷}

به عبارت دیگر، محتوای حکومت حضرت قائم علیه السلام همان خواهد بود که بارقه‌هایی از آن را انبیا و اوصیا علیهم السلام خصوصاً رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام به دنیا و جهانیان معرفی کرده‌اند. امیرالمؤمنین علیه السلام به صورت‌های مختلف به ارکان دولت و حکومت الهی اشاره فرموده که عبارتند از:

- دین و دستوره‌ای الهی که در کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمده است؛
- پیروی از دستوره‌ای خدا و رعایت تقوای الهی؛
- حاکمی عادل و دادگستر؛
- مردم و احترام به آنها؛
- مشاوره با اهل علم، راستگویان و پرهیزگاران؛
- سپاهیان و فرماندهان؛
- کارگزاران و کارکنان؛
- قضات؛

- مالیات؛

- سرزمینی آباد.^{۶۸}

حضرت قائم علیه السلام زمانی ظهور خواهد کرد که این ارکان و اسباب فراهم شود. دستورها و مقررات از همان اول خلقت با فرستادن پیامبران از طرف خداوند در قالب شرایع به انسان‌ها ارسال شده که همه آنها در قرآن جمع شده و با سنت ایشان و اهل بیت علیهم السلام تفصیل داده شده است که همه در اختیار امام قائم علیه السلام قرار دارد. مردم به اندازه‌ای این مقررات را تحریف می‌کنند که وقتی حضرت پس از ظهور احکام و آیات را بیان می‌فرماید، مردم اعتراض می‌کنند و با ایشان مخالفت می‌نمایند و حتی بر اساس احادیث، در مقابله شمشیر به دست می‌گیرند و می‌گویند حضرت در دین بدعت کرده است. یکی از القاب ایشان نیز به همین اشاره دارد. در زیارت آل یاسین می‌خوانیم: «السلام علیک یا تالی کتاب الله و ترجمانه.»^{۶۹} بی‌شک او معصوم و دادگستر جهان است که «یملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً». کارگزاران و هسته مرکزی دولت ایشان بر اساس روایات، ۳۱۳ نفر به تعداد یاران پیامبر در جنگ بدر است.^{۷۰} سربازان و فرماندهان امام علیه السلام عابدان شب و شیران روز هستند و مصداق بارز بنیان مرصوص به شمار می‌آیند و توان یکی برابر با چهل نفر می‌شود.^{۷۱} زمین چنان بستری برای مؤمنان مهیا می‌سازد که در قبال هر دانه‌ای که می‌کارند هفتاد برابر برمی‌دارند و فقیری در حکومت حضرت یافت نمی‌شود به طوری که مردم موردی برای مصارف زکات و خمس پیدا نمی‌کنند.^{۷۲}

تفاوت اساسی بین حکومت حضرت مهدی علیه السلام و حکومت‌های الهی بر اساس مستندات روایی عبارتند از:

۱. تحقق حتمی آن «لا یدهب الدنیا حتی یلی أمتی رجل من أهل بیتی یقال له المهدی»؛^{۷۳}
۲. گستردگی در تمام جهان و گسترش عدالت در آن «یملأ الأرض قسطاً و عدلاً...»؛^{۷۴}
۳. احیای دستوره‌های دینی و عمل به احکام الهی؛^{۷۵}

۴. هم‌آهنگی زمین و زمان با او و رسیدن هرکس و چیز به مراد خویش «تعیش الماشية و تخرج الأرض نباتها و يعطي المال صحاحاً».^{۷۶}

اهداف حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام

با توجه به این که حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام در طول حکومت انبیا، اوصیا و امامان قرار دارد و مصداق بارز وعده خداوند در حاکمیت مؤمنان در روی زمین به شمار می‌آید، اهداف آنها یکی است و فقط فاصله زمانی دارند. حضرت حجت علیه السلام همان هدفی را خواهند داشت که حضرت آدم، ابراهیم، یوسف، موسی، داوود، سلیمان، عیسی علیهم السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و امامان دیگر داشتند. ایشان پس از آماده‌سازی مردم، بستری فراهم می‌کند که هدف از بعثت انبیا تحقق یابد. ویژگی‌های حکومت آن حضرت به نحو مختصر عبارتند از: - استقرار عدالت در جهان (یملأ الأرض عدلاً و قسطاً)؛^{۷۷}

- نابود ساختن گردن‌کشان و سرکشان (و أبرت العتاة و جدة الحق و قطعت دابر المتكبرین)؛^{۷۸}

- احیای احکام تعطیل شده (و مجدداً لما عطل من أحكام کتابک)؛^{۷۹}

- نفی طاغوت‌ها و ایجاد بستر و زمینه لازم برای رشد و کمال انسان‌ها «أَنْ اَعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»؛^{۸۰}

- استحکام دستورهای الهی و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله (و مُشِيداً لِمَا وُرد من أعلام دینک و سنن نبیک صلی الله علیه و آله)؛^{۸۱}

- انتقام از ظالمان و متعدیان به خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام خصوصاً قاتلان زهرا ی اطهر علیها السلام و سالار شهیدان کربلا امام حسین علیه السلام (منتقماً من الجاحدين لِحَقِّهِمْ)؛^{۸۲}

- تحقق وعده‌های الهی در جانشینی مؤمنان در روی زمین «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ».^{۸۳}

نتیجه

حکومت از ضروریات جوامع انسانی است و خداوند رحمان بر اساس مشیت و حکمت، مانند دیگر نیازهای جسمی و روحی، ابزارهای لازم را برای تأمین و

پاسخ‌دهی به این نیاز را نیز در اختیار بشر قرار داده که فرستادن پیامبران و اوصیا به همراه گزاره‌های دینی، مصداق بارز این پاسخ‌دهی به شمار می‌آید. به عبارت دیگر، دین و دستورهای الهی، با شکل‌گیری حکومت، امکان رشد و بالندگی می‌یابد و بدون حاکمیت، بخش عمده‌ای از احکام تعطیل می‌شود. پیامبران به صورت‌های مختلف تلاش کردند که این بستر را فراهم نمایند که حکومت حضرت داوود، سلیمان (علیهم‌السلام) و در نهایت پیامبر اعظم (ص) در مدینه از الگوهای عملی آنهاست. با پایان یافتن دوره رسالت پیامبر (ص) و احواله این وظیفه از طرف خداوند به دوازده امام (علیهم‌السلام) و شروع آن با ولایت و امامت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) وارد دوره جدیدی شد که متأسفانه ناسپاسی مردم فرصتی بیش از چهار سال و اندی را در اختیار ایشان قرار نداد تا آن حضرت به تبیین و تقویت احکام پردازد و به دست خناسان و دشمنان و آزادی و شرافت انسانی به شهادت رسید. همین روند با شدت بیشتر ادامه یافت و هر دوره‌ای با شهادت یکی از حجج الهی سپری گشت و هرچه زمان به دوره حجت دوازدهم نزدیک‌تر شد، سخت‌گیری، تهدیدها و محدودیت‌ها بیشتر گشت. در زمان حضرت حجت (علیه‌السلام) شیاطین انسان صفت به شکل‌های مختلف تلاش کردند که آن حضرت را نیز شهید نمایند که به مصلحت و مشیت الهی به پرده غیبت رفتند و از نمان، هدایت تکوینی و تشریحی جهان را انجام می‌دهند تا این‌که مردم به بلوغ فکری رسند و در عمل و گفتار ظهور ایشان را تقاضا نمایند تا به اذن الهی دوباره ظاهر شده، وعده الهی در استخلاف مؤمنان را با تشکیل حکومت جهانی تحقق بخشند.

این حکومت از نظر مبانی فکری و ارزشی با دیگر حکومت‌های الهی تفاوتی ندارد و تنها در افق زمانی و مقتضیات زمان با آنها تفاوت خواهد داشت و ارکان و اهدافش نیز به تناسب آنها خواهد بود که در پنج مقوله واقع‌بینی، حق‌مداری، کمال‌جویی، خدامحوری و انسان‌مداری خلاصه می‌گردد. اهدافی چون عدالت‌گستری در مفهوم عام و ریشه‌کنی طواغیت و ایجاد بستر و فضای مناسب برای رشد و کمال انسان‌ها در ابعاد وجودی و فعلی و انتقام از ظالمان و متعدیان به حریم عصمت و طهارت، خصوصاً سالار شهدا و امام‌الائم حضرت زهرا (علیها‌السلام) از مهم‌ترین^{۸۴} اهداف آن حکومت جهانی خواهد بود.

پی‌نوشت‌ها

۱. ترجمه محمد پروین گنابادی، ج ۱، ص ۷۵، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶ شمسی.
۲. نک: جعفر سبحانی، *مبانی حکومت اسلامی*، ج ۱، ص ۷، انتشارات امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۳۶۲ شمسی. (به نقل از: *النظم السياسية*، ص ۱۱)
۳. نک: *نهج البلاغه*، خطبه ۴۰.
۴. هندی المتقی، *کنز العمال*، ج ۶، ص ۷۱۷، انتشارات مؤسسة الرساله، بیروت ۱۴۰۹ قمری.
۵. به نقل از: احمد لطفی، *سیاست*، ص ۹۶. (به نقل از: *مبانی حکومت اسلامی*، ص ۱۰)
۶. نک: محمدباقر بابایی، *مبانی استراتژی فرهنگی از دیدگاه علی علیه السلام*، ص ۱۶۹، انتشارات دانشگاه امام حسین علیه السلام، ۱۳۸۴ شمسی.
۷. در زیارت جامعه آمده است: «السلام علیکم یا أهل بیت النبوة... و دعائم الدین و ساسة العباد.» در برخی احادیث آمده: «نحن ساسة العباد.» امام صادق علیه السلام در معرفی اهل بیت علیهم السلام می‌فرماید: «نحن أخیار الدهر و نوامیس العصر و نحن ساسة العباد و ساسة البلاد.» (*بحار الأنوار*، ج ۹۱، ص ۳۷ و ج ۹۷، ص ۳۴۲)
۸. نک: کلینی، *اصول کافی*، ج ۱، ص ۲۰۲. (به نقل از: محمدجواد نوروزی، *فلسفه سیاست*، ص ۲۱، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۸ شمسی)
۹. نک: محمد خوانساری، *منطق صوری*، انتشارات آگاه، ۱۳۶۱ شمسی.
۱۰. «و ما تو را جز [به سمت] بشارت‌گر و هشدار دهنده برای تمام مردم نفرستادیم.» (سوره سبأ، آیه ۲۸)
۱۱. *نهج البلاغه*، خطبه اول، جمله ۳۶.
۱۲. جاسم حسین و سانشادینا، *غیبت و مهدویت در تشیع امامیه*، محمودرضا افتخارزاده، ص ۴۹، نشر مترجم، ۱۳۷۱ شمسی.
۱۳. «میان هیچ‌یک از فرستادگانش فرق نمی‌گذاریم.» (سوره بقره، آیه ۲۸۵)
۱۴. *مبانی استراتژی فرهنگی از دیدگاه علی علیه السلام*.
۱۵. «و هرگز برای سنت خدا دگرگونی نخواهی یافت.» (سوره فاطر، آیه ۴۳)
۱۶. خواجه نصیر طوسی، *کشف المراد*، ص ۵۰۳، ترجمه شعرانی، انتشارات اسلامیه، ۱۳۹۸ قمری.
۱۷. *اصول کافی*، ج ۱، ص ۱۷۹.
۱۸. *همان*، جملات ۱ و ۴.
۱۹. *همان*، خطبه ۱۳۱.
۲۰. *همان*، خطبه ۳۳.
۲۱. *همان*، خطبه ۱۷، نامه ۶۱ و حکمت ۴۸.
۲۲. *بحار الأنوار*، ج ۵۳.
۲۳. *همان*، ج ۵۲.

۲۴. نهج البلاغه، نامه ۵۵.
۲۵. همان، خطبه ۱۶۰.
۲۶. همان، خطبه‌های ۳۲ و ۱۷۶.
۲۷. همان، خطبه ۱۳۳.
۲۸. همان، خطبه ۱۱۱.
۲۹. نک: دهخدا، لغت‌نامه، ج ۶، ص ۸۰۲۹.
۳۰. «خداوند مقصد حق را واضح و راه‌های آن را برایتان روشن ساخته است.» (نهج البلاغه، خطبه ۴ و ۱۴۷)
۳۱. همان، خطبه ۱۵۷.
۳۲. همان، خطبه ۲۱۶.
۳۳. همان، خطبه ۱۰۰.
۳۴. بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۴۴۵.
۳۵. محمدباقر بابایی، مهندسی مدیریت در فرهنگ علوی، انتشارات مه‌آسا، ۱۳۸۶ شمسی.
۳۶. نک: منتهی الأدب؛ دهخدا، ج ۱۱، ص ۱۶۳۵۸.
۳۷. نک: مرتضی مطهری، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۴، ص ۶۳.
۳۸. نک: ملاصدرا، اسفار، ج ۱، ص ۱۳۶.
۳۹. همان، ج ۷، ص ۱۴۹.
۴۰. همان، ج ۹، ص ۳.
۴۱. نک: علامه طباطبایی، نهاية الحکمة، ص ۲۷۷.
۴۲. نک: اسفار، ج ۹، ص ۷.
۴۳. نک: مرتضی مطهری، انسان در قرآن، ص ۳۵، انتشارات صدرا، ۱۳۷۶ شمسی.
۴۴. همان، ص ۳۶.
۴۵. همان، ص ۱۴.
۴۶. نهج البلاغه، خطبه اول.
۴۷. همان، خطبه ۴۹.
۴۸. همان، خطبه اول.
۴۹. همان، خطبه ۲۲.
۵۰. «خداوند منتهای خشنودی خود، بزرگ‌ترین ستون‌هایش (عبارات) و قله بلند طاعاتش (جهاد) را در آن قرار داده است.» (همان، خطبه ۱۹۸)
۵۱. همان، خطبه ۱۸۳.
۵۲. «امام و پیشوا غیر از آن چه از طرف خدا مأمور است وظیفه‌ای ندارد.» (همان، خطبه ۱۰۵)
۵۳. سوره انعام، آیه ۵۷.

۵۴. نهج البلاغه، خطبه اول.
۵۵. همان، نامه ۳۱.
۵۶. همان، نامه ۳۱، خطبه ۱۴۵، حکمت ۱۲۶ و ۳۶۷.
۵۷. همان، نامه ۳۱ و ۵۳، خطبه ۴ و ۱۳۲.
۵۸. همان، خطبه ۵۲ و ۱۱۴.
۵۹. همان، خطبه ۹۹.
۶۰. همان، نامه ۳۱.
۶۱. همان، نامه ۵۳.
۶۲. همان، نامه ۲۷.
۶۳. همان، نامه ۱۳۵.
۶۴. ابن خلدون، مقدمه، ص ۷۲.
۶۵. ص ۹۷.
۶۶. مبانی استراتژی فرهنگی از دیدگاه علی علیه السلام، ص ۵.
۶۷. رهبر معظم انقلاب، روزنامه جمهوری اسلامی، ۸۰/۱۲/۱۳.
۶۸. نهج البلاغه، نامه ۵۳.
۶۹. «سلام بر تو ای تلاوت کننده کتاب خدا و معنی آن.» (بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۳۶؛ مفاتیح الجنان)
۷۰. بحار الأنوار، ج ۵۱ و ۵۲.
۷۱. همان، ج ۹۴، ص ۱۱۶ و ج ۵۲، ص ۴۱۷ و ۴۲۵.
۷۲. همان، ج ۵۲ و ۵۳.
۷۳. همان، ج ۵۱، ص ۴۹.
۷۴. همان، ص ۵۰.
۷۵. همان، ج ۹۹، ص ۸۵.
۷۶. همان، ج ۵۱، ص ۵۲.
۷۷. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۸.
۷۸. مفاتیح الجنان، دعای ندبه؛ بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۰۸.
۷۹. مفاتیح الجنان، دعای عهد؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۹۵.
۸۰. سوره نحل، آیه ۳۶؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۱۵۳.
۸۱. مفاتیح الجنان، دعای عهد؛ بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۴۱.
۸۲. ابن طاووس، التحصین، ص ۵۵۳؛ تحف العقول، ص ۲۱۱؛ بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۲۵۴.
۸۳. سوره نور، آیه ۵۵.
۸۴. نک: منطق صوری.

سفید

اصالت مهدویت در اسلام

احمدعلی افتخاری

چکیده

مهدویت ساخته شیعه و اساطیر ایران باستان، خرافه‌پرستی و اسطوره‌پردازی نیست، بلکه اصالت باوری است. مترادف اعتقاد به اسلام و قرآن و نبوت، جهان غیب و برهان حکمت و عدالت الهی در نوید بزرگ خیر و اصلاح انجام جهان به دست مصلح کل در استمرار حرکت اصلاح‌گرانه پیامبران عظام الهی و موعودی است که ظهور پیروزش وعده محتوم دادگر کل است. امید محرومان تاریخ است و مهر سپهر قلمرو غیب.

تولدش هم‌چون حضرت موسی علیه السلام در نهان و پنهان از نظرها بود. غیبت حضرت نیز در راستای امدادهای غیبی و برهان حجت حق است. طول عمر امام مهدی علیه السلام (۱۱۷۳ سال) با پیشینه‌هایی هم‌چون عمر نوح، خضر، عیسی مسیح به بیان صریح قرآن کریم، شیطان و اجابت دعای

وی مبنی بر زندگی تا روز رستاخیز، مرگ و زندگی اصحاب کهف، زنده شدن پیامبری از بنی اسرائیل و صدها اعجاز و نمونه دیگر از سوی خدای باری تعالی قابل پذیرش است. این خود گواهی است بر وجود و قدرت لایزال ایزدی، امکان معاد و حقانیت اسلام و قرآن.

واژگان کلیدی

مهدویت، غیبت، انتظار، مصلح، اصالت، موعود، بقیةالله، حجت بالغه.

مقدمه

در بینش الهی، انسان موجودی است با سرشت الهی، دارای فطرتی حق جو، حاکم بر خویشتن، آزاد از جبر محیط، سرشت و سرنوشت. در دیدگاه دیگر، انسان اسیر منافع مادی و شرایط مادی و اقتصادی محکوم جبر ابزار تولید است. تمایلات، قضاوت، اندیشه اش و انتخابش نیز، انعکاسی از شرایط طبیعی و محیط اجتماعی است.

انسان بنابر سرشت انسانی و متعالی خود، خواهان ارزش‌ها، کمال، فضایل، جاودانگی، حقیقت و عدالت و کرامت‌های اخلاقی است. او با بهره‌گیری از علم، اندیشه و تجربه‌اش می‌تواند طراح جامعه و عامل تحول باشد. در این راستا، وحی الهی، هادی و حامی اوست که ارزش‌های والای او را یاری می‌رساند. اراده انسان را در تحول تاریخ مؤثر می‌داند و نقش اصیل انسان را در سعادت و کمال جامعه، برای تحصیل مکارم اخلاقی و سجایای انسانی نافذ می‌داند. چه بسا تاریخ را آموزنده و مفید می‌پندارد. قرآن کریم، مبارزه ملاً، مترفین و مستکبرین را با مستضعفین و متقین مورد توجه قرار داده و این فلسفه بزرگ اجتماعی و تحول تاریخ را در آرمان‌های دیرین محرومان زمان و مظلومان ستم‌ستیز تاریخ با طواغیت مستبد و جور جابران همیشه تاریخ، محتوم و محقق می‌داند. خداوند، نوید بزرگ انقلاب حیات‌بخش مصلح و دادگستر جهان را به گوش حق‌پویان عالم طنین‌انداز کرده و قیام و انقلاب مهدی موعود علیه السلام و پیروزی مستضعفان جهان را وعده داده است. باید در این برهه از زمان، بیرق نور را در پهن‌دشت تاریکی‌ها برافراشت و عدالت خواهان عالم را به سوی کاروان عظیم حق و عدل رهنمون ساخت. باید خورشید جهان‌فروز را باور داشت و از تاریکی‌های فراگیر

شب نهراسید. باید به افق‌های دوردست فلق نظر دوخت که فجر سینه آفاق خواهد شکافت و مهر ظفر برخواهد دمید.

غرض ما در اشاعه این بحث، اثبات مهدویت و اصالت آن در اسلام است. از این رو، از دیدگاه قرآن و عترت و احادیث اهل سنت، مسائلی درباره حضرت حجت علیه السلام و غیبت و انتظار را متذکر می‌شویم و ذهنیت خاورشناسان و بدعت‌گذاران متعصب و مغرض را با اتکا به ادله و برهان‌های نقلی پاسخ می‌دهیم؛ زیرا هم‌چنان که مسئله نبوت رکن است، امامت نیز در ادامه نبوت، اساس اعتقاد اسلامی است و ظهور مهدی علیه السلام، پی‌آمد پراج امامت است.

حکومت جهانی آرزوی بشر

با مطالعه روحیات انسان درمی‌یابیم از دیرباز، گرایش‌های فطری بشر، به زیست اجتماعی تعلق گرفته است؛ چون انسان از یک‌سو، از «نفس واحده» هستی یافته و در خانواده (شکل ابتدایی زندگی اجتماعی) پرورش یافته و به طور جمعی اجتماعات و تمدن‌های اولیه را تشکیل داده است و از سوی دیگر، تشکیل حکومت واحد را به صورت «امت واحده» و اعضای یک پیکر در نظر دارد. پیامبران نیز در تلاش و کوشش خدایی خود، با تعلیم و تربیت، تزکیه و تهذیب، اعتدال و تلطیف‌گرایی، در تحقق این آرزوی دیرپای بشر کوشیده‌اند؛ زیرا، تفرقه و جدایی، اختلاف آرا، روح طغیان و تعدی، استیلاجویی و سلطه‌طلبی و پیروی از هوای نفس، حکومت‌ها و سیاست‌ها، قوانین جاری جهان و اجتماعات را به اشکال مختلف جلوه‌گر ساخته است. رسالت عظیم انبیای الهی این است که از تفرقه و اختلاف مردم جلوگیری کنند و با پیروی از احکام و سنن الهی در راه ایجاد حکومت جهانی گام نهند.

در راستای این خواست فطری، بشر متمدن کنونی، به تشکیل سازمان‌های بین‌المللی، نظام پولی واحد، بانک‌های جهانی، شبکه‌های ارتباطی وسیع اقتصادی، فرهنگی و... دست زده است. چه بسا مرزها را درهم ریخته و تلاش گسترده‌ای برای ادغام حکومت‌ها انجام داده و با طرح نظم نوین جهانی، در پی پاسخ دادن به آرزوی دیرینه بشر برآمده است.^۱

این حقایق انکارناپذیر این واقعیت را می‌نماید که خدای متعال امکان ظهور حکومت جهانی را در عرصه خارج فراهم ساخته و به نیاز فطری انسان توجه فراوان کرده است. خدا بشارت داده که سرانجام جهان از آن محرومان و مستضعفان و پاکان خواهد بود و جهان در پرتو نظام واحد و حکومت سراسر عدل الهی به زعامت حجت حق، ولی امر، آخرین سفیر انقلاب انسان‌ساز الهی درخواهد آمد تا همه اهداف متعالی رسالت‌های آسمانی و مضامین عالی آنها در سایه آن جامه عمل بپوشد.

از این‌رو، «مهدویت» تنها تجسم یک عقیده اسلامی برحسب موازین دینی نیست، بلکه حس اعتلاجویی و اصلاح‌طلبی بشر، با ادیان و مذاهب گوناگونش، به صورت الهام طبیعی جلوه‌گر است که بشر با همه دریافته‌های متضادش از جهان غیب در می‌یابد که روزگار موعود در این کره خاکی تحقق خواهد یافت. و این بینش ژرف و تجربه با شعور بشر منبع زاینده‌ای از نیروهاست که جهان را در پایان عمرش، عرصه تبلور حق و عدل و تجلی‌گاه ایمان و صفا معرفی می‌کند. «انتظار»، ظهور دولت پایدار حق را پل هم‌دردی میان آمال و ایده رنج‌دیدگان تاریخ و پیوند با افکار اصلاح‌جویانه حال و آینده بشر قلمداد می‌کند. این باور راسخ و ریشه‌دار بشر از میان ملل معتقد به جهان غیب فراتر رفته است و چه بسا در میان مادی‌گرایان نیز که تاریخ را بر اساس تناقض‌ها توجیه می‌کنند، ساری و جاری است. آدمیان می‌پندارند روز موعود و روزگار وصل خواهد آمد و همه تناقض‌ها محو و صلح و آرامش حکم‌فرما خواهد شد. در میان ملل مختلف، اعتقاد به حکومت عدل و داد جهان، پس از فساد و تباهی فراگیر آن، به واسطه مصلحی مقتدر، قوت و غلبه‌ای خاص دارد. از این‌رو، بسیاری معتقدند این مصلح، «عزیر» است و گروهی آن را «مسیح» و عده‌ای، «خلیل» و مسلمان‌ها آن را «مهدی» می‌دانند.

مهدویت در اندیشه‌های خاورشناسان

مخالفان و معارضان بسیاری در تاریخ اسلام و تشیع و قرآن و نبوت ظاهر شدند و برخلاف جریان فکری و عقیدتی امتی به حرکت مذبحانه خویش ادامه دادند

تا شاید نور الهی را به خاموشی بکشانند. آنان غافل بودند از این که اراده و مشیت خداوندی با اتمام نورش در پهنه گیتی تعلق گرفته و خدا در کمین گاه است. منکران نبوت و برهان عظیم رسالت آن حضرت در تاریخ به خاموشی ذلت‌باری گراییدند و از مسیلمه کذاب تا سلمان رشدی مرتد به دست فراموشی و جایگاه لعن و عذاب ابدی سپرده شدند. منکران اصل اسلامی مهدویت نیز از خاورشناسان جاهل و متعصب و پیروان مزدور و مغرض و ایادی و اذنباب‌بلهشان، به دست داس اجل از پهنه قلوب و اذهان درو خواهند شد و در خرمن فراموشی به آتش خشم باورهای متین مردم برای همیشه تاریخ سوزانده خواهند شد: «جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ»^۲

در این گذر و نظر هرچند کوتاه، آراء و اندیشه‌های تنی چند از خاورشناسان و اتباع جاهل آنها را در داخل و خارج مطالعه می‌کنیم و قبل از آغاز بحث، از باب تذکر و توصیه مؤکد، به حضور پرکین یکایک ایشان عرضه می‌داریم:

ای مگس، عرصه سیمرخ نه جولان‌گه

عرض خود می‌بری و زحمت ما می‌داری

شماری از این افراد با افسانه دانستن مهدی‌گری می‌گویند: «مهدویت را ایرانیان باستان در بین مسلمانان انداختند و رایج ساختند.»^۳ در زمان بنیادگذار اسلام، سخنی از مهدی در میان نبوده است.^۴ یک نویسنده عرب نیز در این‌باره اظهار می‌دارد: «امام دوازدهم یک شخصیت موهومی است و به دروغ به امام حسن نسبت داده‌اند.»^۵ در نگاه اینان، اسطوره مهدی، قومی‌ترین و دوراثرترین اسطوره است. شیعه، دعاوی دینی و سیاسی‌شان را بر اساس بعضی از این اساطیر و خیال‌بافی‌ها استوار ساخته است.^۶ عقیده شیعه در هیچ قسمت مطابق واقع نیست؛ چه در مورد مهدویت و چه در مورد غیبت و عصمت ائمه.^۷

دارمستتر،^۸ شرق‌شناس یهودی فرانسه، برای تحقیق در مورد ادعای مهدویت محمد احمد سودانی در سال ۱۸۸۵، کتابی را در این زمینه منتشر ساخت و اظهار داشت:

اعتقاد به منجی در دیانت یهود بوده و عیسویت را به وجود آورده است. این باور در یهودیان و مسیحیان به صورت نهایی درآمد و تحت تأثیر

اساطیر ایرانی قرار گرفت. این برای نخستین بار بود که یکی از افسانه‌های معروف ایرانی در علم‌الاساطیر دیده می‌شود که در اسلام داخل شده است.^۹

گلدزیهر،^{۱۰} شرق‌شناس و بنیان‌گذار اسلام‌شناسی در اروپا می‌گوید:

اندیشه مهدی در اصل به عناصر یهودی و مسیحی برمی‌گردد و بعضی از ویژگی‌های «سائوشیان» زردشتی به آن اضافه شد، چنان‌که اذهان خیال‌پردازان نیز به آن مطالبی افزود و سرانجام عقیده مهدی مجموعه اساطیر شد.^{۱۱}

مارگلی یوت یکی دیگر از محققان غربی نیز تابع این نظریه است. مستشرق دیگری چنین اظهار می‌دارد:

احادیث را هرگونه تعبیر و توجیه کنند، دلیل قانع‌کننده‌ای نیست که پیامبر اسلام، ظهور مهدی را برای احیا، تحقق و اکمال و تقویت اسلام، لازم و حتمی شمرده باشد.^{۱۲}

عبدالرحمن بن خلدون در مقدمه، به طور مرموز و مبهم، مهدویت را تخطئه کرده و بر آن احادیث خدشه کرده است. وی درباره سرسلسله فاطمیون مصر (المهدی بالله) و مقایسه با مهدی فاطمی، به بحث و بررسی آمیخته با تعصب‌های ناروا و غرض‌ورزی‌های شخصی خود پرداخته است. از این‌رو، حتی احادیث شیعه را به جرم فساد مذهب کنار گذاشته و زحمت تحقیق در آنها را به خود نداده است.^{۱۳}

آشکار است که این منادیان اسلام در جهان غرب و مبلغان آنها در جوامع اسلامی (پیروان غرب‌زده و حامیان اسلام اروپایی و...) هدفی جز مبارزه با تعالیم عالی دین اسلام ندارند. این مارهای زخم‌خورده و خشمگین پررنگ و نگار را که نیش زدن و زهرآگین کردن افکار خداجوی اسلامی، طبیعتشان است، باید هرچه بیشتر و بهتر شناخت و از سیاست «مذهب علیه مذهب» انگلیس پروا داشت. اینان برای خدشه‌دار کردن عقاید شیعه، به شاگردان فرهیخته مکتب سراسر مکر و نیرنگ خود تمسک جستند و مهدی‌قادیانی را در هند، علی‌محمد باب را

در ایران و میرزاحسین علی بها و عباس و شوق افندی را در پی آنها مبعوث گردانیدند. آنان بر این بودند تا این اندیشه و باور دیرینه را به تمسخر و استهزا بگیرند و بر مبانی اصیل و مستحکم اسلام و قرآن خلل وارد آورند و از اشاعه و تأثیر عمیق آن در جهان جلوگیری کنند و مسلمانان را پیرو خرافات و گروهی ناآزموده و بی‌تدبیر و تعقل جلوه دهند.

دانش‌پژوهان، دانش‌جویان، محققان و اندیشه‌ورزان عزیز باید به این نگرش‌های مغرضانه اسلام‌شناسان غرب به دیده عبرت بنگرند و به امر «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ...»^۱ قرآن، در بررسی و تحلیل مبانی فکری و عقیدتی توجه کنند. پس بکشند با پاس‌داری از فرهنگ غنی و پربرار خود، آن را از التقاط و تحریف و تفسیر به رأی مصونیت بخشید و از نفوذ اندیشه‌های منحط و توطئه‌ترفند شوم دام‌گستران زیرک فرهنگی محفوظ بدارند که این، مهم‌ترین آزمون الهی و عظیم‌ترین تکلیف است.

اینک در صدد پاسخ به ادعای ابن‌خلدون، احمد امین مصری، سعد محمدحسن، خطیب، محمد عبدالله عنان و شرق‌شناسان و کسروی‌ها و... هستیم تا از دیدگاه علمای شیعه و ائمه حدیثی اهل سنت و آیات کریمه الهی، مهدویت و اصالت آن را تثبیت کنیم.

مهدویت در اسلام، باوری است که رادمردی از خاندان پیامبر ﷺ، با نیروی خدایی، جهان را از کران تا کران به عدل و آیین و حکومت واحد توحیدی سوق می‌دهد. این انقلابی بزرگ و مصلح کل به نام «مهدی» شناخته شده و در میان فرقه‌های اسلامی از عظمت و قداست خاصی برخوردار است. در این بین، شیعه با توسل به اسناد و استدلال‌های عقلی و نقلی و برهان‌های فلسفی و منطقی، در اثبات وجود، اصالت، غیبت، طول عمر و ظهور آن حضرت کوشیده است. اکنون به دلایل و اسناد قطعی مهدویت از دیدگاه اسلام و عامه و خاصه می‌پردازیم.

مهدویت در قرآن

قرآن کریم در بیش از ده آیه، به این مسئله توجه کرده است. به معدودی از آیات، اشارتی می‌رود:

۱. «وَإِنَّهُ لَعَلَّمٌ لِلسَّاعَةِ»؛^{۱۵}

و همانا آن نشانه‌ای برای [فهم] رستاخیز است.

بسیاری از دانش‌مندان گذشته و حال اهل تسنن این آیه را در مورد حضرت مهدی علیه السلام دانسته‌اند، مانند: قاضی بیضاوی در *انوارالتنزیل*، علی بن برهان حلبی در *سیره حلبیه*، ابن حجر در *الصواعق المحرقة*. هم‌چنین علامه حمزوی در کتاب *مشارق الأنوار فی فوز أهل الاعتبار* می‌گوید:

مقاتل بن سلیمان و گروهی از مفسران که تابع اویند، عقیده دارند که منظور از «او» مهدی است که در آخرالزمان ظهور خواهد کرد.^{۱۶}

۲. «... لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»؛^{۱۷}

تا آن را بر هرچه دین است پیروز گرداند، هرچند مشرکان خوش نداشته باشند.

علامه ابو عبدالله محمد بن یوسف گنجی شافعی از سعید بن جبیر در تفسیر این آیه نقل می‌کند که منظور، مهدی است که از عترت فاطمه علیها السلام است.^{۱۸}

۳. «لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ»؛^{۱۹}

در این دنیا ایشان را خواری می‌دهیم.

محمد جریر طبری در تفسیر *جامع البیان*، در مورد این آیه حدیثی را بدین مضمون نقل کرده است:

خواری ایشان در دنیا به هنگام ظهور مهدی است که قسطنطنیه را فتح می‌کند و ایشان را به قتل می‌رساند و این سرافکنده‌گی ایشان در دنیاست.^{۲۰}

۴. «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»؛^{۲۱}

و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرودست شده بودند منت نهمیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم و ایشان را وارث [زمین] کنیم.

ابن ابی‌الحدید می‌گوید: «مشایخ ما عقیده دارند این آیه شریفه وعده به ظهور امامی است که تمامی زمین را فتح نموده و بر کشورهای جهان استیلا می‌یابد.»^{۲۲}

۵. «وَكَلَهُ اسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا»^{۲۳}

هرکه در آسمان‌ها و زمین است، خواه و ناخواه سر به فرمان او نهاده است.

خواجه کلان قندوزوی حنفی در *ینابیع الموده* از قول رفاعه بن موسی در مورد این آیه کریمه می‌گوید:

امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که حضرت قائم «مهدی موعود» ظهور کند، قطعه زمینی نمی‌ماند مگر آن‌که بانگ شهادت توحید و نبوت پیامبر در آن بلند شود. (منظور، تسلیم همگان به فرمان و دین الهی است)^{۲۴}

این چند حدیث از منابع اهل سنت بیان شد. اینک نمونه‌هایی را از ناحیه مفسران و راویان تشیع ذکر می‌کنیم. علامه بحرانی در کتاب *المحجة فی ما نزل فی القائم الحجة*، بیش از ۱۲۰ آیه در این باره ذکر کرده است، ولی به چند نمونه از منابع شیعه اشاره می‌کنیم:

۱. «قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ...»^{۲۵}

بگو حق آمد و باطل نابود شد.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که قائم علیه السلام ظهور کند، دولت باطل، نابود و برکنار می‌شود.»^{۲۶}

۲. «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَإِلَهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»^{۲۷}

همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم، نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و به کارهای پسندیده وا می‌دارند، و از کارهای ناپسند باز می‌دارند، و فرجام همه کارها از آن خداست.

ابی‌جارود از حضرت باقر علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود:

این آیه در مورد حضرت مهدی و اصحاب آن بزرگوار نازل شده است که خداوند، آنها را بر شرق و غرب زمین تملک دهد و به واسطه ایشان

دین را آشکار کند تا اثری از ظلم و انحراف و کج روی در جهان دیده نشود.^{۲۸}

۳. «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»^{۲۹}

بدانید که خدا زمین را پس از مرگش زنده می گرداند. به راستی آیات [خود] را برای شما روشن گردانیده ایم، باشد که بیاندیشید.

ابن عباس می گوید:

خداوند، زمین را به وسیله قائم آل محمد، بعد از مرگش اصلاح می کند. پس از آن حضرت، این آیه را تلاوت فرمودند: آیات خود را بر شما روشن می کنیم تا بیاندیشید.

سلام بن مستنیر از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که ایشان فرمود:

خداوند به وسیله قائم، زمین را زنده می گرداند و او به عدل رفتار می کند، زمین به دادگری احیا می شود، پس از آن که به واسطه ستمها مرده باشد.^{۳۰}

۴. «أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^{۳۱}
اینانند حزب خدا. آری، حزب خداست که رستگارانند.

پیامبر صلی الله علیه و آله در این باره فرمود:

خوشا به حال صابران در غیبت مهدی. خوشا به حال پایداران بر محبت او. آنها کسانی هستند که خداوند در کتابش آنها را توصیف کرده و فرموده است. (این کتاب هدایت است برای متقین، آنهایی که به غیب ایمان دارند) و نیز (آنان حزب خدایند، بدانید که حزب الله رستگار است).^{۳۲}

۹. پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به عمار فرمود:

ای عمار، خداوند پیمان بسته است نهمین فرزند از صلب حسین غایب می شود و آن گفته خداست «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ»^{۳۳} برای او غیبی طولانی است که گروهی ایمان خود را از

دست می دهند و جماعتی ثابت قدم می مانند. آن گاه او در آخرالزمان خارج می شود و زمین را از عدل و داد آکنده می گرداند. وی برای تأویل کلام خدا می جنگد، چنان که من برای «تنزیل» آن جنگیدم. ای عمار! او هم نام من، و شبیه ترین مردم به من است.^{۳۴}

حال که با استناد به آیات متقن الهی، منزلی از راه را پیمودیم و اصالت مهدویت را به درستی نظاره گر شدیم، در ادامه بحث، نظر حقیقت جوی خویش را به احادیث اهل سنت و شیعه معطوف می داریم.

حضرت مهدی علیه السلام در بیان امامان معصوم علیهم السلام

بیش از شش هزار حدیث از طریق شیعه و سنی در این باره وارد شده است.^{۳۵} اکنون کتاب هایی را که شیعیان قبل از تولد ولی عصر علیه السلام نوشته شدند، یادآور می شویم:

۱. کتاب **الغیبه** از ابراهیم بن صالح انماطی در عصر امام کاظم علیه السلام.^{۳۶}
 ۲. **الغیبه** از عباس بن هشام ناشری در عصر امام جواد علیه السلام.^{۳۷}
 ۳. **الغیبه** از علی بن حسین فضال در عصر امام هادی علیه السلام.^{۳۸}
 ۴. **الغیبه** از فضل بن شاذان نیشابوری در عصر امام هادی و عسکری علیه السلام.^{۳۹}
- اکنون شماری از احادیث مربوط به «مهدی موعود» را می آوریم که بیشتر دانش مندان اسلام درباره آنها اجماع داشته و اهل سنت نیز احادیث وارده را صحیح و حسن دانسته و از صحابه و تابعین نقل کرده اند.
- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است:

تا مردی از فرزندان امام حسین علیه السلام، حکومت مسلمانان را به دست نگیرد، دنیا تمام شدنی نیست.^{۴۰}

آخرین فرد از ائمه، قائم به حق است و زمین را با داد و دادگستری هم آغوش می کند.^{۴۱}

فاطمه! به خدا سوگند، مهدی حتماً آمدنی است و از فرزندان توست.^{۴۲}

سرانجام، مهدی حکومت جهانی را بنیان می نهد.^{۴۳}

سوگند به معبود یگانه، مهدی از ماست و عیسی پشت سر او نماز می گزارد.^{۴۴}

امام علی علیه السلام نیز فرمود: ای حسین! نهمین فرزند تو همان قائم حقیقی است که دین را آشکار می کند و عدالت را گسترش می دهد. امام حسین علیه السلام سؤال می فرماید: آیا این مسئله حتمی است؟ امام پاسخ می دهد: آری! سوگند به آن که محمد را به نبوت برگزید و او بر جمیع بندگان برانگیخت، محتوم است. ظهورش بعد از غیبتی است که غیر از مخلصین از مؤمنان و آنان که روح یقین در وجودشان شعله می کشد، بر امر او پایدار نمی ماند، آنهایی که خداوند درباره ولایت ما از ایشان میثاق گرفته و در قلوبشان ایمان مکتوب است و به روحی از جانب او تأیید می شوند.^{۴۵}

هم چنین آن حضرت فرمود:

اولیای خدا، منتظر ظهور دولت حق هستند.^{۴۶}
 مهدی آن شخصیتی است که عدالت را در همه جهان گسترش می دهد.^{۴۷}
 قائم ما غیبت طولانی دارد.^{۴۸}

امام حسن علیه السلام فرموده است:

پروردگار عمر آن حضرت را طولانی قرار داده است.^{۴۹}

امام حسین علیه السلام فرموده است:

آن قدر غیبت امام قائم طولانی می شود که برخی تردید می کنند و گروهی پایدار و منتظر ظهور او می مانند.^{۵۰}

امام سجاد علیه السلام فرموده است:

غیبت درازمدتی دارد، بیشتر معتقدان به وی برمی گردند، ولی مردم عارف و نیرومند در اعتقادشان پابرجا هستند.^{۵۱}

امام صادق علیه السلام فرموده است:

امر امام غایب از خورشید هم آشکارتر است.^{۵۲}

امام صادق علیه السلام از قول پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می فرماید:

مهدی از من است. هم نام و هم کنیه من و در کمال، شبیه ترین افراد به من است.^{۵۳}

اکنون بیان مفصل قطب عالم امکان، رسول ختمی مرتب را در پرتو حکومت جهانی مهدی موعود علیه السلام و نشانه‌های ظهور آن بزرگ مصلح الهی یادآور می‌شویم. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود:

روزی فرا می‌رسد که فقط شهوت‌رانی و تمایل به هوس‌بازی حکومت می‌کند. دین‌فروشی برای کسب مال رواج می‌یابد. امیران ستم‌کار و وزیران بی‌بند و بار و امنای خیانت‌پیشه، مقلذات مردم را به دست می‌گیرند. کارهای نیک، محکوم و منکرات، شایسته جلوه می‌کنند. دروغ‌گویان وجیه‌الملة می‌شوند و راست‌گویان به کناری می‌روند. حکومت به دست زنان می‌افتد و کودکان، واعظ مردم می‌گردند. زکات، درآمد ستم‌پیشگان می‌شود، اموال مسلمانان به تاراج چپاول‌گران می‌رود. مردم، بی‌سرمایه و بی‌مقدار می‌شوند و تجارب رو به کساد می‌رود و معاملات راکد می‌شود. زمامداران دنیا، مردمانی خودخواه و خودرأی خواهند شد. مسلمان‌ها از شرق و غرب عالم زیر فشار قرار می‌گیرند و خردسالان ترحم و بزرگسالان، احترام ندارند. روزی فرا می‌رسد که مردان و زنان به جنس‌های خود متمایل می‌شوند. مردان به قیافه‌های زنان درمی‌آیند و زن‌ها نیز ظاهری مردانه می‌یابند. رباخواری، سرسام‌آور می‌شود. کار تنها در سایه رشوه پیش می‌رود. مردانی در دین تفقه می‌کنند، نه به خاطر خدا. اغنیا به حج می‌روند فقط برای گردش و تسکین اعصاب و بازرگانان برای تجارت و فقرا برای ریا و خودنمایی...^{۵۴}

با این اشاره از کنار گنجینه‌های گسترده و پربهای احادیث شیعه می‌گذریم و اهل ادب را در تعقیب موضوع به کتب بی‌شمار علمای اعلام و اندیشه‌ورزان اسلام درباره «مهدی» رهنمون می‌شویم.

حضرت مهدی علیه السلام در احادیث اهل سنت

در کتب احادیث و تفاسیر اهل سنت، بیش از ۱۴۴ تن از دانش‌مندان و اعلام عامه در مور انقلاب مهدی علیه السلام روایاتی را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند، مانند: *الأصابة عقلانی*، ج ۷؛ *تاریخ بخاری*، ج ۲؛ *سبائک الذهب سویی*؛ *فتوحات اسلامیة*

دحلان، ج ۲؛ معجم البلدان حموی، ج ۶؛ ذخائر العقبی طبری؛ تفسیر الدرالمشور سیوطی، ج ۶؛ تیسیرالوصول شیبانی، ج ۴.

در دیگر کتب اهل تسنن، به احادیث مربوط به طول عمر، غیبت، دولت و بقای آن حضرت برمی خوریم، مانند: *فرائد السمطین* حموینی شافعی؛ *الأشاعة* برزنجی؛ *اسعاف الراغبین* صبان؛ *جواهرالعقدین* سمهودی و...

کتب دیگری نیز درباره حضرت حجت عجل الله فرجه نگارش یافته است، مانند: *المهدی* ابی داوود سجستانی؛ *رسالة فی المهدی* صنعانی؛ *البیان فی اخبار صاحب الزمان* حافظ گنجی شافعی؛ *احوال صاحب الزمان* سعدالدین حموی. پس اصالت مهدویت در اسلام، میان عامه و خاصه به حدی است که امکان هیچ تردید و شبهه‌ای نیست. اینک به تعدادی از روایات عامه توجه می‌کنیم:

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

مهدی، خلیفه الله است. مهدی از ما اهل بیت است. مهدی از فرزندان فاطمه است.^{۵۵}

در آخر زمان، خلیفه‌ای خواهد آمد که مال را بین همه تقسیم می‌کند.^{۵۶} خدا به قدرت علی، دین اسلام را گسترده ساخت و با شهادت او رو به شکست خواهد رفت و در پایان کار، شکست‌ها به وسیله مهدی اصلاح می‌شود.^{۵۷}

من أنکر خروج المهدی فقد کفر بما أنزل علی محمد؛^{۵۸} کسی که ظهور و قیام مهدی را انکار کند، به آنچه محمد خاتم آورده، کفر ورزیده است.

المهدی منّا أهل البيت، یصلحه الله فی لیلۃ؛^{۵۹} مهدی از ما خاندان است. خداوند، کار او را برای قیام، یک شبه اصلاح می‌کند.

لولم یبق من الدنيا إلاّ یوم، لطول الله ذلك الیوم حتی یبعث فیہ رجلاً منی؛^{۶۰}

حتی اگر یک روز از عمر دنیا باقی بماند، خدای متعال آن را طولانی می‌گرداند، تا مردی از خاندان من برانگیخته شود.

لا تقوم الساعة حتى تملأ الأرض ظلماً و عدواناً، ثم يخرج من عترتي من تملأها قسطاً و عدلاً؛^{۶۱}

قیامت برپا نمی‌شود، تا این‌که زمین از ظلم و دشمنی پر شود. در این هنگام، فردی از خاندان من قیام می‌کند و آن را از عدل و داد آکنده می‌گرداند.

اهل سنت این احادیث را در کتاب‌ها و مجموعه‌های روایی خود ذکر کرده و احادیث مربوط به حضرت مهدی علیه السلام را «صحیح» و «حسن» دانسته‌اند. راویان، این‌گونه احادیث را نیز از جمله «صحابه و تابعین» نقل کرده‌اند و از دیدگاه علمای حدیث جای هیچ‌گونه تردید نیست و سخن راویان نیز مورد وثوق و اطمینان است، به گونه‌ای که علی محمد علی دخیل، در کتاب خود، **الامام المهدی**، نام پنجاه نفر از صحابه را که احادیث حضرت مهدی علیه السلام را نقل کرده‌اند، ذکر کرده است. پس از آن، تعداد پنجاه نفر از تابعین را نیز با همان کیفیت و مشخصات نام برده است. در پایان، به قول استاد مغنیه در کتاب **المهدی المنتظر** و **العقل** در رد خرافه بودن عقیده مهدویت در اسلام توجه و اکتفا می‌کنیم. ایشان پس از ذکر حدیثی از صحاح سته اهل تسنن، به نوشته امام مناوی در **کنوز الحقایق** از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره مهدی علیه السلام و بشارت آن حضرت به فاطمه علیها السلام (بشارت باد بر تو ای فاطمه، که مهدی از نسل توست) توجه می‌کند و می‌افزاید:

این مهدی است که مناوی در کتاب خویش و ائمه حدیثی اهل سنت در صحاح خویش و گروه زیادی از نویسندگان ایشان در کتب خود، هم‌پای شیعه، از او یاد کرده‌اند. پس اگر مهدی، خرافه و اسطوره است، نخستین و آخرین عامل این خرافه، رسول خداست. حاشا که خدا و رسول را نادانان چنین جسارتی کنند. پس «مهدویت»، ساخته و پرداخته شیعه و نفوذ اساطیری افسانه‌های ایرانیان باستان در عقاید مذهبی نیست و اسطوره‌سازی و خیال‌بافی نیست. بر خلاف نظریه مارگلی یوت، محقق غربی؛ مهدویت بر اساس اختلاف و آشفتگی جهان اسلام و منشأ یافته از منجی یهود و مسیحیت نیست.

آنهایی که می‌گویند در زمان بنیان‌گذار اسلام، سخنی از مهدی علیه السلام به میان نیامده و مهدی‌گری، افسانه و خرافه است، برهان‌های مستدل و منطقی متکی به

کتاب خدا، سنت پیامبر و اجماع علمای اعلام و عقل سلیم را ندیده‌اند یا با اغماض مغرضانه و امهال حساب‌گرانه و سهل‌انگاری خباثت‌آمیز خود از کنار همه آیات و بینات و متون معتبر اسلامی گذشته‌اند. اینان برای به فساد کشاندن این عقیده در میان مسلمانان و تقویت و تحکیم آرای منکران و معاندان، به ظهور متمدیان انگلیسی‌مآب تمسک جسته‌اند تا التقاط و تحریف و بدعت و مبارزه با دین را در میان جوامع اسلامی پایه‌گذاری کنند. از این‌رو، از شاگردان فرهیخته و آداب‌آموز خود، هم‌چون ابن‌خلدون و کسروی و احمد امین بک بهره جسته و در کمین اسلام و تشیع نشسته‌اند تا کی دام مکر بگشایند؟ مهدویت، باوری مرادف اعتقاد به اسلام و قرآن و نبوت و جهان غیب و برهان حکمت و عدالت الهی در اصلاح جهان به دست مصلح کل است. مهدویت، پی‌آمد امامت؛ استمرار حرکت اصلاح‌گرانه پیامبران الهی؛ تکمیل‌کننده آرمان مقدس و اهداف متعالی رسولان حق؛ امید محرومان تاریخ و پیوند آمال مستضعفین دیروز با فجر پیروز و صبح صادق فرداست، بلکه فراتر از آن، در فطرت‌های پاک و ضمیرهای بی‌آلایش صاحب‌دلان و یقین‌دارندگان به جهان نهران و ابرار و پاکان ریشه دارد.

فجر نور (از ولادت تا غیبت)

بنا به دریافت‌های مردم و آمادگی‌های افکار از عصرهای پیشین درباره قیام و انقلاب آن حضرت، دوران بارداری امام هم‌چون حضرت موسی علیه السلام از نظرها پنهان بود، به گونه‌ای که «حکیمه»، عمه آن حضرت می‌گوید: «امام حسن عسکری علیه السلام به من فرمود: شب را پیش ما بمان. امشب جانشین من متولد می‌شود. عرض کردم: از که متولد می‌شود؟ من در نرگس نشان حملی نمی‌بینم؟ فرمود: مثل او مانند مادر موسی (یوکابد) است. تا هنگام ولادت از حمل او اثری نیست. من با نرگس خوابیدم و طلوع صبح نزدیک شد و نرگس در حالی که می‌لرزید، به سوی من آمد. او را به سینه چسباندم و بر او، سوره اخلاص و قدر و آیت‌الکرسی خواندم. پس طفل در شکم مادر به من جواب داد و با من هم‌صدا شد. دیدم خانه روشن گشت. چون نگاه کردم، دیدم رو به قبله افتاده است. من طفل را به نزد ابومحمد بردم، روی زانویش قرار داد و به او فرمود: فرزندم! به اذن

خدا سخن بگو! طفل لب گشود و بعد از استعاذه و آغاز کلام به نام خدا فرمود: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ...». آن گاه بر پیامبر و ائمه هدی سلام و صلوات فرستاد و یکایک ایشان را نام برد. سپس امام به من فرمود: او را به مادرش برگردان که چشمش روشن شود و بداند وعده خدا حق است.^{۶۲}

آن حضرت تمیز و ختنه شده متولد شد و بر ذراع راست ایشان نوشته شده بود: «جَاءَ الْحَقُّ وَرَهَقَ الْبَاطِلُ». تقویم، زمان این روز فرخنده را هم چنان که از دیرباز گوش زد شده بود، روز جمعه سال ۲۵۵ هجری، نیمه شعبان المعظم نشان می دهد. این مولود را جز چشم ستارگان و دیده فرشتگان و مادر و عمه اش، حکیمه، چشم های دیگری نظاره گر نشد؛ چه همه چشم ها در خواب بودند و ندیدند. این راز عظیم الهی بعد از تولدش نیز مکتوم ماند و امام عسکری علیه السلام به تعداد معدودی از دوستان و شیعیان خبر داد. ولی در پناه پدر، پنهان از چشم ها، زندگی را سپری کرد در پنج سالگی، سایه پر مهر پدر افول کرد و غبار یتیمی بر سیمای ملکوتی اش نشست. این کودک، حجت بالغه الهی می شود، هم چنان که به یحیی پیامبر علیه السلام در کودکی حکمت داده شد و عیسی مسیح علیه السلام در گهواره به پیامبری برگزیده شد.

خدا به او حکمت و فصل الخطاب (علم به تمام واژگان و زبان ها) عنایت فرمود و او را نشانه عالمیان قرار داد. تا پایان غیبت صغرا و قطع سفارت و فوت نواب اربعه آن حضرت (عثمان بن سعید العمری، محمد بن عثمان سعید العمری، ابوالقاسم بن روح و ابوالحسن علی بن محمد السمری)، به فاصله هفتاد سال از زمان، زعامت مسلمانان را بر عهده گرفت و حجت خدا بر بندگانش محسوب می شد. به خاطر جو اختناق و خفقان حاکم بر جامعه، شیعیان بر سبیل رمز، «الغریم» می گفتند و آن حضرت را مقصود داشتند^{۶۳} و به نام های حجت، قائم، مهدی، خلف صالح و صاحب الزمان نامیده می شد. پس از این مدت مدید و حصول شرایط لازم برای غیبت طولانی و احساس نکردن خلأ فکری و عقیدتی در بین شیعه و رشد عقلانی، نیابت انتصابی را به اجتهاد و فقاہت تحول بخشید.^{۶۴} از آن پس، روی نهان می سازد و چهره در افق های ملکوتی

درهم می‌کشد و با نور الهی و فروغ بی‌پایان خویش به گرمادهی، روشنی و هدایت خویش به امر خدا می‌پردازد تا حجت الهی بر مردم در همه عصرها و دوران‌ها تمام گردد و روز موعود فرا رسد و با قیام پرشورش، وعده محتوم حق را محقق سازد.

غیبت طولانی

با مطالعه تاریخ زندگانی پیامبران و شریعت‌های آسمانی، به این حقیقت برمی‌خوریم که خدای حکیم، برای حفظ رهبر و رسالت آسمانی خویش، امدادهای غیبی را در لحظات بحرانی محقق می‌سازد تا فروغ الهی به خاموشی نگراید. مثلاً آتش نمرود بر ابراهیم علیه السلام سرد و سلامت و گلستان می‌شود، دست یهودی فریب‌کار با شمشیر آخته که فرق پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را نشانه رفته بود، فلج می‌شود و موسی کلیم علیه السلام از نیل گرفته می‌شود و دریا برایش شکافته می‌شود، یونس پیامبر علیه السلام از دل ماهی به در می‌آید و ذوالنون می‌شود؛ پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله از میان درخیمان قریش از بستر مرگ نجات می‌یابد، یوسف علیه السلام از چاه به در می‌آید و عزیز مصر می‌شود؛ رومیان می‌پندارند حضرت مسیح را دستگیر و مصلوب ساخته‌اند، در حالی که او را به دست نیاورده‌اند.

غیبت درازمدت امام عصر نیز از جمله تدابیر لازم و حیاتی الهی است که جامه عمل پوشیده است تا در مرتبه نخست، حجت الهی بر همگان پایان پذیرد و مردم را بر خدا حجتی نباشد. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ...﴾^{۶۵}

بگو: برهان رسا ویژه خداست، و اگر [خدا] می‌خواست قطعاً همه شما را هدایت می‌کرد.

در آیه دیگر می‌فرماید: «پیامبران را فرستاد تا نیاکان را بشارت و بدان را بیم دهد، تا مردم را بر خدا حجتی نباشد. خدا همیشه عزیز و کارهایش از روی حکمت است.»^{۶۶}

در احادیث آمده که امام فرمود:

لا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمِ اللَّهِ وَبِحُجَّةٍ، إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُودًا، أَوْ خَائِفًا مَغْمُورًا،
لئلا تبطل حجج الله وبيئاته؛^{۶۷}

زمین از وجود قائم و حجت خدا خالی نمی ماند، حال با حجت آشکار یا پنهان، زیرا حجت های خدا و بینات او از میان نمی رود.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

الحجّة قبل الخلق و مع الخلق و بعد الخلق؛^{۶۸}

حجت خدا پیش از مردم، با مردم و پس از مردم نیز خواهد بود.

در بعضی از احادیث آمده است که اگر خلق خدا به دو نفر منحصر باشد، یکی از آنها حجت خدا خواهد بود. از این رو، امام صادق علیه السلام فرمود:

آخرین فردی که می میرد، امام خواهد بود، تا کسی را بر خدا اعتراض نباشد که مرا بدون حجت گذاردی.^{۶۹}

پس دین جاوید (اسلام)، معجزه خالده (قرآن کریم)، رسول خاتم (محمد مصطفی)، جانشین سرمدی می طلبد و این فرض راه آمد که ولی امر، ناموس دهر و امام عصر، برای همیشه تاریخ، تا روز رستاخیز، بسان خورشید در پس ابرهای تیره، پنهان بماند و با این که مشهود دیدگان نیست، با فروغ الهی بر پهنه قلوب و افکار مشتاقان بتابد. پیامبر در جواب جابر بن عبدالله انصاری و در فواید امام غایب می فرماید:

آری! به حق خدایی که مرا به نبوت مبعوث گردانید، شیعیان از نور وجود او (امام غایب) بهره مند می شوند و از ولایت او منتفع می گردند، مانند بهره ای که از نور خورشید پنهان در پس ابر می برند.^{۷۰}

علاوه بر این فایده غیبت، بهره های دیگری بر آن مترتب است که به آنها می پردازیم:

غیبت، معیار سنجش

غیبت، سنگ محکی است در ارزیابی و شناخت افکار و اندیشه، اخلاق و روحیات و باورهای مردمان هر عصر. در هر دوره و نسلی، عده ای بی اراده، هرج و مرج طلب، عیاش، شهوت ران، دنیا پرست و فرومایه در دریای فساد و تباهی غوطه ورنند و در لسان قرآن، به هیزم جهنم معرفی شده اند. عده دیگری در

خویشتن‌داری، احسان، ایمان، یقین و فضایل و کمالات به اوج و عروج رسیده‌اند و فردوس برین برای پذیرایی‌شان مهیا شده است.

در عصر غیبت، سست‌عنصران و طمّاعان در یک‌سو و افراد خیرخواه و عدالت‌پیشه و آرزومندان آسایش و کمال و اعتلای حق در سوی دیگر جبهه‌آرایی می‌کنند و قوم فاسق و فاجر و پارسایان و نیکان غریبال می‌شوند. از این‌رو، در گفتار ائمه هدی به این نکته برمی‌خوریم که با طولانی شدن غیبت، جمله مردم از باورشان عدول می‌کنند، مگر عده‌ای معدود که ثابت‌قدم و پایدار می‌مانند. پس با فزونی ظلم و جور و دروغ و نیرنگ، بی‌عفتی و نابرابری، شرک و الحاد در شکل حاد خود ابراز وجود می‌کنند و با رنگ‌باختن مکاتب مادی (فروپاشی کمونیسم در جهان، مقدمه این پوچ‌گرایی است)، انگیزه غیبت و احساس نیاز به ظهور منجی، بیش از هر زمان دیگر تبلور می‌یابد و قدرت و قوت می‌گیرد. غیبت، زمینه‌ساز قیام می‌شود و انقلاب قائم با حصول آمادگی‌های فکری و عملی در پهنه حیات شکل می‌گیرد. در پرتو غیبت، انسان به ارزش‌های واقعی امور جاری جهان، آگاه می‌شود و پس از عذاب و محنت و شدت، قدر عافیت و گشایش را می‌شناسد و نعمت آزادی را بعد از قرار گرفتن در بند، ارج می‌نهد. در دوران غیبت، با محو شدن ارزش‌های اخلاقی، استقلال فکر و اندیشه و بروز ظلم و جور بی‌پایان، عدالت و مساوات، محبت و علم و فضیلت، مقام و منزلت خویش را پیدا می‌کنند. با آزرده شدن انسان از همه مفساد و شرک و نفاق دامن‌گیر، انتظار مصلح مقتدر در جهان، امری مقبول و جلوه می‌کند و جهان‌پذیرای ظهور دولت پایدار دادگستر جهان می‌شود و این ثمره پراج غیبت است.

نتیجه ثمربخش دیگر امام‌نهان، در این است که توجه به جهان‌غیب نمی‌گذارد روح انسان در ابعاد مادی و محسوسات جهان محصور بماند و افق‌های دید و بصیرت بشر را به اوج‌اعلی و ملکوت معطوف می‌دارد. این جهش در نظر انسان، زمینه هدایت‌پذیری اسلام و قرآن را در نهاد بشر تقویت می‌کند، و رهایی از ضلالت و پوچی را به ارمان می‌آورد. منشور جاوید حق (قرآن‌مبین)، کتاب هدایت است برای کسانی که به جهان‌نهان ایمان دارند و از مرتبه جمادی و نامی و حیوانیت صرف، تحول یافته و به درجه انسانیت و «خلیفه‌اللهی» و درک جهان

غیب نایل آمده‌اند. وجود مبارک امام در زمان غیبت نیز به تقویت روح متعالی و بی‌نهایت‌جوی انسان در سیر کمال و درک حقایق معنوی و تحصیل مقام قرب و رضای الهی می‌انجامد و پناه‌گاه مطمئن عشاق در تزلزلات روحی و روانی و قوت قلبی در حوادث ناگوار طبیعی و اجتماعی است.

غیبت، فواید ثمربخش تری دارد که در احاطه علم ما نیست، چنان‌که از اسرار تکوین و تشریح الهی بی‌خبریم. چه بسا این جهالت، دستاویز انکار پدیده‌ها می‌شود. هرگاه انسان از درک حقیقت ناتوان شد، در صدد نفی و انکار برمی‌آید. در این مورد، انکارهای مردمان گذشته جهان درباره نیروی جاذبه، مسطح بودن زمین، حرکت سیارات، زوجیت گیاهان و هزاران فرضیه علمی دیگر گویاست که همه این «نفی‌ها» در نادانی بشر ریشه داشت.

گذشت ایام، این ارمغان تلخ را ارزانی بشر کرد که هرچه را باطل و معدوم می‌شمرد، باطل و عبث نپندارد، بلکه خود جاهل است و از این نادانی، غافل و بی‌خبر.

پس سزا نیست دانش و اندیشه بی‌مایه و مقدار و محدود خود را که بر احساسات و تجربه و اکتساب متکی است، مبدأ و مبنای شناخت حقایق هستی قرار دهیم و هرچیز مجهول را معدوم بدانیم و باطل شمیریم. این شگفتی ناشی از نداشتن علم و درک صحیح از اسرار مرموز و پدیده‌ها، در میان بشر سابقه‌ای بس دراز دارد. نمونه آن، اعجاب و اعتراض موسی علیه السلام به رفتار خضر پیامبر صلی الله علیه و آله است که به خاطر آگاهی نداشتن از معمای اعمال و راز نهان کردار آن حضرت، با شتاب، جویای راز می‌شود تا سایه‌های موهوم را از پندار خود مرتفع سازد و بر جهل باقی نباشد.

ما نیز فرج ظهور امام همام را از پیشگاه مقدس و منزّه احدیت خواهانیم تا با ظهورش، اهداف و انگیزه‌های متعالی غیبت تجلی یابد و عقول و اندیشه در پرواز به فضای لایتناهی دریافت‌ها، قلوب در یقین و بصیرت ژرف و تمهیدات و وسایل در مساعدت کامل، توفیق یابند، و با توسل به دانای پیدا و نهان، امام زمان، به رازهای ناشناخته هستی دست یابیم. آن‌گاه به آنها که می‌گویند امامت زودرس،

غیبت خاموش، طول عمر افسانه‌ای و انتظار بی‌مورد برای چیست، پاسخ مناسب دهیم و آنها را با واقعیات عینی روبه‌رو سازیم. در حال حاضر، کسی جز ذات باری تعالی، از طول غیبت و زمان ظهور آگاه نیست بلکه مصلحت نبوده است که از پرده برون افتد راز.

طول عمر

با توجه به عمر شریف ۱۱۶۲ ساله آن حضرت، این اندیشه ناصواب در اذهان کوتاه‌نظران و کج‌اندیشان در زمان غیبت بروز می‌کند که چگونه ممکن است شخصی در شرایط طبیعی، چنین عمر درازی داشته باشد! در مقام پاسخ به چنین پرسش‌هایی، در طلیعه بحث، حدیث امام زین‌العابدین علیه السلام را متذکر می‌شویم که فرمود:

فی القائم سنّة من نوح و هی طول العمر؛^{۷۱}

در قائم آل محمد (مهدی موعود)، سستی از نوح پیامبر است و آن عمر دراز آن حضرت است.

بنا به تصریح قرآن و تاریخ، نوح پیامبر در میان قوم خود، بیش از ۹۵۰ سال پیامبری کرد. این جریان بر خلاف عرف و عادت مرسوم بود، ولی محقق شد و جای شک و تردید ندارد.

با در نظر گرفتن مقتضیات زمان و مکان و اسباب و علل جاری جهان، تصور این وضعیت، مشکل است و پذیرش و درک آن برای عقول نارس و مقهور محسوسات و ظواهر انسان، امری ناممکن و محال جلوه می‌کند. البته با نگرش درست و عمیق به پدیده‌های جهان که در حصار شرایط و ابعاد طبیعی قرار نگرفته‌اند، می‌توان با دیدی کاوش‌گرانه، به سیر در آفاق رهنمون شد. حال به برخی جریان‌های غیرطبیعی رخ‌داده اشارتی می‌رود:

۱. در میان پیروان مذاهب و ادیان مختلف، اعجاز‌های گوناگونی از ناحیه پیامبران و رسولان حق، ثبت و ضبط است.

۲. کرامت‌های متعددی از اولیای خاص و بندگان مخلص خدا، در قرون و اعصار مختلف در میان امت‌ها به مرحله ظهور رسیده است که در گنجینه‌های قلوب و متن و بطن زندگی‌نامه‌ها، تذکرها و... نقش بسته است.

۳. بنا به باور موحدان، عمر جاویدان حضرت خضر و الیاس و مسیح علیهم السلام دلیل گویایی بر امکان زندگی درازمدت است، در حالی که عمر طولانی، خلاف مشهود است، ولی مباین با ادراکات عقلی نیست.

۴. عمر ابلیس بنا به درخواست خود و اقبال پروردگار «إلی یوم یبعثون» است. ۵. اصحاب کهف و عمر دوباره آنها بعد از سی صد و اندی سال، مبین این خرق عادت است.

۶. پیامبری از بنی اسرائیل پس از یکصد سال که بی جان افتاده بود، با یافتن عمر دوباره، به غذا و طعامش نظر افکند و آنها را با گذشت زمان دراز، تازه و سالم یافت: «فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ»^{۷۲} شرایط طبیعی نمی تواند پذیرای این مسئله باشد. پس عمر دراز نیز از این قانون خرق عادت در طبیعت پیروی می کند و از این گونه امور جاری شده به شمار می رود.

۷. حوادث دیگر جهان را که فوق عادت و عرف طبیعی است، بدین قرار از نظر تان می گذرانیم:

یکم. کودک چندساله ای به مراتب بالای علم فقه و فلسفه نایل می شود، مانند بوعلی و علامه حلی و ...

دوم. کربلایی کاظم (محمد کاظم کریمی اراکی فراهانی ساروقی) امی یکبارہ حافظ قرآن می شود. این وضعیت وی، برهانی بر ارتباط جهان غیب و حقایق اسلام و امور خارق العاده است.^{۷۳}

سوم. مایکل گروست، کودک یازده ساله ای است که بدون خواندن فیزیک و شیمی در بین ۳۴۰۰ نفر داوطلب به عنوان نفر نهم در دانشگاه میشیگان پذیرفته می شود و پس از یک سال تحصیل، نظریه خود را درباره فرمول ریاضی ژنتیک ابداع می کند.^{۷۴}

چهارم. جان استوارت میل، دانش مند انگلیسی قرن نوزدهم، در پنج سالگی، زبان یونانی را فرا گرفت و در هفت سالگی، آثار افلاطون را به یونانی مطالعه کرد. در هشت سالگی، زبان لاتین و جبر و هندسه و در دوازده سالگی، فلسفه را به خوبی فرا گرفت.^{۷۵}

پنجم. فیثاغورث در دوازده سالگی، بدون تحصیل، نظریه خود را در قالب همان قضیه هندسی معروف مطرح کرد.

ششم. زایمان دوقلویی در ۱۸۴۶ در استراستبورگ ثبت شده است که یکی از طاق‌ها در ۳۰ آوریل متولد می‌شود و طاق دیگر در ۱۷ سپتامبر؛ یعنی حدود ۱۳۷ روز بعد متولد می‌شود.^{۷۶} (غیرطبیعی نیست).

هفتم. دختر هفت‌ساله‌ای در امریکا از سال ۱۹۴۲ به مدت پانزده سال بی‌هوش شد.^{۷۷}

اینها صدها واقعه دیگر که خارج از دفتر و حساب رایج طبیعی است، از قرار داشتن زندگی در مجرای دیگری حکایت می‌کند که اگر اراده و مشیت الهی بر امری تعلق پذیرد، «هستی» پدیدار می‌شود: ﴿إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ﴾؛^{۷۸} چون «اراده ازلی عین هستی» است. پس چرا نپذیریم که خدای «حی» و «قیوم» برای آشکار شدن دین و اتمام نورش، تا روز رستاخیز از پیامبری صیانت نرزد و حیات طیبه و عمر جاوید به او عطا نفرماید؟

انتظار

آیا انتظار، تسلیم شدن در برابر شرایط گوناگون نیست و از نابسامانی‌های افکار بشر ریشه نگرفته است؟ آیا انتظار، عامل رکود اندیشه افراد و خاموش ساختن جنبش‌های آزادی‌بخش توده‌های محروم اجتماع نیست؟ آیا انتظار، دعوت به سازندگی است یا مخدر است و ویران‌گر؟

قبل از پرداختن به اصل بحث، باید دانست انتظار فرج، بحث دینی، فلسفی، اجتماعی و اسلامی و پیام نوربخش قرآنی و پیروزی نهایی ایمان است. تبلور امید و قوت و غلبه حتمی صالحان و پرهیزکاران و قطع دست ستم‌گران برای همیشه تاریخ است. نوید آینده درخشان و سعادت بشر در سایه حکومت بزرگ دادگر جهان است. ایمان به ظهور منجی، ایمان به زیبایی و عشق به همه نیکی‌هاست. بدون باور این ظهور پیروز و امیدبخش، ابعاد روح انسان محکوم به شکست است؛ زیرا علاقه انسان به کمال، نیکی، عدالت، زیبایی، احسان و فضیلت، علاقه‌ای اصیل و جاودان است و انتظار ظهور بزرگ مصلح جهانی، آخرین نقطه اوج و عروج این عواطف و احساسات پاک انسانی است. این عشق و نیاز، این حقیقت را می‌نماید که معشوق و هدف، در جهان موجود و این عشق، واسطه

وصال ما به محبوب است. اکنون با تبیین اصل مسئله انتظار، نخست به نوع سازنده، نیروبخش و اصلاح گر آن و سپس به نوع مخدر و ویران‌گرش نظری می‌افکنیم:

الف) انتظار سازنده

انتظار در تعالیم اسلامی، با اعتقاد به ولایت ائمه درهم آمیخته و با دخالت در سرنوشت و اصلاح امور اجتماعی، با جهاد و مبارزه و پایداری همراه است. از این دیدگاه، انتظار، نوعی آینده‌نگری و دوراندیشی است و این مفهوم را می‌رساند که شخص منتظر، از وضع موجود، نگران و چشم به راه بهبود است؛ یعنی عنصر «نفی» و «اثبات» را در درون خود می‌پروراند. وضع موجود و نابسامان را «نفی» و سامان‌دهی اوضاع را در آینده «اثبات» می‌کند. چنین انتظاری از سازندگی و عامل تحرک و بیداری و کسب آمادگی‌های روحی و معنوی و جسمی و مادی حکایت می‌کند؛ چون همیشه انتظار مرادف با آمادگی کامل است. مثلاً: انتظار سال تحصیلی جدید، فصل کاشت و برداشت، ازدواج، تولد، آمدن میهمان و مسافر، همگی نشان رغبت و شور و شوق و فراهم کردن مقدمات و کسب آمادگی را به همراه دارد.

از این‌رو، در بعضی از روایات، «انتظار» به عنوان بالاترین عبادت‌ها معرفی شده است. از جمله در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم:

أفضل أعمال أُمَّتِي إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنْ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛^{۷۹}

بهترین و بالاترین اعمال امت من، انتظار ظهور است.

امام صادق علیه السلام در مورد منتظر به ابوبصیر می‌فرماید:

برای ما دولتی است که به خواست خدا خواهد آمد. هرکس می‌خواهد از یاران قائم باشد، منتظر شود و به محاسن اخلاقی و پرهیزکاری و به پارسایی عمل کند و اگر پیش از قیام قائم، مرگ او فرا رسد اجر او مانند کسانی است که او را درک کرده باشند. کوشش کنید و منتظر باشید. گوارا باد بر شما گروهی که مورد رحمت خدا هستید.^{۸۰}

در روایت دیگر، امام، شخص منتظر را شمشیرزنی در راه خدا معرفی می‌کند و همانند کسی می‌داند که در غزوات همراه پیامبر بوده و به درجه شهادت و فوز عظیم نایل آمده باشد.

پس منتظران، روحی بلند و عمیق، بصیرتی ژرف و اندیشه‌ای خدایی دارند. شوق اصلاح و فراگیر شدن عدل در سطح گسترده که جنبه قومی، ملی و منطقه‌ای ندارد (جهانی است)، از ویژگی‌های منتظران شایسته است. آمادگی‌های فکری، محو کوته‌نظری‌ها، حسادت‌ها، تعصب‌های ناروای قومی و عقیدتی، رخت بریستن تفرقه، ارتقای سطح اندیشه، وسعت عمل و افق دید و اقدام شایسته و اصلاح و مبارزه با ظلم و جور، ارمغان ارزش‌مند انتظار است. منتظر اصلاح باید صالح بوده و رفتارش، نیکو؛ عقیده‌اش، خالص و روحش، پاک باشد تا رذیلت‌های اخلاقی و آلائش‌های درونی‌اش از بین برود. سلاح‌هایش باید صیقل خورده؛ سنگ‌هایش، مجهز و مستحکم؛ روحیه‌اش، قوی؛ اراده‌اش، راسخ و شعله عشقش فروزان‌تر گردد. هم‌زمانش نیز باید آماده شوند. این امر مهم، علاوه بر نیازها و آمادگی‌های فردی، تجهیزات و توانایی‌ها و آمادگی‌های جمعی را می‌طلبد؛ زیرا جنبه جهانی دارد. پس ضمن خودسازی و تهذیب و تزکیه نفس، پرداختن به اجتماع نیز نیاز مبرم این مسئله است. اسلام حتی به موضع‌گیری‌های مردم در این امر خطیر و سازنده، با ابعاد و شمول فراگیر آن، توجه دارد و مفهوم و اعتباری برای بی‌طرفی قائل نمی‌شود. اگر هدف اصلاح و نفی ظلم و نابودی ستم‌گران است، با بی‌طرفی و اقدام به جنایت و شرارت، مرگ خویش را پیش نیاندازیم و خود را جزو تصفیه‌شدگان این انقلاب قرار ندهیم. اگر شمشیر عدالت آن انقلابی بزرگ، گردن جباران را نشانه خواهد رفت، چرا اولین قربانی شویم و از اصلاح باز ایستیم.

انتظار، عامل ریشه‌دار شدن و قریحه ذاتی در امید بخشیدن به اصلاح نهایی است و موجب می‌شود منتظران در فساد محیط و آشوب روزگار محو نگردند و با میل و رغبت، برای حفظ پاکی خود و اصلاح دیگران در تلاش مستمر باشند. انتظار سازنده، مایه ستیز با ناامیدی و درخشش نور امید است، گرچه دنیا، تاریک باشد و سیاهی شدت یابد. هرچه فساد و تباهی فزون‌تر، امید فرج بیشتر:

وعده وصل چون شود نزدیک
آتش عشق تیزتر گردد

ب) انتظار ویران‌گر

انتظار واقعی و مورد نظر اسلام، این معنی را در اذهان زنده کرد که هدف از انتظار، اصلاح، کسب آمادگی، تشنگی محیط، شور و شوق است. هدف نهایی

اصلاح است، نه افساد و دامن زدن به شرارت و جنایت و تباهی. برخلاف این هدف متعالی و سازنده، برخی معتقدند باید ظلم و جور را دامن زد و آتش فساد را مشتعل ساخت. گروهی به این اندیشه ناصواب و التقاطی دامن می‌زنند که اگر شرایط ظهور این انقلاب عظیم، ظلم و فساد است، پس چرا با اصلاح، آن را به تأخیر افکنیم؟ به باور اینان اگر باطل، یکه‌تاز عرصه جهان شد، حقیقت رخت بریست، اهل حقیقتی یافت نشد، فساد و فحشا اشاعه یافت و تبعیض و بیدادگری حکم فرما شد، آن‌گاه دست‌غیب، برای نجات بشر از آستین ابرمرد تاریخ مصلحان و عدالت‌خواهان بیرون می‌آید و سرانجام، جهان را به خیر و صلاح سوق می‌دهد. اینان هر نوع ظلم و فساد را مقدمه صلاح کلی و بهترین راه تسریع فرج را در اشاعه منکرات می‌دانند و گناه را هم فال و هم تماشا می‌پندارند. گناه هم لذت و کام‌جویی دارد و هم راه انقلاب نهایی و مقدس را هموار می‌سازد. پس این شعار پرتین را در هر مکان و موقعیت صلا می‌دهند:

دردل دوست به هر حیل‌ه رهی باید کرد طاعت از دست نیاید، گنهی باید کرد
 این تصور مخرب و این انتظار صرفاً مخدر، ماهیت انفجاری دارد و نوعی کینه و عداوت را در مقابل آمران به معروف و ناهیان از منکر و مجاهدان با خصم نفس و پارسایان و نیکان پدیدار می‌سازد. حتی اگر خود اهل عصیان نباشد، در ضمیر دل رضا دارد؛ زیرا گناه و طغیان از تمهیدات انقلاب نهایی به شمار می‌رود. این پندار، موهوم و باطل است؛ زیرا مفهوم انتظار، سکوت، انزوا، عزلت‌نشینی، بی‌توجهی به امور جاری، رکود و خاموشی، تعطیلی فرایض، دفن ارزش‌ها و محو حق و قرآن نیست، بلکه هدف، صلاح و اصلاح، دعوت، تدارک، هم‌راهی، اهتمام، حرکت، تکامل، آمادگی، و ایمان و امید و مقاومت است. وعده خداوند، پیروزی پرهیزکاران است: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾^{۸۱} ﴿وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾^{۸۲} آن حضرت با توسل به اسباب و علل طبیعی و یاوران و مددکاران حقیقی، زمینه نعمه حیات‌بخش توحید را در جهان مترنم می‌سازد، نه این‌که مسلمانان مرده، مفلوک، خاموش و منزوی را به دعوت فراخواند و در شمار سپاه کفر برانداز و عدل‌پرور خویش قرار دهد. کسانی در این حرکت اصلاحی دارای نقش هستند که به وظیفه پاس‌داری از قرآن و اعتلای کلمه حق و توسعه عدل، همت گمارند و از هیچ اقدامی قصور یا تقصیر نکنند.

آنهایی که بعد منفی را از انتظار دریافته‌اند، راه را به خطا پیموده‌اند و بار و معین او نیستند. ارمغان انتظار، صبر، شکست‌ناپذیری، امید به پیروزی، تلاش بی‌شائبه و محور روح نومیدی و زبونی و تن دادن به خواری است. از این رو، امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

هنگام ظهور قائم، مردان جری‌تر از شیر، برنده‌تر از شمشیر و قلبشان محکم‌تر از پاره‌های آهن است و با نیروی عظیم و اراده مستحکم و خلل‌ناپذیر، کوه‌ها را از هم می‌پاشند.

نوید بزرگ و فرجام جهان

- اکنون به دست‌آوردهای اساسی و بنیادی قیام و انقلاب حضرت اشاره می‌کنیم:
۱. بشارت دل‌نشین پیروزی نهایی صلح و صلاح، تقوا و عفاف، عدالت و صداقت بر زور، تزویر، کبر، غرور، بهره‌کشی تبلور عینی می‌یابد.
 ۲. آمال دیرینه بشر در تشکیل حکومت جهانی با آرمانی متعالی و به دور از وابستگی‌های قومی، ملی و عقیدتی جامه عمل می‌پوشد.
 ۳. پهنه و گستره زمین بعد از ویرانی‌های به جای مانده، به رنگ خوش و زیبای آبادی و اصلاح و ترمیم، آراسته می‌شود و از هر نوع تاراج و محرومیت پاک می‌شود.
 ۴. با تمام ظرفیت اقتصادی و انسانی بیشترین بهره‌گیری از بخشش‌ها و نعمت‌های بی‌شمار کره خاکی میسر می‌شود.
 ۵. بلوغ افکار، ادراک عقول، درجه یقین و معرفت بشری در حد بالای ممکن متصور می‌شود.
 ۶. مساوات به طور کامل برقرار و ثروت‌ها، امتیازات و بهره‌مندی‌های حیات، عادلانه تقسیم می‌شود.
 ۷. مفاسد اجتماعی، اخلاقی، شرارت و جنایات و بیماری‌های روانی و انحطاط عقیدتی منتفی می‌شود.
 ۸. انسان با طبیعت و هم‌نوع سازگاری نشان می‌دهد و جنگ و ستیز از عرصه گیتی روی نهان می‌سازد و صلح و تعاون، محبت و صفا، هم‌زیستی و آسایش استقرار می‌یابد.

۹. باطل در قالب، حکومت، فکر، ایده، مکتب، و راه و رسم، برای همیشه می‌رود و حق و شایستگی جای‌گزین می‌شود.
۱۰. مدینه فاضله که شهر نیکان است، پایه‌گذاری می‌شود و کسی از گزند و آفات، ناامنی به خود راه نمی‌دهد و قفل و بندی به در نخواهد داشت.
۱۱. همه پدیده‌ها تسلیم او می‌شوند.

پی‌نوشت‌ها

۱. هدف شومِ پشت پرده جهانی سازی، محور ارزش‌ها، سنت‌ها، دین و اعتقاد ملت‌هاست و این فرآیند بر غارت و چپاول و استعمار فرهنگی و استعمار اقتصادی و استثمار اجتماعی ملل مستضعف جهان سوم مبتنی است.
 ۲. «حق آمد و باطل نابود شد.» (سوره اسراء، آیه ۸۳)
 ۳. کسروی، شیعی‌گری.
 ۴. همان.
 ۵. محب‌الدین خطیب، *الخطوط العریضة*، قاهره ۱۳۸۸ قمری.
 ۶. محمد عبدالله عنان، *مواقف حاسمة فی تاریخ الاسلام*.
 ۷. احمد امین، *المهدی و المهدي*، ترجمه محمد امین زین‌الدین، چاپ اول: انتشارات دارالنشر و التألیف نجف، ۱۳۷۱ قمری.
8. Darmesteter.
۹. دار مستتر، *مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم*، ترجمه محسن جهان‌سوز، چاپ دوم: انتشارات کتاب‌فروشی ادب، ۱۳۱۷ شمسی.
10. Goldziher.
۱۱. گل‌زیه‌ر، *العقیده و الشریعة فی الاسلام*، ترجمه محمد یوسف موسی، چاپ دوم: انتشارات دارالکتب الحدیثة، ۱۹۵۹ میلادی.
 ۱۲. *دیباچه‌ای بر رهبری*، ص ۲۰۱.
 ۱۳. نک: ابراهیم امینی، *دادگستر جهان*، چاپ اول: انتشارات دارالفکر، قم ۱۳۲۵ شمسی.
 ۱۴. «از پژوهندگان کتاب‌های آسمانی جويا شوید.» (سوره نحل، آیه ۴۳)
 ۱۵. سوره زخرف، آیه ۶۱.
 ۱۶. به نقل از: مرعشی نجفی، *احقاق الحق* (تعلقات بر کتاب قاضی تستری)، ج ۱۲، چاپ اول: نشر بنیاد بعثت، ۱۳۹۶ قمری.
 ۱۷. سوره توبه، آیه ۳۳؛ سوره صف، آیه ۹.
 ۱۸. *البيان فی اخبار صاحب الزمان*.
 ۱۹. سوره بقره، آیه ۱۱۴؛ سوره مائده، آیه ۴۱.
 ۲۰. *احقاق الحق*، ص ۳۷۸.
 ۲۱. سوره قصص، آیه ۵.
 ۲۲. *شرح نهج البلاغه*، ج ۴.
 ۲۳. سوره آل عمران، آیه ۸۲.
 ۲۴. علی دخیل، *الامام المهدي*، انتشارات دارالمرتضی، بیروت ۱۴۰۳ قمری.
 ۲۵. سوره اسراء، آیه ۸۱.
 ۲۶. محمدباقر مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۱۳، انتشارات مکتبه الاسلامیة، تهران ۱۳۹۳ قمری.

۲۷. سوره حج، آیه ۴۱.
۲۸. مهدی زهیری، *بناييع المودة و المهدي*. (مضمون اين حديث از امام باقر عليه السلام در *بحار الأنوار*، ج ۵۱، چاپ جديد و الزام الناصب، ج ۱ وارد است)
۲۹. سوره حديد، آيه ۱۷.
۳۰. شيخ طوسي، *الغيبه*.
۳۱. سوره مجادله، آيه ۲۲.
۳۲. *كمال الدين و تمام النعمة*، ج ۲؛ زهيري، *المهدي*، ص ۱۶۵.
۳۳. «بگو: به من خبر دهيد، اگر آب [آشاميدني] شما [بر زمين] فرو رود، چه كسي آب روان براي تان خواهد آورد؟» (سوره ملك، آيه ۳۰)
۳۴. *كفاية الاثر: الزام الناصب*، ج ۱، ص ۹۸.
۳۵. به نقل از: لطف الله صافي گلپايگاني، *منتخب الأثر*، انتشارات مكتبة الصدر، تهران ۱۳۷۲ قمری.
۳۶. شيخ محمدتقي تستري، *قاموس الرجال*، ج ۳، انتشارات مركز كتاب تهران، ۱۳۷۹ قمری.
۳۷. احمد بن علي نجاشي، *رجال النجاشي*، ص ۱۸۱.
۳۸. همان.
۳۹. شيخ طوسي، *رجال*.
۴۰. *دلائل الامامة*.
۴۱. *منتخب الأثر*، ص ۸۱.
۴۲. *بحار الأنوار*، ج ۵۱، ص ۷۸.
۴۳. همان.
۴۴. همان.
۴۵. همان، ج ۱۵، ص ۱۱۰.
۴۶. شيخ كليني، *اصول كافي*، ترجمه محمدابراهيم صدرالدين شيرازي، ج ۱، ص ۳۳۵، انتشارات دارالكتب الاسلامية.
۴۷. همان.
۴۸. *بحار الأنوار*، ج ۵۱.
۴۹. همان، ص ۱۳۲.
۵۰. همان.
۵۱. همان، ص ۱۳۴.
۵۲. *اصول كافي*، ج ۱، باب الغيبه.
۵۳. *بحار الأنوار*، ج ۵۱.
۵۴. *تفسير صافي*، باب علامات ظهور دولت حق.
۵۵. *سنن ابن ماجه*، ج ۲.
۵۶. *مسند احمد*، ج ۳.

۵۷. *ینایع الموده*، ص ۴۴۵.
۵۸. حموی، *فوائد السمطين: لسان الميزان*، ج ۵؛ *احقاق الحق*، ج ۱۳؛ *اعیان الشیعة*، ج ۴.
۵۹. *مسند احمد*، ج ۱، ص ۸۴؛ ابن ماجه قزوینی، *سنن المصطفی*، ج ۲؛ بخاری، *تاریخ الكبير*، ج ۱؛ ابونعیم، *حلیة الاولیاء*، ج ۳.
۶۰. *صحیح ابی داود*، ج ۴؛ *اعیان الشیعة*، ج ۴؛ *صحیح ترمذی*، ج ۲؛ *اسعاف الراغبین*، ص ۱۴۷؛ *نورالابصار: صواعق المحرقة*.
۶۱. *مسند احمد بن حنبل*. (به نقل از: *ینایع الموده*، ص ۴۳۳)
۶۲. ملامحسن فیض کاشانی، *محجة البیضاء*، باب اخلاق الاثمة و آداب الشیعة.
۶۳. محمدمحسن فیض کاشانی، *چگونه شیعه باشیم*، ترجمه دکتر اسدالله ناصح، ص ۲۷۶، چاپ اول: انتشارات محمدی، تهران ۱۳۵۳ شمسی.
۶۴. بر عوام لازم است از فقیهانی که بر نفس خود مسلط، حافظ دین، مخالف هوا و مطیع امر مولایند، پیروی کنند. (*وسائل الشیعة*، ج ۱۸)
۶۵. *سوره انعام*، آیه ۱۴۹.
۶۶. *سوره نساء*، آیه ۱۶۵.
۶۷. *نهج البلاغه*، ج ۳، ص ۱۷۸.
۶۸. *اصول کافی*، ج ۱، ص ۱۷۷.
۶۹. *همان*، ص ۱۸۰.
۷۰. *منتخب الأثر*، ص ۱۰۱.
۷۱. *کمال الدین و تمام النعمة*، ص ۵۲۴.
۷۲. «به خوراک و نوشیدنی خود بنگر [که طعم و رنگ آن] تغییر نکرده است.» (*سوره بقره*، آیه ۲۵۹)
۷۳. *داستان کربلایی*، انتشارات مؤسسه در راه حق.
۷۴. *جمعی از پژوهشگران، آدم‌ها*، ص ۸۸، چاپ اول: انتشارات مؤسسه مطبوعاتی عطایی، تهران ۱۳۵۰ شمسی.
۷۵. م. آذین‌فر، *دایرة المعارف زرین*، ترجمه محمد لویی عباسی، انتشارات زرین، تهران ۱۳۵۳ شمسی.
۷۶. *همان*.
۷۷. *همان*.
۷۸. «چون به کاری اراده فرماید، فقط می‌گوید: «[موجود] باش» پس [فوراً موجود] می‌باشد.» (*سوره بقره*، آیه ۱۱۷؛ *سوره آل عمران*، آیه ۴۷؛ *سوره مریم*، آیه ۳۵؛ *سوره غافر*، آیه ۶۸ و ...)
۷۹. *اصول کافی*. (به نقل از: *بحار الأنوار*، ج ۱۳)
۸۰. *منتخب الأثر*، ص ۴۹۷، روایت نهم.
۸۱. «خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد؛ همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد.» (*سوره نور*، آیه ۵۵)
۸۲. «و فرجام [نیک] برای پرهیزکاران است.» (*سوره اعراف*، آیه ۱۲۸؛ *سوره هود*، آیه ۴۹)

گامی در تبیین اهداف حکومت امام مهدی عج

فتح‌الله نجارزادگان*

چکیده

شناخت اهداف و مبانی حکومت حضرت مهدی عج در گرو شناخت ماهیت حکومت جهانی ایشان به منزله «علت غایی» و شخصیت‌شناسی رهبری این نهضت به منزله «علت فاعلی» است. این حکومت، ماهیتی بر مدار آموزه‌های دینی دارد. شخصیت رهبر این نهضت، با تأکید بر نظرگاه شیعه که از تعالیم دینی گرفته شده، معصوم و عاری از خطا و اشتباه است. با این تحلیل‌ها، هم‌آهنگی و هم‌سنخی این نهضت با الگوی حرکت اصلاحی انبیا و ویژگی شخصیت رهبران، به خوبی دریافت می‌شود و راه برای درک درست و واقع‌بینانه از اهداف و بنای این حرکت، آشکار می‌گردد. در این صورت، تنها هدف اصلی این

* عضو هیئت علمی دانشگاه تهران.

حکومت «توحیدگرایی» و «شرک‌زدایی» است؛ همان هدف واقعی نهفته در حرکت اصلاحی انبیا که اهداف دیگر در پرتو آن به صورت پلکانی تبیین خواهد شد.

واژگان کلیدی

امام مهدی علیه السلام، توحیدگرایی، شرک‌زدایی، اهداف حکومت امام مهدی علیه السلام.

مقدمه

اهداف حکومت‌ها با ماهیت حاکمیت و شخصیت رهبران آن، پیوندی وثیق دارد. به همین روی، برای شناخت مبانی و اهداف حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام، ابتدا باید به ماهیت این حکومت پی برد و سپس با ویژگی‌های شخصیتی رهبر این حکومت آشنا شد. این دو که یکی علت غایی و دیگری علت فاعلی برای ایجاد حکومت جهانی است، مبانی و اهداف آن را به طور عمیق و همه‌جانبه تحت تأثیر خود قرار می‌دهد، بلکه به آن معنا و مفهوم می‌بخشد.

ماهیت‌شناسی حکومت امام مهدی علیه السلام

به طور قطع، این حکومت که با حرکت اصلاحی جهانی و براساس آموزه‌های دینی آغاز می‌شود، ماهیتی دینی دارد. بنابراین، پیش از نام‌گذاری بر این اندیشه اصلاحی جهان، باید آن را اندیشه اصلاحی دینی بنامیم؛ نهضتی دینی که با غلبه اسلام ناب بر تمام ادیان رخ می‌نماید؛ همان‌گونه که قرآن می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۱

اوست که فرستاده خود را با رهنمود و دین راستین فرستاد تا آن را بر تمام دین‌ها برتری دهد؛ هرچند مشرکان ناپسند دارند.

روایات متعدد نیز همین ماهیت را برای این نهضت ترسیم کرده‌اند که باید در جای خود بررسی شوند.^۲ بنابر وعده خداوند دین حق که مورد رضای اوست، بر پهنه گیتی گسترده خواهد شد. به طور قطع، این تحول اصلاحی در جهان، بر اساس تعالیم اسلام شکل می‌گیرد و اهداف، مبانی و مشروعیت سیاسی - اجتماعی خود را از آتش خور تعالیم وحی به دست می‌آورد. از این‌رو، تحقق آن امکان نمی‌پذیرد، مگر با ظهور مصلحی معصوم که هم‌سنگ قرآن بوده و بر تمام

آموزه‌های دین خدا آگاهی کامل دارد. همین نکته، نقطه آغازین شناخت ویژگی‌های شخصیتی رهبر این نهضت جهانی است که آن را علت فاعلی این نهضت نامیدیم. به نظر می‌رسد اگر نتوانیم از آیات و روایات، ترسیمی درست و همه‌جانبه از ویژگی‌های رهبری این نهضت دینی و جهانی به دست دهیم، نمی‌توانیم به درستی از مبانی و اهداف حکومت وی پرده برداریم؛ چون این مبانی و اهداف، تبلور اندیشه‌ها و باورهای رهبری آن و در یک جمله تجلی شخصیت اوست.

شخصیت‌شناسی رهبری نهضت جهان

حداقل در حوزه جهان اسلام دو نظریه عمده در مورد شخصیت رهبری این نهضت به چشم می‌خورد:

نظریه شیعی که آن را فردی معصوم هم‌وزن قرآن، بنا به حدیث ثقلین^۳ و احادیث دیگر، عاری از هر نوع خطا و سهو می‌شناسد و آن را الگوی عینی تمام‌عیار آموزه‌های وحیانی می‌داند. از این نظرگاه ترسیم اهداف و مبانی چنین حکومتی آسان و چشم‌انداز آن کاملاً روشن است؛ چون چنین شخصیتی دقیقاً همان اهدافی را دنبال می‌کند که انبیا در طول تاریخ دنبال کرده‌اند و حکومتش همان مبانی را دارد. در این صورت کافی است در آیات وحی درنگ کنیم و مبانی و اهداف حکومتی، بلکه رسالتی انبیا را بشناسیم؛ چون همه انبیا برای یک هدف با یک مسیر و با خطوط کلی مشترک مبعوث شده‌اند؛ به دلیل آن‌که صراط مستقیم یک راه، و سعادت و کمال انسان نیز که در سایه حکومت جهانی این مصلح میسر می‌شود، یک الگو بیشتر ندارد که همان راه انبیا و الگوی آنهاست. پس در واقع هدف منجی جهانی چیزی جز تحقق برنامه‌های انبیا و اجرای اهداف آنها نیست. از لحاظ مبانی حکومتی نیز چون نهضت اصلاحی دینی او تداوم همان نهضت‌های اصلاحی انبیاست، همانند آنان، اختیاراتش را به صورت مستقیم از خداوند می‌گیرد و با تعیین خاص الهی بدون دخالت مردم و آرای آنها، حکومت می‌کند. نظریه دوم، دیدگاه اکثر اهل سنت است که رهبری این نهضت را دین‌مدار می‌دانند، اما وی را در قد و قامت معصوم نمی‌نگرند. براساس این نظریه نیز می‌توان تا حدودی به اهداف و مبانی حکومت چنین رهبری آگاه شد، اما چون در

بعد آگاهی این انسان به تعالیم وحی برای درست فهمیدن وی تضمینی نیست و در بعد اجرایی آن نیز برای درست اجرا کردن او تضمینی وجود ندارد (چون معصوم و هم‌سنگ قرآن نیست)، نمی‌توان اهداف و مبانی حکومت وی را با اهداف و مبانی حکومتی انبیا مقایسه کرد و به طور شفاف و قاطع از الگوی حکومتی انبیا ترسیمی از اهداف و حکومت چنین انسان مصلحی به دست داد. هرچند دورنمای کلی آن مبهم نیست، چون این نهضت گسترده براساس غلبه اسلام بر تمام ادیان شکل می‌گیرد، برای رهبری این نهضت هم در مقام فهم درست از اهداف و مبانی حکومت دینی و هم در مقام اجرای خداگونه آن در این وسعت، انسان را به احتیاط فرا می‌خواند و امکان اشتباه و خطا را برای پیشوای این حرکت در این دو عرصه از نظر دور نمی‌دارد.

رهبری این نهضت جهانی دینی در بلندای عصمت، با رهبری معصومانه انبیا هم‌آهنگ و هم‌سنگ بوده و همان‌گونه که گفتیم، امکان شناخت اهداف و مبانی حکومت وی، به روشنی میسر است؛ چون از انبیا الگو می‌گیرد. بنابراین آیات و روایات فریقین ویژگی‌های چنین انسان معصومی را می‌توان به خوبی شناخت:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^۴

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که آنان را به یقین در زمین جانشین گرداند؛ چنان‌که کسانی را که پیش از آنان بودند نیز جانشین [پیشینیان] گرداند و دینشان را که بر آنان پسندیده، برای آنان تمکین دهد و پس از بیم‌ناکی‌شان، به آنان امنیت بخشد؛ [آنان] که مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من قرار نمی‌دهند؛ و کسانی که پس از این کفر ورزند، اینانند که نافرمانند.

این آیه به نکاتی متعدد اشاره می‌کند^۵ که به چند نکته می‌پردازیم:

الف) ضمیر «مِنْكُمْ» نشان می‌دهد مصلح منجی از این امت برمی‌خیزد و استخلاف وی با هم‌راهانش براساس امدادهای غیبی الهی است که می‌خواهد این وعده را تحقق بخشد.

ب) تعبیر «وَلَيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمْ» بر این مطلب دلالت دارد که اجرای دین اسلام برای آنها امکان‌پذیر می‌شود و دینشان در متن جامعه تثبیت می‌گردد؛ چون دین‌ورزی پیش از هر چیز دیگر دغدغه آنان است. اگر خداوند آنان را در زمین جانشین می‌کند، برای آن است که دینشان را تثبیت نماید؛ تثبیت و تقویت دین در متن جامعه، به شناخت درست و واقع‌بینانه آموزه‌های آن، بدون خطا و اجرای آگاهانه آن بدون اشتباه است.

ج) بنابر عبارت «الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ»، دینی که مورد رضا و پسند خدا برای آنان بوده، در میان آدمیان تحقق می‌یابد و همگان باید به احکام دین موردپسند خداوند گردن نهند. این دین چنین تبیین شده است:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضَيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾^۶

امروز دین شما را برای شما کامل و نعمتم را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان دین برای شما پسندیدم.

دین مورد رضای حق تعالی با ولایت اهل‌بیت پیوند خورده است؛ چون بنا به تفکر شیعه، اکمال و اتمام دین و سپس تجلی آن در «دین اسلام» با ولایت بود و ولایت، اسلام مورد رضای خدا را به وجود آورد و در متن آن جای گرفت.^۷ از این تبیین می‌توان نتیجه گرفت که اسلام در عصر ظهور بر تمام ادیان، تحقق و غلبه ولایی دارد که در نظرگاه شیعه مطرح می‌گردد. رهبر آن نیز از همین اسلام ولایی است و می‌خواهد همین اسلام را اجرا کند که طومار نحلّه‌ها و مذاهب دیگر اسلامی را درهم می‌پیچد.

د) از عبارت «وَلَيَكِيدَنَّ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أُمَّنًا» به دست می‌آید، آنان که برای نهضت دینی جهان ذخیره شده‌اند، پیش از ظهور در خوف به سر می‌برند. این خوف برای خودشان و از ترس جانشان نیست، بلکه شاید به دلیل نپذیرفتن جامعه و امکان کج‌فهمی مردم و بی‌راهه رفتن آنان باشد؛ مانند خوف پیامبر خدا در ابلاغ ولایت امام علی علیه السلام در آیه ۶۷ سوره مائده^۸ یا خوف از دشمنان داخلی و آنان که دینشان را کوچک می‌شمارند، پیش از آن که دین آنان را تثبیت نماید و به آنان اقتدار بخشد.

ه) عبارت «يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا»، اساسی‌ترین پیام این آیه درباره شخصیت رهبران این نهضت را نمایان می‌سازد. ساختار این عبارت که نکره در

سیاق نفی است، نشان می‌دهد هر نوع پیرایه شرک اعم از نظری و عملی از این افراد رخت بر بسته است؛ شرکی که جامعه مؤمنان را دربر گرفته؛ هر چند به صورت ناخودآگاه، شرک عبادی به شمار می‌آید که در آیه شریفه ۱۰۶ سوره یوسف به آن پرداخته و فرموده است:

﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾

بیشتر آنان به خدا ایمان ندارند جز آن‌که ایشان مشرکند.

بیشتر مؤمنان به خدا شرک می‌ورزند؛ چون در مقام اجرا و عمل گرفتار دوگانه‌گرایی‌اند. در روایات چنین آمده:

این شرک [در آیه مذکور] در اطاعت و نه شرک در عبادت است.^۹

افرادی که در این آیه وعده استخلاف می‌شنوند، از این شرک نیز پاک و مبرایند؛ آنان که می‌خواهند دین خدا را که همان حاکمیت توحید ناب است، در جامعه عینیت دهند، خود از هر نوع شرکی مطهرند. این همان عصمت انبیاست و ما نیز در جست‌وجوی آئیم. قرآن از زبان حضرت یوسف چنین می‌فرماید:

﴿إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ * وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكُمْ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾^{۱۰}

من آیین مردمی که به خداوند ایمان ندارند و هم ایشان آخرت را منکرند، رها کرده‌ام * و از آیین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی کرده‌ام. ما را نسزد که به هیچ روی برای خدا شریک قائل شویم؛ این از فضل خدا در حق ما و در حق مردم است؛ ولی بیشتر مردم سپاس نمی‌گزارند.

یوسف صدیق علیه السلام با تعبیر «مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ» که با نکره در سیاق نفی آمده، از گرایش توحید ناب خود و پدر و اجداد معصومش خبر می‌دهد. این سطح از توحیدگرایی در این آیه نیز به دلیل وحدت سیاق و معنا تحقق دارد. آری هر نوع معصیتی از شرک عبادی سرچشمه می‌گیرد و معصوم از شرک در همه ابعاد آن مبرا است؛ به تعبیر قرآن که فرمود:

﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾^{۱۱}

پس هر آن‌کس که امید به لقای پروردگارش دارد باید کار نیکو کند و در پرستش پروردگارش کسی را شریک نسازد.

اگر صفت عصمت را در رهبری این نهضت جهانی احراز نکنیم، در اطاعت از دستورهای او دچار شرک عبادی و ربوبی خواهیم بود و این درست در مقابل حرکت اصلاحی دینی - جهانی است که شرک‌زدایی هدف اصلی‌اش به شمار می‌رود. قرآن بنا به آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»، به دلیل آن‌که اطاعت «اولی الامر» را در ردیف اطاعت رسول، به طور مطلق آورده و نیز روایاتی متعدد که موافق با این آموزه وحیانی است و از عصمت «اولی الامر» خبر می‌دهد،^{۱۲} تنها اطاعت خدا و رسول و معصومان را بدون قید و شرط پذیرفته و بر آن تأکید کرده است. به همین روی، چون تمامی قانون‌گذاری‌های دولت جهانی امام مهدی علیه السلام از چارچوب فکری اسلام گرفته می‌شود، به گونه‌ای که منشأ قوای مقننه و مجریه به صورت تضمین شده و بی‌تقصیر و قصور، با خواسته‌ها و احکام الهی هم‌خوان و هم‌گون بوده و قدرت حاکم در این دریافت و اجرا از خطا و هوس مصون است، اطاعت از این دولت واجب و سر باز زدن از دستورها و تصمیم‌های او، حرام خواهد بود. بنابراین در عصر ظهور، معبودهای ساختگی رنگ می‌بازند و پندارها فرومی‌ریزند و موحدان ناب در آن عصر، قوانین بشری را که از شرک ربوبی ناشی می‌گردد، برمی‌چینند و نیز نسخه «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ»^{۱۳} «آنان احبار و رهبان‌شان را به جای خداوند، پروردگاران خود گرفتند»، را درهم می‌پیچند تا قانون یگانه حق تعالی تحقق یابد؛ چون براساس روایات، مردم احبار و رهبان را پرستش نمی‌کردند، بلکه در احکام حلال و حرام پیرو آنان بودند و حلال خدا را حرام و حرام او را حلال می‌کردند.^{۱۴}

تبیین هدف نهایی حکومت امام مهدی علیه السلام

اهمیت این مطلب اقتضا می‌کند آن را با اندکی شرح پی‌گیریم. در واقع هیچ‌کس مانند انبیا و در پی آن معصومان به بشر خدمت نکرده است. بلکه از هیچ‌کس

ساخته نیست جز آن که در حد خود از انبیا آموخته و در مکتب آنان تربیت شده باشد. ماهیت این خدمت چیزی جز نجات بشر از شرک در همه ابعاد و سطوح آن و معرفت و گرایش به توحید و تنبه به فطرت الهی و بازگشت به خویشتن نیست. این خدمت هیچ جای‌گزینی ندارد و هیچ نسخه‌ای جای آن را نخواهد گرفت.

بشر تنها در سایه توحیدگرایی به کمال خود می‌رسد؛ چون فطرت او توحیدی است و جز با اهرم شرک ساقط نمی‌شود؛ زیرا شرک مقابل فطرت وی قرار دارد و خمیرمایه همه انحراف‌ها و گم‌راهی‌های اوست. همه رذایل اخلاقی از شرک آدمی سرچشمه می‌گیرد. انبیا آمدند تا ریشه همه بدبختی‌ها و سقوط‌های انسان را بخشکانند و او را در مسیر توحید رهبری کنند. بشر هرگز به نجات نمی‌رسد جز آن‌که به قرب خدا نایل آید و اصلاح واقعی امور انسان‌ها نیز جز در سایه قرب خدا معنا و مفهوم نمی‌یابد. عقل‌ها در عصر ظهور شکوفا می‌شوند، چون از اسارت شرک دیگرپرستی و از اسارت شرک نفس‌پرستی نجات می‌یابند. عقل در آن زمان، آزاد و فارغ از نفسیات، در جایگاه خود می‌نشیند و انسان را راه‌بری می‌کند.

از آن‌چه گفته شد، به توحیدگرایی راه می‌یابیم که یگانه هدف نهایی حکومت جهانی امام مهدی (عج) است و اهداف حکومتی و غیرحکومتی دیگر در سایه همین هدف، معنا و مفهوم می‌یابد. در واقع اهداف حکومت جهانی امام مهدی (عج) پلکانی و در طول یک‌دیگرند و هرکدام برای رسیدن به دیگری پی‌ریزی می‌شوند. اما همان توحیدگرایی آغاز و انجام این اهداف است و بس؛ زیرا شعار انبیا بوده و لحظه‌ای از آن غافل نبوده‌اند. قرآن با مضامین واحد از این آموزه خیر می‌دهد که مردم را تنها به عبادت خدا فرا می‌خوانده‌اند؛^{۱۵} زیرا هدف اصلی انزال کتب از جمله قرآن نیز همین آموزه است. قرآن می‌فرماید:

﴿هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذَرُوا بِهِ وَلِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَيَسَدَّكَرَ أَوْلُوا
الْأَنْبِيَاءِ﴾^{۱۶}

این پیام‌رسانی برای مردم است تا بدان هشدار داده شوند و بدانند که او خدایی یگانه است و تا خردمندان پند گیرند.

حاصل آن که مدار اصلی حاکمیت موعودان، بر توحید و پیرایش شرک است؛ چون خود، موحدان نابند. این حاکمیت، حلقه‌ای از حلقات توحیدگرایی و توحید فراخوانی انبیاست که هر کدام زحمات طاقت‌فرسایی را متحمل شدند تا هدف از آفرینش انسان و جن را که همان عبودیت حق تعالی است، تحقق بخشند. اما تحقق همه‌جانبه این هدف تنها در عصر ظهور خواهد بود؛ چون گستره حاکمیت موحدان ناب که همگان را به توحید دعوت می‌کنند، به جای آن که به خود دعوت کنند،^{۱۷} همه زمین را شامل می‌گردد و بر همین اساس، زمینه تمکین و تحقق دین مورد رضای حق تعالی با دخالتی حکیمانه و با امدادهای غیبی صورت خواهد گرفت. بنابراین توحیدگرایی، در عصر ظهور به وقوع خواهد پیوست و مهدویت در این عرصه حلقه‌ای از حلقات یک خط سیر روشن توحیدگرایی و توحیدشناسی، تبیین می‌شود که حلقات خود را در دعوت انبیا پشت سر می‌گذارد و در سطح گسترده با اقتدار موحدان در کار امنیت به وقوع می‌پیوندد.

بنابراین هدف اصلی حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام چیزی جز همان هدف اصلی انبیا یعنی توحیدگرایی نیست و باید اهداف دیگر در پرتو همین هدف تبیین و تفسیر شوند؛ مانند برپایی قسط که قرآن می‌فرماید:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾^{۱۸}

به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند، و آهن را که در آن برای مردم خطری سخت و سودهایی است، پدید آوردیم تا خدا معلوم بدارد چه کسی در نهان، او و پیامبرانش را یاری می‌کند. آری، خدا نیرومند شکست‌ناپذیر است.

به طور کلی هدف بعثت‌ها این است که مردم براساس روابط اجتماعی عادلانه، نظم و ترتیب یابند و قامت آدمیت راست گردد. این هدف متوسط که با اجرای آموزه‌های دینی امکان‌پذیر می‌گردد، زمینه مساعد را برای نیل به هدف نهایی توحیدگرایی ایجاد می‌کند.

پی نوشتها

۱. سوره صف، آیه ۹.
۲. برای نمونه، نک: محمود شریعت زاده، *الحکومة العالمية للامام المهدي في القرآن والسنة*، چاپ اول: انتشارات مجمع احیاء الثقافة الاسلامية، قم ۱۳۸۲ شمسی.
۳. نک: حسین راضی، *الهوامش التحقیقیة* (ملحق به کتاب *المراجعات*)، ص ۳۲۷، چاپ اول: انتشارات مجمع جهانی اهل البيت، قم ۱۴۱۶ اقمري؛ لجنة التحقيق في مسألة الامامة، *كتاب الله واهل البيت في حديث الثقلين* (من مصادر اهل السنة) ج ۱، چاپ اول: انتشارات مؤسسه باقرالعلوم، قم ۱۴۲۲ اقمري؛ میرحامد حسین هندی، *عقبات الأنوار في امامة ائمة الاطهار*، تحقیق غلامرضا مولانا، چاپ اول: انتشارات محقق، قم ۱۴۰۴ اقمري.
۴. سوره نور، آیه ۵۵.
۵. در این باره نک: *نهج البلاغه*، نسخه صبحی صالح، خطبه ۱۴۶، چاپ دوم: بیروت ۱۳۸۷ اقمري.
۶. سوره مائده، آیه ۳.
۷. نک: کلینی، *اصول کافی*، تصحیح علی اکبر غفاری، ج ۱، ص ۲۸۹ و ۲۹۲، انتشارات دارالکتب الاسلامية، تهران ۱۳۸۸ اقمري؛ سیدهاشم بحرانی، *البرهان في تفسير القرآن*، ج ۱، ص ۴۳۶-۴۳۷، چاپ اول: انتشارات اسماعیلیان، قم؛ این کثیر، *تفسير القرآن العظيم*، ج ۲، ص ۱۴، چاپ اول: انتشارات دارالفکر، بیروت ۱۴۰۲ اقمري؛ عبدالرحمان سیوطی، *الدرالمشثور في التفسیر بالمأثور*، ج ۳، ص ۱۹، چاپ اول: انتشارات دارالفکر، بیروت ۱۹۸۳ میلادی؛ عبدالحسین امینی، *الغدیر*، ترجمه مرکز الغدیر للدراسات الاسلامية، ج ۱، ص ۲۹۴ - ۲۹۸، چاپ اول: انتشارات مرکز الغدیر للدراسات الاسلامية، قم ۱۴۲۲ اقمري.
۸. نک: *اصول کافی*، ج ۱، ص ۲۸۹؛ شیخ صدوق، *الامالی*، تحقیق مؤسسه البعثة، ص ۴۳۵، چاپ اول: انتشارات مؤسسه البعثة، قم ۱۴۱۷ اقمري.
۹. نک: محمدرضا قمی مشهدی، *کنزالدقائق و بحر الغرائب*، تصحیح درگاهی، ج ۶، ص ۳۹۵، چاپ اول: انتشارات مؤسسه الطبع و النشر لوزارة الثقافة و الارشاد، تهران ۱۴۱۱ اقمري.
۱۰. سوره یوسف، آیه ۳۷ - ۳۸.
۱۱. سوره کهف، آیه ۱۱۰.
۱۲. برای نمونه، نک: *اصول کافی*، ج ۱، ص ۲۷۶؛ محمدبن مسعود عیاشی، *تفسیر عیاشی*، ترجمه هاشم رسولی محلاتی، ج ۱، ص ۴۰۳، روایت ۱۵۴ و ص ۴۰۸، روایت ۱۶۹، چاپ اول: انتشارات مکتبه الاسلامية، تهران؛ ابوالعباس بن عقده، *کتاب الولاية*، جمع و ترتیب مرزالدین، ص ۱۹۸، روایت ۳۱، چاپ اول: انتشارات دلیل ما، قم ۱۴۲۱ اقمري؛ شیخ صدوق، *عیون اخبار الرضا*، ج ۱، ص ۲۳۸، چاپ اول: انتشارات مکتب مصطفوی، قم.
۱۳. سوره توبه، آیه ۳۱.
۱۴. نک: *کنزالدقائق*، ج ۵، ص ۴۴۰-۴۴۱.
۱۵. برای نمونه نک: سوره اعراف، آیه های ۵۹، ۶۵، ۷۳ و ۸۵؛ سوره هود، آیه های ۵۰، ۶۱ و ۸۴.
۱۶. سوره ابراهیم، آیه ۵۲.
۱۷. نک: سوره آل عمران، آیه ۷۹.
۱۸. سوره حدید، آیه ۲۵.

درآمدی بر جهانی‌شدن و حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام

فاطمه فیض

چکیده

هدف از این پژوهش، بررسی و شناخت مفهوم جهانی‌شدن و چشم‌اندازی از آن، به منظور درک حکومت جهانی مهدوی و مقایسه و اثبات برتری حکومت حضرت و بیان فرصت‌هایی است که جهانی‌شدن می‌تواند برای حکومت حضرت مهدی علیه السلام داشته باشد. این تحقیق از نوع بنیادین و از جهت راه‌بردی، علمی و معلولی است که به صورت ترکیبی و سیستمی از منابع کتابخانه‌ای و در پی پاسخ‌گویی به این پرسش است که جهانی‌شدن چه فرصت‌ها و تهدیدهایی را در تحقق حکومت مهدوی ایجاد می‌کند؛ چون نظریه حکومت مهدوی، بهترین گزینه حکومت جهانی است.

تعریف واحدی در مورد جهانی‌شدن وجود ندارد؛ چون مفاهیم علوم انسانی سیالند. این واژه هنوز به حد تکامل نهایی نرسیده است و هرکس

در مقام تعریف، بُعدی از آن را بیان می‌کند. به طور کلی، جهانی شدن به معنای ره سپردن تمامی جوامع به سوی جهانی وحدت یافته است که در آن، همه چیز در سطح جهانی نگریسته می‌شود.

واژگان کلیدی

استعمار، پست‌مدرنیسم، مدرنیسم، جهانی شدن، هژمونی.

مقدمه

﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۱

انسان عصر خویش بودن از آموزه‌های فکری مهمی به شمار می‌رود که دین مبین اسلام، انسان را بدان توجه داده است. امروزه حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام و جهانی شدن از جمله مباحث مهم و دغدغه‌های روزگار ماست. اعتقاد به ظهور منجی و مهدویت در معنای عام خود، باوری دینی و فراگیر در بین انسان‌ها بوده است. در ادیان مختلف چنین اعتقاد ملموس و بارزی تجلی یافته است. از سوی دیگر، در این روزگار پدیده‌ای به نام جهانی شدن در حال شکل‌گیری است. وضع جهانی شدن با رشد تکنولوژی ارتباطات هم‌راه بوده که موجب فشردگی زمان و مکان، هم‌جواری مجازی و کوچک شدن جهان و در نهایت به تعبیر مارشال مک لوهان، پیدایش دهکده جهانی گشته است.

چنین وضعیتی از دو جهت اهمیت دارد: نخست، آن‌که خواسته یا ناخواسته تحت تأثیر چنین پدیده‌ای در قرن ۲۱ قرار داریم و اهمیت دیگر این پدیده، ارتباط آن با اعتقاد دیرین مهدویت، ظهور منجی موعود علیه السلام و تشکیل حکومت جهانی آن حضرت علیه السلام است.

امروزه جهانی شدن برای فرهنگ‌ها و تمدن‌ها مسئله مطرحی است و زمانی که وارد مباحث سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جوامع می‌گردد، مسائل جدید و پرسش‌های خاصی را مطرح می‌کند.

از سویی، امروزه برخی سعادت، خوش‌بختی و زندگی فارغ از هر دغدغه را تنها در صورتی میسر می‌دانند که همه چیز جهانی باشد و تحت حکومت واحد

جهانی اداره شود. لذا می‌کوشند تا همه‌چیز را جهانی سازند. بنابراین، جهانی‌شدن امری حتمی و تحقق‌یافتنی است، پس همه خود را با آن باید وفق دهند. از دیدگاه قرآن، خداوند سنت‌هایی را در فرآیند تاریخ قرار داده است و حاکمیت در سرانجام تاریخ، از آن بندگان صالح او خواهد بود. چنان‌که در روایات نیز آمده، نخست باید تمام مکاتب بشری حکومت کنند و ناکارآمدی تمام ایسم‌ها بر همگان ثابت شود تا پذیرش آن حکومت حق به وجود آید و زمینه آن فراهم گردد.

با طرح بحث‌های مطرح در زمینه جهانی‌شدن بر آنیم تا ضمن ارائه چشم‌اندازی از آن برای فهم و درک حکومت جهانی مهدوی و اثبات و تقویت نظریه بی‌بدیل مهدویت بکوشیم. بعضی از نظریات ارائه شده درباره جهانی‌شدن و تصمیم‌گیری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و راه‌کارهای عملی در این باره می‌تواند فهم و درک مهدویت را آسان کند، حقیقت آیات و روایات ظهور منجی را بهتر تبیین نماید، نیاز و احتیاج به حکومت مقتدر و عدالت‌گستر را تعمیق بخشد، زمینه را برای ظهور او فراهم سازد، سطح آگاهی و بینش مردم را بالا برد و آنان را آماده پذیرش دولت کریمه و حکومت جهانی او گرداند، عصر موعود را بهتر نشان دهد و اندیشه مهدویت را فراگیر و جهانی کند.

بنابراین، فرصت‌ها و تهدیدهای جهانی‌شدن، برای تحقق حکومت مهدوی چیست؟ چرا نظریه حکومت جهانی مهدوی، بهترین گزینه حکومت جهانی به شمار می‌آید؟ بنابر مسئله جهانی‌شدن، حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام در چه جایگاهی قرار دارد و چه امتیازات و برتری‌هایی را نسبت به جهانی‌شدن غربی دارد؟

تعریف جهانی‌شدن

با وجود اشتراک نظر در شرایط و فضای کنونی و تحولات همه‌جانبه سیاست، فرهنگ و اقتصاد جهانی، از جهانی‌شدن تعریف واحد و مورد اجماعی وجود ندارد. بنابر تعاریف مختلف چنین استنباط می‌شود که اولاً، این پدیده به حد تکامل نهایی خود نرسیده و دست‌خوش تحول است و هر روز وجه تازه‌ای از

ابعاد گوناگون آن مشخص و نمایان می‌شود؛ ثانیاً، هرکس در مقام تعریف، بُعدی از ابعاد آن را بازگو می‌کند که اغلب به بُعد اقتصادی آن توجه می‌نمایند. در دیدگاهی کلی، جهانی شدن، یعنی ره سپردن تمامی جوامع به سوی جهانی وحدت یافته که در آن همه چیز در سطح جهانی مطرح و نگریده می‌شود.^۲

به اختصار چند تعریف از صاحب‌نظران غربی و مسلمان می‌پردازیم:

۱. آنتونی گیدنز، جهانی شدن را یک پارچه شدن جامعه جهانی نمی‌داند. او این پدیده را در برخی از ابعاد با تفرق و پراکنده شدن هم‌راه می‌داند، نه اتحاد و یک‌پارچگی. از سوی دیگر، گیدنز جهانی شدن را پدیده‌ای تنها اقتصادی نیز نمی‌شمرد، بلکه آن را مجموعه‌ای از انتقال در حوزه زندگی، عواطف و روابط انسان‌ها با یک‌دیگر می‌داند که به سراسر جهان کشیده شده است؛^۳

۲. مانوئل کاستلز با اشاره به عصر اطلاعات، جهانی شدن را ظهور نوعی جامعه شبکه‌ای می‌داند که در ادامه حرکت سرمایه‌داری، پهنه اقتصاد، جامعه و فرهنگ را دربر می‌گیرد؛^۴

۳. دیوید هاروی این فرآیند را دربر دارنده دو مفهوم فشردگی زمان و مکان و کاهش فاصله‌ها تلقی می‌کند. در واقع طبق این نظر، فشردگی زمان و مکان را مهم‌ترین ویژگی جهانی شدن می‌داند؛^۵

۴. جیمز روز، ناجهانی شدن را روندی نو تعریف می‌کند که فعالیت‌ها و امور مهم را از خاستگاه‌های ملی قدرت، به منزله پایه‌های دیرینه حیات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، فراتر می‌برد؛^۶

۵. رونالد رابرتسون، مفهوم جهانی شدن را هم دلالت کننده بر درهم فشردن شدن جهان و هم تراکم آگاهی به جهان به عنوان یک کل می‌داند. که عمده‌تاً بر وضعیت ارتباطی خاص و فشردگی تأکید می‌کند؛^۷

۶. مارتین آلبرو جهانی شدن را به فرآیندهایی اطلاق می‌نماید که بر اساس آنها تمام مردم جهان در جامعه‌ای واحد در فرآیند جهانی به هم می‌پیوندند؛^۸

۷. استاد محمدعلی تسخیری نیز جهان‌شمولی را حرکتی مثبت و طبیعی می‌شمرد، اما مفهوم جهانی سازی را در حقیقت نوعی تسلط و سوار شدن بر موجی طبیعی یاد می‌کند؛^۹

۸. دکتر غلام‌رضا بهروزلک وضعیت جهانی‌شدن را با رشد تکنولوژی ارتباطات هم‌راه می‌داند که موجب فشردگی زمان و مکان، هم‌جواری مجازی، کش آمدن مناسبات اجتماعی در طول مکان و کوچک شدن جهان می‌شود؛^{۱۰}

۹. حجة الاسلام محمد مسجدجامعی نیز جهانی‌شدن را نتیجه طبیعی و منطقی تحولات تکنولوژیک، به ویژه در عرصه الکترونیک و ارتباطات می‌داند. به عبارت دیگر، وی فهم فرآیند تحول گسترش در مقوله ارتباطات را دست‌کم از عوامل و مؤلفه‌های اصلی جهانی‌شدن، سرعت و شتاب ارتباطات می‌شمارد؛^{۱۱}

۱۰. محمد عابد الجابری نیز جهان‌گرایی را دارای نظام واحد جهانی می‌داند که بازرگانی، مبادلات، ارتباطات، سیاست، اندیشه و ایدئولوژی را شامل می‌شود و به ویژه در مباحث کنونی، منظور از جهان‌گرایی را بسط، گسترش و انتقال تمدن و فرهنگ ایالات متحده آمریکا به سایر کشورهای جهان می‌انگارد. وی با تفکیک دو مفهوم جهان‌گرایی و جهانی‌شدن، جهانی‌شدن را به استقبال یک جهان رفتن، آشنا شدن با فرهنگ‌های دیگر و احترام گزاردن به آرا و نظریات دیگران می‌داند و جهان‌گرایی را نفی دیگران، نفوذ در فرهنگ‌های دیگر و محل برخورد ایدئولوژی‌ها می‌شمارد.^{۱۲}

تاریخچه جهانی‌شدن

نه تنها درباره جهانی‌شدن تعریف واحدی وجود ندارد، بلکه گاه درباره تاریخچه جهانی‌شدن نیز نظرات متفاوتی بیان می‌شود. عمدتاً درباره جهانی‌شدن سه احتمال یا فرضیه وجود دارد که به اختصار به بیان آنها می‌پردازیم:

الف) جهانی‌شدن فرآیندی است که از ابتدای تاریخ بشر وجود داشته و از همان زمان تأثیرات آن رو به فزونی بوده، اما اخیراً شتابی ناگهانی در آن پدیدار شده است؛

ب) جهانی‌شدن با نوگرایی (مدرنیسم) و توسعه سرمایه‌داری هم‌زمان بوده، اما اخیراً، در آن شتاب ناگهانی به وجود آمده است؛

ج) جهانی‌شدن، فرآیندی متأخر به شمار می‌آید که با دیگر فرآیندهای اجتماعی، نظیر فراصنعتی شدن، فرانوگرایی (پست مدرنیسم) یا شالوده‌شکنی (Deconstruction) سرمایه‌داری هم‌راه است.^{۱۳}

رابرتسون خود از نخستین نویسندگان این موضوع است، اما جهانی شدن را چیز تازه‌ای نمی‌داند، بلکه تاریخ آن را به زمان نوگرایی و ظهور سرمایه‌داری برمی‌گرداند. نوگرایی فرآیند جهانی شدن را خلق نمی‌کند، بلکه آن را تسریع می‌نماید. بنابراین، رابرتسون جهانی شدن را مقوله‌ای جدید و بی‌بدیل بر نمی‌شمرد، بلکه با تفاوت و تمایزهای چندی، آن را نوعی استمرار مدرنیزاسیون و روند حرکت تکاملی سرمایه‌داری به شمار می‌رود.^{۱۴} طبق تفسیر رابرتسون ریشه‌های جهانی شدن به قرن پانزدهم برمی‌گردد و از قرن پانزدهم سرچشمه می‌گیرد.^{۱۵} دکتر سیدصادق حقیقت پس از بیان این سه احتمال می‌گوید:

از آن‌جا که معمولاً دانش‌مندان مختلف جهانی شدن را پدیده‌ای مدرن و نه پست‌مدرن تلقی می‌کنند، باید گفت احتمال دوم بیش از دو احتمال دیگر قابل تأیید است.^{۱۶}

دیوید هاروی از دیگر نویسندگانی است که جهانی شدن را با وضعیت پست‌مدرنیسم پیوند می‌زند. بنابر استدلال وی، جهانی شدن برای سرمایه‌داری پدیده جدیدی نیست، بلکه پسامدرنیته انعطاف‌پذیر دربر دارنده شدت یافتن تراکم زمانی و مکانی است که در واقع، ویژگی آن محسوب می‌شود. این دیدگاه، جهانی شدن را به منزله پروسه هم‌سان‌سازی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی به شدت مورد نقد قرار می‌دهد و آن را وضعیتی برای زمینه‌های تکرر، تنوع و تعدد الگوها، فرهنگ‌ها و اقتصادهای محلی در عرصه جهانی می‌داند.^{۱۷}

آنتونی گیدنز، پژوهش‌گر دیگری است که جهانی شدن را با وضعیت مدرنیسم پیوند می‌زند. به نظر وی، جهانی شدن امری جز حرکت شتاب‌آلود مدرنیته نیست. وی جهانی شدن را حاصل جمع مجموعه‌ای از لوازم و پی‌آمدهای جامعه مدرن می‌داند که در بستر این جامعه شکل می‌گیرد. او برخلاف رابرتسون جهانی شدن را نتیجه مستقیم نوگرایی می‌داند.^{۱۸}

برخی با نگاهی کلی، دو تاریخچه اصلی را این‌گونه بیان می‌کنند که جهانی شدن از جهاتی مفهومی کاملاً جدید و از لحاظی مقوله‌ای قدیمی به شمار می‌رود. علمای اخلاق، حقوق‌دانان، رهبران و سیاست‌مداران، از قرن‌ها پیش،

بسیاری از انگاره‌های جهانی شدن را به شکل آرمان‌خواهانه آن مانند هم‌بستگی ملت‌ها، انسان‌ها، حقوق بشر، برادری، عدالت، جهان و جز اینها مطرح کرده‌اند. از زاویه دیگر، جهانی شدن کاملاً مفهومی جدید دارد؛ زیرا مختصات و ویژگی‌های آن با آنچه قبلاً مطرح گردید، به کلی متفاوت است. ظهور این پدیده باعث بروز تحرک شگفت‌انگیز اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ارزشی شد و ضمن کاهش فاصله زمان و مکان، تفاسیر جدیدی از سیاست، اقتصاد، فرهنگ، دولت، اقتدار، امنیت و جز اینها را ارائه نمود.^{۱۹}

بنابر نظر دکتر سیدصادق حقیقت، این واژه تا اواسط دهه ۱۹۸۰ میلادی در محافل دانشگاهی چندان به رسمیت شناخته نمی‌شد. به عقیده مالکوم واترز واژه جهانی (Global) بیش از صد سال قدمت دارد، ولی اصطلاح (Globalization) در سال ۱۹۶۱ میلادی وارد فرهنگ وبستر شد.^{۲۰}

بررسی نظریه‌های مربوط به جهانی شدن

به منظور تبیین مبانی نظری، فلسفی و خاستگاه فکری جهانی شدن (در کاربرد غربی آن)، ضروری است که نظریه‌های معتبر و مطرح در سطح جهان که به گونه‌ای به مسئله جهانی شدن مرتبط می‌شود، بررسی گردد و مبانی فکری آنها به دست آید. در استقراء انجام شده نه نظریه شمرده شده که در پی می‌آید:

الف) نظریه پایان تاریخ

فرانسیس فوکویاما، در تابستان ۱۹۸۹ میلادی با پیش‌بینی پیروزی لیبرالیسم غربی بر کمونیسم، آن را «پایان تاریخ» اعلام نمود. به زعم وی، آخرین راه‌حل معضل بی‌ثباتی و عدم امنیت جوامع غیرغربی برای رسیدن به ترقی، پیش‌رفت و سعادت انسانی، برقراری دموکراسی حقوق بشر و بازار آزاد رقابت اقتصادی است.^{۲۱}

وی با پردازشی نو از اندیشه هگل درباره آخرالزمان، جریان حقیقی تاریخ را هم‌زمان با کمال مادی و معنوی می‌داند؛ در سال ۱۸۰۶ میلادی (سال پیروزی ناپلئون در نیا) کمال معنوی پیدا کرده است و با سیطره دموکراسی لیبرال به کمال مادی می‌رسد.^{۲۲}

ب) نظریه برخورد تمدن‌ها

سابقه و ریشه نظریه برخورد تمدن‌ها را باید در آرا و نظریات تئوین بی جست‌وجو نمود.^{۲۳} پس از وی ساموئل هانتینگتون، تمدن‌های زنده جهان را به هفت یا هشت تمدن بزرگ تقسیم می‌کند. وی، تقابل تمدن‌ها را سیاست غالب جهانی و آخرین مرحله تکامل درگیری‌های عنصر نو می‌داند.^{۲۴} در عصر نو، صف‌آرایی‌های تازه‌ای بر محور تمدن‌های اسلامی و کنفوسیوسی در کنار هم رویاروی تمدن غرب قرار می‌گیرند. خلاصه این‌که کانون درگیری‌های آینده، بین تمدن غرب و اتحاد جوامع کنفوسیوسی شرق آسیا و جهان اسلام خواهد بود.^{۲۵} او سپس با بیان این نکته که مفهوم تمدن جهانی، از تمدن غرب بر آمده، به برتری تمدن غربی تصریح می‌کند.

ج) نظریه موج سوم

الوین تافلر در کتاب *موج سوم* مشکل آینده جهان را بر اساس نوع قدرت و تقسیم آن ترسیم می‌کند و قدرت را مهم‌ترین و تنها عامل مؤثر سیاسی جهان و ساختار اجتماعی بشر می‌داند.^{۲۶} وی سه گونه تمدن برای جهان برمی‌شمرد که هر یک نظام خاصی را برای تولید دارند: تمدن کشاورزی (موج اول)، تمدن صنعتی (موج دوم) و تمدن علمی و اطلاعاتی (موج سوم) که راه آینده جهان، در نتیجه برخورد آنها با هم ایجاد و مشخص خواهد شد.^{۲۷}

از نظر تافلر، خصوصیات جهان آینده، پیوند انقلابی میان دانش، ثروت و جنگ است. تافلر، شکل آینده جهان را نتیجه برخورد موج اول، دوم و سوم می‌داند که به یقین نه پایان تاریخ فوکویاماست و نه زوال و انحطاط امریکای پل‌کندی. از نظر تافلر، دموکراسی لیبرال با همه اشکالات علمی خود بهترین راه و رسم زندگی اجتماعی به شمار می‌رود. توان اطلاعاتی غرب به گونه طبیعی نه تنها دخالت آنها را از جمع واحد میسر، بلکه ضروری کرده است.^{۲۸}

د) نظریه دهکده جهانی

مارشال مک لوهان در سال ۱۹۶۱ میلادی با اشاره به رشد سریع الکترونیک و انقلاب رسانه‌های تصویری، جهان را گستره‌ای عظیم خواند که افکار جهان همه با نوعی تفکر و فرهنگ پیش خواهد رفت و جامعه جهانی، حکم دهکده‌ای

جهانی را خواهد یافت^{۲۹} و به ضرورت، حکومت جهانی با فرهنگ دموکراسی لیبرال تشکیل خواهد شد.^{۳۰}

ه) نظریه نظم نوین جهانی

بر اساس تعریف نظم نوین جهانی، سیستمی از امنیت جهانی به شمار می‌رود که به موجب آن، دولت‌ها و مردم می‌توانند صرف نظر از ایدئولوژی، در کنار هم به طور صلح‌آمیز زندگی کنند و یک‌دیگر را برادر خود بدانند و منافع امنیت جمعی خود را حفظ کنند.^{۳۱}

جرج بوش پدر در سخن‌رانی‌اش با اشاره به نظم نوین چنین می‌گوید:

امید بشریت به ایالات متحده است و امریکاییان مسئولیت بی‌همتایی را برای به انجام رساندن کار دشوار آزادی به عهده دارند. در جهانی که پیوسته در حال تغییر است، رهبری امریکا ضروری است.^{۳۲}

و) نظریه پایان دولت - ملت

کنیچی اوامی ژاپنی در سال ۱۹۹۵ میلادی این نظریه را در کتابش ارائه کرده است. او اعتقاد دارد که سرعت و پیش‌رفت جهانی شدن چندان قوی است که دولت‌ها و ملت‌ها قدرت مهار آن را ندارند. وی نقش قدرت و خط‌مشی آن را در بازار بی‌مرز جهان مهم می‌داند و جایی برای منافع ملی در آن نمی‌بیند. به عبارت دیگر، منافع ملی در این بازار جایی ندارد. از این پس دولت‌ها دارای منابع اصلی اقتدار نیستند؛ اقتدار بر آگاهی و جریان سریع اطلاعات خواهد بود.^{۳۳}

ز) نظریه گیدنز

او را واضع نظریه «ساختار یابی» نامیده‌اند. گیدنز بر اساس دیدگاه جامعه‌شناختی، جهانی‌شدن را پدیده‌ای بسیار جدید ارزیابی می‌کند. او معتقد است جهانی‌شدن تنها فرآیندی اقتصادی نیست که بر اساس اقتصاد بازار فهمیدنی باشد.^{۳۴}

ح) نظریه نهادینه کردن اقتصاد مبتنی بر بازار

این گروه اقتصاد جهانی را در حال درونی شدن و اساسی پویا برمی‌شمرند که این پویایی را نیز نیروهای مهارناپذیری هدایت می‌کنند.^{۳۵}

ط) نظریه توجه به نیازهای غیرمادی

این نظریه با عنایت به ابعاد درونی انسانی که در تحلیل‌های جهانی‌شدن تا حدودی مغفول مانده، انسانیت را تنها از بُعد مادیت نمی‌بیند، بلکه ایجاد تعادل بین نیازهای مادی و معنوی را پی‌می‌گیرد.

نتیجه این‌که با مطالعه و پژوهش پیرامون نظریه‌هایی که هریک به گونه‌ای به مسئله جهان و آینده آن متعرض شده‌اند و سال‌ها در میدان بحث و بررسی، نقد و رد و قبول مطرح بوده‌اند، زیرساختارهای فکری، فلسفی و مبانی معرفتی جهانی‌سازی را می‌توان دریافت.

بیشتر تئوری‌ها و نظریه‌پردازی‌ها در باب جهانی‌سازی و جهانی‌شدن، از مبانی نظری و فلسفی لیبرالیسم برگرفته شده که آشخور فکری تمدن غرب به شمار می‌آید؛ تمدنی که به لحاظ معرفت‌شناسی، متافیزیک را کنار زده و شک‌گرایی، اومانیزم، سکولاریسم و پلورالیسم از مشخصه‌های اصلی آن محسوب می‌شوند؛ تمدنی که علم را به جای ایمان، زمین را به جای آسمان، انسان را به جای خداوند و دنیا را به جای آخرت برگزیده است.^{۳۶}

ماهیت و مبانی جهانی‌شدن

درباره ماهیت و چیستی جهانی‌شدن با سه وجه مهم، اساسی و گاهی متمایز از هم، روبه‌رو می‌شویم که به اشتباه یا تسامح، به هر سه عنوان جهانی‌شدن اطلاق می‌گردد، همان‌طور که در تعاریف آنها این مسئله مشخص بود!^{۳۷}

الف) روند و پروسه جهانی‌شدن

پروسه در فضای جهانی‌شدن، پدیده‌ای متعارف، طبیعی و مفهومی است که بالضروره فاعلی ندارد. در واقع سیر طبیعی جوامع بشری آن را پدید آورده؛^{۳۸} زیرا همواره ایده‌ها و آرمان‌های بشری در طول تاریخ، برای رسیدن به جامعه جهانی و اتحاد - نه یک‌پارچگی - کوشیده‌اند که بیشتر از احتیاجات و نیازهای فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی بشر ناشی بوده است. مبنای دیگر آن را در فطرت و گوهر انسان‌ها می‌توان دانست. آنان فطرتاً به نزدیکی، اتحاد، شناخت یک‌دیگر، برقراری ارتباطات فکری، فرهنگی و دوستی با هم تمایل دارند.^{۳۹}

ب) پروژه و برنامه جهانی سازی (غربی سازی و امریکایی سازی)

پروژه در چنین دیدگاهی، جهانی سازی یا جهان گرایی طرح و مهندسی اجتماعی در سطح کلان، سیستمی است که ایدئولوژی هژمونیک غرب را افاده می کند و با بنیادهای نئولیبرالیسم و پست مدرنیسم برای فراگیر کردن شیوه زندگی امریکایی،^{۴۱} هنجار و ارزش های غربی و توزیع فرهنگ مصرف و جنسیت می کوشد. در این دیدگاه، جهانی شدن مقوله کاملاً جدیدی است که الزاماً با دنیای صنعتی و پسا صنعتی جوامع توسعه یافته ارتباط نمی یابد، بلکه امر تصنعی و هدایت شده غرب است. بنابراین، جهانی شدن با مفاهیمی چون استعمار نو و امپریالیسم فرهنگی و اقتصادی ارتباط می یابد.^{۴۱}

بی تردید در این دیدگاه، مفهوم جهانی سازی بالضروره فاعل می طلبد و آن را برنامه ای از قبل طراحی شده برای سلطه قدرت های برتر می داند و به آن پروژه اطلاق می شود. بنابراین، نگاهی توطئه محور به این پدیده دارد.^{۴۲}

ج) پدیده

پدیده، واژه ای بی بار و خنثی به شمار می رود که ممکن است، ترکیبی از پروژه و پروسه باشد. هریک از دو دیدگاه پروسه ای و پروژه ای آسیب شناسی ویژه ای دارند.^{۴۳}

بنابراین تلقی در وضعیت جهانی شدن، مؤلفه هایی وجود دارد که لزوماً آنها را در قالب پروژه یا پروسه نمی توان تبیین نمود. به اعتقاد آرجان آپادوریا پنج عامل فن آوری، ایدئولوژی، سرمایه، قومیت و رسانه های ارتباطی وضعیتی را ایجاد کرده اند که در آن از انحصار، اختصاص و تکروری نمی توان سخن گفت. پدیده و فرصت نوظهور، نه مطلقاً پیش اندیشیده است که بتوان آن را پروژه نامید و نه بدون اطلاع جهانیان به خصوص کارگزاران اطلاعات بوده که بتوان پروسه اش خواند. نکته ظریف این جاست که کارگزاران اطلاعات به واسطه اشراف بر پی آمدهای روند، فرصت بیشتری دارند.^{۴۴}

چنین دیدگاهی که اندیشه ورزان غربی دیگر نیز با نگرش به پست مدرن و اهمیت دادن به ایدئولوژی ها و فرهنگ های قومی و محلی آن را پذیرفته اند، میزانی از اهمیت یابی هویت های محلی را می پذیرد.

ابعاد جهانی شدن

الف) جهانی شدن اقتصاد

اقتصاد مهم‌ترین و تاریخی‌ترین بُعد جهانی شدن به شمار می‌رود. در چارچوب تقسیم کار بین‌المللی جهانی شدن تولید، توزیع، نیروی کار، تکنولوژی و صنعت، سرمایه و پول، سود و بهره‌های زیاد در نظر است و مکاتب، سازمان‌ها و قدرت‌های زیر نقش اساسی دارند:

۱. نظام سرمایه‌داری: عوامل تولید و توزیع کالاها، خدمات، امکانات، تکنیک‌های ارتباطی و اطلاعاتی برای هرچه گسترده‌تر کردن حوزه‌های فعالیت اقتصادی، فراگیر ساختن آن در سراسر کره زمین و... به کار گرفته می‌شوند؛
۲. شرکت‌های چند ملیتی، مؤسسات بزرگ مالی و اعتباری، از کارگزاران مهم پروژه جهانی کردن اقتصاد هستند؛

۳. برخی از سازمان‌های بین‌المللی (مانند صندوق پول، سازمان تجارت جهانی و بانک جهانی).^{۴۵}

به هر حال، جهانی شدن اقتصاد به مفهوم ناکامی الگوهای غیرلیبرال در توسعه اقتصادی و در نهایت، بی‌رقیب ماندن الگوهای اقتصاد لیبرال بر عرصه اقتصاد جهانی است.^{۴۶}

ب) جهانی شدن سیاست

جهانی شدن سیاست به اندازه جهانی شدن اقتصاد روشن نیست. مقصود از جهانی شدن سیاست، کم‌رنگ شدن مرزهای ملی و فرو ریختن باورها و تصورات سنتی و کلاسیک از مفاهیم سیاسی نظیر حاکمیت، منافع ملی و غیره است. جهانی شدن سیاست، اهمیت دولت‌های ملی را بی‌اعتبار نمی‌داند، اما آینده را نیز به فریب شدن این حاکمیت‌ها تفسیر نمی‌کند.^{۴۷}

مفهوم قدرت در جهانی شدن سیاست، از شکل سخت‌افزاری به نرم‌افزاری تحول می‌یابد و قدرت نظامی محور به قدرت اطلاعات محور تغییر شکل می‌دهد.^{۴۸}

ج) جهانی شدن فرهنگ

امروزه بر اثر رشد چشم‌گیر رسانه‌های ارتباط جمعی و تکنولوژی اطلاعات، به هم پیوستگی فزاینده فرهنگی در سراسر جهان به وجود آمده است.^{۴۹} در مجموع می‌توان سه تفسیر یا قرائت از جهانی شدن فرهنگ را بیان کرد:

۱. استفاده از شبکه‌های اطلاعاتی و فرهنگی برای بین‌المللی کردن فرهنگ‌های ملی، قومی و مذهبی؛

۲. گسترش جهانی فرهنگ‌های مسلط از طریق بازارهای جهانی؛

۳. بین‌المللی شدن و هم‌گونی فرهنگی طبق ارزش‌ها و زبان‌های ملل توسعه یافته.^{۵۰}

به هر حال، این ابعاد طیف‌های مختلفی را در عرصه جهانی شدن نشان می‌دهد که هر یک به نوعی در ارائه راه‌کارها، برنامه‌ها، خط‌مشی، دولت‌ها و مردم برای جهانی شدن می‌کوشند. برخی برای توسعه، پیش‌رفت و سعادت بشر و عده‌ای به سمت استیلا و سلطه بر کل جهان.^{۵۱}

روی‌کردها و پی‌آمدهای جهانی شدن

سه روی‌کرد عام را درباره جهانی شدن می‌توان مطرح کرد:

الف) روی‌کرد کاملاً مثبت

این روی‌کرد بیشتر به فرصت‌ها و زمینه‌های برآمده از جهانی شدن تأکید می‌کند. متفکران این روی‌کرد بر این باورند که جهانی شدن از طریق توسعه ارتباطات به شکل‌گیری پروسه دولت - ملت‌سازی، استقرار هم‌گرایی بین‌المللی، ایجاد فرهنگ‌های جهانی عام و در نتیجه کاهش تنش‌ها و منازعات قومی کمک می‌نماید.

ب) روی‌کرد کاملاً منفی

بنابر تأکید برخی از نویسندگان، جهانی شدن از طریق گسترش ارتباطات به افزایش خودآگاهی قومی و فرهنگی می‌انجامد که تلاش یک‌سویه و یک‌جانبه دولت‌ها برای یک‌سان‌سازی قومی و استحاله هویت‌های ملی و در نهایت،

تعارض میان اقوام، فرهنگ‌ها و هویت‌ها را از آثار و نتایج منفی آن بیان می‌نمایند. در نگاه بدبینانه، جهانی شدن در نهایت، واگرایی، تعارض و برخورد قومی، فرهنگی و تمدنی را در پی می‌آورد.

ج) روی کرد میانی

دیدگاه نویسندگانی در طیف میانی جای می‌گیرد که به گونه‌ای دو بُعدی بودن جهانی شدن را اذعان نمایند. در این روی کرد، میان مبادی و نتایج تفکیک صورت می‌پذیرد و به مبادی و نتایج متفاوتی توجه می‌شود. از این منظر، جهانی شدن ضمن آن‌که زمینه‌های تفاهم، هم‌سویی و هم‌گرایی فرهنگ‌ها را فراهم می‌سازد، با تشدید آگاهی‌های محلی و قومی، تعارضات و تنش‌های قومی و محلی را دامن می‌زند و در مواردی سبب بحران هویت در جوامع می‌شود.^{۵۲}

موافقان و مخالفان جهانی شدن

الف) دلایل موافقان

موافقان جهانی شدن بدون هیچ دغدغه و نگرانی آن را می‌پذیرند و جهانی شدن را برای کشورهای فقیر، فرصت و کمک تازه‌ای می‌دانند. به دلیل ارتباطی که بین اقتصاد و فن‌آوری وجود دارد، راهی جز پذیرفتن جهانی شدن به منزله ویژگی عصری که در آن زندگی می‌کنیم، وجود ندارد.^{۵۳}

ب) دلایل مخالفان

آنان جهانی شدن را به رغم نظر برخی دیگر از صاحب‌نظران، فرآیندی یک‌سویه، اجتناب‌ناپذیر و بایسته نمی‌دانند. جهانی شدن چه در حوزه نظر و چه در حوزه عمل، با چالش‌ها، کاستی‌ها و ضعف‌های فراوانی روبه‌روست. در حال حاضر، حرکت جهانی شدن با کندی و آرامی پیش می‌رود و به بن‌بست‌ها، رکودها و ناکامی‌هایی نیز برمی‌خورد؛ علت آن را نیز در دخالت و دست‌اندازی قدرت‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در آن و سوءاستفاده و بهره‌برداری از آن به نفع خود می‌توان دانست.^{۵۴}

ویژگی‌های جهانی‌شدن

به نظر می‌رسد، نگرش جهانی‌شدن را فرآیندی می‌توان دانست که با تجزیه به مؤلفه‌های ذاتی و عرضی پذیرفتنی می‌نماید. ذات جهانی‌شدن همان خواسته ادیان است که در آن با پیدایش فضای گفت‌وگو زمینه هدایت بشری از طریق هادی آسمانی فراهم می‌آید و بدین‌سان، غایت تاریخ و آفرینش انسان محقق می‌گردد. آنچه در قرائت‌های مختلف مشاهده می‌شود، تنها توجه کردن به عرضیات جهانی‌شدن است و از کنه جهانی‌شدن باز مانده‌اند، البته منظور توجه کردن به کنه جهانی‌شدن یا جهان‌شمولی است که به حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام ارتباط می‌یابد.

الف) ویژگی‌های ذاتی جهانی‌شدن

۱. تحقق ابزارهای فضای ارتباطی: ذات اصلی جهانی‌شدن، مستلزم امکان ارتباط بین بشر است. اجتماع بشری محصول اعتباراتی^{۵۵} به شمار می‌رود که به وجود و حضور اعتبارکنندگان قائم است. در دوره‌های پیشین، کلام وسیله ارتباطی بوده و انسان‌های مختلف می‌توانستند از طریق کلام لفظی یا کتبی به ایجاد ارتباط بپردازند، اما با تحولات جدید ارتباطی به لحاظ کمی و کیفی افزایش فراوانی یافته است؛

۲. آگاهی تشدید یافته: فشرده‌گی زمان و مکان، هم‌جواری و تحقق ابزارهای فضای ارتباطی زمینه آگاهی از وضعیت مشترک انسانی را فراهم می‌آورد؛
۳. جدا شدن هویت از مکان و اهمیت‌یابی فضا: جدا شدن هویت انسان‌ها از محل و مکان زندگی است. انسان‌ها فطرتاً ویژگی‌های مشترکی دارند. اما چنین ویژگی‌های مشترک فطری به دلیل تعلق به زمان و مکان خاصی، دچار کم‌رنگی می‌شود و تحت تأثیر محیط و مکان قرار می‌گیرد.

در عصر جهانی‌شدن به جای مکان که پدیده‌ای فیزیکی است، فضا اهمیت می‌یابد. فضا عرصه ارتباط انسان‌هاست و با گسترده‌گی امکانات ارتباطی، فضا نیز بسط می‌یابد. جهانی‌شدن فرصت جدیدی را فراهم می‌سازد تا انسان‌ها با بریدن از هویت مکانی در هویت فضایی جدید که ادغام هویت جدید با ابتنا بر فطرت الهی است، زمینه‌های اشتراک را فراهم آورند.

۴. تحقق جامعه بشری در جهان: جهانی‌شدن با فراهم سازی سه زمینه نخست، در عمل تحقق جامعه بشری جهانی را امکان‌پذیر و در دسترس می‌سازد. از این‌رو، ایده تحقق امت واحده محقق می‌گردد.

ب) ویژگی‌های عرضی جهانی‌شدن

عناصری را که فارغ از عناصر چهارگانه یاد شده در جهانی‌شدن به وجود می‌آید، می‌توان عناصر عرضی نامید. خصیصه اصلی این عناصر عرضی، انفکاک‌پذیری آنها از پدیده جهانی‌شدن است. پدیده‌ای چون پیدایش بحران هویت، گرایش به محلی‌گرایی در مقابل جهانی‌شدن، غلبه نظریه‌ها و مکاتب فکری در عرصه جهانی‌شدن، همگی از امور عرضی محسوب می‌شوند. ماهیت جهانی‌شدن این امور «لابشرط» است و چنین پدیده‌هایی در مقطع خاصی جهانی‌شدن را می‌توانند تحت‌الشعاع خود قرار دهند. از این‌رو، ضرورت دارد ارکان اصلی پدیده جهانی‌شدن از امور عرضی تفکیک شود.^{۵۶}

البته باید ویژگی‌های اصلی جهانی‌شدن را فرهنگ واحد، ایدئولوژی واحد جهانی، ارتباط جهانی، اقتصاد و سرمایه‌داری جهانی و سیاست و تضعیف دولت‌های ملی و گسترش عمومی دین و تحرک پر دامنه ادیان دانست.^{۵۷}

تکنولوژیک و ایدئولوژیک جهانی‌شدن

تکنولوژی صرف نظر از تفاوت‌های لفظی، از نظر ماهوی به کاربرد دانش فنی در مدیریت حیات اجتماعی تعریف می‌گردد. مقصود از تکنولوژی جهانی‌شدن به صورت کلی، توسعه و گسترش تکنولوژی ارتباط جمعی و به ویژه تکنولوژی اطلاعات است.^{۵۸}

اسلام تکنولوژی جدید را به دو دسته کلان تقسیم می‌کند:

۱. تکنولوژی و فنون جدیدی که تعارض با مبانی دینی و تناقض آشکار با لوازم و نموده‌های نظام ارزشی اسلام ندارد؛
۲. گاه ممکن است تکنولوژی برخی از باورهای دینی را نفی یا بی‌رنگ سازد و یا این‌که تعارض آشکار با نظام اعتقادی و ارزشی اسلام داشته باشد.

دیدگاه اسلام درباره دسته نخست واضح است، به خصوص از منظر نگرش مبتنی بر اصل اباحه در اشیاء و روش‌ها؛ تا زمانی که ابزار یا روش‌ها، تعارض آشکار با اصول و مبانی اسلام نداشته باشد، بهره‌گیری از آن با محذوری مواجه نخواهد بود. اما درباره دسته دوم، اسلام اصل را بر حفظ چارچوب‌های اعتقادی و نظام ارزشی گذاشته و استفاده از تکنولوژی منافی باورهای دینی را نفی می‌کند. پس تنها آن بخش دیگر را می‌پذیرد و در آن بخش کوچک که نفی می‌کند، عناصر دینی چون مصلحت، ضرورت و اضطرار از باب احکام ثانویه در بیشتر موارد مشکل را می‌تواند حل نماید.^{۵۹}

مقصود از رویه ایدئولوژیک جهانی‌شدن، مشتمل بر مجموعه‌ای از بایدها و نبایدهای مرتبط با زندگی عملی جوامع انسانی است. به نظر می‌رسد بُعد ایدئولوژیک جهانی‌شدن نسبت به رویه تکنولوژیک، تعارض بیشتری با اسلام و باورهای دینی دارد؛ زیرا جهانی‌شدن فرهنگ، سیاست و اقتصاد برخی ارزش‌ها و آموزه‌هایی را با خود همراه دارد که عمدتاً در تعارض با باورها و ارزش‌های اسلامی است. این تعارض به خصوص در روی‌کردی که جهانی‌شدن را مترادف با غربی‌شدن یا غربی‌سازی تفسیر می‌کند، وضوح بیشتری دارد.^{۶۰}

بنابراین، پاسخ اسلامی به جهانی‌شدن را در چارچوب هم‌راهی مشروط با پدیده جهانی‌شدن می‌توان مطرح کرد. مقصود از هم‌راهی مشروط این است که اسلام با بُعد تکنولوژیک جهانی‌شدن تا آن‌جا هم‌راهی می‌کند که با باورها و فرهنگ دینی تناقض نداشته باشد، اما بعد ایدئولوژیک را به دلیل ماهیت لیبرالیستی آن، نقد می‌کند. پس جهانی‌شدن برای جهان‌شمولی اسلامی و حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام می‌تواند فرصت‌ساز نیز باشد.^{۶۱}

حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام تنها گزینه حقیقی حکومت جهانی

انسان‌ها در تاریخ همواره شاهد حکومت‌های گوناگونی بوده‌اند که کلیت آن، شکل دهنده حلقه‌هایی به هم پیوسته است و همه تاریخ را پوشش می‌دهد؛ به گونه‌ای که طرح آن به منزله طرح تاریخ دولت جهانی است و آن حکومت‌ها عبارتند از:^{۶۲}

الف) حکومت جهانی، بر مبنای استثمار و سودجویی

از این نوع حکومت‌ها در سطحی گسترده و در بدترین و ناخوش‌آیندترین وضعیت‌ها وجود داشته است. نمونه روشن آن، نظام‌های امپراتوری به شمار می‌رود که در تاریخ، از آغاز تاکنون بوده‌اند و دست‌آورد انسان است.

ب) حکومت جهانی بر پایه‌های مادی

این قالب در دکترین و اندیشه مارکسیستی بروز یافت که ملیت و وطن را از بقایای نظام طبقاتی می‌شمارند و ندای حکومت جهانی و فراملی طبقه کارگر را سر می‌دهند.

فلسفه مادی شامل دو گام درهم تنیده است: انکار الوهیت و اثبات خاستگاه مادی برای هستی و زندگی که این هر دو گام به انکار یک‌پارچگی انسان‌ها می‌انجامد.

ج) حکومت جهانی بر پایه‌های عاطفی

در حال حاضر، این قالب و مدل، نمونه و مصداقی ندارد. اندیش‌ورزان و سیاست‌مداران جهانی بعد از درگیری تبعیض نژادی و پی‌آمدهای جنگ جهانی اول و دوم و آمار تسلیحات نظامی و... که آنها را به وحشت انداخته بود، این حکومت را مطرح کردند. اینان سازمان ملل متحد را نمونه‌ای می‌دانند که می‌تواند تحول یابد و به سطح جهانی مطلوب رسد. این نمونه‌ای عاطفی است، ولی دربر دارنده مضامین عینی کافی برای اجرا نیست و بدتر آن‌که به سرعت به وسیله‌ای برای فریب‌کاری اقوام غالب و حاکم در جهت بسط تسلط بر اقوام مغلوب و زیر سلطه تبدیل می‌شود.

د) حکومت جهانی بر پایه‌های عقلانی

تنها مصداق این حکومت، داعیه مکتب رواقیون آتن در قرن چهارم قبل از میلاد است. زنون این مکتب را بنیان گذارد. در آغاز اندیشه فلسفی پدید آمد، سپس چیزی نگذشت تا این‌که به اندیشه‌ای حقوقی و سپس اندیشه‌ای دینی و مسیحی تبدیل گشت و سرانجام فیلسوفان و نویسندگان آن را وسیله‌ای برای تحریک، شورش و سرکشی به کار گرفتند و زمینه‌ساز انقلاب فرانسه شد.^{۶۳}

ه) حکومت جهانی بر پایه‌های دینی

برای بررسی این الگو و داوری درباره آن ناگزیر باید به توحید آغازین نقطه تحرک دین در صحنه سیاسی پرداخت.^{۶۴} برنامه سیاسی دین، بر اصلی عبادی متکی است و آن اصل به جهان‌بینی توحیدی تکیه دارد؛ به گونه‌ای که در برداشت دینی، سیاست به معنای عملی عبادی به شمار می‌رود که در پی اثبات حاکمیت توحید بر انسان و نفی حاکمیت هر چیز مگر حق است.

خصیصه جهانی‌بودن حکومت دینی، نمونه آشکاری از امتیازات حقیقی دین است که در غیر آن یافت نمی‌شود. فراخوان تضمین شده پس از مسئله توحید، موضوع عبادت است که حکومت دینی از پنجره عبادت به عرصه سیاست اشراف دارد تا فرد و جامعه را آماده هم‌راهی کامل با همه ابعاد و برنامه‌های حکومتی دینی و از آن جمله، بُعد جهان‌شمول آن سازد.

بدین‌سان بُعد جهانی حکومت دینی (به معنای اسلامی آن) به پشتوانه معنوی آفرینش‌گر، مؤثر و مرتبط با پایگاه توحیدی متکی است و این اطمینان را می‌دهد که حکومت دینی یا به پا نمی‌شود، یا این‌که به قطع جهانی خواهد بود. این نتیجه قطعی بر واقعیت روش سیاسی حکومت دینی مورد ادعای یهودیت و مسیحیت نیز پرتو می‌افکند.

۱. پایه اندیشه سیاسی یهودیت و مسیحیت

اندیشه سیاسی یهود بر این پندار استوار است که یهودیان قوم برگزیده خدا هستند و حاکمیت سیاسی بر جهان حق طبیعی آنان است. بنابراین، باید همه جهان تابع یک حکومت درست، آن‌هم حکومت جهانی یهود شوند و تاریخ نیز منجی یهود خواهد بود.

مسیحیان در انحراف مادی و نژادپرستی اسیر نشدند، ولی در انحراف گوشه‌گیری و دایره‌نشین‌گری گرفتار آمدند. مسیحیت، به مرور در امواج پی‌درپی تحریف گرفتار شد.

حکومت جهانی در هردو دین مسیحیت و یهود با همه خطاها در دین و توحید، از دین بیگانه و از حقیقت دورند.

۲. پایه اندیشه سیاسی اسلام

اسلام با اصرار بر پایه توحیدی بر جهان‌بینی توحیدی خالص بسیار تأکید می‌ورزد. در این نوع جهان‌بینی یکی از اصول آن، بُعد جهانی اسلام است.

مفهوم حکومت جهانی به روشنی در نقطه آغاز اخلاقی، یعنی برابری و در نقطه پایان جغرافیایی و سیاسی، یعنی حاکمیت سیاسی فراگیر بر همه انسان‌ها تبلور می‌یابد.^{۶۵} در نتیجه، حکومت راستین پایه کار خود را بر نیت راستین برای حذف تفاوت‌های قومی و قبیله‌ای و نگاه برابری قرار داده است.

از این‌رو، حکومت به پایه‌ای عمیق‌تر از عاطفه نیاز دارد که گاه آن را پایه عقلی می‌دانند. پایه عقلی از پایه عاطفی قوی‌تر است، اما ملاک کافی برای حل این معضل نمی‌تواند باشد؛ زیرا اگر آدمی به حالت طبیعی خود رها شود، خصیصه‌های عقلی و عاطفی نمی‌توانند بر شخصیت وی غالب شوند و دیگر خصیصه‌های زمینی وی را بپیرایند، بلکه این خصیصه‌های زمینی هستند که در بیشتر موارد غالبند. در چنین حالتی که آدمی توازن مطلوب ندارد، به نیرویی نیازمند است که از خصیصه‌های عقلی، روحی و عاطفی او پشتیبانی کند تا جایی که این خصیصه‌ها بر او حاکم و غالب شوند و او را راه ببرند. هرگاه چنین نیرویی به وجود آید، مبنای مورد نظر برای ساخت حکومت جهانی می‌تواند باشد. چنین حکومتی ناگزیر پنج ویژگی دارد:

۱. از حوزه‌ای بیرون از چارچوب شخصیت انسانی ناشی نشود؛ چون اگر از درون باشد، مشکل‌ساز می‌شود؛

۲. ناشی از قدرتی برتر از قدرت انسانی باشد؛

۳. این پشتیبانی به گونه‌ای مؤثر و کارآمد گردد که با قدرت مبدأ و با معضل موجود هم‌خوان باشد؛

۴. این پشتیبانی علاوه بر تأثیرگذاری بسیار، باید الزام آور باشد تا انسان خود را تابع آن بیابد؛

۵. این پشتیبانی باید دارای محتوای روحانی، عقلانی و اخلاقی گردد تا از آن‌چه در انسان است، برتر باشد.

این خصوصیات تنها در راه معنوی دین است که آدمی را به برترین مبدأ و هستی می‌رساند. این شرط‌های پنج‌گانه در هیچ‌یک از مکاتب مادی و مبانی فلسفی، نظام اجتماعی و چارچوب‌های قانونی ساخته انسان وجود ندارد. اما در میان ادیان ابراهیمی، دین اسلام، بنابر ماهیت جامع و فراگیر و با عنایت به ویژگی‌های بشری و انسانی که دارد و عمدتاً انسان را صرف نظر از تعلقات خونی، زبانی و سرزمینی مورد خطاب قرار می‌دهد، توان‌مندی بیشتری برای جهانی شدن دارد.^{۶۶}

درآمدی بر حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام

الف) درخشان‌ترین فرصت برای اثبات و ارائه نظریه «حکومت جهانی مهدوی»

با توجه به خصوصیات این دوران، از جمله تحقق انقلاب صنعتی، پیشرفت علم و دانش، بالا رفتن سطح و اندیشه، رشد فن‌آوری و تولیدات صنعتی، گسترش ارتباطات رسانه‌ای و تصویری، فزونی اطلاعات و اخبار، نزدیکی جوامع و مردم به یکدیگر، نفوذ فرهنگ‌ها و سرانجام پدیده رو به رشد جهانی شدن و نیز دوران ناکامی انسان برای حل معضلات اخلاقی، اجتماعی و... انسانیت‌های پر باد رفته و انقلاب‌های نافرجام، زنده نگه داشتن حس امید و انگیزش خوش‌بختی و حالت انتظار کاری ارزش‌مند و بزرگ گردیده و مسلماً فرصت مناسبی برای ارائه نظریه حکومت جهانی مهدوی، با تصویری جامع و شفاف از حکومت حضرت، ساختار و سازوکارهای اجرایی و عملی دولت کریمه فراهم است.^{۶۷}

ب) حتمی بودن انقلاب جهانی مهدی علیه السلام

این وعده قطعی خداوند به مردم جهان است که حکومت را در برهه خاصی از زمان، به دست بندگان صالح و برگزیده خواهد داد و به وسیله او عدالت، رفاه، آسایش، آبادانی و نیکی را در پهنه گسترده زمین می‌گستراند.

حتی می‌توان گفت این اعتقاد از الهامات باطنی است که به طور فطری خداوند در نهاد بشر نهاده و از نشانه‌های آن عشق عمومی به عدالت جهانی به شمار می‌آید.^{۶۸}

ج) حکمت و فلسفه اصلی ظهور منجی بشر

مصلحان اجتماعی و صاحب‌نظران فلسفه سیاسی، درمان دردهای جامعه بشری، برطرف شدن تضادها، استثماریها، فاصله‌های ناهنجار کشورها، انسان‌ها و... را در

پرتو برپایی نظام و حکومت واحد امکان‌پذیر دانسته‌اند. تاکنون چنین جریان فراگیری به وجود نیامده و این امر عظیم به دست منجی بزرگ، امام مهدی علیه‌السلام، پدید می‌آید. برنامه‌ها و راه‌کارهای اجرایی و بنیادین این دولت، تماماً درباره جهان‌شمولی و جهان‌گستری خواهد بود.^{۶۹}

د) تحقق واقعی جامعه واحد جهانی

آرمان و آرزوهای بشر در طول تاریخ، به خصوص در عصر جهانی‌شدن، تنها و تنها در حکومت جهانی مصلح کل تحقق خواهد یافت. هیچ‌یک از نهادها و سازمان‌های بین‌المللی و قدرت‌های بزرگ جهانی، توان و شایستگی اداره مطلوب جهان را ندارند^{۷۰} و بشر در اضطراب آینده خود به سر می‌برد. حکومت جهانی امام مهدی علیه‌السلام پاسخی به نگرانی بشر از آینده خود است.

ه) دین راه حل مشکلات و کاستی‌ها

انسان مدرن با غالب ساختن خرد ابزاری خویش عرصه جامعه و سیاست را جولان‌گاه خواسته‌ها و خواهش‌های خویش قرار داد و به جدایی عرصه دین و سیاست حکم نمود. ثمره چنین تفکیکی بحران معنا در عصر مدرن بود که به دلیل تعارض و تضاد آن با ساختار وجودی انسان به وجود آمد و زمینه تضاد درونی را در انسان‌ها دامن زد.

اما برخلاف مکاتب عصر مدرن، حیات فردی اجتماعی انسان‌ها درهم تنیده شده و خداوند با زمینه‌سازی سعادت نهایی انسان‌ها و از باب لطف خویش، دستورالعمل الهی برای زندگی فردی - اجتماعی عرضه کرده است. از ویژگی‌های عصر مهدوی، تأکید بر فضیلت و سعادت به شمار می‌آید.^{۷۱}

و) عصر ظهور

قیام و ظهور امام زمان علیه‌السلام در عصر و دورانی باید باشد که امکان عملی شدن حکومت فراگیر جهانی و یا دست‌کم زمینه‌های آن، از لحاظ ارتباطات، اطلاعات، اقتصاد جهانی، فرهنگ گسترش‌یابنده و... به وجود آمده باشد. به نظر می‌رسد در موقعیت فعلی جهان، این زمینه‌ها و موقعیت تا حدودی فراهم آمده و بستری مناسب برای تحقق آرمان‌های جهانی ایجاد شده است.^{۷۲}

ز) جهانی شدن اندیشه مهدویت

در عصر اخیر، نه تنها ایده نجات بخشی و انتظار منجی مصلح، جهانی شده و بیشتر ادیان بزرگ توجه وافری به آن داشته‌اند، بلکه اندیشه مهدویت نیز در حال جهانی شدن است و مسلمانان جهان، توجه و علاقه بسیاری به آن نشان داده و آن را وارد گفتمان دینی و عقیدتی خود کرده‌اند. برخی از اندیش‌ورزان و متفکران غیرمسلمان نیز بحث‌ها و نگرش‌های مختلفی درباره مهدویت، آثار و پی‌آمدهای جهانی آن داشته‌اند. اگر تا چند دهه پیش اندیشه اصلاح طلبانه مهدویت مورد غفلت مسلمانان و اندیش‌ورزان قرار گرفته بود، در حال حاضر، جهانی شده و روی کرد استقبال آمیزی به آن شده است.^{۷۳}

ح) ساختار نظام سیاسی مهدوی

مهم‌ترین بحث حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام درباره ساختار کارآمد و منحصربه‌فرد نظام سیاسی مهدوی است، یعنی برخلاف جهانی شدن که امری کاملاً نامنسجم، مبهم، پراکنده و ناکارآمد است، حکومت فاضله حضرت مهدی علیه السلام، ویژگی‌ها و ساختاری واحد، منسجم، کارآمد، مقتدرانه و تحت مدیریت کامل و باکفایت ایشان دارد. این ساختار، به همه ابعاد زندگی بشر، توجه کرده است.^{۷۴}

ط) ثمرات فرهنگ مهدوی

۱. تقویت انگیزه توحیدی و مکتبی؛
۲. تقویت روحیه مبارزه‌جویی بی‌امان با ظلم و استکبار؛
۳. خودباوری، خداباوری و قطع وابستگی به دشمنان؛
۴. توسعه عدالت اجتماعی و حمایت از محرومان؛
۵. مراقبت‌های اخلاقی و در نتیجه تطهیر نفوس و تنویر عقول؛
۶. گسترش الفت، تعاون و اتحاد بین انسان‌ها؛
۷. هدف‌مند شدن زندگی اجتماعی و فردی؛
۸. تقویت روحیه مثبت اندیشی و امید به آینده‌ای روشن و طلوع دوباره فجر اسلام؛
۹. ترک گناه به دلیل مولای مهربانی که از اعمال زشت رنج می‌برد؛

۱۰. کسب هویت و رهایی از بی‌هویتی حاکم بر اکثر انسان‌های زمان.

مبانی و اهداف حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام

الف) امامت و بایستگی امام معصوم

امامت، در اندیشه‌های سیاسی اسلام به منزله شأن اجتماعی، دربر گیرنده کل‌ترین معنا از نظام‌های سیاسی الهی و طاغوت (یا ائمه نور^{۷۵} و نار^{۷۶}) است. اهمیت نقش امام، در نظام سیاسی تا بدان‌جاست که در بسیاری مواقع، نظام‌های سیاسی به نام یا لقب امام مطرح می‌شوند؛ مانند ملت ابراهیمی. اولین ویژگی نظام امامت را می‌توان جهت‌گیری آن در مسیر ولایت الهی، امامت پیامبر خدا و مرتبه‌ای از ربوبیت حضرت حق دانست. پس مشروعیت آنها از ناحیه خداوند سبحان است.^{۷۷} دیگر این‌که خداوند امامت را تعیین می‌کند. اما فعلیت یافتن ولایت، بدون پذیرش و مشارکت مردم امکان نمی‌پذیرد. ویژگی دیگر نظام امامت، تناسب آن با مراتب توالی و پذیرش اجتماعی است. پس ضرورت وجود امام در جامعه و لزوم تشکیل حکومت برای هدایت، راهنمایی و... از نیازهای فطری، اهداف عالیه اسلام، سیره عملیه ائمه پیامبر علیهم السلام و مبنای اصلی اندیشه مهدوی به شمار می‌آید.^{۷۸}

ب) غایت و پایان تاریخ (فلسفه تاریخ)

دیدگاه‌های مختلفی درباره فلسفه تاریخ و غایت آن وجود دارد و در برخی نگرش‌ها، تاریخ خصلتی دوری دارد و همواره در چرخه‌های خاص خود در حال تکرار است. چنین نگرشی در برخی از مذاهب باستان، مثل آیین هندو وجود دارد، اما در ادیان آسمانی - ابراهیمی تاریخ سرانجام و غایتی دارد که در حال حرکت بدان‌سو است. نگرش اسلامی سرانجام تاریخ بشری را تحقق وعده الهی حاکمیت حق و مدینه فاضله اسلامی می‌داند. تحقق چنین مدینه‌ای قطعی و سستی الهی است.^{۷۹}

عصر مهدوی به قوم، قبیله و نژاد خاصی تعلق ندارد و غایت مشترک بشری است. انتظار تحقق غایت بشری به شمار می‌آید که به تدبیر الهی بر جهان حاکم خواهد شد. این اندیشه نسبت به کل نظام بیش از هرچیز مشتمل بر عنصر خوش‌بینی بوده است.^{۸۰}

ج) ضرورت تشکیل حکومت جهانی

ادیان در کل و در برخی از مکاتب بشر، خصلتی فراگیر و جهان‌شمول دارند. از سویی، با نگاه به جوهره و ذات ادیان و فطرت درونی و الهی انسان تشکیل حکومت جهانی لازم می‌آید^{۸۱} و از سوی دیگر، با نگاه بیرونی به وضعیت و نمای کلی جهان که خطر جنگ‌های خونین میان ملت‌ها و کشورهای جهان، از بین رفتن امنیت مالی و جانی از میان ملت‌ها، ترس، وحشت، هراس، ظلم، سودجویی، فساد و... را نشان می‌دهد، تشکیل چنین حکومتی ضرورت دارد.^{۸۲}

د) سرشت و گوهر واحد انسان‌ها

مهدویت اسلامی فطرت بشری را نیز تحقق می‌بخشد. انسان فطرتاً هویتی الهی دارد و به جهت اشتراک بشر در هویت الهی، مستلزم تحقق جامعه‌ای جهانی خواهد بود. هرگونه تعلقات عارضی جغرافیایی، قومی و نژادی در برابر چنین هویت مشترکی سبب‌های زوال‌پذیر و ثانوی دارد. در نتیجه، توان تقابل و تعارض با هویت مشترک الهی را ندارد. از این‌رو، مهدویت اسلامی به دلیل استناد بر هویت فطری و الهی انسان‌ها تمامی بشر را دربر می‌گیرد و بُعدی جهانی دارد. در واقع پیروی عینی و خارجی از دولت مهدوی در سراسر جهان، تبلور تحقق وحدت انسان‌ها بر اساس هویت فطری و الهی مشترک است.^{۸۳}

ه) رشد و تعالی انسان‌ها

انسان‌ها همواره برای کمال یافتن و بالندگی افکار و اندیشه‌های خویش می‌کوشند. انسان محور اصلی برنامه‌ریزی‌ها، قوانین، علوم و دیگر مسائل جامعه بشری است. اصلاحات، تحولات و انقلاب‌ها، نخست باید از درون انسان آغاز گردد و در حوزه وجودی او صورت گیرد و سپس به برون جامعه سرایت کند. بهترین قوانین، بهترین مجریان را می‌طلبد^{۸۴} که جز با حکومت آسمانی و ظهور انسان کامل و هادی بشر که بتواند با مدد جستن از غیب و قدرت ملکوتی به حرکت و تلاش انسان‌ها جهت دهد و زمینه‌های رشد، بالندگی و تکامل تعالی آنها را فراهم سازد، امکان نمی‌پذیرد.

و) ضرورت عدالت و قسط فراگیر

برپایی عدالت از نخستین هدف‌ها و اصلی‌ترین برنامه‌های همه پیامبران بوده است که در گذشته، اجتماعات و مردمان را بدان فرا خوانده‌اند و در راه آن فداکاری‌های فراوان کرده‌اند. بیشترین درگیری و مبارزه پیامبران بر سر اجرای عدالت بوده است.^{۸۵}

در احادیثی که درباره قیام و انقلاب حضرت مهدی علیه السلام آمده، دعوت به توحید، مبارزه با شرک و کفر اعتقادی به اندازه ایجاد عدالت و اجرای آن، مورد تأکید قرار نگرفته است.^{۸۶}

ویژگی‌ها و برنامه‌های حکومت امام مهدی علیه السلام

الف) تشکیل حکومت فراگیر جهانی

از برنامه‌های امام مهدی علیه السلام، تشکیل حکومت فراگیر جهانی و اداره همه اجتماعات از یک نقطه و با یک سیاست و برنامه است.^{۸۷} در دوران رهبری امام مهدی علیه السلام با ایجاد مرکز واحد مدیریت و حاکمیت یگانه، برای همه اجتماع‌ها، نژادها و منطقه‌ها، یکی از عوامل اصلی تضاد و جنگ و ظلم نابود می‌شود و انسان‌ها از فشار سیاست‌ها به آغوش انسان‌ها باز می‌گردند. کم‌بودها و عقب‌ماندگی‌های طبیعی و بشری به دست بخش‌های مرفه و توانمند جامعه جبران می‌گردد و به معنای واقعی کلمه امت و خانواده‌ای از کل اجتماعات بشری تشکیل می‌شود.^{۸۸}

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

... والذی بعثنی بالحق نبیاً لو لم یبق من الدنیا إلّا یوم لظول الله ذلک الیوم
حتّٰی یمخرج فیه ولدی المهدی ... و تشرق الأرض بنوره و یمبلغ سلطانه
المشرق والمغرب؛^{۸۹}

... سوگند به آن‌که مرا به حق، پیامبری برانگیخت. اگر از دنیا جز یک روز نماند، آن روز را خداوند می‌گستراند تا فرزندم مهدی قیام کند، پهنه زمین به نور او روشن گردد و حکومت او شرق و غرب گیتی را فرا گیرد.

ب) دین و آیین واحد جهانی

برای تشکیل جامعه واحد و امت واحده، جهان‌بینی واحد و اعتقاد واحد ضروری است؛ چون جهان‌بینی و اعتقاد، زیربنای تفکر اجتماعی و روابط انسانی است. اختلاف در مبانی جهان‌بینی، موجب ناسازگاری انسان در محیط اجتماعی است. امام مهدی علیه السلام، نیز مصلحی حقیقی به شمار می‌آید و راه و روش او بر قانون جاویدان حق و عدل استوار است که با فطرت و سرشت انسان‌ها هم‌آهنگی و سازگاری دارد. ایشان بر اساس اصول توحید و ایدئولوژی اسلامی وحدت واقعی را پی‌می‌ریزد و همه انسان‌ها را در زیر شعار یگانه و دین واحد گردمی‌آورد.^{۹۰}

امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

.... فوالله یا مفضل! لیرفع عن الملل و الأديان الإختلاف، و یکون الدین کلّه واحداً؛^{۹۱}

مفضل! امام قائم علیه السلام از میان ملت‌ها و آیین‌ها اختلاف را برمی‌دارد و دینی را بر همه حاکم می‌گرداند.

ج) عدالت فراگیر جهانی

فراگیر بودن این عدالت و مساوات را در زمینه‌ها و زوایای گوناگون می‌توان بررسی کرد، از جمله:

۱. مساوات نظام تکوین و آفرینش؛

۲. مساوات در برابر قانون؛

۳. مساوات در بهره‌برداری از مواهب طبیعی؛

۴. مساوات در تقسیم بیت‌المال.^{۹۲}

امام رضا علیه السلام درباره عدالت جهانی چنین می‌فرماید:

فإذا خرج أشرفت الأرض بنور ربّها و وضع میزان العدل بین النّاس، فلا یظلم أحد أحداً؛^{۹۳}

هرگاه (قائم اهل بیت) خروج کند، زمین به نور پروردگارش روشن می‌شود. ترازوی عدالت میان مردم برقرار می‌گردد، پس کسی به کسی ستم نخواهد کرد.

د) امنیت و صلح جهانی

در حالی که پیش از ظهور حضرت مهدی علیه السلام شرایط ناامنی بر جهان چیره است، بازگرداندن امنیت به جامعه از بنیادی‌ترین کارهای آن حضرت به شمار می‌آید؛ امنیت در بخش‌های اقتصادی، سیاسی، دفاعی، فرهنگی و... امنیت اجتماعی زمینه‌ساز فعالیت‌های درست و مفید اجتماعی است که شرط لازم رشد و تکامل فرد و جامعه به شمار می‌آید.^{۹۴}

امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

... و بنا يدفع الله الزمان الكلب... و لو قد قام قائمنا لذهبت الشحاء من قلوب العباد، و اصطلحت السباع و البهائم حتى تمشي المراءة بين العراق إلى الشام... علی رأسها زینتها لا یهیجها سبع و لا تخافه؛^{۹۵}
به دست ما (حکومت ما) روزگار سختی‌ها و تشنه‌کامی‌ها سپری گردد... و چون قائم ما قیام کند، کینه‌ها از دل‌ها بیرون رود و حیوانات نیز با هم سازگاری کنند. در آن روزگار، زن، با همه زینت و زیور خویش از عراق درآید و تا شام برود و از هیچ چیز نترسد.

ه) رضایت و خشنودی جهانی

بی‌تردید حکومتی که در مدتی کوتاه بر دشواری‌ها چیره گردد و نابسامانی‌ها را از بین ببرد و با برچیدن ناامیدی از دل‌ها، بذر امید را در آنها بکارد، پشتیبانی مردمی نیز خواهد داشت. این چنین حکومتی، حکومت بر دل‌ها خواهد بود. انسان‌ها آرزو دارند که در چنان حکومتی زندگی کنند^{۹۶} و حتی مردگان نیز خشنود خواهند شد.

امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

... لا یبقی مؤمن مئت إلا دخلت علیه تلک الفرحة فی قبره و ذلک حیث یتزاورون فی قبورهم و یتباشرون بقیام القائم... واستغفروا له بعد موته و کل هؤلاء فی الأرض ینتظرون قیام القائم إلى وقت خروجه علیه السلام؛^{۹۷}
[در نتیجه ظهور و حکومتش] هیچ مرده‌ای در گور نمی‌ماند، مگر این‌که گشایش و برکتی در گور برایش پدید می‌آید و آنان به دیدار یک‌دیگر می‌روند و قیام قائم را به یک‌دیگر مژده می‌دهند. ... [فرشتگانی] بعد از

مرگش برای او استغفار می‌کنند و همه اینها در زمین، منتظر قیام قائم تا زمان ظهورش هستند.

و) پیشرفت و رفاه جهانی

اگر حکومت پشتوانه‌ای الهی داشته باشد و احکام و مقررات الهی را در جامعه اجرا کند، مردم نیز به برکت آن دگرگون می‌شوند و به تقوا و نیکی روی می‌آورند. در نتیجه نعمت‌های خداوند، از همه سوی بر بندگان سرازیر می‌شود. این پیشرفت با موارد ذیل امکان‌پذیر می‌گردد:

۱. برقراری عدالت اجتماعی؛

۲. اجرای مساوات؛

۳. عمران و آبادانی زمین؛ زیرا متخصصان و آمارگیران ثابت کرده‌اند که زمین استعداد اداره و تأمین چندبرابر جمعیت کنونی را به سه شرط دارد:

یکم. از همه امکانات بهره‌برداری شود؛

دوم. از اسراف‌کاری‌ها و کام‌روایی‌ها مانع گردند؛

سوم. تکنیک‌های دقیق علمی و فنی متناسب با محیط‌ها و سرزمین‌ها به کار رود.

۴. پیشرفت فنون؛

۵. باران‌های مفید و پی‌درپی؛

۶. برنامه‌ریزی‌های درست از یک نقطه؛

۷. بهره‌برداری از معادن و منابع زمینی؛

۸. بازپس‌گیری ثروت‌های غصب شده؛

۹. کنترل و نظارت دقیق.^{۹۸}

روایات در این زمینه بسیار است از جمله، امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

... زمین برای قائم ما درهم پیچیده می‌شود و در زمین جای ناامنی باقی نمی‌ماند.

ز) نوسازی و احیاگری

امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

هنگامی که قائم خروج کند، امر تازه، کتاب تازه، روشی تازه، و داوری تازه با خود می‌آورد.^{۹۹}

ح) کمال علم و عقل و رشد معنویت

حضرت مهدی علیه السلام سطح عقلانیت جامعه را در سه حوزه جهان‌شناسی و خداشناسی، عقل در حوزه‌های ارزش‌های اخلاقی و عقل ابزاری و معاش رشد می‌دهد و بشر در هر سه حوزه درک عقلانی متعالی و والایی می‌یابد.^{۱۰۰}

امام صادق علیه السلام در روایتی چنین می‌فرماید:

علم و دانایی از ۲۷ حرف تشکیل می‌شود، تمام آن‌چه پیامبران تاکنون آورده‌اند، دو حرف است و مردمان بیش از دو حرف آن را تاکنون نشناخته‌اند. آن‌گاه که قائم ما قیام کند، ۲۵ حرف دیگر را آشکار می‌سازد.^{۱۰۱}

نتیجه

امروزه پدیده جهانی شدن امری فراگیر، گسترش یافته، پیچیده و دارای آثار و پی‌آمدهای گوناگون در زندگی بشری است. از این‌رو، آن را نمی‌توان نادیده گرفت.

از طرفی نیز به علت تنوع، پیچیدگی و نو بودن مباحث و موضوعات آن، موضع‌گیری مثبت یا منفی قاطعی درباره آن نمی‌توان داشت، هرچند جنبه‌ها و پی‌آمدهای منفی و آثار نگران‌کننده آن رو به فزونی است که با دقت و هوش‌مندانه آن را باید بررسی و تحلیل نمود.

در برابر پرسشی که در مقدمه و بخش فرضیه‌ها مطرح شد، روشن می‌شود که نمی‌توان حکومت واحد جهانی حضرت مهدی علیه السلام را با جهانی شدن منطبق دانست. هدف و مبنای اصلی این جهان‌گستری، سودجویی و تأمین منفعت بیشتر برای دولت‌های بزرگ، شرکت‌های فراملی و نیز برتری‌طلبی و سلطه‌جویی قدرت‌هایی چون ایالات متحده است.^{۱۰۲}

بر اساس نظریه دنیاگرایانه جهانی شدن، چنین تصور می‌شود که گویی تاریخ بشر به ضرورت در حال سیر به سوی جهانی شدن است، در حالی که در نظریه

دینی، یعنی مهدویت جهانی شدن یا برپایی حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام وعده‌ای الهی به شمار می‌آید، نه ضرورتی که از دل تاریخ بیرون آمده باشد.^{۱۳} آنان معتقدند اگر جهانی شدن به صورت طبیعی خود پیش رود، زمینه‌ساز آن حکومت می‌تواند باشد. صاحب‌نظران دنیا نیز در اصل تشکیل حکومت واحد جهانی با اسلام و مکتب تشیع هم‌نوا شده‌اند، که این خود امری ارزش‌مند است. برخی با نگاه خوش‌بینانه‌تر، در کنار وجود وجوه ناسازگار جهانی شدن با مهدویت در معنای پروژه و غربی‌سازی، قرائتی سازگار از جهانی شدن با مهدویت اسلامی را برمی‌شمرند که با توجه به ویژگی‌های آن، به منزله ظرفی می‌تواند باشد که مهدویت اسلامی با ویژگی‌های جهان‌وطنی خود، محتوای نرم‌افزاری مناسب و منحصربه‌فردی برای آن تصویر می‌شود. به هر حال، جهانی شدن به مهدویت خدمت‌هایی می‌تواند برساند؛ چون آشکار شدن نیاز انسان‌ها به نزدیکی و اتحاد تشکیل جامعه جهانی واحد و گسترش سریع ارتباطات و نزدیکی جوامع به یک‌دیگر، امکان گفت‌وگو و تبادل آرا و افکار، بالا رفتن سطح سواد و معلومات، جهانی شدن فن‌آوری‌های وضعیت و... برخی از وجوه مثبت و پذیرفتنی جهانی شدن در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام به صورت کامل و مطلوب تحقق خواهد یافت.

حال به وجوه ناسازگار و موارد تطبیقی آن اشاره خواهیم کرد:

۱. جهانی شدن به معنای پروژه غربی‌سازی؛
۲. جهانی شدن به معنای سیطره تکنولوژی غرب؛
۳. جهانی شدن اقتصاد سرمایه‌داری غربی که مسلماً با مهدویت اسلامی ناسازگاری کامل دارد.^{۱۴}

موارد تطبیقی جهانی شدن با حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام

چهار ویژگی ذاتی جهانی شدن را برشمردیم که در نظر برخی از صاحب‌نظران با مهدویت اسلامی نیز سازگاری دارد.

الف و ب) تحقق ابزاری فضای ارتباطی و آگاهی تشدید یافته که موجب پیوند انسان‌ها در اقصا نقاط جهان می‌شود. چنین وضعیتی امکان تفاهم و هم‌راهی را

فراهم می‌سازد. به نظر می‌رسد، چنین ویژگی‌ای با آن دسته از روایات تطابق دارد که بر ارتباط مؤمنان با یک‌دیگر و با حضرت مهدی علیه السلام در شرق و غرب جهان ناظر است.^{۱۰۵} امام صادق علیه السلام در روایتی می‌فرماید:

در زمان قائم علیه السلام مؤمنی که در شرق است برادر خود را که در مغرب است، خواهد دید و مؤمنی که در مغرب است، برادر خویش را در مشرق می‌بیند.^{۱۰۶}

در چنین تعبیری از امامان معصوم علیهم السلام، احتمال اعجاز در عصر ظهور و طریق غیرعادی ارتباطی وجود دارد، اما با توجه به سنت‌های الهی در جریان امور طبق اسباب خویش، به نظر می‌رسد چنین تعبیری بیشتر بر بُعد ارتباطی ناظر است که دست‌کم چشم‌اندازی از آن در عصر تکنولوژی ارتباطات حاصل شده است. (ج) جدا شدن هویت از مکان نیز کاملاً با ایده جهانی شدن سازگاری دارد. فرآیند دولت - ملت‌سازی و ملی‌گرایی در عصر جدید و بعدها پدیده جهانی شدن در عمل چنین هویت‌هایی را دگرگون کرده‌اند، اما چنین پدیده‌هایی از ساختن هویت پایدار جهان‌شمول نیز باز مانده‌اند. هویت حقیقی انسان‌ها از فطرت آنها سرچشمه می‌گیرد. جهانی شدن در این معنا می‌تواند در راستای مهدویت عمل کند. وضعیت فعلی جهانی شدن از چنین کارویژه‌ای ناتوان است، اما ظهور محتوای نرم‌افزاری اصیل در مهدویت اسلامی، در عمل چنین توانایی و کارایی را در وضعیت جهانی شدن فراهم خواهد کرد.

(د) پیدایش جامعه بشری جهانی از جهاتی با ایده امت واحد اسلامی سازگاری دارد. جهانی شدن با این ویژگی خود، ظرفی را فراهم ساخته تا امت واحد اسلامی در آن امکان تحقق عینی داشته باشد. نظر به غایت و فلسفه تاریخ از نگاه ادیان و به ویژه اسلام، تحقق چنین جامعه‌ای ضروری است. تحقق چنین جامعه‌ای در روزگاران پیشین به دلیل موانع مختلف به تأخیر افتاده، اما در وضعیت مطلوبی که ابزارهای تکنولوژی ارتباطی فراهم ساخته‌اند، زمینه‌ساز تحقق چنین آرمانی می‌تواند فراهم گردد.^{۱۰۷}

برتری‌های حکومت حضرت مهدی علیه السلام بر جهانی شدن

با تأمل در ویژگی‌های حکومت حضرت، ذهن ناخودآگاه به امتیازات و برتری‌های حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام پی خواهد برد:

الف) این پدیده جهانی به سرعت در حال گسترش و پیش‌روی در عرصه‌های مختلف جهانی است و نظرات و دیدگاه‌های بسیاری درباره آن ارائه می‌شود. اما در عین حال، امری مبهم، نارسا و پیچیده است، در حالی که تصویر حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام به روشنی در روایات بیان شده و ویژگی‌ها و ساختار کارآمد و جامع‌نگر این حکومت، با دقت هرچه تمام‌تر ترسیم و تبیین گشته است و هیچ‌گونه ابهام و کاستی در آن وجود ندارد.

ب) جهانی شدن در عرصه اقتصادی، برای رفع موانع و کاستی‌های پیش‌رفت و توسعه اقتصادی، اتکا به بازار و تجارت آزاد و رفع بی‌کاری و بحران‌های اقتصادی می‌کوشد. اما با این حال مشکلات جهان (فقر، نابرابری، بهره‌کشی، استثمار، بی‌کاری و...) هم‌چنان پابرجاست. جهان‌شمولی اقتصاد به معنای جهانی شدن مشکلات و نارسایی‌هاست، در حالی که برنامه و استراتژی اصلی حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام برخاسته از لیبرال - دموکراسی و اقتصادگرایی غربی نیست. سرمایه‌داری غربی با طرح مسئله جهانی شدن برای انتقال مشکلات و بحران‌های اقتصادی و مالی به خارج می‌کوشد که این امر تبعات سختی برای کشورهای جهان سوم در پی دارد، در حالی که برنامه و استراتژی اصلی حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام، رفع فقر، نابرابری و مشکلات از سراسر جهان و از بین بردن ظلم، اجحاف، تبعیض و حق‌کشی است. از آنجایی که مواهب و منابع طبیعی جهان، به طور عادلانه مورد استفاده همگان قرار خواهد گرفت و علم و تکنولوژی بشر نیز رشد فراوان خواهد یافت، مشکلات و نگرانی‌های بشر برطرف خواهد گشت و مدینه فاضله موعود تحقق خواهد یافت.^{۱۰۸}

ج) جهانی‌سازی، باعث تسلط و یکه‌تازی امریکا در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی می‌گردد که در پی خود نامنی و رفتارهای خصمانه را به همراه دارد،^{۱۰۹} در حالی که اساس و برنامه اصلی حضرت مهدی علیه السلام گسترش و برقراری صلح، امنیت، آسایش و ریشه‌کنی ظلم و ستم، جنگ و خون‌ریزی از جهان است. در

حکومت آن حضرت جایی برای گردن‌کشان و ستم‌گران نخواهد بود و ریشه تمامی جنگ‌ها و ستیزه‌جویی‌ها از بین خواهد رفت و همان‌طور که قرآن^{۱۱۰} می‌فرماید، ترس مردم، به امنیت و آسایش مبدل خواهد شد.^{۱۱۱}

د) با جهانی‌شدن فرهنگی و اجتماعی در جهان آینده، یک‌پارچگی به وجود نخواهد آمد و پس از تقابلی بنیادین، تمدن‌ها و فرهنگ‌هایی جدید سر بر می‌کشند و چهره جهان را متحول می‌سازند، در حالی که در عصر ظهور، نشانی از اختلاف و کش‌مکش فرهنگی و سیاسی و حتی در سلطه‌جویی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها نخواهد بود و مردم با گزینش و انتخاب خود، آیین فرهنگ واحدی را پذیرا خواهند شد و در سایه آن با آرامش و آسودگی خیال، زندگی خواهند کرد.

ه) مدعیان جهانی‌سازی به پدید آمدن جامعه‌ای جهانی و بدون مرز بشارت می‌دهند، اما سیطره و سلطه مطلق بر رسانه‌های خبری از آن امریکاست که ارزش‌ها و سیاست و مصالح خویش را ترویج می‌کند تا باعث کم‌اهمیت شمردن مرزها و ترغیب مردم به ابراز هرگونه موضع و تولید هرگونه محصول گردد و آن‌گاه بازار آن را جذب کند و به عبارتی اباحی‌گری و بی‌مبالاتی ترویج رواج یابد، اما در عصر ظهور فضیلت‌ها و معنویات حاکمیت خواهند یافت و مردم به کرامت ذاتی خود پی خواهند برد و از رفتار پوچ و باطل خود دوری خواهند گزید.

و) از نظر برخی، جهانی‌شدن باعث ایجاد تعامل و برابری فرهنگی، اقتصادی و سیاسی جوامع می‌شود. آن‌گاه همگان از محصولات فرهنگی و ارتباطات استفاده خواهند کرد و در نتیجه تفاوت‌ها و نابرابری‌ها از بین خواهد رفت که واقعیت با این امور کاملاً مخالف است. اما رکن اساسی حکومت مهدی علیه السلام همان‌طور که گفته شد، رفع نابرابری، تبعیض و استفاده کامل و بهینه از منابع طبیعی جهان خواهد بود.^{۱۱۲} پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

... و یستوی بین الناس حتی لا تری محتاجاً إلى الزکوة...؛^{۱۱۳}

... امام مهدی علیه السلام میان مردم به مساوات رفتار می‌کند، به گونه‌ای که به زکات نیازی نباشد... .

ز) جهانی شدن در عین حالی که خدمات مثبت و مفیدی برای جوامع انسانی دارد، آلودگی‌های سیاسی و اخلاقی، گسترش تروریسم و سوءاستفاده‌های جنسی، فروش کودکان و زنان و دیگر معضلات را در پی می‌آورد. این مشکلات، به علت باز شدن مرز کشورها بر روی یک‌دیگر، گسترش مبادلات بین‌المللی و... به مشکلات و جرایم فرامرزی و جهانی تبدیل شده است؛ با گسترش «جهانی شدن»، این مشکلات نیز فراگیر و گسترده می‌شود.^{۱۴}

اما حکومت حضرت مجالی برای بروز این‌گونه مشکلات نخواهد بود و همه مردم در امنیت، رفاه و آسایش از مواهب سرشار الهی بهره خواهند برد و تحت رهبری شایسته‌ترین بنده خداوند، توحید حاکم خواهد شد و انسان‌ها در مسیر سیر الی‌الله گام خواهند برداشت. این وعده حتمی خداوند به همه مستضعفان و یکتاپرستان و منتظران و نقطه اوج و متعالی تاریخ بشر خواهد بود.

نتیجه^{۱۵}

در پایان به طور مختصر چند راه‌کار را می‌آوریم:

۱. به دست گرفتن رهبری و سکان‌داری حرکت «جهانی شدن» در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی؛
۲. آگاهی بخشی به مردم درباره محاسن و مضرات «جهانی شدن» و نحوه تعامل با آن و تلاش در جهت زدودن آثار منفی جهانی شدن در عرصه فرهنگ و اخلاق؛
۳. ایجاد مقاومت و ایستادگی در برابر تشکیل امپراتوری جهانی امریکا و تقویت ارتباط بین کشورهای اسلامی مخصوصاً در زمینه اقتصادی و تکنولوژیک و هم‌چنین با کشورهای جنوب؛
۴. ارائه و اجرای الگوی سیاسی و امنیتی اسلامی بین کشورهای اسلامی (در این امور سازمان کنفرانس اسلامی می‌تواند مؤثر باشد)؛
۵. تلاش برای شکل‌گیری مهندسی نظام اسلامی و تشکیل دولت اسلامی با تربیت اسلامی کارگزاران دولتی و ایجاد گفتمان فرهنگی - مذهبی بین کشورهای اسلامی (مجمع تقریب مذاهب اسلامی می‌تواند در این باره، نقش فعال داشته باشد)؛

۶. استفاده از قدرت نرم‌افزاری و اندیشه‌ورزی و بالا بردن آگاهی مسلمانان و مردم جهان مخصوصاً کشورهای جنوب تا در برابر جهانی‌سازی عکس‌العمل درست داشته باشند و خود را برای حکومت واحد جهانی آماده کنند؛

۷. تقویت باور جهانی ظهور منجی در پیروان ادیان و تعامل پیرامون آن؛

۸. ایجاد اتفاق نظر و نزدیکی آرا بر مفاهیم دینی و معانی جدید مخصوصاً اصطلاحات وارداتی غربی چون جهانی‌شدن و به طور وضوح نشان دادن تعریف، ویژگی‌ها، مبانی و اهداف آنها؛

۹. در کنار تعریف آن، تعیین تکلیف و تعریف این پدیده و این‌که روند تحول و سمت‌وسوی آن چگونه است تا این‌که بتوانیم ظرفیت و توان درونی ادیان برای مواجهه با پدیده جهانی‌شدن و هضم پی‌آمدهای آن را بدانیم.

ما در این وضعیت جهانی با اتخاذ تصمیم‌های درست به خوبی می‌توانیم استفاده کنیم.

پی‌نوشت‌ها

۱. «و خواستیم بر کسانی‌که در آن سرزمین فرودست شده بودند، منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم، و ایشان را وارث [زمین] کنیم.» (سوره قصص، آیه ۵)
۲. دکتر حبیب‌الله طاهری، «جهانی‌شدن و مقایسه آن با حکومت واحد جهانی حضرت مهدی علیه السلام»، فصل‌نامه *انتظار*، سال سوم، ش ۷، بهار ۱۳۸۱، ص ۱۸۹.
۳. آنتونی گیدنز، *گفتارهایی درباره جهان رها شده*، ترجمه علی‌اصغر سعیدی و یوسف حاجی عبدالوهاب، ص ۱۳، انتشارات علم و ادب، تهران.
۴. «جهانی‌شدن و مقایسه آن با حکومت واحد جهانی حضرت مهدی علیه السلام»، ص ۱۹۲.
۵. همان؛ نک: دکتر سلیمان ایران‌زاده، *جهانی‌شدن*، ص ۷-۲۶.
۶. رحیم کارگر، «جهانی‌شدن و حکومت مهدی علیه السلام»، فصل‌نامه *انتظار*، سال دوم، ش ۶، ص ۱۴۸؛ جان تاملینسون، *جهانی‌شدن فرهنگ*، ترجمه محسن حکیمی، ص ۷۲، انتشارات دفتر پژوهش فرهنگی.
۷. رونالد رابرتسون، *جهانی‌شدن* (تئوری اجتماعی و فرهنگی جهانی)، ترجمه کمال پولادی، ص ۳۵، چاپ اول: نشر ثالث با هم‌کاری مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها، تهران ۱۳۸۰ شمسی.
۸. محمدمهدی بهداروند، «جهانی‌شدن، عوامل و پی‌آمدها با روی‌کردی به اندیشه امام خمینی علیه السلام»، روزنامه *جمهوری اسلامی*، ۱۳۸۱/۴/۱۵.
۹. «جهانی‌شدن دین هنوز تحقق نیافته است؟»، روزنامه *انتخاب*، ۲۱ و ۲۲/۱۰/۱۳۸۲.
۱۰. «مهدویت و جهانی‌شدن»، فصل‌نامه *کتاب نقد*، سال ششم، شماره ۲۴ و ۲۵، ص ۱۳۷.
۱۱. «دین و جهانی‌شدن؛ تقابل، تعامل یا تعارض؟»، نشریه *پگاه حوزه*، ش ۱۳.
۱۲. سیدرضا نقیب‌السادات، «جهانی‌سازی و ابزارهای جهانی‌شدن»، فصل‌نامه *شورای فرهنگی و اجتماعی زنان*، شماره ۱۰، ص ۵۹؛ محمد عابد الجابری، «هویت فرهنگی و جهانی‌گرایی»، روزنامه *جامعه*، ۱۳۷۷/۱/۳۰.
۱۳. مالکوم واترز، *جهانی‌شدن*، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی و سیاوش مریدی، ص ۱۹۲ - ۱۹۳، نشر سازمان مدیریت صنعتی، تهران.
۱۴. سید عبدالقیوم سجادی، *درآمدی بر اسلام و جهانی‌شدن*، ص ۲۱، چاپ اول: انتشارات بوستان کتاب، قم ۱۳۸۳ شمسی.
۱۵. *جهانی‌شدن* (تئوری اجتماعی و فرهنگ جهانی)، ص ۳۲.
۱۶. «جهانی‌شدن و مقایسه آن با حکومت واحد جهانی حضرت مهدی علیه السلام»، ص ۱۹۳.
۱۷. *درآمدی بر اسلام و جهانی‌شدن*، ص ۲۲.
۱۸. همان، ص ۲۴-۲۵.
۱۹. «جهانی‌شدن، عوامل و پی‌آمدها با روی‌کردی به اندیشه امام خمینی علیه السلام».
۲۰. آلوین و هایدی تافلر، *جنگ و پادجنگ* (زنده ماندن در سپیده دم سده بیست و یکم)، ترجمه مهدی بشارت، ص ۵۰ و ۹۰، انتشارات اطلاعات.
۲۱. محمدجواد لاریجانی، *کاوش‌های نظری در سیاست خارجی*، ص ۲۷۰، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ شمسی.

۲۲. احمد مؤمنی‌راد، «دنیای بدون مرز (مبانی فکری و فلسفی جهانی سازی)»، ماه‌نامه سوره، دوره جدید، ش ۱۱، مهر ۱۳۸۳، ص ۹۷.
۲۳. مجتبی امیری، *هائینگتون و منتقدانش*، ص ۴۵، چاپ چهارم: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران.
۲۴. همان، ص ۲۲.
۲۵. همان، ص ۲۴.
۲۶. جنگ و پادجنگ (زنده ماندن در سپیده دم سده بیست و یکم)، ص ۵۰ و ۹۰.
۲۷. آلون و هایدی تافلر، *به سوی تمدن جدید* (سیاست در موج سوم)، ترجمه محمدرضا جعفری، ص ۳۵، چاپ سوم: نشر سیمیرغ، تهران ۱۳۷۶ شمسی.
۲۸. *کاوش‌های نظری در سیاست خارجی*، ص ۲۷۳.
۲۹. همان، ص ۲۷۰.
۳۰. «جهانی شدن، عوامل و پی‌آمدها با روی‌کردی به اندیشه امام خمینی (ره)»، ص ۸.
۳۱. نک: احمد مؤمنی‌راد، «*ظلم منفی و نظم نوین جهانی*»، روزنامه *ابرار*، ش ۲۵۴۹، ص ۶.
۳۲. «دنیای بدون مرز (مبانی فکری و فلسفی جهانی سازی)»، ص ۹۹.
۳۳. همان.
۳۴. همان.
۳۵. همان؛ نک: دکتر مهدی طالب، «*فرآیند جهانی شدن از منظر جامعه‌شناسی*»، مجله *معرفت*، ش ۴۵، ص ۱۲.
۳۶. همان.
۳۷. دکتر ابراهیم برزگر، «*ابعاد سیاسی جهانی شدن و جهان اسلام*»، ص ۱۳، شانزدهمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی، انتشارات مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، اردیبهشت ۱۳۸۲.
۳۸. همان.
۳۹. «*جهانی شدن و حکومت مهدی (عج)*»، ص ۱۵۰.
۴۰. «*ابعاد سیاسی جهانی شدن و جهان اسلام*»، ص ۴.
۴۱. *درآمدی بر اسلام و جهانی شدن*، ص ۳۱.
۴۲. «*ابعاد سیاسی جهانی شدن و جهان اسلام*»، ص ۵.
۴۳. همان، ص ۶.
۴۴. «*مهدویت و جهانی شدن*»، ص ۱۴۶.
۴۵. «*جهانی شدن و حکومت مهدی (عج)*»، ص ۱۵۴.
۴۶. *درآمدی بر اسلام و جهانی شدن*، ص ۴۷.
۴۷. همان، ص ۴۰.
۴۸. همان، ص ۴۲.
۴۹. همان، ص ۴۳.
۵۰. همان، ص ۴۴ - ۴۵.
۵۱. «*جهانی شدن و حکومت مهدی (عج)*»، ص ۱۵۶.

۵۲. درآمدی بر اسلام و جهانی شدن، ص ۵۱-۵۰.
۵۳. «جهانی شدن و مقایسه آن با حکومت واحد جهانی حضرت مهدی (عج)»، ص ۱۹۴.
۵۴. همان، ص ۱۹۶.
۵۵. درباره اعتباریات در جامعه نک: علامه طباطبایی، اصول فلسفه و روش رئالیسم، مقاله ششم.
۵۶. «مهدویت و جهانی شدن»، ص ۱۴۸-۱۴۹.
۵۷. «جهانی شدن و حکومت مهدی (عج)»، ص ۱۶۳-۱۶۴.
۵۸. درآمدی بر اسلام و جهانی شدن، ص ۷۵.
۵۹. همان، ص ۸۴-۸۵.
۶۰. همان، ص ۸۶-۸۷.
۶۱. همان، ص ۱۸۵.
۶۲. عبدالکریم آل نجف، «دولت اسلامی در پرتو اندیشه اسلامی»، نشریه حکومت اسلامی، سال هشتم، ش ۴.
۶۳. همان.
۶۴. اشاره به آیه ۵۶ سوره مبارکه ذاریات.
۶۵. «دولت اسلامی در پرتو اندیشه اسلامی»، ص ۸۳-۸۵.
۶۶. همان، ص ۸۶-۸۸.
۶۷. «جهانی شدن و حکومت مهدی (عج)»، ص ۱۶۹.
۶۸. آیه الله ناصر مکارم شیرازی، پنجاه درس اصول عقاید، ص ۳۱۳، چاپ دوازدهم: انتشارات نسل جوان، بی جا، ۱۳۸۲ شمسی.
۶۹. محمد حکیمی، عصر زندگی و چگونگی آینده انسان و اسلام (پژوهشی در انقلاب جهانی امام مهدی (عج))، ص ۱۶۴-۱۹۳، چاپ پنجم: انتشارات بوستان کتاب، قم ۱۳۸۱ شمسی.
۷۰. «جهانی شدن و حکومت مهدی (عج)»، ص ۱۷۰.
۷۱. همان، ص ۱۷۱.
۷۲. همان، ص ۱۷۲.
۷۳. همان.
۷۴. مجتبی مشیری، «مبانی اعتقادی مهدویت»، فصل نامه انتظار، ش ۱۲ و ۱۱.
۷۵. سوره قصص، آیه ۴۱.
۷۶. سوره انبیاء، آیه ۷۳.
۷۷. علی اصغر نصرتی، نظام سیاسی اسلام، ص ۷۷، انتشارات امام عصر (عج) قم ۱۳۸۲ شمسی.
۷۸. مسعود پورسیدآقایی، «مبانی اعتقادی مهدویت» فصل نامه انتظار، ش ۱۱ و ۱۲، ص ۵۸-۵۹.
۷۹. «مهدویت و جهانی شدن»، ص ۱۵۰.
۸۰. حسن رحیم پور ازغدی، «جهانی سازی، پایان تاریخ و مهدویت»، مجله موعود، ش ۳۸، ص ۱۲.
۸۱. «مهدویت و جهانی شدن»، ص ۱۵۰ و ۱۵۱.
۸۲. آیت الله جعفر سبحانی، مبانی حکومت اسلامی، جعفر خوشنویس (تنظیم و نگارش متن عربی) و ابوالفضل موحد (ترجمه و نگارش فارسی)، ص ۳۷۰، انتشارات توحید، قم ۱۳۶۲ شمسی.
۸۳. «مهدویت و جهانی شدن»، ص ۱۵۰ و ۱۵۱.

۸۴. محمد حکیمی، *عصر زندگی*، ص ۲۰۵، انتشارات بوستان کتاب، قم.
 ۸۵. همان، ص ۲۴.
 ۸۶. همان، ص ۲۳.
 ۸۷. همان، ص ۱۶۱.
 ۸۸. همان، ص ۱۶۲.
 ۸۹. محمد بن علی حسین بابویه قمی (شیخ صدوق)، *الخصال*، ج ۲، ص ۲۸، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، قم ۱۳۹۵قمری.
 ۹۰. *عصر زندگی*، ص ۹۹ و ۱۰۰.
 ۹۱. علامه محمدباقر مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۵۳، ص ۳۲۲، انتشارات مؤسسه الوفاء، بیروت ۱۴۰۴قمری؛ شیخ صدوق، *کمال‌الدین و تمام‌النعمة*، ج ۳، ص ۳۷۲.
 ۹۲. *عصر زندگی*، بخش هشتم.
 ۹۳. *بحار الأنوار*، ج ۵۲، ص ۳۲۲.
 ۹۴. *عصر زندگی*، ص ۱۹۵.
 ۹۵. لطف‌الله صافی گلپایگانی، *منتخب الأثر*، ص ۴۷۴.
 ۹۶. نجم‌الدین طبسی، *چشم اندازی به حکومت مهدی علیه السلام*، ص ۱۶۸.
 ۹۷. *کمال‌الدین و تمام‌النعمة*، ج ۵۲.
 ۹۸. *عصر زندگی*، ص ۱۱۹ و ۱۲۰.
 ۹۹. *کمال‌الدین*، ج ۱، ص ۳۳۱.
 ۱۰۰. *الغیبة*، ص ۲۵۳.
 ۱۰۱. حسن رحیم‌پور ازغدی، *مهدی علیه السلام ده انقلاب در یک انقلاب*، ص ۴۸ - ۴۹.
 ۱۰۲. *بحار الأنوار*، ج ۵۲، ص ۳۳۶.
 ۱۰۳. دکتر کچوییان، «جهانی‌شدن و مهدویت یا تقابل نظریه فلسفه‌های تاریخ این دنیایی و دینی»، پنجمین گفتمان مهدویت، ۱۳۸۲/۷/۱۷.
 ۱۰۴. «مهدویت و جهانی‌شدن»، ص ۱۵۳-۱۵۴.
 ۱۰۵. همان، ص ۱۵۵.
 ۱۰۶. *بحار الأنوار*، ج ۲، ص ۳۹۱.
 ۱۰۷. «مهدویت و جهانی‌شدن»، ص ۱۵۵-۱۵۶.
 ۱۰۸. «جهانی‌شدن و حکومت مهدی علیه السلام»، ص ۱۸۶.
 ۱۰۹. دکتر حسن روحانی، *سه گفتار پیرامون تحولات جهانی با نگاه به موقعیت جمهوری اسلامی*، ص ۱۴، چاپ اول: انتشارات مرکز تحقیقات استراتژیک، تهران ۱۳۸۲ شمسی.
 ۱۱۰. سوره نور، آیه ۵۵.
 ۱۱۱. «جهانی‌شدن و حکومت مهدی علیه السلام»، ص ۱۸۷.
 ۱۱۲. همان، ص ۱۸۸.
 ۱۱۳. *بحار الأنوار*، ج ۵۱، ص ۳۹۰.
 ۱۱۴. «جهانی‌شدن و حکومت مهدی علیه السلام»، ص ۱۸۹.
 ۱۱۵. با توجه به اهمیت نتیجه‌گیری این پژوهش، قسمت پایانی تحقیق را به نتیجه‌گیری پرداختم.

جایگاه نهادهای بین‌المللی در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام

راضیه مهرابی

چکیده

برقراری نهادهای جهانی و بین‌المللی به شیوه‌ای که اکنون در عرصه روابط بین‌الملل مرسوم است، نمی‌تواند پاسخ‌گوی نیازهای واقعی جامعه بشری باشد؛ چون عنصر عدالت در آن به چشم نمی‌خورد. منتظران حضرت مهدی علیه السلام معتقدند استقرار و اجرای اصول، هنجارها و قواعد الهی در حوزه‌های مختلف حیات بشری، نابسامانی کنونی بشر در عرصه‌های فردی، اجتماعی و بین‌المللی را رفع خواهد کرد. با بررسی چستی، چرایی و چگونگی حضور نهادهای بین‌المللی در حکومت حضرت مهدی علیه السلام و مقایسه مختصات کنونی نهادهای بین‌المللی با مشخصاتی که می‌توان از نهادهای مهدوی به دست آورد، به این جمع‌بندی می‌رسیم که در بیشتر نظریه‌های موجود، اصالت فایده و خودمحوری را در بیان چستی، چرایی و چگونگی نهادهای بین‌المللی در

نظر می‌گیرند. این در حالی است که در نهادهای جهانی مهدوی، عنصر عدالت‌جویی، پرتنگ است و استقرار اصول، هنجارها و قواعد مبتنی بر شرع مقدس اسلام، وسیله‌ای برای تعالی بشر در حوزه‌های مختلف حیات دنیوی و اخروی است.

نهادهای بین‌المللی کنونی، مجموعه‌ای از اصول، هنجارها و قواعد متأثر از منابع حقوق بین‌الملل هستند که در آن، انتظارات مشترک بازیگران دولتی در یک حوزه موضوعی تأمین می‌شود. در مقابل، نهادهای جهانی مهدوی، مجموعه‌ای از اصول، هنجارها و قواعد الهی هستند که انتظارات و نیازهای تک‌تک افراد بشری را در سطح جهانی در حوزه‌های مختلف تأمین می‌کنند. به این دلیل، ترجیح می‌دهیم اصطلاح «نهادهای بین‌المللی» به عبارت «نهادهای جهانی مهدوی» تغییر کند.

در توضیح چرایی نهادهای جهانی مهدوی بیان شده است که دیدگاه هنجاری یا غایت‌نگر به مختصات نهادهای مهدوی نزدیک‌تر است. به این معنا که نهادهای جهانی ایجاد می‌شوند تا در رسیدن به هدفی مشخص (عدالت)، سودمند باشند. البته راه رسیدن به به چنین غایتی تنها عقل بشری نیست، بلکه با تأیید هنجارها و اصول الهی، عقول تکامل یافته آخرالزمانی می‌تواند در راستای اهداف متعالی چون عدالت گام بردارد.

در پایان به این نتیجه می‌رسیم که عمل‌کرد نهادهای جهانی مهدوی بر خلاف اسلاف بین‌المللی‌شان نمی‌تواند به خواست و اراده اقویا و استیلاگران وابسته باشد؛ زیرا مشخصات حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام با چنین رویه‌ای در تعارض و ستیز است.

واژگان کلیدی

نهادهای بین‌الملل، حکومت جهانی، عدالت، نهادهای جهانی.

مقدمه

پدیده‌ها، ساختارها و رویه‌های متعددی در علم روابط بین‌الملل، موضوع تحقیق و کنکاش علمی قرار می‌گیرند که «نهادهای بین‌المللی» از این موضوعات است. از دیدگاه شیعه، آینده‌شناسی جهان نیازمند نگاه نو به حکومت مهدوی است. این نوشتار می‌کوشد نهادهای بین‌المللی در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام را به عنوان موضوعی نو و در عین حال مشکل و جذاب بررسی کند. آیا با ویژگی‌هایی که برای نهادهای بین‌المللی سراغ داریم، تصور چنین سازوکاری در حکومت

جهانی حضرت مهدی علیه السلام درست است و این پدیده دنیای مدرن، تا چه حد در عصر پس از ظهور تصور شدنی است؟

برای پاسخ به این پرسش، بهتر دیدیم موضوع را در سه بخش چستی، چرایی و چگونگی و با استفاده از «تحلیل مقایسه‌ای» بررسی کنیم؛ چراکه هیچ نوع داوری درباره ویژگی‌های نهادهای بین‌المللی در حکومت حضرت مهدی علیه السلام، بدون مقایسه و سنجش با دیگر نظریه‌های نهادهای بین‌المللی، به فهم بنیادی موضوع کمک نمی‌کند. به همین دلیل، در این نوشته به تحلیل مقایسه‌ای به منزله پایه مطالعه و استدلال درباره نهادهای بین‌المللی در حکومت حضرت مهدی علیه السلام تمسک شده است. این روش، ما را به اطلاعات ارزش‌مندی درباره ویژگی و ابعاد مختلف این موضوع رهنمون می‌شود و آگاهی ما را درباره مختصات این مسئله، در سه بخش چستی پدیده، چرایی و علت پیدایش و چگونگی عمل کرد موضوع بیشتر خواهد کرد.

نهادهای بین‌المللی

در بُعد چستی نهادهای بین‌المللی، مفهوم اجزای تشکیل دهنده و صحنه عمل پدیده، تبیین می‌گردد:

الف) مفهوم نهادهای بین‌المللی

مفهوم نهادهای بین‌المللی غالباً با مفهوم رژیم‌های بین‌المللی به یک معنا به کار می‌روند.^۱ یانگ^۲ و زرن^۳ رژیم‌های بین‌المللی را چنین تعریف می‌کنند:

رژیم، نهادی اجتماعی، مرتبط با توافق بر سر اصول، هنجارها، قواعد و فرآیندهای تصمیم‌گیری است که تعامل بازی‌گران در حوزه موضوعی خاص آن را اداره می‌کند. رژیم‌ها مکانیزم‌های اجتماعی هستند که هم توافقات رسمی و هم مفاهیمات غیررسمی را دربر می‌گیرند و در رفتار اعضا درجاتی از هم‌گرایی مورد انتظار را تولید می‌کنند.^۴

از نظر کوهن^۵ و نای^۶ رژیم‌ها در مجموعه‌هایی از ترتیبات و تنظیمات حکومتی^۷ تعریف می‌شوند و می‌توانند رفتار و آثار آن را از طریق شبکه‌هایی از قواعد، هنجارها و فرآیندها کنترل و تنظیم کنند.^۸ بسیاری از محافل آکادمیک

جهت اجتناب از اغتشاش در تعریف، تعریف کراسنر^۹ را تعریف استاندارد می‌دانند، وی رژیم‌های بین‌المللی را این‌گونه تعریف می‌کند:

رژیم‌ها (نهادهای) اصول تلویحی یا صریح، هنجارها، قواعد و رویه‌های تصمیم‌گیری هستند که در آن، انتظارات مشترک (هم‌گرایی) بازی‌گران در یک حوزه موضوعی از روابط بین‌الملل، تأمین می‌شود.^{۱۰}

برخی نیز تمایل دارند رژیم‌ها و نهادهای را قرارداد معرفی کنند و برخی هم به مثابه سازمان‌های بین‌المللی از آن نام می‌برند (سازمان‌های بین‌المللی، بازوان اداری نهادهای بین‌المللی هستند) و بسیاری، قبول یا پذیرش رسمی یا غیررسمی و صریح یا ضمنی هرگونه وعده و میثاق و رفتار را نهاد (رژیم) می‌نامند.^{۱۱} همان‌طور که در تعاریف بیان شد، نهادهای بین‌المللی مجموعه‌ای از اصول (اهداف)، هنجارها و قواعد هستند که رفتار پذیرفتنی را تعریف می‌کنند. هنجارها معیارهای کلی رفتارند که بر اساس حقوق و تکالیف تعریف می‌شوند.^{۱۲} قواعد بیان‌گر تجویزها یا تحریم‌های عملی مشخص در نهاد یا رژیم است. به عبارت دیگر، قواعد تنظیم‌کننده رابطه بین اصول (اهداف) و هنجارها (رفتار) هستند و نحوه اجرای اصول و هنجارها را گاه با نص صریح به صورت مفاد^{۱۳} پیش‌بینی می‌کنند و به مرحله عمل می‌رسانند. این قواعد ممکن است رسمی یا غیررسمی و تلویحی باشند.^{۱۴} این مجموعه اصول هنجارها و قواعد را غالباً می‌توان در منابع حقوق بین‌الملل، یعنی معاهدات بین‌المللی،^{۱۵} عرف بین‌المللی^{۱۶} و اصول کلی حقوقی^{۱۷} جست‌وجو کرد.^{۱۸} مشکل بزرگ این مجموعه، نبود ضمانت اجرا، تخلف بازی‌گران و در بسیاری از موارد، محتوای ناعادلانه و غیرمنصفانه آن است. در ارتباط با این بخش سؤال اصلی این است که اگر قرار باشد مجموعه‌ای از اصول، هنجارها و قواعد، نهادهای دوران ظهور را تشکیل دهد، این نهادها چه تفاوتی با نهادهای بین‌المللی کنونی خواهد داشت؟ زمانی که دولت اسلامی به رهبری مهدی موعودعلیه السلام رفتار مطلوب را تعریف و کدگذاری کند، پرواضح است که منابع دینی مهم‌ترین معیار تعیین رفتار پذیرفتنی و مطلوب خواهند بود. بنابراین، آموزه‌های اسلامی محتوای نهادهای آخرالزمانی را تشکیل خواهند داد. با توجه به حاکمیت قواعد و هنجارهای الهی بر سازوکارهای جامعه بشری و تطبیق

این قوانین با نیازهای واقعی انسان‌ها و احیا و اجرای کامل احکام دینی در حکومت موعود، موفقیت این نهادها در رشد و تعالی بشر در حوزه‌های موضوعی مختلف، با شرایط کنونی حاکم بر روابط بین‌الملل قیاس‌پذیر نیست.

ب) اعضای تشکیل‌دهنده نهادهای بین‌المللی و صحنه عمل آن

دومین مرحله از شناخت چیستی پدیده، توجه به بُعد فاعلی و اجزاء یا اعضای سازنده موضوع است. حوزه مطالعات روابط بین‌الملل، شامل بررسی علمی ارتباط واحدهای سیاسی در عرصه روابط خارجی آنها و سیاست بین‌الملل است. از آن‌جا که «International» از ترکیب «Inter» و «Nation» به معنای میان‌ملت‌ها و دولت‌هاست، اصطلاح نهادهای بین‌المللی به معنای قواعد و تنظیمات ایجاد نظم مطلوب میان ملت‌ها و دولت‌ها تلقی می‌شود.^{۱۹} در عرصه روابط بین‌الملل بازی‌گران و کنش‌گران اصلی عمدتاً دولت‌ها هستند؛ هرچند، نقش سازمان‌های بین‌المللی و افراد نیز در برخی نهادها چون رژیم‌های زیست‌محیطی مهم است.^{۲۰} دیدگاه غالب در نظریات مربوط به نهادهای بین‌المللی، دولت‌ها را کنش‌گران اصلی تلقی می‌کند؛ دولتی که به معنای وستفالیایی آن، جغرافیا محور است (محصور و محدود به مرزهای معین جغرافیایی) و سه عنصر حاکمیت، حکومت و جمعیت دارد. به این ترتیب، روابط بین‌الملل به شکل صحنه نمایش بازی دولت‌ها و به صورت اتحاد و ائتلاف (تعامل) و جنگ (تقابل) دیده می‌شود. یکی از اشکال تعامل را در نهادها و رژیم‌های بین‌المللی می‌توان ملاحظه نمود.

پاسخ به سؤالی که ما را به پاسخ اصلی نزدیک می‌کند، این است که آیا نهادهای دوران ظهور پسوند «بین‌المللی» خواهد داشت. به عبارت دیگر، آیا در دوران حکومت حضرت مهدی علیه السلام روابط بین دولت‌ها جایگاهی خواهد داشت تا برای مدیریت آن از نهادهای بین‌المللی استفاده کرد؟

آنچه از متن روایات برمی‌آید، شکل‌گیری هویت واحد بر اساس و محوریت دیانت اسلام (امت) است و مرزهای جغرافیایی و ملی معنایی نخواهند داشت. بنابراین، پسوند «بین‌الملل» برای نهادهای مهدوی متصور نیست. با توجه به این‌که هویت نژادی (قومیت) و جغرافیایی (ملت) در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام جایگاهی ندارد، باید دانست که آیا مسئله تکرر سایر ادیان حل خواهد شد و همه افراد تحت پرچم اسلام هویت واحدی را تشکیل خواهند داد، یا خیر؟

دیدگاه غالب معتقد است، اختلافات ادیان از بین می‌رود و همه به صورت یک آیین درمی‌آیند «و پیروان تمام ادیان، اسلام را اظهار و اعتراف به ایمان کنند».^{۲۱}

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^{۲۲}

او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست، فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند.

در احادیث متعددی روایت شده است که این آیه ناظر بر ظهور منجی آخرالزمان است و هنگامی تحقق می‌یابد که یهودی و نصرانی پیرو هیچ آیین آسمانی جز اسلام نباشند. هم‌چنین این آیه زمانی محقق می‌شود که قائم آل محمد علیه السلام ظهور کند. آیه دیگری نیز ناظر به پذیرش اسلام از روی رضایت یا کراهت وجود دارد:

﴿أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْتَغُونَ وَلَوْ أَنَّهُمْ سَلِمُوا مِنَ الْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا﴾^{۲۳}

آیا جز دین خدا را می‌جویند؟ با آن‌که هرکه در آسمان‌ها و زمین است خواه و ناخواه سر به فرمان او نهاده است، و به سوی او بازگردانیده می‌شوند.

امام صادق علیه السلام در تأویل این آیه می‌فرماید که هنگام ظهور حضرت، سرزمینی یافت نخواهد شد مگر آن‌که در آن به یگانگی خداوند و نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم گواهی می‌دهند. به این ترتیب، پیروان تمام مذاهب از روی رضایت یا کراهت اسلام را خواهند پذیرفت.^{۲۴}

آیه‌الله مکارم شیرازی درباره نظام توحیدی آخرالزمان چنین استدلال می‌کند:

شک نیست که اختلافات مذهبی با یک نظام توحیدی در تمام زمینه‌ها سازگار نیست؛ زیرا همین اختلافات برای برهم زدن وحدت کافی است.

وحدت دین می‌تواند تمام اختلافات نژادی زبانی و ملیت‌ها را در خود حل کند و از آنها امت یا جامعه واحدی بسازد که همگان در آن هم‌چون برادر و خواهرند. بی‌تردید، توحید اجباری نیست. مذهب، با قلب و روح آدمی سروکار

دارد و می‌دانیم قلب و روح از قلمرو اجبار و زور بیرون است. با توجه به این که در دوران حکومت حضرت همه وسایل پیشرفته در اختیار او و پیروان اوست و با توجه به این که اسلام راستین با حذف پیرایه‌ها کشش و جاذبه‌ای فوق‌العاده دارد، اکثر مردم جهان اسلام را خواهند پذیرفت. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است:

به خدا سوگند، اختلاف از میان ادیان برداشته می‌شود و همه به یک آیین در می‌آیند و همان‌گونه که خداوند عزوجل می‌فرماید دین در نزد خدا تنها اسلام است.^{۲۵}

اما با این همه، نمی‌توان گفت اقلیت‌های کوچکی از پیروان ادیان آسمانی دیگر مطلقاً وجود نخواهد داشت؛ چراکه انسان‌ها دارای آزادی اراده‌اند و «لا إكراه فی الدین» و ممکن است عده‌ای بر اثر تعصب بر عقیده خود باقی بمانند، ولی به هر حال چنین اقلیتی به صورت اقلیتی سالم مورد حمایت حکومت اسلامی‌اند.^{۲۶} البته دیدگاهی نیز معتقد است که جامعه مهدوی از تکثر خالی نیست. بر اساس این ره‌یافت، هرچند در برخی روایات از گرایش عمومی به اسلام سخن گفته می‌شود اما این هرگز به معنای عدم تکثر و مشروعیت دیگران نیست. چراکه در برخی روایات، از وضعیت چندمذهبی دولت حضرت مهدی علیه السلام سخن به میان آمده.^{۲۷} که اهل ذمه در سایه حکومت عدالت‌گستر او زندگی می‌کنند و فقط مخالفان و دشمنان ولایت حضرت از بین می‌روند.^{۲۸}

به نظر می‌رسد حتی با احتمال حضور سایر ادیان ابراهیمی در عصر ظهور، هیچ تفاوت اساسی در اصول و هنجارهای فردی و اجتماعی ادیان مختلف وجود نداشته باشد؛ چراکه با دستیابی به متون اصلی کتب آسمانی که منبع و منشأ مشترک دارند، مشخص می‌گردد که نصوص الهی با محتوای واحد، رفتارهای مطلوب یکسانی را انتظار دارند. به این ترتیب، در دوران حکومت حضرت مهدی علیه السلام با فروریختن هویت‌های جغرافیایی و قومی و عدم تکثر ادیان مذهبی (عدم وجود اختلافات مذهبی و یکسان بودن محتوای ادیان ابراهیمی به دلیل دستیابی به متون اصلی آنان) و به دلیل بازگشت انسان‌ها به هویت الهی خود، احساس تعلقات عرفی از قبیل ملیت، جای خود را به هویت جهانی می‌دهد؛ زیرا

از منظر اسلام، حیات فردی - اجتماعی انسان‌ها درهم تنیده و خداوند برای آن دستور واحد داده است. به این ترتیب به نظر می‌رسد برای پسوند نهادهای مهدوی مفهوم جهانی، از مفهوم بین‌المللی بهتر باشد. دلیل این مدعا را می‌توان در جهان‌گستر بودن آموزه‌های مهدوی و عبور آن از مفاهیم و باورهای سنتی چون حاکمیت ملی، منافع ملی و مرزهای سرزمینی جست‌وجو کرد. بر این اساس، با بی‌اعتبار شدن روابط بین واحدهای ملی، افراد در رأس تعاملات جهانی قرار می‌گیرند. در این شرایط انسان‌ها یاد می‌گیرند با توجه به اصول، ارزش‌ها و هنجارهای مشترک، جهانی بیندیشند و برای مسائل و نیازهای خود در حوزه‌های موضوعی معین، راه‌حل‌های جهانی تهیه و در سطح جهانی عمل کنند.

این همه به این دلیل است که ادیان (در این جا اسلام) خصلتی جهانی دارند و پیام الهی آنها برای تمامی انسان‌هاست. پیام مهدی علیه السلام نیز به نژاد و قوم خاصی تعلق ندارد و گستره جهانی عرصه تحقق آن است. «یَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا...»^{۲۹} مفهوم «ارض» ناظر بر جهانی بودن حکومت حضرت است و هرگز سخن از یک کشور یا ملت نیست. «قدرت او شرق و غرب عالم را فرامی‌گیرد.»^{۳۰} این گونه می‌توان جمع‌بندی کرد که در مقایسه با نهادهای بین‌المللی کنونی که مجموعه‌ای از اصول، هنجارها و قواعد متأثر از منابع حقوق بین‌الملل هستند و در آن انتظارات مشترک بازی‌گران دولتی در یک حوزه موضوعی تأمین می‌شود، نهادهای جهانی مهدوی، مجموعه‌ای از اصول، هنجارها و قواعد الهی هستند که انتظارات و نیازهای تک‌تک افراد بشر را در سطح جهانی و در حوزه‌های مختلف تأمین می‌کنند.

منشأ نهادهای بین‌المللی

عمده مکتب‌های فکری در حوزه مطالعه رژیم‌ها و نهادهای بین‌المللی و به چستی دلیل لزوم تشکیل نهادهای بین‌المللی پاسخ داده‌اند. نحله لیبرالیسم سه دیدگاه ضمنی در مورد منشأ نهادهای بین‌المللی دارد:

الف) کارکردگرایی:^{۳۱} نهادها ایجاد می‌شوند تا از طریق کاهش نزاحمات و تضادها، بهره‌وری و راندمان هم‌کاری میان بازی‌گران را افزایش دهند. برخی این

گروه را ره‌یافت انتخاب عقلانی^{۳۲} نامیده‌اند؛ چراکه این نحله مدعی است حداکثر سودمندی^{۳۳} در حوزه روابط بین‌المللی و خارج از منافع شخصی، از طریق نهادهای بین‌المللی تحقق می‌یابد. عقلانیت مذکور به معنای انتخاب بهترین وسیله برای رسیدن به هدف است. هدف از تشکیل نهاد در این دیدگاه منفعت‌طلبانه، تأمین منفعی است که خرد ناب آن را تأیید می‌کند.^{۳۴}

ب) دیدگاه هنجاری^{۳۵} یا غایت‌اندیش^{۳۶}: این گروه نهادها را محصول انتخاب غایت‌نگر و هدف‌مند دولت‌های عقلانی می‌دانند. از این منظر، نهادها ابزاری سودمند برای رسیدن به اهداف مشخص، از قبیل ایجاد صلح و پیش‌گیری از جنگ هستند.^{۳۷} نگاه غایت‌گرایانه بر سعادت نهایی تأکید دارد. البته در این چشم‌انداز کانتی، نهادهای بین‌المللی راه رسیدن به غایت مطلوب (صلح، عدل و...) عقل و خرد بشر است، در حالی‌که ادیان الهی نقش منجی آسمانی را در رسیدن به مطلوب برجسته می‌کنند. بر اساس این روی‌کرد، نهادها الگوهای شناختی^{۳۸} و اخلاقی برای رفتار فراهم می‌کنند؛^{۳۹} به نحوی که ارزش‌ها و هنجارها در شکل‌دهی به رفتار نهادی، پررنگ هستند. به این ترتیب، نهادها در تغییر و اصلاح بسیاری از ساختارها و فرآیندها در جهت غایتی چون صلح به کار می‌روند.^{۴۰}

ج) دیدگاه تکاملی یا نهادگرایی تاریخی:^{۴۱} این دیدگاه نهادها را محصول فرآیند تکاملی^{۴۲} ارزیابی نموده و نگاه ارگانیک به نهادها دارد، به نحوی که نهادها به تدریج و در یک فرآیند و دوره طولانی و با توجه به درک بازی‌گران از نیازهای استراتژیک خود ایجاد می‌شوند.^{۴۳}

بر خلاف لیبرالیست‌ها، رئالیست‌ها و نورئالیست‌ها تئوری روشنی در مورد منشأ نهادهای بین‌المللی ندارند و تنها تأکید می‌کنند که مسئله هم‌کاری، علت اصلی تقاضا برای نهادهای بین‌المللی است و اغلب بازی‌گران با فهم‌های متفاوت از محیط استراتژیک خود به نهادها ملحق می‌شوند.

واقع‌گرایان ساختاری چون کنت والتز، نهادهای بین‌المللی را با نقش هژمون ممزوج می‌کنند و اعتقاد دارند که هم‌کاری در این چارچوب محصول فشار قدرت

(هژمون) است.^{۴۴} آنان بر خلاف ره‌یافت ایده‌آلیستی و عدالت‌محور، معتقدند تمسک به سازوکارهای بین‌المللی، ریشه بی‌عدالتی‌ها را نمی‌تواند بخشکاند؛ چراکه بیشتر این نهادها برخاسته از اراده قدرت‌های بزرگ و تضمین‌کننده هنجارها و قواعد مورد نظر دولت‌های برتر نظام بین‌الملل است. بنابراین، تمسک به چنین مکانیزم‌هایی عدالت را گسترش نخواهد داد.

چرایی نهادهای جهانی مهدوی را می‌توان تا حدودی نزدیک به دیدگاه هنجاری یا غایت‌نگر ارزیابی کرد؛ نهادهای جهانی ایجاد می‌شوند تا در رسیدن به هدفی مشخص (عدالت) سودمند باشند. البته برخلاف دید کانتی راه رسیدن به غایت مطلوب، عقل و خرد بشری نیست؛ چون در بسیاری موارد به تمایلات نفسانی آغشته است و از طرفی بر اساس نگاه دینی تنظیم روابط اجتماعی بر عهده عقل کاملی است که به تمام جنبه‌های زندگی فردی و اجتماعی بشر احاطه و آگاهی کامل دارد. البته خرد بشر تنها در راستای اهداف متعالی و الهی تأیید می‌گردد. این مسئله در دوران حکومت حضرت مهدی علیه السلام به اوج خود می‌رسد؛ چراکه عقول با عنایت خداوند متعال به نهایت تکامل خود می‌رسد. «خداوند دستش را بر سر بندگان می‌گذارد و عقول آنها را با آن کامل و افکارشان را پرورش داده و تکمیل می‌کند.»^{۴۵}

وقتی عدالت را بیت‌الغزل مهدویت و برجسته‌ترین آرمان بشر می‌خوانند، با توجه به مختصات ویژه حکومت حضرت مهدی علیه السلام، مهم‌ترین علت تشکیل نهادهای جهانی تحقق عدالت خواهد بود. در این حکومت، هدف از تشکیل نهادها در حوزه‌های موضوعی (برای نمونه نهاد بیت‌المال در حوزه اقتصاد)، تعیین الگوهای رفتاری مشخصی است که در آن امکان ظلم و پایمال شدن حقوق به حداقل می‌رسد.

علی‌رغم ادعای سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی در ایجاد عدالت، نظم و امنیت جهانی، این آرمان‌های متعالی بشر در حکومت مهدی موعود علیه السلام تحقق می‌یابد؛ ظلم و تضییع حقوق حتی از کوچک‌ترین نهاد بشری یعنی خانواده رخت

برخواهد بست و عدل را در میان مردم چنان برپا خواهد کرد که هیچ کس بر دیگری ستم روا نخواهد داشت. پیامبر ﷺ فرمود:

دنیا به پایان نمی‌رسد تا این که مردی از نسل حسین به سرپرستی امتم برخیزد و دنیا را از عدل لبریز می‌نماید، همان‌طور که پر از ستم شده باشد.^{۴۶}

عمل کرد نهادهای بین‌المللی

دو دیدگاه کلان در تئوری‌های نهادهای بین‌المللی عهده‌دار تبیین عمل کرد آنان است:

الف) نهادگرایان نولیبرال

رابرت کوهن رهبری این شاخه تئوریک را بر عهده دارد. وی با ترکیب واقع‌گرایی و سنت لیبرالیستی بیان می‌کند که هم‌کاری در قالب نهادهای بین‌المللی مستقل از قدرت نیست، اما به تدریج از قدرت سازنده خود جدا شده و هم‌کاری را فراتر از الزامات هژمونی ادامه می‌دهد. بازی‌گران با محوریت دولت‌ها، بی‌توجه به دست‌آورد دیگران به دنبال به حداکثر رساندن سود مطلق منفرد خود هستند.^{۴۷} وی دو کارکرد ویژه برای نهادهای بین‌المللی قائل است: کاهش هزینه مبادله و ارائه اصلاحات متقارن.^{۴۸}

رژیم‌ها و نهادها با مشروع ساختن روابط مناسب و پذیرفتنی و نامشروع کردن تخلفات، هزینه مبادلات را کاهش می‌دهند و روند مذاکرات را تسهیل می‌بخشند. نهادها انواع معینی از چانه‌زنی را تصویب می‌کنند تا روند مذاکرات به سمت توافقات سودمند پیش رود. از سوی دیگر نهادها از طریق مجموعه‌های استاندارد و نظارتی به تهیه اطلاعات کمک می‌کنند و با ارائه اطلاعات موثق، دولت‌ها را از عواقب و بهای نقض حقوق سایرین آگاه می‌سازند و ضمن افزایش مسئولیت‌پذیری و کاهش عدم قطعیت، احتمال تقلب را که مانع اصلی در اعتمادسازی و هم‌کاری است؛ کاهش می‌دهند.^{۴۹} به این ترتیب که دولت‌ها از طریق نهادهای بین‌المللی بر مشکلات کنش جمعی یعنی هزینه‌های مبادله و کمبود اطلاعات اثر می‌گذارند.

ب) نو واقع‌گرایان

نگاه بسیاری از نظریات رئالیستی و نورئالیستی به هم‌کاری بدبین بوده و آن را به دو نوع مانع اساسی محدود می‌کنند:

۱. سود نسبی:^{۵۰} دولت‌ها سود و منافع شرکایشان را در بازی محاسبه می‌کنند و به خصوص در حوزه‌های امنیتی و نظامی، هیچ دولتی نمی‌خواهد طرف‌های دیگر رابطه، سود بیشتری کسب کند. از این‌رو، میل همیشگی به خودیاری و کسب منافع شخصی، مکانیزم‌های هم‌کاری جویانه‌ای چون نهادهای بین‌المللی را ناکارآمد جلوه می‌دهد.

۲. فریب:^{۵۱} همواره دولت‌ها در همکاری‌های بین‌المللی، نگران تخطی دیگران هستند و خود را در برابر هرگونه فریب احتمالی آماده می‌کنند. نادیده گرفتن این موضوع در حوزه‌های امنیتی و نظامی با توجه به شدت تخریب جنگ‌افزارهای امروزی اشتباهی جبران‌ناپذیر است.

در نهادهایی که ساخته اراده قدرت‌های بزرگ به خصوص امریکا هستند و به ویژه در رژیم‌های امنیتی، نمی‌توان انتظار داشت کشوری مانند ایالات متحده، اطلاعات حساس نظامی - امنیتی خود را در اختیار نهادهای نظارتی و اطلاعاتی رژیم‌هایی چون NPT قرار دهد. بنابراین، نمی‌توان ادعا کرد که تهیه اطلاعات نامتقارن به ایجاد احساس مسئولیت‌پذیری در سایرین انجامد. بدین ترتیب، زمانی اصول، هنجارها و قواعد پایدار در نظام بین‌الملل مستقر می‌شود که از حمایت دولت‌های قوی نظام برخوردار باشند.^{۵۲} نظم ایجاد شده در این چارچوب، ترجیحات و منافع قدرت‌های بزرگ به خصوص هژمون را منعکس می‌کند. بنابراین، بسیاری بر این موضوع اتفاق نظر دارند که نهادهای بین‌المللی تحمیلی و عمل‌کرد آنان تابعی از نیاز و خواست هژمون مسلط است.

بحث در مورد چگونگی و عمل‌کرد نهادهای جهانی حکومت حضرت مهدی علیه السلام با توجه به اطلاعات ناکافی ما از آن بسیار مشکل است، اما می‌توان برخی کدها را از عمل‌کرد نهادهای بین‌المللی کنونی دریابیم و آن را با اطلاعات

خود از آخرالزمان مقایسه کنیم. برای نمونه، نقش قدرت و هژمون مسلط در شکل‌دهی و فعلیت بخشیدن به اصول، هنجارها و قواعد بین‌المللی انکارشدنی نیست. حال باید دانست با توجه به مختصات ویژه حکومت حضرت مهدی علیه السلام، چنین وضعی را برای نهادهای جهانی آخرالزمان می‌توان دنبال کرد؟

ریشه قدرت‌طلبی و دعوا بر سر کسب منافع بیشتر از محیط بین‌المللی و در مرحله بعد استیلا و برتری‌جویی برخی دولت‌های بزرگ، ریشه در برخی صفات ناپسند بشری چون حرص و آز دارد. در دولت آخرالزمان، راه‌یابی آموزه‌های متعالی اسلام در دل‌ها باعث رشد معنویت و اخلاق میان مردم و از بین رفتن حرص و طمع می‌شود، به گونه‌ای که قلب‌های آنان سرشار از بی‌نیازی خواهد شد و ریشه تمام کینه‌ها و آتش بسیاری از خصومت‌ها و جنگ‌ها فرو خواهد نشست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «در آن روزگار کینه‌ها و دشمنی‌ها از دل‌ها زدوده خواهد گشت»^{۵۳} و نیز می‌فرماید: «در زمانی که حضرت مهدی علیه السلام قیام کند، خداوند غنا و بی‌نیازی را در دل بندگان می‌نهد»^{۵۴} در چنین مدینه فاضله‌ای نادیده گرفتن حقوق دیگران و ظلم و نابرابری در همه زمینه‌ها برچیده می‌شود، به گونه‌ای که: «روزگاری که حضرت قائم ظهور کند، به عدالت حکم می‌نماید و ستم در حکومتش برچیده می‌شود»^{۵۵} با چنین مختصاتی نمی‌توان عمل‌کرد نهادهای جهانی مهدوی را تابع قدرت‌طلبی اقویا دانست؛ تنها قدرت معنوی احکام اسلامی است که نهادها را در جهت برپایی قسط و عدل هدایت می‌کند.

در حکومت حضرت، دین با تمام بایدها، نبایدها و ارزش‌های متعالی‌اش به صورت جهان‌شمول در اختیار تمام انسان‌ها قرار می‌گیرد. در حالی که در دنیای کنونی بقا و تأمین امنیت متاعی همگانی نیست، در حکومت حضرت امنیت در تمام ابعاد فردی و اجتماعی و برای همه وجود خواهد داشت و دیگر حق و تو و سلطه‌گری و هژمونی قدرت‌های بزرگ با زیر پا گذاشتن حقوق سایر دولت‌ها معنا نخواهد داشت. مهدی موعود علیه السلام در قبال هیچ‌کس ظالمی کوچک‌ترین تعهد و مسئولیتی ندارد؛^{۵۶} چه آن‌که نقطه عزیمت حضرت، رویارویی با ظلم و

تبعیض و بی‌عدالتی است. به این ترتیب، با تشکیل حکومت حضرت، ساختارها و نهادهای ترویج ناعدالتی ساخته قدرت‌های برتر نابود خواهند شد و نهادها و سازوکارهای تأمین رفاه و امنیت همگانی برپا خواهند گردید.

نتیجه

در حالی که اغلب نظریات موجود، اصالت فایده و خودمحموری را در بیان چیستی، چرایی و چگونگی نهادهای بین‌المللی لحاظ می‌کنند، در نهادهای جهانی مهدوی عنصر عدالت‌جویی پررنگ و استقرار اصول، هنجارها و قواعد مبتنی بر شرع مقدس اسلام و وسیله‌ای در جهت تعالی بشر در حوزه‌های مختلف حیات دنیوی و اخروی است.

در بیان چیستی نهادهای مهدوی که در مقایسه با نهادهای بین‌المللی کنونی که مجموعه‌ای از اصول، هنجارها و قواعد متأثر از منابع حقوق بین‌الملل هستند که در آن انتظارات مشترک بازی‌گران دولتی در یک حوزه موضوعی تأمین می‌شود، نهادهای جهانی مهدوی مجموعه‌ای از اصول، هنجارها و قواعد الهی هستند که انتظارات و نیازهای تک‌تک افراد بشری را در سطح جهانی در حوزه‌های مختلف تأمین می‌کند. به این دلیل، ترجیح بر این است که اصطلاح «نهادهای بین‌المللی مهدوی» به عبارت «نهادهای جهانی مهدوی» تغییر کند.

در توضیح چرایی نهادهای جهانی مهدوی بیان گردید که دیدگاه هنجاری یا غایت‌نگر به مختصات نهادهای مهدوی نزدیک‌تر است، به این معنا که نهادهای جهانی ایجاد می‌شوند تا در رسیدن به هدفی مشخص (عدالت) سودمند باشند. البته راه رسیدن به چنین غایتی تنها عقل بشری نیست، بلکه با تأیید هنجارها و اصول الهی، عقول تکامل یافته آخرالزمانی می‌توانند در راستای اهداف متعالی چون عدالت گام بردارند.

در بخش نهایی بیان شد که عمل‌کرد نهادهای جهانی مهدوی بر خلاف اسلاف بین‌المللی‌شان نمی‌تواند وابسته به خواست و اراده اقویا و استیلاگران باشد؛ چراکه مشخصات حکومت جهانی حضرت مهدی عجله فرجه با چنین رویه‌ای در تعارض و ستیز است.

پی‌نوشت‌ها

1. Andreas Hasenclever, Peter Mayer, Volker Rittberger, *Theories of International Regimes*, (London: Cambridge University Press, 1997), p. 10.
2. Oran Young.
3. Michael Zurn.
4. Michael Zurn, Oran Young, Marc Levy, "International Regimes Database Dataprotocol", December 1996, p. 4, at www.iiasa.ac.at/publications/documents/wp-96-160.pdf, p. 4. 2 march 2006.
5. R. Keohane.
6. J. Nye.
7. Governing Arrangement Sets of.
8. Keohane Robert and Joseph Nye, *Power and Interdependence*, (Boston: little. Brown, 1977), p. 17.
9. S. Krasner.
10. Stephen. D. Krasner (ed), *International Regimes*, (Ithaca and London: cornell University press; 1983), P. 2
۱۱. محمد عسگرخانی، رژیم‌های بین‌المللی، ص ۸۶، انتشارات ابرار معاصر، تهران ۱۳۸۳ شمسی.
12. Krasner, op. cit, p. 2.
13. Articles.
۱۴. رژیم‌های بین‌المللی، ص ۸۶
15. International Treaties.
16. International Custom.
17. General Principles of Law.
۱۸. گرهارد فن گلان، درآمدی بر حقوق بین‌الملل عمومی، ترجمه داوود آقایی، ج ۱، ص ۲۷، نشر میزان، تهران ۱۳۷۹ شمسی.
۱۹. ابومحمد عسگرخانی، رژیم‌های بین‌المللی، ص ۶۴، انتشارات ابرار معاصر، تهران ۱۳۸۳ شمسی.
20. Bas Arts, "Regimes, Non-State Actors and the State System: a Structural Regime Model", *European Journal of International Relations*, December 2000; 6:513-542, at www.ejt.sagepub.com/cgi/reprint/6/4/513, 30 September 2006.
۲۱. بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸.
۲۲. سوره توبه، آیه ۳۳.
۲۳. سوره آل عمران، آیه ۸۳.
۲۴. علی ربانی گلپایگانی، «دکترین مهدویت و حکومت جهانی مهدی»، نشریه سیاست روز، ۱۳۸۵/۶/۱۹ و نیز فصل‌نامه انتظار، ش ۱۶.
۲۵. بحارالأنوار، ج ۱۳، ص ۲۰۳، چاپ قدیم.

۲۶. ناصر مکارم شیرازی، *انقلاب جهانی حضرت مهدی*، ص ۳۲۴ و ۳۲۵، نشر هدف، قم ۱۳۷۲ شمسی.

27. http://feirahi.com/index.php?option=com_content&task=category§ionid=6&id=16&Itemid=36

۲۸. بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۸۱.

۲۹. همان، ج ۵۱، ص ۴۹.

۳۰. *انقلاب جهانی حضرت مهدی*، ص ۳۰۲.

31. Functionalism.

32. Rational Choice.

33. Utility-Maximizing.

34. Paul MacDonald, "A Critique of Neoliberal Theories of the Origins of International Institutions", At: www.columbia.edu In: April 10th, 2002.

35. Normative.

36. Purposive Design.

37. Ibid, Reprinted in: Pierson, Paul, "Limits of Design: Explaining Institutional Origins and Change", *Governance*. 2000, 13 (4): p. 478.

38. Congnitive.

39. Hall, Peter A. and Rosemary C. R. Taylor (1996) "Political Science and the Three New Institutionalisms", *Political Studies* 44: 936-57. به نقل از Institutional Theory in International Relations Christer Jnsson and Jonas Tallberg www.svet.lu.se/Staff/Personal_pages/Jonas_tallberg/JonssonTallberg%20inst%20theory.pdf -

40. Axelrod and Keohane Achieving Cooperation. In *Neorealism and Neoliberalism: the contemporary debate*, edited by D. Baldwin. New York: Columbia University Press. 1993, pp. 108.

41. Historical Institutionalism.

42. Evolutionary.

43. Paul MacDonald, "A Critique of Neoliberal Theories of the Origins of International Institutions", Op-cit.

۴۴. حمیرا مشیرزاده، *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، ص ۶۵، انتشارات سمت، تهران ۱۳۸۴ شمسی.

۴۵. بحارالأنوار، ج ۱۳، ص ۸۵۱.

۴۶. همان، ج ۵۱، ص ۶۶.

47. Robert O. Keohane, *After Hegemony: Cooperation and Discord in World Political Economy* (Princeton: Princeton University press, 1984), p. 27.

48. Symmetry Information-Providing.

49. Keohane, *After Hegemony*, op. cit, pp. 101, 107, 125-130.

50. Relative Gains.

51. Cheating.

52. Krasner, Op-cit, p. 1-13.

۵۳. نجم‌الدین طبسی، چشم‌اندازی به حکومت مهدی علیه السلام، ص ۱۵۲، انتشارات بوستان کتاب، قم ۱۳۸۰ شمسی. (به نقل از: ابن طاووس، ملاحم)
۵۴. همان. (به نقل از: احقاق الحق، ص ۱۸۶، روایت سیزدهم)
۵۵. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۴.
۵۶. همان، ج ۵۱، ص ۹۱.

سفید

نظریه سازمان انتظار

آموزه‌های مهدویت و نظریه‌پردازی در عرصه مدیریت

جعفر رضا زاده

چکیده

حکومت جهانی مهدوی از ارکان مهم دکنترین مهدویت است که به اقتضای قواعد عقلی، آیات قرآنی و احادیث اسلامی، جهانی به شمار می‌رود. حکومت جهانی مهدوی دارای مبانی و آرمان‌ها و دست‌آوردهای بزرگ و جهانی است. خداپرستی، عدالت‌خواهی، تعالی‌جویی، خاتمیت و جهان‌شمولی اسلام، امامت معصوم، حکومت دینی و ولایتی از مبانی فلسفی و کلامی حکومت مهدوی به شمار می‌روند. تصدیق حکومت جهانی مهدوی در گرو پذیرش اصول یاد شده است. حکومت جهانی مهدوی، آرمان‌ها و دست‌آوردهای مهمی دارد که همگی از نیازها و خواسته‌های فطری بشرند. از این‌رو، مورد وفاق جامعه جهانی است و همین امر، مهم‌ترین عامل تحقق‌پذیری آن خواهد بود. یکتاپرستی که

در فطرت انسانی ریشه دارد، نخستین محصول عقیدتی حکومت مهدوی است که گسترش فضایل و ارزش‌های دینی و برجیده شدن بساط محرمات و ناپاکی‌ها از فضای زندگی بشر را باید بر آن افزود. جهان‌شمولی عدالت و مساوات را می‌توان محور این حکومت در عرصه اجتماعی دانست.

فراگیر شدن امنیت به صورت کامل، آبادانی سرزمین‌ها و به دنبال آن، تحقق رفاه عمومی، گسترش و تعمیق صفا و صمیمیت و برقراری رابطه دوستی خالصانه از خصوصیات دیگر این حکومت به شمار می‌رود که در پرتو آن، زندگی، لذت‌بخش و بهشت‌آسا خواهد شد. گویی در پایان عمر دنیا، جلوه‌ای از زندگی دل‌انگیز بهشتی که در سرای قیامت نصیب پارسایان خواهد شد، در این جهان به نمایش گذاشته می‌شود. رهایی بشر از آتش فتنه‌های شیطانی، نابودی بدعت‌ها و احیای سنت‌های نیک معصومان از دیگر دست‌آوردهای این حکومت الهی است. سرانجام عقول بشری تکامل می‌یابد و دانش به آخرین درجه کمال خود می‌رسد.

واژگان کلیدی

جامعه جهانی، دکترین مهدویت، حکومت جهانی مهدوی.

مقدمه

در بیان تفاوت روزگار حضرت علی علیه السلام و حضرت مهدی علیه السلام باید گفت در زمان حضرت علی علیه السلام مردمی نبودند که بتوانند به صورت جمعی، سخنان و اوامر حضرت را فهم، جذب و اجرا کنند و کار به جایی کشید که بعد از ۲۵ سال خانه‌نشینی، هنگام حکومتش شمشیر به رویش کشیدند و ایشان را به تن دادن به حکمیت وادار کردند. در مقابل، حضرت ولی‌عصر علیه السلام جمعی را در اختیار خواهد داشت که هدف‌مند، فهیم و دارای برنامه خواهند بود. اگر نام این جمع را سازمان بگذاریم، بلافاصله خواهیم پرسید: سازمانی که توان جذب و اجرای دستورهای امام را خواهد داشت، چه خصوصیتی خواهد داشت؟

جواب این سؤال برای امروز ما بسیار مهم است؛ چه این که گسترش سازمان‌ها یکی از سازوکارهای اساسی جوامع فوق تخصصی است که به وسیله آن کارهایشان انجام می‌گیرد و دستیابی به اهدافی که ورای توان افراد است، امکان‌پذیر می‌شود. هم‌چنین علاوه بر این که سازمان‌ها دارای سازوکار اجرایی و دستیابی به بسیاری از اهداف گوناگون هستند، سرچشمه بسیاری از مشکلات

فعلی نیز به شمار می‌روند و بر زندگی جمعی ما تأثیر مهمی نیز می‌گذارند. این تأثیر که ژرف‌تر و ناشناخته‌تر است، شاید در عمل کاملاً مشخص باشد. به نظر می‌رسد که نظریه مک لوهان در موضوع مورد بررسی (سازمان) بیشتر مفید باشد تا یک رسانه ارتباطی معین. سازمان نیز مانند رسانه، امتداد خویشتن ما را نشان می‌دهد.^۱

برای ما مفهوم سازمان زمانی بسیار تلخ طرح شد که یک ساواکی در محاکماتش می‌گفت: «ما تقصیری نداشتیم. سیستم از ما خواست این کارها را انجام بدهیم.» وی تمام زندگی کاری‌اش را تعریف کرد و نشان داد که چه‌طور رفته‌رفته به یک جنایت‌کار تبدیل شده است.

در واقع، سازمان مانند جعبه سیاهی است که در درون آن فرآیندهایی رخ می‌دهد و چیزی را بیرون می‌دهد که خودش می‌خواهد، نه آنچه به آن دستور می‌دهند. این جعبه سیاه را چه کسی می‌سازد و هدایت می‌کند؟

غربی‌ها با تفکر استقرایی، مجموعه تجربیات را گرد می‌آورند و نظریه‌پردازی می‌کنند که نتیجه آن، گاه علاوه بر تسلط سازمان‌ها بر تمام زندگی اجتماعی، مطرح کردن سازمان به عنوان منشأ بسیاری از بیماری‌هایی است که جوامع کنونی را به ستوه آورده است.^۲ آیا ما خواهیم توانست بر اساس آن نظریه‌ها، سازمان‌های خود را شکل دهیم؟ آیا با این کار، برون‌داد همان نمی‌شود که سازمان برای آن طراحی شده است؟ این در واقع، استحاله شدن در یک نظام نیهیلیستی - اومانستی با غایت تسلط بر طبیعت برای تمتع بیشتر است که هرگز مورد نظر نظام دینی ما نیست. به این ترتیب، جای خالی یک نظریه سازمان، متناسب با مبانی دینی است. ما زمانی به این نظریه دست می‌یابیم که بدانیم در جامعه افق ما که جامعه بعد از ظهور است، سازمان‌ها چگونه خواهند بود؟

تئوری سازمان انتظار، نظریه‌ای قیاسی و اکتشافی درباره نحوه ایجاد یک سازمان است. ما جامعه بعد از ظهور را هدف مطلوب در نظر می‌گیریم و بدون این‌که وارد مباحث نقلی شویم، ویژگی‌های جامعه مذکور را ملاک قرار می‌دهیم. البته هیچ‌کس نیست که به چنان ملاک‌هایی معتقد نباشد، مانند پیش‌رفت علمی، عدالت و... برای کاهش مناقشات، بیشتر روی پیش‌رفت علمی تمرکز کرده‌ایم و پیش‌رفت علمی، مبنای آینده و عمل خیر، خروجی سازمان تعریف شده است.

در حوزه سازمان با این که ایران جزء کشورهای بنیان‌گذار تمدن بشری بوده و سازمان‌های پیچیده زیادی در طول تاریخ ایجاد کرده، هرگز نتوانسته است به نظریه سازمانی‌ای دست‌رس پیدا کند. در حالی که فراگیر شدن سازمان‌ها در عرصه زندگی و تخصصی‌تر شدن آنها موجب شده است تا شخصیت، تفکر و رفتار افراد به دست سازمان‌ها شکل بگیرد تا جایی که دیگر نمی‌توانیم ساختار اجتماعی جامعه خود را با توصیف رابطه میان اشخاص حقیقی و طبیعی به درستی توضیح دهیم. برای درک عمق آن ساختار اجتماعی باید رابطه اشخاص سازمانی حقوقی را با هم در نظر بگیریم. خلاصه آن‌که ما باید این شناخت را که همان عناصر ساختار تشکیل دهنده جامعه ما در چند دهه اخیر دگرگون شده‌اند، پیدا کنیم.^۳

واقعیت این است که در جامعه امروز، سازمان‌ها و مجموعه‌های رسمی بزرگ انسانی، ظهور و توجیه‌گرایش‌ها و تمایلات موجود در گروه‌های انسانی است.^۴ با این وصف، نبود نظریه در حوزه سازمان باعث می‌شود برای رسیدن به اهداف از الگوهای استفاده کنیم که برای اهداف خاصی طراحی شده‌اند، نه انتظاری که ما از آنها داریم و این یعنی استحاله در اهداف ناخودآگاه سازمانی که ایجاد کرده‌ایم.

شناخت‌شناسی

الف) سطح سوم ادراک

روزی استادی در کلاس، مرغی را روی تخته کشید و گفت این مرغ این مقدار کالری دارد؛ چه دزدی باشد یا دزدی نباشد. مرغی که ما در بشقاب می‌گذاریم و می‌خوریم و ماده آن را حس و ادراک می‌کنیم، از طریق سطح اول ادراک صورت می‌گیرد. میزان کالری را که از آن استخراج و برآورد می‌کنیم، به عنوان اطلاعات از طریق سطح دوم ادراک، می‌فهمیم و دزدی بودن آن را با سطح سوم، ادراک می‌کنیم. به طور طبیعی، استادی که ماده اشیا را ادراک می‌کند و اطلاعات آن را می‌فهمد، می‌تواند از پدیده یا شیء استفاده کند و بهره‌مند شود. کسی که به ماهیت اشیا پی نبرد، نخواهد توانست بسیاری از رفتارها و عکس‌العمل‌ها را درک کند. تولیدات ناخودآگاهی که انسان آنها را تولید کرده است، ولی نمی‌داند از کجا آمده‌اند، از همین جا ریشه می‌گیرند.

ماهیت پدیده‌ها که در مباحث دینی به عنوان صورت ملکوتی رفتارها یا پدیده‌ها ذکر می‌شوند، با سطح سوم ادراک که از ماده و انرژی فراتر می‌رود و تعریف پدیده را در عالم خلقت دریافت می‌کند، قابل فهم است.

این سطح از ادراک می‌تواند تأثیر یک رفتار کاملاً مخفی را در شخصیت خود و حتی جامعه ببیند. این ادراک را نویسندگان و هنرمندانی چون شکسپیر، کافکا و حتی برخی فیلم‌سازان به کار گرفته‌اند. بدین ترتیب، می‌بینیم گاه در ورای آنچه در ظاهر اتفاق می‌افتد، وقایعی را ترسیم می‌کنند که بر اساس ماهیت پدیده رخ می‌دهد.

ب) عنصر اطلاعاتی

مفاهیم به عنوان ژن‌های سازمان، ویژگی‌های مورد نیاز را دارند. اولاً با توجه به این‌که ذهنی هستند، نرم و به تعبیری، به قدری ریز هستند که بر دوش کسی سنگینی نمی‌کنند. با توجه به تعریفی که از مفاهیم ارائه شد؛ یعنی تصویر پدیده‌ها در ادراک انسانی، می‌بینیم مفاهیم در ذهن افراد بوده و ممکن است ذهنیت‌ها با یک‌دیگر متفاوت باشند. ضمن این‌که مفاهیم باید در قالب خاصی ریخته شوند تا قابل انتقال باشند.

عناصر مختلفی هستند که به عنوان ظرف، مفاهیم را حمل می‌کنند و انتقال می‌دهند. مثلاً شیپور نظامی در حقیقت صوتی است که حامل یک بار معنایی است و معنای آماده‌باش یا آزادباش با آن انتقال می‌یابد.

تصاویر، خط و حرکات انگشتان، اشکال هندسی و نور چراغ‌های مختلف، عناصری هستند که معنای مختلفی را حمل و زمینه انتقال آنها را فراهم می‌کنند، ولی هر یک ظرفیت خاصی دارند. در این میان، نکته مهم این است که خواص عناصر اطلاعاتی بر روی مفاهیم تأثیر می‌گذارند و هر مفهومی که در یک عنصر اطلاعاتی ذخیره می‌شود، خواص عنصر را نیز می‌گیرد.

بشر عناصر مختلفی را برای ذخیره اطلاعات خود به کار گرفته است، ولی در یک مقطع تاریخی، انسان توانست یک عنصر بسیار قوی را فعال کند. وی در دوره رنسانس توانست عدد را فعال کند.

ویژگی‌های عدد عبارتند از: گسسته، خطی و تسلسلی بودن و ذخیره نکردن احساس. میان دو عدد صحیح، بی‌نهایت عدد اعشاری وجود دارد.

چنین خصوصیتی در اعداد سبب شد پدیده‌ها به شدت ویژگی خطی به خود گیرند و از یک‌دیگر جدا شوند و اتوماسیون با استفاده از تسلسل اعداد تحقق یابد و پدیده‌هایی که با عنصر اطلاعاتی عدد ساخته و پرداخته می‌شدند، از عنصر احساس بی‌بهره باشند.

این در حالی است که ظرفیت عدد نیز با افزایش اطلاعات در حال تکمیل است، به گونه‌ای که متخصصان علوم رایانه‌ای واژه «دریای اطلاعات» را به کار می‌برند که گم شدن در آن بسی خطرناک‌تر از گم شدن در کویر اطلاعات است؛ چون انسان را غرق می‌کند. با این وصف، نیاز به یک عنصر اطلاعاتی احساس می‌شود که بتواند هم بیشتر از عدد، ظرفیت ذخیره اطلاعات را داشته باشد و هم دیگر ویژگی‌ها را کامل کند.

این عنصر اطلاعاتی «کلمه» است. کلمه می‌تواند اطلاعات را با احساس ذخیره کند. ظرفیت بالایی برای این کار دارد و می‌تواند معنایی چند وجهی را در خود ذخیره کند.

ج) قرارداد

قرارداد در اندیشه‌های اعتباری ریشه دارد. اندیشه‌های اعتباری نیز ماهیت ذهنی دارند و با وجودهای ذهنی ایجاد می‌شوند و رشد می‌یابند. به تعبیر دیگر، انسان علاوه بر وجود عینی، یک وجود ذهنی از پدیده‌ها در ذهن دارد که می‌تواند با آنها به اندیشه بپردازد. توهم و توانمندی‌های ذهنی از همین وجود ذهنی ایجاد می‌شود.

وجودهای ذهنی در قالب سازه‌های مختلف شکل می‌گیرند و بعد از آن تجسم می‌یابند و صبغه عینی می‌گیرند. مثلاً چارچوب سازمانی، کاملاً وجودی ذهنی است که ترسیم می‌شود و بعد از پذیرش افراد جنبه عینی به خود می‌گیرد و رفتارها را شکل می‌دهد.

توافق روی یک سازه ذهنی را قرارداد می‌گویند. مجموعه قراردادهای در تعامل با قالب اجرایی که سازمان باشد، فرآیندهایی را فعال می‌کنند که باید ارزش‌آفرین باشند.

ویژگی‌های انسان

الف) استعدادِ شدن

مسلم است مواد این عالم توان بالقوه‌ای برای تبدیل به صورت مواد مختلف دیگر دارند که نام این بالقوه را «استعدادِ شدن» می‌گذاریم.

درجه و اندازه این شدن در چه حدی است و تا کجا می توان مواد را تغییر داد؟ ما نخواهیم توانست هیچ حدودی برای چنین چیزی قرار دهیم، ولی مسلم است که اگر درجه تغییر یا شدن مواد موجب بر هم خوردن نظام خلقت شود، تمام مواد و انسان‌ها نابود می‌شوند و دیگر موجودی نخواهد بود که بخواهد بشود یا نشود. این اصول چیستند؟ مثلاً اگر تولید مثل متوقف شود یا پدیده ظلم نهادینه شود. اینها همان خطوط قرمزی هستند که در صورت خارج شدن از آنها، نظام هستی تهدید می‌شود.

ب) تفاوت‌های فردی

انسان‌ها از نظر بدنی و فکری و حتی ادراکاتی که از پدیده‌ها دارند، با یکدیگر متفاوتند. تفاوت‌ها، نسبت‌های مختلفی را ایجاد می‌کنند که برای انجام تکلیف، توجه به آنها بسیار مهم است. این تفاوت‌ها از جنسیت گرفته تا تاریخی را که برای قوم و افراد آن وجود دارد، شامل می‌شود و از آنها می‌توان به انرژی بسیار مترکمی دست یافت که قادر است کارهای بسیار بزرگی را انجام دهد. این زمانی تحقق می‌یابد که سازمان‌دهی به گونه‌ای باشد که تفاوت‌ها، مکمل یکدیگر شوند و بتوانند انرژی ایجاد کنند.

ج) طاقت

در حوزه دینی این اصل وجود دارد که تکلیف مالایطاق بر عهده کسی گذاشته نمی‌شود. گاه سازمان‌ها به گونه‌ای شکل می‌گیرند که فرد یا افرادی در معرض فشارهای بالا قرار می‌گیرند و توان خود را از دست می‌دهند.

طاقت باید از جهات مختلف اجتماعی، اقتصادی، شأن علمی و غیره مورد توجه قرار گیرد. سیاست‌مداری که از جایگاه خود افول کرده است یا فیلم‌سازی که ایده‌اش در جامعه مورد قبول قرار نگرفته یا تاجری که ورشکست شده است، هر یک به اندازه‌های مختلفی در معرض فشار قرار می‌گیرند که ممکن است برای قشر دیگر اصلاً فشاری محسوب نشود یا برایش چنان وضعیتی قابل درک نباشد. از این‌رو، در جهات مختلف باید عنصر طاقت را در نظر گرفت تا فرد در وضعیت‌هایی قرار نگیرد که طاقتش از دست برود و گرنه نمی‌توان انتظار داشت تکلیف به خوبی انجام گیرد.

الف) نسبت‌های مطلق

جهان در حال تغییر است و در جامعه با رشد علمی بالا، این تغییرات بیش‌تر و وسیع‌تر هستند و رفتارهای متفاوت و گاه متضادی را از یک فرد طلب می‌کند. گروهی این را به نسبی بودن رفتارها تعبیر می‌کنند. تعبیر ما این است که پدیده‌ها در نسبت‌های مختلف مطلق هستند.

نقطه الف به نقطه ب در بی‌نهایت نسبت می‌تواند قرار گیرد، ولی کافی است شما مختصاتی را ارائه دهید که نقطه الف نسبت به ب باید قرار گیرد، دیگر مطلق شده است و هیچ کاری نمی‌توان انجام داد.

یک شکارچی با شکار در بی‌نهایت نسبت می‌تواند قرار گیرد. مثلاً یکی در این طرف دنیا و آن یکی در آن طرف دنیا، ولی همین که یک ویژگی یا مختصاتی داده شد و ذکر شد، نسبتی که بتواند شکارچی آن حیوان را شکار کند، این نسبت دیگر مطلق می‌شود.

زمان وقتی سریع‌تر حرکت می‌کند، نسبت‌های جدید سریع‌تر ایجاد می‌شوند. مثلاً نسبت‌های حرکت یک الاغ با یک کوه با نسبت‌های حرکت هواپیما با کوه بسیار متفاوت است. در هر نسبت باید رفتار متناسبی داشت.

ب) بازگشت

سیاست‌مداری از راه‌های مختلف برای خود هوادارانی را جمع می‌کند و با روش‌های غیراخلاقی در هرم قدرت پیش می‌رود و فکر می‌کند وقتی به بالا رسید، می‌تواند با عوض کردن رفتارهایش، به عنوان یک سیاست‌مدار اخلاقی رفتار کند.

بر اساس اصل بازگشت، این سیاست‌مدار در مراحلی که برای رسیدن به قدرت، اعمالی را انجام داده، شخصیتش شکل گرفته است و بقیه رفتارهایش بر اساس آنها ایجاد می‌شود و اگر بخواهد بگریزد، آن رفتارها دست از سرش برنمی‌دارند.

شاید مبحث توبه و پشیمانی در این خصوص مطرح شود. این یک اصل مهم و واقعی است، ولی برای تحقق توبه واقعی نیز باید تمام گوشت و احساسی که از

آن رفتارها شکل گرفته است، آب شود و حقوق مختلفی که ضایع شده است، پرداخت گردد. چنین قضیه‌ای مانند بازگشت به نقطه اول است که قطعاً با این کار، زمان دیگر از دست رفته است.

بر همین اساس، اصل «هدف»، وسیله را توجیه می‌کند نیز منتفی است، به این معنی که وسایل مورد استفاده، شخصیتی را شکل می‌دهند که می‌توانند موجب تغییر هدف شوند. مثلاً وقتی کسی برای اجرای عدالت از طریق ناعادلانه اقدام می‌کند، رفته‌رفته اجرای عدالت هم دیگر از بین می‌رود و خود به یک ظالم تبدیل می‌شود.

روش‌شناسی

الف) نظریه منارجنبان

تنش ایجاد شده از حادثه بم، هرکسی را به این فکر می‌اندازد که ما چرا نتوانستیم از تکنولوژی به کار رفته در منارجنبان استفاده کنیم.

پاسخ این سؤال این است که ما نتوانستیم مهندسی منارجنبان را تثوریزه کنیم. از این طریق ضمن آن‌که مشخصات سازه تبیین می‌شود، قابلیت انتقال نیز می‌یابد و با این دو ویژگی، یک ایده، طرح و تفکر، راه تکامل یافتن را در پیش می‌گیرد. تصور کنید اگر نظریه منارجنبان در چند سال گذشته تکامل می‌یافت، امروز ایران صاحب چه علمی در حوزه مهندسی بود. در دیگر بخش‌ها هم وضع از این بهتر نیست. در حوزه موسیقی، ورزش، سیاست و دیگر حوزه‌های علمی و اجتماعی، عارضه «نبود نظریه» خودنمایی می‌کند.

با این‌که ایران جزء کشورهای بنیان‌گذار تمدن بشری بوده و سازمان‌های پیچیده زیادی در طول تاریخ ایجاد کرده، هرگز نتوانسته است به یک نظریه سازمانی دست‌رس پیدا کند.

ب) سازمان‌های جهانی

آینده اگر بود که آینده نبود. آیا جامعه جهانی نقطه‌ای است که ما به آن می‌رسیم یا ذهنیتی است که آن را می‌سازیم؟

گروهی که می‌خواهند جامعه و روند آن را تغییر دهند به جمله دوم معتقد هستند و گروهی که می‌خواهند طرح خود را به اجرا بگذارند و با روند موجود

به اهداف تعریف شده برسند، جمله اول را قبول دارند. آینده چیزی نیست که وجود داشته باشد، ولی چیزی هم نیست که ما صرفاً آن را بسازیم، بلکه ما با اقتضائاتی، می‌توانیم آن را بنا کنیم. اگر نخواهیم اقتضائات را رعایت کنیم هر کاری می‌توانیم بکنیم، ولی پایداری آن کوتاه خواهد بود.

این پایداری از چند جهت مورد نظر است. یکی از جهت زمانی؛ یعنی در طول زمان بیشتری باقی بماند. یکی از نظر تحمل تنوع؛ یعنی بتواند تمام گروه‌ها، افراد و فرهنگ‌ها را بپذیرد. سوم از نظر مقاومت در حوادث و چهارم از نظر پذیرش تغییرات و پنجم از نظر حل پارادوکس‌ها.

آینده در طراحی سازمان و حتی ساختن جامعه بسیار اهمیت پیدا کرده است، به گونه‌ای که حرکت‌های زیادی جهت ترسیم و برنامه‌ریزی برای آن آغاز شده است. البته هنوز ابهام در این خصوص آن قدر زیاد است که اولاً نتوانسته‌اند نامی بر آن بگذارند؛ یعنی می‌بینیم بعد از مدرنیسم را پست‌مدرن می‌نامند. بی‌آن‌که بتوان مشخصه خاصی برای آن قائل شد. ثانیاً بیشتر ذهنیت‌ها از آینده، تصویری است که تکنولوژی پیش‌رفت بسیار بالایی دارد. جالب این‌که معمولاً هم به این قضیه با دید منفی نگاه می‌شود.

با این وصف، ساختن آینده‌ای که تصویری از آن موجود نیست، کار ساده‌ای نخواهد بود. البته قضیه در این جا تمام نمی‌شود؛ چون آینده در بعضی از مکاتب و ادیان پیش‌بینی شده که یکی از شفاف‌ترین آنها بحث مهدویت در اسلام است. حضرت علی علیه السلام دوره بعد از ظهور را این‌گونه وصف می‌کند:

هان فردا، فردایی که نمی‌دانید چه‌ها دربر دارد. فرمان‌روایی دادگستر بر سر کار بیاید. از کارگزاران کشور برای کارهای بد و ناروایی که انجام داده‌اند، بازخواست کند. زمین، زر و سیمی را که در دل نهفته است، بیرون ریزد و در اختیارش گذارد و زمام امور همه‌جا را به او سپارد. آن‌گاه روش عدالت را به شما نشان می‌دهد و احکام قرآن و سنت‌های پیامبر را احیا می‌کند و هر چیزی را بر سر جایش می‌نهد.

ضعف اجتماعی و سیاسی طرفداران چنین تفکری باعث نشده است که نه تنها این تفکر از بین برود، بلکه مبنایی برای ایجاد جنبش‌های مختلفی شده است.

با ظهور تمدن غرب و ایجاد تکنولوژی پیچیده، تحقق چنان جامعه‌ای در هاله‌ای از ابهام فرو رفته و کمتر کسی سعی کرده است تا امتداد این مسیر را ترسیم کند. البته حضرت علی علیه السلام این دوران را نیز وصف کرده و عموماً تصویری رنج‌آور و وحشتناک از آن ارائه داده است.

تشخیص این‌که ما در کدام مرحله هستیم، نیازمند معیارهایی است. گو این‌که متفکرانی، تمدن جدید را سرآغاز دوره‌ای باشکوه می‌دانند. الوین تافلر از این تیپ افراد است. وی با کتاب‌های متعددی چون مدرسه در شهر، مصرف‌کنندگان فرهنگ، شوک آینده و موج سوم به بیان نظریه‌ای می‌پردازد که بر اساس آن، تاریخ بشر دو انقلاب پشت سر گذاشته است؛ انقلاب کشاورزی و انقلاب صنعتی. اکنون نیز در آستانه سومین انقلاب، یعنی انقلاب الکترونیک قرار گرفته است.^۵ نظریه دیگری نیز این تغییرات را رو به هدفی دیگر می‌بیند: «کره زمین خسته است. بشر بعد از قرن‌ها زمین‌گرایی و خودپرستی احساس می‌کند که نیازمند عالم معناست و این عالم را در درون خویش باز خواهد یافت و به آن باز خواهد گشت اما نه بی رنج، بلکه با رنجی بسیار. این دوران رنج‌آور اکنون سر رسیده است.»^۶

ج) درجه آزادی

هر کسی در هر حرکتی از گزینه‌های مختلف، یکی را انتخاب می‌کند و حرکت خود را انجام می‌دهد. هر حرکت ضمن این‌که فرصتی را برایش فراهم می‌آورد، فرصت‌های دیگر را از دستش می‌گیرد که در اقتصاد، به آن «هزینه فرصت» گفته می‌شود.

حال اگر هر گزینه انتخابی، فرد را به سمت بن‌بست بکشاند، کم‌کم تعداد گزینه‌ها کاسته و در نهایت، به یک گزینه ختم می‌شود و آن هم گزینه انهدام است. سازمان از این منظر بسیار قابل توجه است؛ چراکه عده‌ای از افراد به هم‌راه منابع و تکنولوژی جمع می‌شوند و هریک در سازمان تأثیر خاصی می‌گذارند که در ایجاد، شناسایی و انتخاب گزینه‌ها بسیار مؤثر هستند و هر تضاد و ناهم‌آهنگی بین آنها تعدادی از گزینه‌ها را از بین می‌برد.

با این وصف، باید دنبال عناصری گشت که بتوانند به عنوان ژن‌های سازمان عمل کنند که درجه آزادی را در انتخابشان بیشتر کنند تا محدود!

د) مدل راه‌بردی فرهنگ‌سازی

برای تبیین نحوه شکل‌گیری سازمان از مدل راه‌بردی فرهنگ‌سازی استفاده می‌کنیم. این مدل به شکل زیر است:

مراحل	اول	دوم	سوم	چهارم
فرآیند	تکوین مفاهیم	شکل‌گیری شخصیت	جامعه‌پذیری	ارزش‌آفرینی
کارکرد	آموزش	تمرین	مشارکت	قرارداد
قالب اجرایی	کلاس	انجمن	پروژه	سازمان

چنان‌که ملاحظه می‌کنید، سازمان یک قالب اجرایی است؛ یعنی مجموعه عواملی که با ساختار خاصی در کنار یک‌دیگر جمع شده‌اند. قالب اجرایی آن چیزی است که بیشتر از کارکرد و فرآیند دیده می‌شود. بنابراین، دو موضوع دیگر که کارکردها و فرآیندها هستند، گاهی فراموش می‌شوند.

وقتی گفته می‌شود «سازمان الف»، ما، ساختمان، تجهیزات و نیروی انسانی آن به ذهنمان خطور می‌کند که آنها در حقیقت قالب اجرایی را تشکیل می‌دهند. این قالب بدون کارکرد که به مجموعه فعالیت‌های هدف‌مند گفته می‌شود، عملاً نمی‌تواند به نتیجه‌ای برسد.

بنابراین، ما باید بتوانیم اول درباره سازمان، سه موضوع فرآیند، کارکرد و قالب اجرایی را از هم جدا کنیم.

فرآیند، مجموعه فعل و انفعالاتی است که منجر به یک تغییر می‌شود. این فعل و انفعالات به عنوان ویژگی‌های مواد موجود است و انسان نمی‌تواند هیچ دخل و تصرفی در آنها بکند، بلکه تنها کاری که می‌تواند بکند، این است که با کارکردهایی، مسیر فعل و انفعالات را به سمتی بکشد که می‌خواهد. مثلاً لخته شدن خون جزء ویژگی‌های خون است. ما وقتی زخمی را پانسمان می‌کنیم، جلو خون‌ریزی را نمی‌گیریم، بلکه کاری می‌کنیم که خون لخته شود و بند آید. حال اگر کسی بخواهد بمیرد، کاری انجام نمی‌دهد که خون لخته شود. بنابراین، خواص پدیده‌ها وجود دارند و ما با کارکردها آن خواص را به هم پیوند می‌دهیم

یا از هم جدا می‌کنیم. با این حال، نمی‌توانیم هیچ‌گاه ذات پدیده‌ها را تغییر دهیم. هرچند ممکن است طیف تغییرات بسیار وسیع و عمیق باشد، باز بر اساس خواص پدیده‌هاست.

بنابراین، ما با کارکردها در قالب اجرایی خاص، فرآیندهایی را فعال یا متوقف می‌کنیم. با این وضع، سازمان یک قالب اجرایی است که با کارکرد قرارداد، فرآیندهای ارزش‌آفرینی را در آن فعال می‌کنیم.

اقتضائات

الف) اکوسیستم فرهنگی

در یک اکوسیستم ثابت و کامل به نام طبیعت، یک ارگانیسم ناقص، ولی خلاق به نام انسان وارد شده است. انسان با توجه به خلاقیتش، تغییراتی در طبیعت می‌دهد تا از یک‌طرف، نیازهایش را برطرف سازد و از طرف دیگر، ایده‌هایش را به ثمر رساند. طبیعت تا جایی ظرفیت تغییر را دارد و بعد از آن به سمت ویرانی می‌رود. در این مورد باید به مفهوم تولید ناخودآگاه توجه کنیم.

ظرفیت تغییر امر کمی نیست که مثلاً بگوییم تا پانصد درجه می‌توان تغییر داد و در پانصد و یک دیگر نمی‌توان، بلکه تغییراتی مبتنی بر اصول اکوسیستمی است؛ یعنی اگر مواد در یک چرخه حیات به گردش درآیند، هر قدر چرخه وسیع‌تر و بزرگ‌تر باشد، اتفاقی نمی‌افتد. فقط یک ماده اگر خارج از این چرخه بیافتد، کل جریان را با مشکل مواجه می‌کند.

نکته جالب این است که وقتی پیش‌رفت انسان و تصرف آن در طبیعت و ماوراء طبیعت محدود است، فضای خالی بسیاری وجود دارد تا اگر زایداتی ایجاد شد، به آن‌جا منتقل شود. وقتی تصرف در همه‌جا انجام گرفت، دیگر فضای خالی وجود ندارد که بتوان زایدات را در آن‌جا پنهان کرد. به این ترتیب، می‌بینیم از یک طرف، ایده‌آل‌های انسان باید تحقق یابد و از طرف دیگر، اگر اکوسیستم طبیعت به بی‌نظمی دچار شود، حیات بیشتر تهدید می‌شود. با این وصف، چاره‌ای نمی‌ماند که ایده‌آل‌های انسان بر اساس مدلی پیش رود که اکوسیستمی جدید

ایجاد کند که هم چرخه را به هم نزند و هم ایده‌آل‌ها را محقق سازد و آن، اکوسیستم فرهنگی است.

واژه فرهنگ در این جا از آن جهت به کار برده شده است که مجموعه اندیشه بشری در آن تأثیر دارد و به نوعی جمع بین ارگانیسم انسانی و اکوسیستم طبیعی ایجاد می‌شود.

ب) ارزش آفرینی، عمل خیر

ارزش آفرینی، تولید محصولی است که ارزشش از مجموعه عوامل تولید بالاتر باشد. این کار باید چنان انجام گیرد که منافع همه صاحبان نفع را تأمین کند. این تعریفی است که برای مأموریت شرکت‌ها در مباحث استراتژی ارائه می‌شود. طراحی عمل خیر مستلزم توجه به چند موضوع است:

۱. زمان

زمان چندین نوع است و مفهوم آن با توجه به تعدادش مقداری پیچیده می‌شود. از همین رو، در طراحی عمل خیر باید به این عنصر توجه داشت. مضاف بر این که یک فعالیت در واحد زمان صورت می‌گیرد و چنانچه دقیقاً در جای خود قرار نگیرد، ممکن است تأثیر عکس بر جای بگذارد.

۲. اطلاعات

برای طراحی و اجرای عمل خیر، اطلاعات کاملی از کل سیستم نیاز است که بدون آن که تغییر یابند یا وارونه شوند، در اختیار افراد قرار گیرند تا متناسب با تغییرات بتوانند فعالیت خود را انجام دهند.

۳. تربیت

قطعاً دانستن، شرط لازم برای انجام یک فعالیت است، ولی اگر توان اجرا وجود نداشته باشد، دانسته‌ها راکد خواهند ماند. بنابراین، تربیت و ایجاد قابلیت اجرایی هم باید وجود داشته باشد.

۴. اختیار

هر فعالیتی که به اختیار می‌رسد، دچار چالش می‌شود؛ چراکه ماهیت، فعالیت‌ها را از حالت ماشینی و تحکمی درمی‌آورد. بنابراین، با یک پارادوکس مواجه

می‌شویم، به این معنی که اگر عملی از روی اجبار و تحکم انجام گیرد، دیگر خیر نخواهد بود و اگر با اختیار صورت گیرد، ممکن است تغییراتی در آن به وجود بیاید که با دیگران هم‌آهنگ نباشد.

۵. گروهی

هر فعالیتی وقتی به تنهایی توسط یک فرد صورت می‌گیرد، جلوه‌ای دارد، ولی وقتی در جمع و به صورت گروهی انجام بگیرد، صورت‌های دیگری پیدا می‌کند؛ چراکه افراد با ویژگی‌ها و ظرفیت‌های مختلفی دور هم جمع می‌شوند که برآیند مجموعه کارهای آنها باید یک عمل خیر باشد.

ج) مدیریت چند زمانه

یک زمان را همه احساس می‌کنیم و آن زمان طبیعی است که بر اثر حرکت طبیعت ایجاد می‌شود. شب و روز و فصل‌ها در این زمان قرار دارد و به اصطلاح «تقویم» نامیده می‌شود.

زمان دیگر از حرکت ارگانسیم موجودات ایجاد می‌شود. جنین یک انسان بعد از نه ماه آماده به دنیا آمدن می‌شود. پس رشد می‌کند و تغییرات متعددی در وی به وجود می‌آید و بعد از حدود هفتاد تا صد سال می‌میرد.

زمان بعدی، زمان ذهنی است؛ یعنی هر کسی می‌تواند با ذهنش، خارج از زمان زیستی و زمان طبیعی حرکت کند و تا مسافت‌های دوری سفر کند و حتی در آنها تغییراتی هم پدید آورد. این توانمندی حرکت ذهنی موجب ایجاد زمانی می‌شود که به آن زمان ذهنی می‌گوییم و اصطلاحاً «تفکر» می‌نامیم.

این سه زمان طبیعی، زیستی و ذهنی مانند دایره‌های تو در تو می‌چرخند و آن‌چنان که می‌بینید، در یک‌جا بریدگی دارند و اگر کسی بخواهد از داخل این دایره‌های چرخان، ارزش را به دست آورد، باید از آن بریدگی عبور کند.

این بریدگی در مقاطعی در امتداد یک‌دیگر قرار می‌گیرند. به آن لحظه، «هنگام» گفته می‌شود که معنی چهارم «زمان» است. مدت زمانی هم که آن بریدگی‌ها در امتداد یک‌دیگر قرار می‌گیرند، معنی پنجم زمان را ایجاد می‌کند که مدت نامیده می‌شود.

بنابراین، اگر کسی بخواهد در کوتاه‌ترین زمان، ارزش را به دست آورد، در آن هنگام و مدتی که بریدگی‌ها در امتداد هم قرار می‌گیرند، باید کارش را انجام دهد.

هنگام و مدت قرار گرفتن بریدگی‌ها در امتداد یک‌دیگر در دوره‌های مختلف که زمان نامیده می‌شود، متفاوت است؛ یعنی اگر در سال ۱۳۰۰، پیمودن مسیر تهران - کرج در عوض دو ساعت، یک ارزش محسوب می‌شد، در سال ۱۳۸۰ این رقم به یک ربع می‌رسد و در سال‌های آتی نیز به همین ترتیب کاهش می‌یابد. هر جامعه‌ای برای این‌که بتواند با استفاده از زمان‌های ذکر شده، ارزش‌ها را به دست آورد، زمانی را تدوین می‌کند که ساعت رسمی آن‌جاست و «زمان قانونی» نامیده می‌شود.

در کنار زمان قانونی، در حوزه‌های دینی، زمان شرعی نیز وجود دارد که رفتارهای خاصی را از معتقدان به آن دین انتظار دارد که «زمان شرعی» نامیده می‌شود.

این هشت زمان در تعامل و گاه تقابل با یک‌دیگر «زمان فرهنگی» هر جامعه را می‌سازند که بر اساس آن، رفتارهای فردی و اجتماعی‌شان شکل می‌گیرد. نکته مهم این است که زمان مورد استفاده در «دوره»، روی زمان‌های دیگر تأثیر بسزایی دارد و جامعه‌ای که زمانه را شکل می‌دهد، شاخصی برای تعیین زمان‌های دیگر جوامع می‌شود. هر قدر دنیا کوچک‌تر و ارتباطات وسیع‌تر می‌شود، فشار زمان بر روی زمان فرهنگی افزایش می‌یابد. چنان‌چه زمان‌ها توان پاسخ‌گویی نداشته باشند، امکان اختلال در وضعیت زندگی و در نهایت، نابودی آنها وجود دارد.

د) قانون ناطق

قانونی که زمان را تنظیم می‌کند، به هم‌راه تمام قوانینی که روابط را مشخص کرده است و رفتارها را برای تحقق عمل خیر شکل می‌دهند، باید آن‌قدر ظرفیت و انعطاف داشته باشند تا هر لحظه پاسخگوی نیازها بوده و متناسب با موقعیت باشند. ضمن آن‌که در تغییرات سریع، مانع ارزش‌آفرینی نشوند.

برای ناطق کردن قوانین باید آنها را از دفاتر و بایگانی‌ها به فکر و آموزه‌های افراد منتقل کرد و قدرت استنباط و تشخیص موقعیت را به ایشان بخشید. با این وصف، در آینده مورد نظر، هر شخصی متناسب با موقعیتش قدرت اجتهاد پیدا می‌کند و قادر خواهد بود به تشخیص موقعیت و تصمیم‌گیری بر اساس آن نایل شود. از همین‌رو، عمومی شدن اجتهاد از مشخصه‌های اصلی آینده است که علم در آن با شدت ذکر شده جریان پیدا می‌کند.

ه) مالکیت اعتباری

مالکیت علاوه بر جنبه‌های حقوقی که یک فرد را صاحب ملک یا وسیله خاصی می‌داند، تعلق خاطری هم نسبت به آن ایجاد می‌کند که گاه حاوی احساسات نوستالژیک است و تغییر مالکیت را مشکل می‌سازد. یک مالک اختیار دارایی خود را دارد و می‌تواند هرگونه که خواست، از آن بهره‌بردارد.

چنین تعبیری از مالکیت در جامعه‌ای که با رشد علمی وسیع و عمیقی مواجه است، نمی‌تواند دوام داشته باشد. برای تبیین دقیق این موضوع لازم است انواع مالکیت را در این حوزه مرور کنیم.

قلمرو: نوعی از مالکیت است که ضمن کهن بودن، ارزش‌های قومی را نیز دربر دارد و به عنوان خاستگاه یک قوم یا نژاد شناخته شده است و قابل واگذاری یا خرید و فروش نیست.

دارایی: مالکیتی است که ارزش ریالی آن را می‌توان محاسبه کرد و به خرید و فروش آن پرداخت.

مالکیت حقیقی: مالکیت‌هایی که تصمیم‌گیری درباره آنها به عهده مالک است.

مالکیت اعتباری: مالکیت‌هایی که به اعتبار جایگاه، مسئولیت، انتخاب و شایستگی یا هر ویژگی دیگر در اختیار شخص است و با از بین رفتن آنها مالکیت نیز منتفی می‌شود.

مالکیت مجازی: مالکیتی است که رقم ریالی آن در اختیار شخص است، ولی دیگران درباره آن تصمیم می‌گیرند، مانند سهام یک کارخانه.

در جامعه با رشد علمی بالا، قلمرو نمی‌تواند پایدار باشد؛ چه این‌که متناسب با وضعیت یک منطقه، فرآیندها و فعالیت‌های مختلف، ایجاد می‌شوند و رشد

می‌کنند که در صورت تطبیق نداشتن با آنها، وضعیت ایستایی ایجاد می‌شود که قطعاً نمی‌توان تا مدت زیادی با آن سیر کرد.

دارایی بیش از حد نیاز مانند وسایل زیاد داخل بالن به درد افراد نمی‌خورد؛ چراکه حرکت را کندتر می‌کنند.

مالکیت مجازی نیز نوعی بازی است که بیشتر برای سرگرمی و بالا بردن درجه دارایی‌ها به کار می‌رود که در جامعه ایده‌آل نمی‌تواند جایگاه داشته باشد.

مالکیت حقیقی و مالکیت اعتباری در جامعه افق به یک معنا می‌رسند؛ یعنی من مالکیت چیزی را خواهم داشت که برای انجام کار خاصم به آن نیاز دارم و هر لحظه که کسی دیگر به آن نیاز داشت و بهتر می‌تواند از آن بهره بگیرد، مال اوست و این تصمیم من است؛ یعنی مالکیت حقیقی در اختیار من است، ولی زمانی که مورد نیاز دیگری است، تصمیم من این است که در اختیار وی قرار گیرد. از این‌رو، در روایات به این نکته برمی‌خوریم که در جامعه بعد از ظهور، افراد می‌توانند از جیب یک‌دیگر مصرف کنند.

جنود عقل، جنود جهل

ایجاد سازمانی که بازده آن خیر باشد و در عین حال، تمام مسائل ذکر شده را رعایت کند، کار بسیار دشواری است؛ چه این‌که بسیاری از آنها در نقطه مقابل یک‌دیگر قرار می‌گیرند و حتی متضاد جلوه می‌کنند.

این تضاد همان تعبیری است که برای امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز به کار می‌رود که علی علیه السلام جمع اضداد است. واقعیت آن است که حضرت علی علیه السلام جمع اضداد نیست، بلکه ما قادر نیستیم شخصیت چند بُعدی او را درک کنیم. شخصیتی که در جنگ هم‌آوردی ندارد و میان کودکان به زبان کودکی تکلم می‌کند.

در واقع، شخصیت حضرت علی علیه السلام الگوی سازمانی ماست و آنچه در شخصیت ایشان تحقق یافته است، اگر در ماهیت سازمان‌ها رسوخ کند، خواهد توانست توسعه و عدالت را هم‌زمان ایجاد کند.

امام جعفر صادق علیه السلام، این عناصر را با عنوان جنود عقل و جهل به شرح زیر بیان می‌دارد:

جنود عقل و جهل

عقل		عقل		عقل		عقل		
جور		جور		شر		کفر		
جهل	عقل	جهل	عقل	جهل	عقل	جهل	عقل	
جدایی	ملازمت	۵۱	خسیسی	سخاوت	۲۶	کسالت	نشاط	۱
غفلت	استغفار	۵۲	حزن	فرح	۲۷	سستی	نگهداری	۲
پافشاری	توبه	۵۳	استنکاف	دعا	۲۸	عجز و لابه	صبر	۳
فخرفروشی	قوام	۵۴	شقاوت	سعادت	۲۹	انتقام	بخشش	۴
هوی	حکمت	۵۵	شک	تسلیم	۳۰	فقر	غنی	۵
سبکی	وقار	۵۶	افشا	کتمان	۳۱	بی‌خیالی	تذکر	۶
زیاده‌گویی	سکوت	۵۷	انلاف	نیایش	۳۲	فراموشی	به یاد سپردن	۷
جحود	تصدیق	۵۸	افطار	روزه	۳۳	جدایی	مهربانی	۸
نامامدی	امید	۵۹	عقب‌کشیدن	جهاد	۳۴	پافشاری	رضایت	۹
استکبار	گردن نهادن	۶۰	پیمان‌شکنی	قصدکردن	۳۵	منع	دل‌داری	۱۰
ناخشنودی	رضا	۶۱	سخن‌چینی	نگهداری سخن	۳۶	دشمنی	رفاقت	۱۱
کفران	شکر	۶۲	عاق والدین	نیکی به والدین	۳۷	روگردانی	وفا	۱۲
یأس	طمع	۶۳	ریا	حقیقت	۳۸	معصیت	طاعت	۱۳
حرص	توکل	۶۴	منکر	معروف	۳۹	گردن‌کشی	خضوع	۱۴
سنگ‌دلی	رأفت	۶۵	خودآرایی	پوشش	۴۰	بلا	سلامت	۱۵
غضب	رحمت	۶۶	فاش کردن	تقیه	۴۱	بغض	حب	۱۶
جهل	علم	۶۷	تنگ‌نظری	انصاف	۴۲	دروغ	راستی	۱۷
حمق	فهم	۶۸	ستم	آماده ساختن	۴۳	باطل	حق	۱۸
پرده‌داری	عفت	۶۹	ناپاکی	پاکی	۴۴	خیانت	امانت	۱۹
میل	زهد	۷۰	بی‌آبرویی	حیا	۴۵	آمیخته	خالص	۲۰
درشتی	نزومی	۷۱	بیرون از حد	میان‌روزی	۴۶	سستی	شهامت	۲۱
جسارت	ترس	۷۲	سختی	راحت	۴۷	بی‌خبر	فهم	۲۲
کبر	تواضع	۷۳	پیچیدگی	سادگی	۴۸	افکار	معرفت	۲۳
عجله	تأنی	۷۴	ناقص	برکت	۴۹	مکاشفه	مدارا	۲۴
نادانی	دانایی	۷۵	بلا	عاقبت	۵۰	نیزنگ	راستی در غیاب	۲۵

فرضیه ما این است اگر سازمان‌های کنونی را با این معیار بسنجیم، خواهیم دید سازمان‌های موفق چندین عنصر از عناصر عقل را به کار گرفته‌اند و اگر بخواهند به رشد حداکثر برسند، باید تمام اینها را به کار گیرند.

پی‌نوشت‌ها

۱. حسن میرزائی اهرنجانی، *زمینه‌های روش‌شناختی تئوری سازمان*، انتشارات سمت، ۱۳۸۵ شمسی.
۲. همان.
۳. حسین رحمان‌سرشت، *نظریه‌های سازمان و مدیریت از نوگرایی تا پسا نوگرایی*، ص ۷، چاپ اول: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی فن و هنر، تهران ۱۳۷۷ شمسی.
۴. همان.
۵. الوین تافلر، *موج سوم*، ترجمه شهین‌دخت خوارزمی، چاپ ششم: انتشارات مترجم، تهران ۱۳۷۱ شمسی.
۶. سیدمرتضی آوینی، «توهمی از یک جنگ سرد»، نشریه سوره، ۱۳۷۰ شمسی.

سنجش تطبیقی آرمان شهر مهدوی

سیدحسین هاشمی

چکیده

این پژوهش به سنجش تطبیقی آرمان شهر مهدوی با سایر آرمان شهرهایی می‌پردازد که اندیشه‌وران و مکتب‌های بشری در گذار تاریخ انسانی پیش نهاده‌اند. آرمان شهر افلاطونی، یوتوپیای توماس مور، مدینه فاضله فارابی، از نظریات آرمان‌گرایانه فردی به شمار می‌روند که نویسنده بدان‌ها پرداخته است. نویسنده در بررسی جهان شهرها، نخست به جهان شهر مارکسیسم در سه حوزه اصول باورهای جهان‌شمول، بایدها و نبایدهای مکتب مارکسیسم می‌پردازد و کاستی‌هایی را شناسایی می‌کند. دومین جهان شهر، ناکجاآباد لیبرال - دموکراسی است. بررسی زمینه‌های تاریخی، اجتماعی و سیاسی، پیدایش تفکر لیبرال - دموکراسی و پیش‌باورهای میدانی و هندسه جهان شهر لیبرالیسم، به روایت سه تن از مهم‌ترین تئوری‌پردازان و متفکران نام‌دار این نظریه هم‌چون فوکویاما،

هانتینگتون و هابرماس خواهد آمد. سرانجام، این نوشتار به بحث و ارزیابی جهان‌شهر مهدوی می‌پردازد. نویسندگان در جست‌وجوی رابط جهانی‌شدن و آرمان‌شهر مهدوی، به چیستی جهانی‌شدن (پروسه و یا پروژه بودن آن) و نیز اسلوب بیانی دین در ترسیم سیمای آرمان‌شهر مهدوی و تفکیک حوزه‌های نظریه‌پردازی دین و حوزه‌های عقل‌یاب جامعه مهدوی اشاره دارد و آن‌گاه به شاخصه‌های آرمان‌شهر مهدوی می‌پردازد.

واژگان کلیدی

آرمان‌شهر مهدوی، جهان‌شهرها، آرمان‌شهرها، نیک‌شهر افلاطون، یوتوپای توماس مور، مدینه فاضله فارابی، مارکسیسم، جهانی‌شدن دین، دولت جهانی، ده‌کده جهانی.

مقدمه

انسان، برای دستیابی به منافع و برآوردن نیازهای حیاتی یا گرایش سرشتی، موجودی جامعه‌زی است. از نخستین و دیرپاترین آرزوهای بشر خردورز و جامعه، دستیابی به جامعه‌ای سرشار از عدالت، امنیت، صفا، صمیمیت و تأمین معیشت و رفاه مادی در کنار به بار نشستن ارزش‌های اخلاقی، معنوی، کرامت، آزادی و فضیلت‌های انسانی بوده است. پاسخ‌گویی به این آرزو و نیاز تاریخی و سرشتی انسان، فرضیه‌ها و اندیشه‌هایی را پدید آورده و اندیشه‌ورزانی را از همان پگاه زیست‌عقلانی بشر و تشکیل جوامع انسانی، به فکر معماری و تنظیم هندسه جامعه مطلوب و آرمانی (آرمان‌شهر زمینی) واداشته است.

روی‌کرده‌های آرمان‌گرایانه به زندگی انسان و جامعه انسانی از یک منظر به دوگونه پیشامد‌رنیسم و پسامد‌رنیسم، قابل تقسیم است. در این گونه‌بندی، نگاه ما معطوف به دوره‌های تاریخی اروپاست؛ چون دوره پیش از رنسانس و روشن‌گری در اروپا را عصر قدیم و دوره پس از آن را عصر جدید و مدرن می‌نامند. در توجیه این معیارگزینی، گفته شده است که بیشترین نظریه و فرضیه‌های بهشت زمینی را متفکران و عالمان آن دیار به ویژه پس از رنسانس که بارزترین شاخصه آن، زمین‌گرایی و انسان‌محوری بود، ارائه کرده‌اند. کم‌توجهی نخبگان و اندیشه‌ورزان دیگر به این موضوع، یا به این دلیل بوده که آنها در شرایط فرهنگی

متفاوت می‌زیسته‌اند یا صدای آنان به دلایل اقلیمی، سیاسی و فرهنگی به جایی نرسیده، یا احیاناً عطش دست‌یابی به آرمان‌شهر و مدینه فاضله به شرایط سخت و خفقان حاکم بر سراسر تاریخ غرب و اروپا برمی‌گردد که نمونه آن را در قرون وسطی می‌توان دید و یا مجموع این عوامل در این فرآیند سهم داشته‌اند. گمان می‌رود عامل دیگر و مهم‌تری را می‌توان برای این دوره‌بندی و گونه‌شناسی، سراغ گرفت؛ دنیای غرب، در دوره پس از نهضت روشن‌گری و انقلاب صنعتی، درباره موضوع جامعه آرمانی، به دگردیسی فکری در دو عرصه مبتلا شد.

نخست آن‌که نوع نگاه به جامعه مطلوب و آرمانی از آرمان‌شهر، به جهان آرمانی تغییر قلمرو داد. پیش از انقلاب صنعتی، در تصور هیچ‌یک از بانیان و معماران تفکر مدینه فاضله نمی‌گنجید که به جهان آرمانی بیانیدشد و چنان طرحی را عاقلانه و دست‌یافتنی ببیند. پس از انقلاب صنعتی و هم‌زمان با پیدایش نظریه دهکده جهانی، جهانی‌شدن مسائلی چون غایت و فرجام تاریخ و جهان‌شهر آرمانی، وارد حوزه اندیشه شد.

دو دیگر آن‌که مکتب‌ها به جای افراد نشستند. اگر پیش از دوره انقلاب صنعتی، متفکران و نخبگان به تدوین نظریه جامعه آرمانی می‌پرداختند، مکتب‌هایی چون مارکسیسم، نازیسم و لیبرالیسم، پرچم تشکیل جامعه فاضله و آرمانی را برافراشتند و داعیه‌دار رهبری جهان به مطلوب‌ترین صورت ممکن شدند. این نوشتار همین معیار را برگزیده و بر پای‌بست آن، دیدگاه‌های مربوط به جامعه آرمانی را در دو بخش، سامان بخشیده است.

بخش نخست، با عنوان «آرمان‌شهرها» مشتمل بر شماری از آرا و دیدگاه‌هایی است که متفکران غربی و اسلامی پیش از نهضت روشن‌گری و انقلاب صنعتی بیان کرده‌اند. بخش دوم، به جهان آرمانی مارکسیسم، لیبرالیسم و اسلامی پرداخته است. راز جای دادن اندیشه اسلامی در این بخش، با در نظر داشت دو مطلب است: نخست آن‌که نگره آرمانی به فرجام جهان، در متن مکتب و تفکر اسلامی ریشه دارد و نوید دادن به چنان فرجام نیک و رؤیایی، به آغاز پیدایی شریعت و بعثت رسول اکرم ﷺ برمی‌گردد؛ دوم آن‌که نزدیک شدن ارتباط و به هم پیوستن فضای جهان، بسیاری از مفاهیم اسلامی در مورد جهانی‌شدن ارزش‌ها و باورهای

آن در پایان تاریخ و عصر ظهور را که در گذشته نه چندان دور، قابل فهم عادی نبود و احياناً بر روی داده‌های معجزه‌آسا حمل می‌شد، به فهم و ره‌یافت‌های عقلی عموم نزدیک‌تر کرده و امکان وقوعی و شدن بیشتر بخشیده است؛ چنان‌که گویی این مفاهیم، زاده ادبیات و گفت‌مان امروز است.

الف) آرمان‌شهرها

۱. آرمان‌شهر افلاطون

افلاطون (۳۴۷ - ۴۲۷)، قبل از میلاد)، فیلسوف یونانی را می‌توان بنیادگذار نظریه «مدینه فاضله» نامید؛ چون از یک‌سو، نخستین تصویر از سلسله مدینه‌های فاضله در اندیشه غربیان، به افلاطون برمی‌گردد و از سوی دیگر، از آن زمان تاکنون، پاره‌هایی از تفکر افلاطونی در اندیشه‌های الهیاتی، فلسفه سیاسی و ایده‌آل‌های جوامع فکری و سیاسی غرب، مشهود است. اندیشه نیک‌شهر افلاطونی - با وجود آن‌که او یک فیلسوف بود تا سیاست‌پیشه - رنگ‌وبوی سیاسی داشت؛ زیرا معضل مهم جامعه، زمان و نا به سامانی سیاسی بود. او چنان‌که در کتاب **جمهوری** خویش یادآوری می‌کند، چهار نوع نظام سیاسی (تیموکراسی، الیگارشی، دموکراسی و تورانی) را تجربه کرده و هیچ‌یک را مطلوب و آرمانی و تأمین‌کننده سعادت انسانی نیافته بود.

بخشی از مواد فکری که افلاطون می‌خواست با به کار بستن و نظام‌بخشی آنها، حکومت آسمانی بر روی زمین بنا نهد، اینها بودند: «معیارهای واحد و مضاعف اخلاقی، مالکیت اشتراکی زن‌ها، کودکان و ثروت، آزادی بیان، آزادی پرستش، آزادی عشق، ازدواج دولتی، اصلاح نژاد، محدود کردن زاد و ولد، برقراری تساوی بین زن و مرد، سوسیالیسم اقتصادی، دموکراسی و تلاش و کوشش بشر در ایجاد برادری»^۱.

شناخت اجمالی از مدینه فاضله افلاطونی با در نظر گرفتن ویژگی‌های آن در ساحت‌های حقوق شهروندی، ساختار طبقات اجتماعی، اقتصاد، خانواده و تعلیم و تربیت، امکان‌پذیر است:

۱. در ساختار طبقات اجتماعی، شهروندان نیک‌شهر افلاطون «از دو گروه عمده تشکیل یافته است: طبقه پاسداران و توده مردم. پاسداران، خود، از دو طبقه فراهم

شده‌اند؛ فرمان‌روایان و یاوران. آنها جنگاورانی کارآزموده و مجرب هستند و از استعداد و فضیلت ذاتی نسبت به توده مردم برخوردارند.^۲

۲. در نظام اقتصادی، افلاطون «برای سرپرستان (و حتی سربازان)، زندگی اشتراکی کامل [را] پیش‌نهاد می‌کند. سرپرستان باید خانه‌های کوچک و غذای ساده داشته باشند. زندگی‌شان مانند زندگی سربازی باشد؛ دسته‌جمعی غذا بخورند؛ جز ضروریات هیچ‌گونه اموال خصوصی نداشته باشند. داشتن طلا و نقره باید ممنوع شود؛ زیرا ثروت و فقر هر دو مضرند.^۳

۳. خانواده در آرمان‌شهر افلاطونی، اشتراکی است. «دوستان باید همه چیزشان اشتراکی باشد، حتی زن و فرزندشان.»^۴ در چنان جامعه‌ای، چون ازدواج فردی و خانواده خصوصی وجود ندارد، «همین‌که طفل چشم به دنیا گشود از آغوش خانواده گرفته، تسلیم پرورشگاه می‌شود. بدین‌سان پدر و مادر، فرزند خود را و طفل، خویشان خود را نمی‌شناسد.»^۵ محروم شدن کودک از مهر و شفقت والدین نیز بدین‌گونه جبران می‌گردد که «در این جامعه، احساس مالکیت فرزند که این همه موجب رنج کودکان در جوامع دیگر است، وجود ندارد. هیچ‌کس نمی‌تواند مغرور باشد از این‌که کودکش از دیگر کودکان عاقل‌تر و زیرک‌تر است. همه به کودکان شهر به چشم اطفال خویش می‌نگرند.»^۶

۴. تعلیم و تربیت اطفال تا بیست سالگی همانند است. «ورزش برای نیرومندی جسم، موسیقی برای ایجاد هم‌آهنگی در فکر و دین برای تقویت روح.»^۷ در بیست سالگی، با برگزاری نخستین آزمون، مردود شدگان «در طبقه پایین‌تر یعنی در صف بازرگانان، کشاورزان، کارگران کارخانه‌ها و منشی‌ها قرار می‌گیرند.»^۸ کام‌یاب شدگان پس از یک دوره تحصیل، یا در تصفیه و آزمون دوم باز می‌مانند که در «زمره دست‌یاران قوه مجریه و سپاهیان دفاع از کشور»^۹ جای می‌گیرند یا در آن امتحان موفق می‌شوند. آنان‌که تعدادشان اندک است، پس از پنج سال آموزش فلسفه و درک حقایق مثل و نمونه‌های حقیقی جهان مادی، وارد عرصه تطبیق آموخته‌ها در عمل و عینیت جامعه می‌شوند و در مدت پانزده سال زمان این مرحله، برترین کسان‌که مابنی اخلاقشان استوار مانده است، خودبه‌خود، به فرمان‌روایی برگزیده می‌شوند. این فرمان‌روایان فیلسوف، شهری را سامان خواهند داد که در آن، عدالت، زیبایی، حکمت، برادری و خیرخواهی حاکم است.^{۱۰}

پشتوانه و بنیادهای معرفتی که افلاطون برای نیک‌شهر پیش‌نهادی خود به ویژه در ساختار انسانی آن ارائه می‌کند، این است «که خداوند، آدمیان را سه گونه آفریده است: بهترین آدمیان از طلا، دیگر بهترین از نقره و توده مردم از مفرغ و آهن ساخته شده‌اند. آدم‌های طلایی برای سرپرستی خوبند. آدم‌های نقره‌ای باید سرباز شوند و دیگران باید به کارهای دستی بپردازند. کودکان قاعدتاً از نژاد والدین خود خواهند بود، ولی این قاعده، قطعی و کلی نیست. هنگامی که کودکی از نژاد و دین خود نباشد، باید بر حسب نژاد خود، ترقی یا تنزل یابد».^{۱۱}

آرمان‌شهر افلاطونی، گذشته از کاستی‌هایی مانند آن‌چه کارل پوپر در کتاب *جامعه باز و دشمنانش* یاد می‌کند، و (اعتقاد افلاطون به نظام طبقاتی، نابرابری انسان‌ها در سرشت و حقوق طبیعی (نژاد پرستی) که منشأ پیدایش اکثر تفکرات استبدادی است) از دو ناحیه اساسی رنجور است: یکی، تعریف وی از عدالت و دو دیگر، مقصد و غایتی است که در چشم‌انداز مدینه فاضله وی قرار دارد. ایجاد عدالت و احیای فضیلت، کانون محوری نیک‌شهر افلاطونی است. تعریف عدالت چنان‌که از کتاب *چهارم جمهوری* به دست می‌آید، این است که «هر کسی وظیفه و کار خود را انجام دهد؛ شهر هنگامی متعادل است که پیشه‌ور و سرباز و سرپرست، هرکدام به کار خود بپردازند و در امور طبقات دیگر دخالت نکنند».^{۱۲} در این میان، باید پرسید وظیفه هر فرد چیست تا انجام دادن آن عدالت باشد؟ به قول راسل: «در کشوری مانند مصر قدیم... هرکسی وظیفه خود را از پدرش می‌آموزد و بدین ترتیب اشکالی پیش نمی‌آید، اما در کشور افلاطون، هیچ‌کس پدر قانونی ندارد. پس وظیفه هر فرد را باید ذوق آن فرد تعیین کند یا تصمیم دولت که مبتنی خواهد بود بر استعدادی که در آن فرد تشخیص می‌دهد. پیداست که مقصود افلاطون، شق اخیر است... پس مقاصد دولت در این‌که وظیفه هرکسی چه باید باشد، دخالت دارد».^{۱۳} این به آن معناست که در این کشور، ابداع و نوآوری و آزادی در کمترین حد خود ممنوع است. افزون بر این، وقتی از خود افلاطون هم مقصود و هدف آرمان‌شهرش را بپرسیم، چنین پاسخ می‌دهد: «مدینه فاضله در جنگ با کشورهایی که جمعیتشان کمابیش با آن برابر باشد، پیروز خواهد شد. در این شهر، زندگی عده معین و معدودی نیز تأمین خواهد شد».^{۱۴} بدین ترتیب،

آرمان‌شهر افلاطونی از یک سربازخانه آزمند و جنگ‌طلب و از منظر دیگر، از یک یتیم‌خانه و پرورشگاه سر بر می‌آورد.

۲. یوتوپای توماس مور

توماس مور (۱۴۷۷ - ۱۵۳۵ میلادی) نویسنده و سیاست‌دان انگلیسی است. آنچه بیش از همه، نام او را زنده نگاه داشته، کتاب *یوتوپیا* است که وی درباره جامعه آرمانی خویش نوشته است. مور یکی از چهره‌های برجسته دوران رنسانس و حلقه وصل دنیای قدیم و جدید انگلیس به شمار می‌رود؛ زیرا هنگامی که مور مشغول ترسیم هندسه جامعه آرمانی خویش بود، اروپا در آرامش قبل از طوفان به سر می‌برد و نخستین مرحله فروپاشی دستگاه قرون وسطایی کلیسا، با جنبش نوزایی (رنسانس) آغاز شده بود. مهم‌ترین ویژگی این جنبش، زنده شدن اندیشه عقلی و انتقادی یونانی، امید بستن به امکانات و دست‌آوردهای عقل بشر، دل‌کندن از بهشت آسمانی، چشم‌امید دوختن به بهشت زمینی و زنده شدن اندیشه دولت آرمانی و بحث و تفکر درباره آن بود. یوتوپای توماس مور و *شهر خورشید* اثر کام. پان. لا نویسنده ایتالیایی (۱۵۶۸ - ۱۶۳۹ میلادی) تفسیر این آرمان بود.^{۱۵}

جامعه و شهر آرمانی مور (برای آن‌که بتواند راحت و آسان، پذیرای نیات و آرزوهای معمار خویش باشد) در جزیره‌ای خیالی قرار دارد و نظام و سامان آن یک‌سر عقلی، قاعده‌مند و حساب شده است. به همین دلیل، از آن‌چه به نظر وی، شر و بدی دیگر جوامع انگاشته می‌شود، پیراسته است. مور با دقت و حوصله، نظام سیاسی، راه و روش زندگی اجتماعی، خانواده، اقتصاد، جنگ‌آوری و دیگر امور آن جامعه را شرح می‌دهد.^{۱۶}

در جامعه یوتوپای مور، آموزه‌هایی از دین مسیحی، باورهایی از مدینه فاضله افلاطونی، شرایط سیاسی و اقلیمی زیست بومی، با نوآوری‌های وی درآمیخته است. از این‌رو، برخی هم‌چون *کارل کائوتسکی* نظریه‌پرداز سوسیالیست آلمانی، مور را به دلیل باور نداشتن به مالکیت خصوصی، پیش‌رو اندیشه کمونیسم شمرده و او را پدر انقلاب روسیه خوانده است. تاریخ‌دانان، یوتوپیا را قالبی برای امپریالیسم بریتانیا و اومانیت‌ها آن را مانیفیستی برای اصلاحات کلی در رنسانس مسیحی شمرده‌اند و پاره‌ای نیز آن را بازتاب زندگی شخصی و سیاسی وی دانسته‌اند. بدین‌سان یوتوپای مور، سرسلسله آثار بسیاری در اروپا درباره جامعه

آرمانی و ساخت و سازمان آن شد» و «تخمه بسیاری از سخنانی را که بعدها در تمدن مدرن اروپایی طرح شد، در خود دارد... مسائلی مانند: فراهم کردن اسباب آسان‌میری برای بیماران درمان‌ناپذیر، کیفی‌شناسی، به‌نژادگری، طلاق، پایه طلا برای پول، حقوق زنان، آموزش دولتی، رواداری دینی و حتی مسائل زیست بومی».^{۱۷}

نظام سیاسی جامعه مور، برآمده از رأی مردم و متشکل از سه رکن است:

۱. مجمع نمایندگان که با رأی مستقیم مردم گزینش می‌شوند و دو وظیفه اصلی بر دوش دارند: انتخاب شهریار و رای‌زنی با مردم در امور مهم شهر.
۲. مجلس سنا که شمارشان، یک دهم مجمع نمایندگان و برگزیده آنان است. سنا در هر سه روز، نشست مشورتی دارد تا مدرسان شهریار در اداره امور کشور باشد.

۳. «شهریار» که از میان چهارکاندیدا، با رأی مجمع نمایندگان و برای همه عمر برگزیده می‌شود.

«قاعده این است که در هیچ امر عمومی، تصمیمی گرفته نمی‌شود مگر آن‌که موضوع در سه روز گوناگون در سنا مطرح شده باشد.» این کار برای آن است که نمایندگان سنا و شهریار برای دگرگون کردن حکومت و به بندگی کشیدن مردم توطئه نکنند.^{۱۸}

در مدینه فاضله مور، سه طبقه از مردم زندگی می‌کنند: شهروندان، کارگزاران و بندگان. بندگان شامل اسیران جنگی، شهروندان بزه‌کار که مرتکب جنایات سنگین شده‌اند و محکومان به مرگ دیگر ملت‌ها هستند که اهالی یوتوپیا به بهای اندک خریده و به بردگی کشیده‌اند. آنان پیوسته به کار گماشته می‌شوند و همواره در زنجیرند.^{۱۹}

جزیره آرمانی مور، ۵۴ شهر دارد که همه بزرگ و نیک‌ساختند و هر شهری تنها شش هزار خانوار را در خود جای می‌دهد، نه بیش از آن. «هیچ خانواری کمتر از ده یا بیش از شانزده فرد رشید، ندارد. شمار بچه‌ها محدود نیست، اما با انتقال بچه‌های یک خانوار پر بچه به خانوار کم بچه، شمار آنها را به آسانی زیر نظر دارند. به همین‌سان، اگر شهری بیش از اندازه جمعیت داشته باشد، کمی

جمعیت شهر دیگر را با آن جمعیت اضافی جبران می‌کند. اگر در سراسر جزیره، افزایش جمعیت بیش از اندازه باشد، شماری از شهروندان را از شهرهای گوناگون برمی‌گیرند و در سرزمین پیوسته به جزیره، ماندگاری برای آنان برپا می‌کنند. اهالی یوتوپیا، همگی افزون بر داشتن شغل و حرفه ویژه، کشاورزند. جز سال‌خوردگان کسی بی‌کار نیست. از این‌رو، با این‌که در روز، بیش از شش ساعت کار نمی‌کنند، و فور نعمت بیش از حد نیاز است. هریک از شهرهای یوتوپیا به چهار بخش تقسیم شده است و در میانه هر بخش بازار و انباری برای هرگونه کالای مورد نیاز وجود دارد که محصول و فرآورده عموم ساکنان شهر است. سرپرست خانوارها بدون پرداخت پول یا تعهد، نیازهای خوراکی و پوشاک خویش را به اندازه نیاز برمی‌دارند؛ چون ترسی از کمبود ندارند.^{۲۰}

یوتوپیا به قانون مدون نیاز ندارد. مجلس سنا به تناسب هر جرمی کیفر معین می‌کند. شوهران در کیفردهی همسران و پدران در مجازات فرزندان خود به دل‌خواه عمل می‌کنند «مگر آن‌که جرم چنان بزرگ باشد که کیفر عمومی را ضروری کند. بردگی، کیفر سخت‌ترین جنایت‌هاست؛ زیرا بردگی برای برده سخت‌تر از مرگ و برای جماعت نیز سودمند است؛ زیرا کار بنده برای دولت ارزش‌مندتر از مرگ اوست. افزون بر این، دیدار وضع بندگان، مردم را زمان درازتری از دست زدن به چنان جنایت‌ها باز می‌دارد. اگر بندگان بشورند و از کار سر باز زنند، آنان را هم چون ددانی که بند و زنجیر رامشان نمی‌کند، می‌کشند».^{۲۱}

مردم یوتوپیا از جنگ بیزارند. با این حال، هم مردان و هم زنان ایشان در روزهای معین به تمرین نظامی می‌پردازند تا در روز نیاز و دفاع از کشور و دوستان خود آماده باشند. «هنگامی که در جنگ قول می‌دهند که منابعشان را در اختیار دیگران بگذارند، پول فراوان فراهم می‌کنند، اما از شهروندانشان جز تنی چند نمی‌دهند. مردانشان برایشان از همه چیز عزیزتر است و آنان را چنان ارزش‌مند می‌شمارند که هرگز تن در نمی‌دهند که به دست خود، یکی از شهروندان را بدهند و به جای آن، شاه دشمن را بگیرند».^{۲۲} اهل یوتوپیا هرگز نمی‌خواهند جنگ در کشور خودشان آغاز شود. از این‌رو، «اگر پادشاهی بخواهد سلاح بردارد و به کشورشان بتازد، ایشان چالاک و نیرومند در بیرون از خاک خود

به او حمله می‌برند... و هیچ ضرورتی ایشان را وادار نمی‌تواند کرد که به یاوران خارجی خویش اجازه دهند که در جزیره‌شان، ایشان را یاری دهند».^{۲۳}

در قلمرو یوتوپیا، ادیان گوناگونی هست؛ چنان‌که برخی خورشیدپرستند، برخی ماه‌پرست، تعدادی ستاره‌پرست. «بیشینه آنان و خردمندترین ایشان برآنند که خدای ناشناخته، جاودانی، بی‌کران و ناشناختنی وجود دارد که ورای فهم بشر است و در تمامی کیهان، نه به صورت ماده، بلکه به صورت فضیلت و قدرت سریان دارد».^{۲۴}

تعامل و روابط خارجی یوتوپیا با دیگرکشورها چنان است که همه شیفته فضایل اهل یوتوپیا هستند و از آنان می‌خواهند «مردانی را بفرستند تا بر ایشان فرمان‌روایی کنند. دوره خدمت برخی از این فرمان‌روایان یک ساله است و برخی پنج ساله. هنگامی که دوره خدمت ایشان پایان می‌گیرد و بازمی‌گردند، با خود ستایش و بزرگ‌داشت به همراه می‌آورند و کسانی دیگر به جای ایشان فرستاده می‌شوند».

حمایت از نهاد خانواده، رواداری دینی، اشتغال، امکانات و رفاه، تعلیم و تربیت عمومی، مشارکت مردم در تعیین سرنوشت و مسائل اجتماعی، در شمار بایسته‌های یوتوپیای مور قلمداد می‌شود. با این حال، مهم‌ترین کاستی آرمان‌شهر مور - گذشته از هر نقص و پیرایه دیگر - خیالی بودن آن است. فاصله بهشت برین تخیلی، با واقعیت، بیش از فاصله هندوستانی است که فیل امریکایی در خواب می‌بیند. از این‌رو، برخی از منتقدان، آن را بازی ذهنی یک اندیشه‌ور دانسته‌اند.^{۲۵} افزون بر این، تجربه شکست خورده مالکیت اشتراکی مارکسیسم روسی و مزارع اشتراکی مائوئیسم چینی، جایی برای نقض و ابرام سیستم اقتصادی مور نمی‌گذارد، چنان‌که راه‌برد وی در ایجاد شهرک‌های اقماری و پیرامونی یوتوپیا، صدور فرمان‌روا به دیگر کشورها و برده‌گیری از آنان، آشکارا پروژه تأسیس رژیم صهیونیستی در فلسطین و نیز سیاست استعماری انگلیس در گذشته و استراتژی امپریالیستی امریکا در جهان کنونی را در ذهن تداعی می‌کند. اصل نابرابر انگاشتن خرد و شعور اقوام و ملت‌ها، رواداری برده‌گیری و به‌نژادی نیز آموزه‌های دربر دارنده روح آپارتاید و نژادپرستی و در ستیز با هویت هم‌سان و برابر نسل انسانی و عدالت اجتماعی است.

۳. مدینه فاضله فارابی

محمد ابونصر فارابی (متوفای ۳۳۹ هجری)، معلم ثانی و بنیادگذار دانش سیاسی در اسلام است. از میان اندیشه‌ورزان مسلمان، او تنها کسی است که درباره نظام سیاسی، حکومت و جامعه فاضله، نظریه‌پردازی کرده است. شاید آشوب و پریشانی سیاسی جوامع اسلامی در زمان حیات فارابی و نیز الفت و انس ذهنی وی با افکار فیلسوفان یونانی به ویژه اندیشه‌های نوافلاطونی، (چون وی در زمان خود، برجسته‌ترین شارح اندیشه‌های افلاطون و ارسطو بود.) او را به این کار واداشت.

فارابی، انسان را از جمله جانورانی می‌شناسد که «به طور مطلق، نه به حواج اولیه و ضروری زندگی خود می‌رسد و نه به حالات برتر و افضل، مگر از راه زیست گروهی».^{۲۶} از این رو، تشکیل مدینه، نخستین مرتبه کمال برای نوع انسان است. چون کمال و هدف از آفرینش انسان، رسیدن وی به سعادت است، باید در مرتبه نخست، معنای سعادت را بشناسد و سپس اعمالی را که برای رسیدن به آن لازم است، انجام دهد و این جز در مدینه فاضله میسر نیست.

زمان فارابی از یک منظر همانند زمان توماس مور انگلیسی بود؛ زیرا او در عصر تباهی و سست‌بنیادی خلافت عباسیان و ظهور فرمان‌روایان مستبد می‌زیست و هم‌زمان با آن، جنبش‌های استقلال‌طلبانه در جوامع اسلامی زیر سلطه عباسیان، رو به گسترش بود. فارابی پس از گذراندن تمامی جوانی و بخشی از پیری خود در بغداد، آن‌گاه که خلافت عباسیان را در آستانه سقوط دید، بغداد را به مقصد شام ترک گفت و به دستگاه سیف‌الدوله حمدانی پناهنده شد. حکومت شام را در زمان پدر سیف‌الدوله (ناصرالدوله)، نمونه حکومت خودکامه شرقی نامیده‌اند. با این وصف، چون شام نسبت به بغداد وضع امنیتی بهتری داشت، فارابی در آن‌جا سکونت گزید.

فارابی بخشی از فرصت خود را به نگارش رسالات سیاسی اختصاص داد و آراء اهل المدینه الفاضله، تحصیل السعادة و فصول المدنی را پدید آورد. تجربه و آموخته‌های فارابی از حاکمیت‌های بی‌کفایت و آشوب‌زده، استبدادی، ولی امنیت‌آفرین، او را از یک‌سو بر آن داشت تا در آثار خود از تأثیر چشم‌گیر

حکومت بر خلق و خوی شهروندان، داد سخن دهد و بنویسد: «آن چیزهای انسانی که از بزرگ‌ترین خوبی‌ها... و هنرها شمرده می‌شود، در جوامع متغلب به پلیدی‌ها و مصایب و نیز علل سیاه‌ترین مصایبی که می‌تواند در کائنات روی دهد، مبدل می‌گردد».^{۲۷} از سوی دیگر، نیاز جامعه بشری به مدینه فاضله را به‌گونه‌ای ملموس دریابد و به طراحی آن همت گمارد. از جانب دیگر، در هندسه مدینه فاضله خویش، حوزه اختیارات فرمان‌روایی مدینه را بسیار گسترده ترسیم کند، چندان‌که (در فرض نبود رهبران عصمت‌پیشه) لجام‌گسیختگی و خودکامگی عریان را تداعی می‌کند.

فارابی، تصویر همه‌جانبه‌ای از جامعه آرمانی خود ترسیم نمی‌کند، بلکه تنها به تقسیم‌بندی کلی جوامع و مدینه‌ها به فاضله، فاسقه، ضاله، نذاله، ضروریه، خست، کرامت، تغلبیه و جماعیه و تبیین صفات و آرایه‌های اخلاقی و سنت‌های هریک و برشماری بایسته‌های رهبری مدینه فاضله بسنده می‌کند.

نیک‌شهر فارابی ساختار سیاسی هرمی دارد. در رأس هرم، رئیس مدینه، در بدنه آن، طبقات پنج‌گانه کارگزاران و در قاعده، نهادهای صنفی و مردمی جای گرفته‌اند.

در مدینه فاضله فارابی، نقش رهبری (رئیس اول) بیش از هر عنصر دیگری برجسته است. او ویژگی‌ها و آرایه‌های بسیار سخت و دشواری را برای رهبری مدینه فاضله برشمرده است. رهبر و رئیس نخست کسی است که: «همه علوم و معارف بالفعل، او را حاصل شده باشد و در هیچ امری، نیازمند به کسی دیگر که او را رهبری و هدایت کند، نباشد و او را هم نیروی ادراک امور و وقایع تدریجی‌الوقوع باشد که هر آن‌چه متدرجاً و در طول زمان پیش آید، دریابد و احکام آنها را بداند و هم نیروی ارشاد کامل داشته باشد که دیگران را در جهت آن‌چه می‌داند، از اعمال و کارهای خوب، هدایت و راه‌نمایی نماید و نیز نیروی قوی و کامل داشته باشد که به وسیله آن، وظایف هرکس را به درستی معین کرده و هرکس را به کاری که باید انجام دهد و معّد برای آن می‌باشد، رهبری کند و بدان امر بگمارد و نیز صاحب نیرویی بود که به وسیله آن، حدود وظایف و کارهای افراد را معین کرده و آنان را به سوی نیل به سعادت سوق دهد».^{۲۸}

شخصیتی با این صفات و آرایه‌ها، همان‌سان که فارابی خود می‌گوید: «انسانی است که باید گفت مورد وحی الهی واقع شده است».

مردمانی که از نعمت چنین پیشوایی برخوردار شوند، «مردمی فاضل و نیکو و خوش‌بخت می‌باشند و هرگاه ملتی بدین‌سان باشند، امت و ملت فاضله آنها هستند».^{۲۹}

منزلت والا و صفات و آرایه‌های رهبری مدینه فاضله در تفکر فارابی سبب گردیده است تا وی زمام کارهای بسیاری را بدو بسپارد و قلمرو اختیارات او را توسعه بسیار ببخشد.

رئیس مدینه باید «گروه‌های متفاوت و متفاضل را به ترتیب خاص نظام دهد و هر فردی را از هر گروهی در مرتبتی که لایق آن است، تربیت کرده، به نظام آورد؛ حال در مرتبت خدمت لایق بدان یا در مرتبت ریاست لایق به آن».^{۳۰}

فارابی، نظام موجودات طبیعی را الگویی برای سامان‌بخشی و واگذاری پست‌ها به افراد می‌شمارد؛ چون الگوی طبیعت سبب پیوستگی اجزای جامعه می‌گردد. اگر در طبیعت بنگریم، مراتب موجودات، از موجود نخستین آغاز یافته است و به ماده اولی و عناصر پایان می‌پذیرد.^{۳۱}

وظیفه دیگر فرمان‌روای مدینه آن است که نظام مدینه را بدان‌سان رهبری کند که افراد و دسته‌ها و اعضای مدینه با نظام خاص به یک‌دیگر پیوندند «و آن‌چنان سازگاری و ترتیب بین آنها برقرار کند که همه جمعاً جهت زدودن بدی‌ها و حصول خوبی‌ها به یک‌دیگر کمک و مساعدت نمایند... و بالجمله هدف وی، از بین بردن هردو نوع شر و تحصیل هردو نوع خیر ارادی و طبیعی باشد. هریک از مردم مدینه فاضله باید مبادی موجودات نخستین و مراتب آنها و سعادت و ریاست نخستین مدینه فاضله و مراتب آن ریاست‌ها را بدانند».^{۳۲}

کارگزاران مدینه فاضله فارابی از پنج طبقه تشکیل می‌شود:

۱. افاضل که حکما، خردمندان و صاحبان رأی باشند؛
۲. گویندگان که شامل خطیبان، شاعران، دبیران و مانند اینهاست؛
۳. حساب‌رسان، مهندسان، طبیبان، منجمان و امثال اینها؛
۴. جنگ‌جویان، نگهبانان و امثال آنان؛

۵. مالیات بگیران.

این گروه‌های پنج‌گانه، مدیریت مدینه فاضله را بر عهده دارند و حقوق‌بگیر دولت و بیت‌المال هستند و هیچ امتیاز مادی دیگری ندارند. از همین رو، صاحب رفاه زندگی نیستند.

فارابی، سیستمی همانند انجمن اصناف در زمان معاصر را پیش‌نهاد می‌کند و بر آن است که همه اصناف و صاحبان حرفه‌ها رئیس داشته باشند. رئیس هر صنفی باید فردی باشد که در آن رشته و فن، از همه بالاتر باشد و رئیس اول آن رشته و فن محسوب شود و در داخل هر یک از اصناف و حرفه‌ها نیز مراتب ریاست برقرار است.^{۳۳}

از شهروندان مدینه فاضله فارابی، هرکدام دارای حرفه و تخصص شغلی هستند؛ نه یک فرد می‌تواند چندین شغل را تصرف کند، نه به افراد غیرمتخصص حق ورود به عرصه کار داده می‌شود. گروه‌هایی که نمی‌توانند یا نباید کار و حرفه داشته باشند (مانند پیران، معلولان، خانواده‌ها و کودکان بی‌سرپرست و کارگزاران دولت) از بیت‌المال ارتزاق می‌کنند.

دست‌آورد مهم فارابی در مدینه فاضله که ریشه‌های آن را در ره‌یافت‌های دینی و اسلامی و نیز آشنایی وی با حکمت و فلسفه سیاسی فیلسوف‌سالار یونانی زعامت سراغ گرفت، تأکید شایسته بر تربیت و ضرورت نهادینه‌سازی فضایل اخلاقی و سپردن رهبری جامعه به انسان وارسته پیوند یافته با منبع و حیانی و در عصر غیبت چنین فرمان‌روایی، اجرای دقیق مقررات و قوانین بر جای مانده از او، به وسیله رهبران مدیر، آگاه و شریعت‌شناس است. با این حال، نگاه اقتدارگرایانه وی به حکومت و ریاست مدینه فاضله - اگر در زمان غیبت، افراد متصل به وحی و پیراسته از خطا یا جانشینان مدیر و پرواپیشه آنان که بر هوا و هوس‌های شخصی و نفسانی حاکم و به اجرای سیاست‌ها و مقررات پیشوایان آسمانی پای‌بندند، در نظر گرفته شود - شاکله تمام عیار از حکومت استبدادی به دست می‌دهد. هم‌چنین ابهام و دور ماندن ساحت‌ها و جنبه‌های مختلف مورد نیاز در اداره و سامان‌یابی عینی و بیرونی اجتماع و هم‌چنین دوگانه انگاری سرشت و گوهر وجودی انسان‌ها، مهم‌ترین کاستی‌های مدینه فاضله فارابی به‌شمار می‌رود.

فارابی گذشته از آن که مردمان را به دو گروه صاحبان فطرت‌های سالم و ناسالم تقسیم می‌کند یا نقش هریک از مردم را به اعضای بدن همانند می‌سازد که به‌طور طبیعی، پستی و شرافت طبیعی و از پیش تعیین شده برخی افراد بر برخی دیگر را برمی‌تابد، در میان شهروندان مدینه، کسانی را نشان می‌دهد که سزای نام نوابت (مردمان خودرو و هرزه) هستند. پاره‌ای از آنان مانند حیوانات و پاره‌ای نیز بسان درندگانند و در هر دو صورت، انگل‌های اجتماع هستند.^{۳۴}

ب) جهان‌شهرهای آرمانی

۱. مارکسیسم

فلسفه تاریخ و نظریه سیاسی و اقتصادی کارل مارکس (۱۸۱۸-۱۸۸۳ میلادی) فیلسوف آلمانی که به وسیله هم‌کار و هم‌اندیشه وی، فردریک انگلس (۱۸۲۰-۱۸۹۵ میلادی) گسترش یافت، با نام‌های مارکسیسم، سوسیالیسم علمی و سوسیالیسم مدرن، یاد می‌شود. این نظریه از یک‌سو، داعیه‌دار تشکیل بهشت آرمانی بود و از دیگرسو، جهانی‌شدن مارکسیسم را فرجام قطعی تاریخ می‌شمرد. **مانفیسْت کمونیست**، اثر مشترک مارکس و انگلس است که در سال ۱۸۴۸ میلادی انتشار یافت و مشهورترین و پرآوازه‌ترین اثر در تئوریزه کردن و اثرگذاری سوسیالیسم مدرن به حساب می‌آید. هم‌چنین کتاب **کاپیتال** (سرمايه) مارکس، مهم‌ترین منابع نظری این دیدگاه به‌شمار می‌روند. مارکسیسم در درجه نخست، نظریه‌ای تاریخی و شیوه تحلیل دیالکتیک برای تحولات جامعه بشری بود. ماتریالیسم تاریخی و دیالکتیکی بر این بنا استوار بوده است که تاریخ بشر، مسیر و حرکتی رو به تکامل دارد. تکامل تاریخی بشر، نتیجه تکامل وسایل تولید است. ابزار تولید و روابط اجتماعی که بر اساس آن ایجاد می‌شود، زیربنای جامعه‌اند و دیگر نهادهای اجتماعی چون مذهب، اخلاق، تعلیم و تربیت، خانواده، دولت و... روبناهایی هستند که بر پای‌بست این زیربنا شکل می‌گیرند. هر جامعه بر حسب ساختار اقتصادی و نحوه رفع نیازهای مادی خویش، نوع خاصی از نهادهای روبنایی را داراست که در گذر تاریخ و با تغییر زیربنا متحول می‌شوند. به باور مارکس، بورژوازی در بطن جامعه فئودال رشد کرد و با جانشین کردن تجارت و صنعت به جای کشاورزی، حاکمیت را به دست گرفت. انقلاب صنعتی

نیز طبقه پرولتاریا را به وجود آورد که به وسیله سرمایه‌داران استثمار می‌شد. خودآگاهی طبقه کارگری موجب جنگ جدید میان سرمایه‌داری و جامعه کارگری می‌شود و سرانجام به نفع پرولتاریا و انهدام بورژوازی پایان می‌پذیرد. سپس جامعه اشتراکی برابر و بدون طبقه پدید می‌آید؛ چه پرولتاریا پس از تصاحب قدرت، وسایل تولید را که موجب چندگانگی طبقات اجتماعی می‌شود، به دولت تسلیم می‌کند. آن‌گاه خود نیز به عنوان یک طبقه از میان می‌رود. در این مرحله، دولت و قدرت حاکم که در جوامع طبقاتی، ابزار سرکوب طبقات محروم بود، به تدریج ناپدید می‌شود و این قانون‌مندی چون به یک یا چند قلمرو جغرافیایی، فرهنگی و سیاسی، اختصاص ندارد، جهانی شدن سوسیالیسم - به معنای از میان رفتن همه عوامل و مظاهر جامعه طبقاتی در گستره زمین و پایان یافتن مبارزه انسان با انسان، ظلم، بی‌عدالتی، استثمار و بهره‌کشی و تبدیل جامعه بشری به مدینه فاضله و بهشت زمینی - را نوید می‌دهد و آن را فرجام قطعی تاریخ می‌داند. از جمله موانع جدی که مارکس در چشم‌انداز تحقق جامعه آرمانی و پرولتاریای جهانی می‌دید، ناسیونالیسم و ملی‌گرایی بود که در اروپای زمان او رونق افزون داشت؛ چون ملی‌گرایی نمی‌گذارد ملیت‌های گوناگون در لوای یک نظم سیاسی و هم‌سان‌نگر، فراهم آیند. او ناسیونالیسم را نیز خصیصه بورژوازی دانست و نوشت:

بورژوازی در هر کشوری، منافع مخصوصی دارد و از آن‌جا که هیچ‌چیز بالاتر از آن منافع نیست، هرگز فراسوی ملیت قدم نخواهد گذارد... اما پرولترها در تمام کشورها منافع واحدی دارند. دشمن آنها واحد است و نبردی که در آینده خواهند داشت، برای همه آنها یک‌سان خواهد بود. پرولترها با توجه به توده عظیم ایشان، به لحاظ طبیعت خود، فاقد تعصبات ملی هستند و سراسر فرهنگ و نهضت آنان، اساساً بشردوستانه و ضدملی است. فقط پرولترها می‌توانند ملیت را منهدم سازند. تنها پرولتاریاست که می‌تواند ملل مختلف جهان را به برادری سوق دهد.^{۳۵}

اندیشه مارکسیستی این توفیق را داشت که جامعه‌ای مبتنی بر آموزه‌های خود بنا نهد و باورهای خویش را بر قلمرو نزدیک به نیمی از جهان تجربه کند. با این

حال، نه تنها بخت جهانی شدن را نیافت که در همان قلمرو حاکمیت خود نیز بهشت برین و جامعه آرمانی را برنتابید بلکه زندان مخوف، آهنین و ترسناکی را بنا نهاد که میلیون‌ها قربانی درون سلول‌های زمخت و اردوگاه‌های کار اجباری آن، جان باختند. افزون بر این، از عهده تأمین حیات خود و تداوم بخشیدن ساختار کمونیستی نیز برنیامد و پس از سال‌ها کج‌روی به زانو درآمد. در زمان حاکمیت مارکسیست‌ها در شوروی و شعارها و نمای فریبنده‌ای که رسانه‌های جمعی و گروهی آن کشور برای دنیای بیرون، ترسیم و تبلیغ می‌کردند، کتاب‌ها، رساله‌ها و پژوهش‌های بسیاری در زمینه نقد و بررسی تفکر جهان آرمانی مارکسیستی، پدید آمد. با فروپاشی حکومت مارکسیستی شوروی، تفکر مارکسیستی نیز از عرصه اندیشه بشری، رخت بریست و جایی برای نقد و ارزیابی دگرباره نگذاشت. با این حال، به یادکرد کلی و اجمالی شماری از مهم‌ترین کاستی‌های اندیشه مارکسیستی می‌پردازیم:

یکم. الحاد و بینش یک‌سر مادی به جهان و انکار واقعیت اراده فراسوی ابزار تولید و معیشت که امور جهان و حرکت تاریخ و جوامع انسانی را تدبیر و هدایت می‌کند. این همان چیزی است که امام خمینی علیه السلام با درک واقع‌نگرانه برآمده از بینش ژرف دینی و پرواپیشگی خود، بدان دست یافته و در نامه‌اش به گورباچف، رئیس‌جمهور وقت شوروی تذکر داده بود:

باید به حقیقت رو آورد... مشکل شما، عدم اعتقاد واقعی به خداست... مشکل اصلی شما، مبارزه طولانی و بی‌هوده با خدا و مبدأ هستی و آفرینش است.^{۳۶}

دوم. نادیده‌انگاری نقش و اراده انسان در تحولات تاریخ و ساختن جامعه و محیط و فروکاستن مقام و منزلت آدمی تا سرحد جماد، حیوان و ددان. سوم. محرومیت انسان‌ها از حق تعیین سرنوشت و واگذاری تمامی امور و مقدرات کشور به دست حزب یگانه (حزب کمونیست). «معنای حزب واحد، وحدت نامزد انتخابات در تمام حوزه‌ها و بنابر این نتیجه، فقدان حق انتخاب برای رأی‌دهندگان است... حزب واحد این معنا را نیز می‌دهد که در پارلمان، اختلاف

وجود ندارد و بنابر این، آرا به نفع حکومت بالاتفاق می‌باشد. بالتبجیه، سیستم پارلمانی جز ظاهری بی‌باطن و ظرفی که مظروف آن خالی شده باشد، چیز دیگری نیست.»^{۳۷}

مارکسیسم، پیدایی جامعه‌ای را نوید می‌داد که طبقات و تبعیض از هرگونه و نوعی، ملیتی و غیرملیتی در آن راه ندارد. در عینیت بیرونی و پس از تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، افزون بر پدیدآیی طبقات مختلف در قلمرو هریک از جمهوری‌های شوروی، طبقاتی از ملت‌ها شکل گرفت و چنان شد که موریس دوروزه در آن زمان نوشت:

اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، خود را به عنوان یک دولت کثیرالمله معرفی می‌کند که ما آن را دولت متحده می‌نامیم، دولت‌های عضو... مساوات حقوقی ندارند و این وضع به علت اختلاف اهمیت واقعی آنها، امر عادی است.^{۳۸}

میراث بر جای مانده پس از سقوط شوروی و اختلاف سطح زندگی جوامع و ملت‌های عضو اتحاد شوروی سابق، صحت گفتار موریس دوروزه و تبعیض ملیتی فاحش در بهشت سوسیالیسم را به اثبات رسانید.

۲. ناکجاآباد لیبرال دموکراسی

بر اساس شواهد تاریخی، نظام سرمایه‌داری و لیبرالیسم، بر اساس مکتب اومانیسم و کنار گذاشتن تسلط کلیسا در اروپا شکل گرفت و در دوره‌های مختلف به رشد و توسعه خود ادامه داد. عوامل مذهبی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و اقتصادی متعددی در شکل‌گیری این نظام دخالت داشته است. جنبه اقتصادی این نظام از اواخر قرن هجدهم میلادی به بعد بسیار برجسته‌تر شده است. در این دوره، کشورهای متفاوتی سردمدار پیش‌برد اهداف خود بر اساس نظام سرمایه‌داری بودند. برای نمونه، در سالیان ۱۸۱۵ تا ۱۹۱۴ میلادی با گسترش بازار جهانی و مراکز صنعت، بریتانیا، سردمدار استعمار و گسترش نظام سرمایه‌داری در اکثر مناطق جهان بود. این فعالیت‌ها بر اساس عقاید لیبرالیستی اقتصاد کلاسیک و نئوکلاسیک انجام می‌شد. بعد از این دوره، با شروع جنگ جهانی اول و روی کار آمدن نظام سوسیالیسم در شوروی (۱۹۱۷ میلادی) دنیای سرمایه‌داری با سه تحول

تازه و جدی روبه‌رو شد. نخست این‌که نظام جهانی، ساختار تازه‌ای به خود گرفت و تمامی دولت‌ها و نظام‌های سیاسی جهان به دو بلوک سوسیالیسم و کاپیتالیسم تقسیم شدند. دو دیگر این‌که در این ساختار جدید، اتحاد جماهیر شوروی، رهبری بلوک سوسیالیسم را به عهده داشت و رهبری دنیای سرمایه‌داری از انگلیس، به امریکا منتقل شد. سوم این‌که با شروع جنگ‌های جهانی اول و دوم (۱۹۴۵ میلادی)، روند رو به توسعه دنیای سرمایه‌داری با رکود شدیدی روبه‌رو شد. بعد از جنگ، با شکل‌گیری سازمان‌های بین‌المللی چون سازمان ملل متحد (UN)، صندوق بین‌المللی پول (IMF)، بانک ترمیم و توسعه، بانک جهانی و «گات»، نظام سرمایه‌داری مبتنی بر بازار آزاد، گسترش نسبی یافت؛ زیرا بخش بیشتر این هر سه نهاد، زیر سلطه نظام سرمایه‌داری بود. با این حال، رقابت بلوک سوسیالیسم به رهبری شوروی که توان تهدید‌کننده و بازدارنده نظامی و تبلیغاتی داشت، مانع جدی بر سر راه بسط سلطه جهانی سرمایه‌داری به رهبری ایالات متحده امریکا به حساب می‌آمد. از اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی، با فروپاشی بلوک شرق، نظام سرمایه‌داری یک‌ه‌تاز عرصه سیاست جهانی شد و روند جهانی‌شدن (که برآیند طبیعی توسعه تکنولوژی ارتباطی و اطلاع‌رسانی و دیگر عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، روان‌شناختی، زیست‌محیطی و سیاسی بود) به نفع جهانی‌سازی اصول نظام سرمایه‌داری و لیبرالیستی تغییر جهت داده شد. از این پس، لیبرالیسم، میراث‌دار قدرت سیاسی و مالی دنیا و برخوردار از تکنولوژی برتر رسانه‌ای، اطلاعاتی و ارتباطی جهانی، برای پیش‌برد اهداف خود، از پشتوانه تئوریک و سازمانی وسیع و نیرومندی کمک گرفت و منافع استراتژیک خود را در قالب محورهای رشد اقتصادی، امنیت داخلی و سلطه‌جویی بر دیگر کشورها، بازتعریف و تثویز کرد. در فرآیند آن، موضوعاتی چون سازمان تجارت جهانی، نظم نوین جهانی، تروریسم جهانی، جنگ و یا هم‌زیستی تمدن‌های جهانی پایان تاریخ و در حوزه کوچک‌تر، خاورمیانه جدید و مانند آن، یکی پس از دیگری وارد ادبیات سیاسی گردید و در چگونگی تعیین استراتژی تمامی دولت‌ها مؤثر شناخته شد. آن‌چه در ورای این همه فرآیند تعقیب شده و می‌شود، تحمیل این ایده و تفکر بوده است که لیبرالیسم و دموکراسی امریکایی به عنوان مدینه فاضله؛ سعادت فرجامین و جهان‌شهر آرمانی (به هر شیوه و مکانیسمی حتی زور و اشغال

کشورها با نام و عنوان ظاهر فریب مبارزه با تروریسم، صدور دموکراسی و دفاع از حقوق بشر) به بشریت قبولانده شود و تمامی ملت‌ها به رهبری امریکا و ارزش‌های اقتصادی، اخلاقی و فرهنگی آن تن در دهند.

آرمان‌شهر لیبرالیسم که از آن به جهانی‌سازی امریکایی و غربی یاد می‌شود، از یک سو بر یک واقعیت اجتماعی و ارتباطی و از سوی دیگر، بر دو انگاره و پیش‌فرض استوار است. واقعیت اجتماعی و ارتباطی دنیای معاصر آن است که پیش‌رفت شگفت‌انگیز تکنولوژی ارتباطات - اطلاعات، مرزها و فاصله‌ها را درنوردیده و موجب فشردگی و تراکم زمان و مکان شده است. بشر امروز در تمام قلمرو زمین، سرنوشت درهم تنیده یافته و نظام‌های فرهنگی اجتماعی و سیاسی ملت‌های مختلف، تعامل و هم‌نشینی اعضای یک خانواده را پیدا کرده است. در این بستر، جریان آزاد عقاید، اطلاعات و دانش‌ها همه ابعاد زندگی، ذهنیت‌ها و عینیت‌ها را پوشش می‌دهد و با انسجام‌بخشی ارگانیک «من»ها، «ما»ی بزرگ به ارمان می‌آورد.^{۳۹}

در کنار این واقعیت دو انگاره و پیش‌فرض وجود دارد: نخست این‌که لیبرالیسم امریکایی همان بهشت برین و مدینه فاضله آرمانی است که باید به تمامی جهان صادر شود؛ انگاره دوم آن است که فراگیری و جهانی‌شدن ارزش‌های لیبرالیسم دموکراسی غربی، فرآیند گریزناپذیر دنیای معاصر است؛ زیرا از یک سو، ارزش‌های لیبرالیسم، برترین تجربه عقلانی بشر است که در گذر زمان به دست آمده و در میدان رقابت با بدیل‌هایی مانند نازیسم و سوسیالیسم، پیروز شده و شایستگی خود را در تأمین رفاه و سعادت انسان به اثبات رسانده است. از سوی دیگر، برخورداری غرب از قدرت برتر رسانه و تکنولوژی ارتباطی، اقتصادی و نظامی، بستر جهانی‌شدن را برای ارزش‌های غربی، به عنوان تنها گزینه بهره‌ور از تمامی لوازم جهان‌شمولی، فراهم آورده است.

معماران و نظریه‌پردازان جهان‌شهر لیبرالیسم با تبیین‌های گوناگون، ولی ره‌یافت‌های هم‌سان، زوایا و مزایای لیبرالیسم را به تصویر کشیده و آن را پایان تاریخ، جهان آرمانی، کامل‌ترین گزینه ممکن برای الگو قرار گرفتن، توصیف کرده‌اند. در این میان، توصیف فوکویاما، ساموئل هانتینگتون و یورگن هابرماس

برجسته‌ترین روایت‌ها در تبیین و دفاع از لیبرالیسم، به‌شمار می‌روند. قدر مشترک این هر سه روایت، برتری لیبرالیسم است، ولی میان آنها بر سر جهانی‌شدن یا جهانی‌سازی ارزش‌های لیبرال توافق وجود ندارد. با این حال، روایت فوکویاما در یک تحلیل همانند با نگرش مارکسیستی، حرکت تاریخ و جوامع انسانی را به سمت لیبرالیزه شدن، قهری و حتمی می‌شمارد. هانتینگتون، جهانی‌شدن لیبرالیسم را از درون جنگ تمدن‌ها عبور می‌دهد و کاخ رؤیای بهشت لیبرالیسم را روی لاشه تمدن‌های دیگر بنا می‌کند. هابرماس نیز تسلیم شدن آرام و بدون درگیری ادیان و تمدن‌های رقیب در برابر لیبرالیسم و هم‌راه شدن داوطلبانه با آن را پیش‌نهاد می‌دهد.^{۴۰}

فوکویاما^{۴۱} بر این باور است که جهان در پی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، وضعیت تازه‌ای را تجربه می‌کند که در آن، ارزش‌های لیبرال دموکراسی، حاصل برترین منافع انسان معاصرند. از این‌رو، می‌گوید:

به نظر من، جهانی‌شدن همان امریکایی‌شدن است، چراکه امریکا از برخی جهت‌ها، پیش‌رفته‌ترین کشور سرمایه‌داری در جهان امروز است و همین‌طور نهادهای آن نمایان‌گر پیش‌رفت و توسعه منطقی نیروهای بازار است. بنابراین، اگر نیروهای بازار، عامل و محرک اصلی جهانی‌شدن باشند، قطعاً امریکایی‌شدن با جهانی‌شدن یکی است و به تعبیری دیگر، جهانی‌شدن، امریکایی‌شدن را در بطن و به دنبال خود دارد.^{۴۲}

این «برتری» که مطابق نگرش ادیان توحیدی - تا پیش از این - متصل به ذات اقدس الهی بود، در اندیشه فوکویاما به «انسان غربی» اعطا می‌شود. او در کتاب پایان تاریخ و آخرین انسان تصریح می‌کند:

آخ‌الزمان فرا رسیده و ارزش‌های لیبرال دموکراسی نشان داده‌اند که به بهترین وجهی، نیازهای انسان معاصر را برآورده می‌سازند.

برداشت ناکجاآبادی (Utopian) و افراطی فوکویاما از وضعیت لیبرال دموکراسی، مطلوب بسیاری از دولت‌مردان غربی بود، ولی از آن‌رو که ادبیات

مطلق‌گرایانه آن با روح و ماهیت اندیشه لیبرالیستی، تعارض و ناسازگاری داشت و واقعیت‌های موجود - مانند مخالفت صریح و مؤثر جهان اسلام با سلطه بلامنازع لیبرالیسم، ایستادگی تمدن‌های مستقل دیگر چون کنفوسیوسیسم و... - را نادیده می‌انگاشت، در عرصه عمل و نظر با نقد جدی روبه‌رو شد. برای تدارک این کاستی، ساموئل هانتینگتون^{۴۳} به طراحی نظریه مشهور خود (برخورد تمدن‌ها) همت گمارد. هانتینگتون واقع‌گراتر از فوکویاما بود و سلطه جهانی لیبرال دموکراسی را امری زود هنگام ارزیابی می‌کرد، در نهایت، با آرمان وی مبنی بر ضرورت تحقق چنین وضعیتی، مشترک بود. هانتینگتون در مقاله - و سپس - کتاب برخورد تمدن‌ها، این ایده را به تصریح آورده است که لیبرال دموکراسی جهت نیل به جایگاه برتر، نیازمند فایق آمدن بر یک دشمن دیگر - پس از کمونیسم - می‌باشد. این دشمن تازه پدید آمده، از ائتلاف بین اسلام و کنفوسیوسیسم می‌باشد.

به پندار وی، آنچه نظم بین‌المللی مطلوب لیبرال دموکراسی را تهدید می‌کند، نظام‌های سیاسی بنیادگرایی هستند که عموماً متعلق به جهان اسلام هستند. بنابراین، حفظ نظم آینده جهان در گرو سرکوب کردن این کانون است.^{۴۴} طراح این نظریه در آخرین فصل کتاب برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی، هم‌چون فوکویاما، به مسئله «سراب جاودانگی» تمدن‌ها توجه کرده است و به آن جا می‌رسد که تمدن غرب از این حکم مستثناست و می‌تواند به دنبال کسب سلطه فراگیر و همیشگی بر جامعه انسانی باشد:

بدیهی است که غرب با همه تمدن‌های قبل از خود تفاوت دارد؛ چراکه بر همه تمدن‌هایی که از ۱۵۰۰ میلادی به این سو می‌زیسته‌اند، تأثیر شگرفی گذاشته است.^{۴۵}

وی در مقاله دیگری با عنوان «اگر تمدن نیست، پس چیست؟» که در سال ۱۹۹۳ میلادی در مجله *سیاست خارجی آمریکا* به چاپ رسانید، در پاسخ به پرسش از امکان انحطاط تمدن لیبرال دموکراسی، پیروزی آن را در صورت فایق آمدن بر تمدن اسلامی و کنفوسیوسی، حتمی می‌شمارد و می‌گوید:

اگرچه تلاش برای «امریکایی زدایی» و تضعیف «لیبرال دموکراسی» زیاد است، اما نباید فراموش کرد که ارزش‌های لیبرال دموکراسی در حال حاضر، صبغه جهان‌شمول پیدا کرده‌اند و با فایق آمدن بر تمدن «اسلامی - کنفوسیوسی» می‌توانند همیشگی شوند.^{۴۶}

بر اساس این نگره، التزام به این ارزش‌ها و توسعه آنها را رسالت دولت‌مردان امریکایی می‌داند:

اگر... امریکایی‌ها به [ارزش‌های] لیبرال دموکراسی و ایدئولوژی سیاسی اروپایی، معتقد نباشند و عمل نکنند، در آن صورت، ایالات متحده آن‌گونه که ما آن را شناخته‌ایم، باقی نخواهد ماند و به دنبال سایر برقدرتهایی که صرفاً از طریق ایدئولوژی تعریف شده بوده‌اند، در مقبره تاریخ دفن خواهد شد.^{۴۷}

جان‌مایه اندیشه هانتینگتون آن است که لیبرال دموکراسی در مقام یک ایدئولوژی، باید با استفاده از فضای مناسب جهانی (نبود اتحاد جماهیر شوروی) و بهره‌مندی از امکانات فنی و مادی، تلاش کند به ایدئولوژی برتر و مسلط تبدیل شود و برای این منظور، باید ایدئولوژی اسلامی را رقیب جدی و آشتی‌ناپذیر خویش بشناسد. به دیگر سخن، تصویر ذهنی هانتینگتون از لیبرال دموکراسی، تصور بهشت برین و از تمدن و اندیشه اسلامی و جهان اسلام، تصور «یک دشمن» است که با هیچ‌یک از ارزش‌های لیبرالیسم سر سازگاری ندارد و باید با استفاده از روش‌ها و ابزارهای مختلف، آن را از پیش روی خود بردارد.

یورگن هابرماس که او را بزرگ‌ترین فیلسوف زنده «مکتب انتقادی» خوانده‌اند، در مقام تحلیل وضعیت کنونی حاکم بر روابط بین اسلام و تمدن غربی، در پی تطبیف نظریه برخورد تمدن‌ها و رویارویی اسلام و غرب برمی‌آید و راه آشتی میان اسلام و غرب را در پیرایش دیانت اسلامی از آموزه‌های ناسازگار با ارزش‌های غربی می‌داند. این راه‌کار آشتی‌جویانه ضمن آن‌که باور به برتری و الایی تمدن غربی بر دیگر تمدن‌های بشری و دینی را در خود نهفته دارد، بر چند پایه و مبنا استوار است:

۱. تمدن اسلامی در حوزه سیاست و حکومت با بحران مشروعیتی مواجه است که استمرار حیات سیاسی آن را مشکل می‌سازد. نمود این بحران را می‌توان در حکومت‌های متعلق به جهان اسلام به خوبی مشاهده کرد.

۲. راه برون‌رفت از این بحران که به گمان وی می‌تواند در دیگر تمدن‌ها نیز رخ دهد، رجوع به مبادی و اصول مشترک و جهان‌شمولی است که مبنای عمل سیاسی در جوامع مختلف قرار می‌گیرد. این اصول همان‌هایی هستند که لیبرال دموکراسی عرضه داشته است و امروز شاهد اقبال جهانی به آنها هستیم. بر این اساس، جهان اسلام، نیازمند بازتعریف ارزش‌های دینی خود در قالب پارادایم لیبرال دموکراسی است تا از این رهگذر، به دین جدیدی دست یابد؛ دینی که متناسب با اصول لیبرالیستی بوده و با آن تعارضی نداشته باشد. وی در سفر اخیرش به جمهوری اسلامی ایران، بر این مطلب در مواضع مختلف تأکید ورزید و از جمله گفت:

با سیاست‌زدایی از ادیان حاکم و وارد کردن اقلیت‌های دینی در اجتماع سیاسی، گسترش مدارای دینی که ما در آن، گونه هم‌گامی با دموکراسی دیده‌ایم، سرمشقی برای رواج دادن حقوق فرهنگی پدید می‌آید.^{۴۸}

محور اصلی این راه‌کار، تحول جوهری در عین مؤثر شناختن دین است، نه ارائه بدیل یا نفی دین. دین هم‌چنان در چارچوب متمایز مدرنیته برای بخش بزرگی از ملت، نیرویی مؤثر در شکل‌دهی به شخصیت آنها به شمار می‌آید... و هم‌چنان در عرصه افکار عمومی سیاسی تأثیر بسزایی می‌گذارد.^{۴۹}

بدیهی است تحول و پیرایش‌گری مورد نظر هابرماس، تغییر رویینی و ساده در دین نیست. نگاه او دین را از مسند الهی به مقوله‌ای انسانی تنزل می‌دهد، همان چیزی که در حد و اندازه «دین اومانیستی - مسیحی» رایج در غرب امروزی است. تصریح او بر عوامل سه‌گانه بقا و مانایی ادیان، گویای همین مدعاست:

دین در چارچوب مدرنیته تنها در صورتی می‌تواند به جای بماند که بتواند در سه جهت وضعیت خود را روشن کند. یکی این‌که آگاهی دینی بتواند در مواجهه با سایر ادیان که با هم به لحاظ معرفتی تفاوت دارند، به‌گونه‌ای معقول، این مواجهه را سامان دهد. دوم... خود را با مرجعیت

علوم وفق دهد. سوم این که از منظر دینی در پی پیوند خود با حاکمیت مردم و حقوق بشر باشد.^{۵۰}

جهان شهر لیبرالیسم، دچار کاستی‌ها و آسیب‌های جدی در ساحت‌های معرفتی، اخلاقی، سعادت و رفاه انسانی است که برخی به تمامی سیستم و نظام لیبرالیستی و پاره‌ای نیز به نظرگاه‌های نظریه‌پردازان لیبرالیسم برمی‌گردد:

یکم. تناقض‌های فلسفی و معرفتی

از بنیادهای فلسفی و معرفت‌شناختی لیبرالیسم، تکثرگرایی و باور به آزادی عقاید، باورها، فرهنگ‌ها، ارزش‌های بومی و سنت‌های اخلاقی است؛ زیرا هیچ‌یک از مکاتب فکری و فرهنگی نمی‌توانند مدعی برتری، تمامیت‌خواهی، منحصر دانستن حق در خود و حتی بهره‌مندی بیشتر از حقانیت باشند. حال پرسش این است که در جهان رقابتی که تعدد فرهنگ، مکاتب اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مفروض گرفته می‌شود، تسلط انحصاری یک فرهنگ، یک مکتب اقتصادی، یک نظام سیاسی و یک وضعیت اجتماعی (جهانی‌شدن لیبرالیسم) که مدعی و مفروض دیگر لیبرالیسم است و آزادی رقابت خود را از بین می‌برد، چگونه توجیه‌پذیر خواهد بود؟ و آیا این تناقض نیست؟

دوم. گسست رابطه انسان و معنویت

لیبرالیسم گرفتار همان آسیبی است که مارکسیسم را به سقوط و نابودی کشاند؛ زمین‌گرایی و قطع پیوند با اخلاق و معنویت. چنین وضعیتی، به ظهور انسان رها شده و بریده از نظارت خرد الهی و عقل هدایت یافته از منبع وحیانی، طغیان، سرکشی، حرص، آزمندی غرور و خودمحوربینی و نابودی ارزش‌های انسانی در ساحت‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی می‌انجامد و اجتماعی از درندگان هوش‌مند و مجهز با ابزارهای پیش‌رفته جنایت پدید می‌آورد، نه مدینه فاضله و آرمان‌شهر انسانی. به گواهی تاریخ و سنت‌های حاکم بر جوامع بشری، فرجام طبیعی و گریزناپذیر چنین جامعه‌ای سقوط در ورطه هلاکت و نابودی است. این کاستی و آسیب در جامعه لیبرالیستی چندان آشکار است که حتی منادیان جهانی‌سازی لیبرالیستی نیز نمی‌توانند آن را نادیده بگیرند. فوکویاما در پاسخ به

پرسش سردبیر فصل‌نامه «چشم‌اندازهای تازه» (New Perspective Quarterly) که گرایش وی را به آموزه‌های اخلاقی - دینی (از آن‌رو که عام و فراگیر است و با نسبی‌گرایی و تکثرگرایی لیبرالیستی هم‌خوانی ندارد) مورد پرسش قرار می‌دهد، می‌گوید:

به نظر من، جامعه امریکا با بحران‌های جدی متعددی روبه‌روست که آینده آن را تهدید می‌کند. مشکل جهان امروز، اقتصادی، سیاسی و... نیست، بلکه بحران ناشی از فروپاشی انسجام اخلاقی است که زمانی از طریق آموزه‌های مذهبی حاصل می‌آمد. پس توجه مجدد به بنیادهای فرهنگی و اخلاقی و بازسازی آنها در درون فرهنگ لیبرال دموکراسی کاملاً ضروری است.^{۵۱}

برآیند عریان سخن فوکویاما آن است که لیبرال دموکراسی از نظر اخلاقی، نه تنها شایستگی الگو شدن برای جهان را ندارد، بلکه دچار بحران است. عبور از این بحران نیز جز با وام‌گیری از دین و جانشین کردن ارزش‌های دینی در سیستم و هندسه آرمان‌شهر لیبرالیستی امکان‌پذیر نیست. به دیگر سخن، فوکویاما در مواجهه با دو واقعیت انکارناپذیر؛ یکی، نیاز سرشتی و رو به افزایش انسان معاصر به ارزش‌های اخلاقی دینی و دیگری، ابتذال اخلاقی، انحطاط جنسی و فروپاشی بنیان خانواده در غرب که مایه ملال، خستگی و سرخوردگی انسان غربی شده است، پیش‌نهاد می‌دهد لیبرالیسم باید در جایگاه دین خاتم بنشیند و بدین ترتیب، خلأهای خود را پر کند و نیازهای دینی جوامع انسانی را برآورده سازد.

سوم. فروکاستی منزلت انسانی

لیبرالیسم از منظر تاریخی، با آرزو و نگرش اومانیستی و انسان‌محوری، پا به میدان نهاد، گو این‌که در تحلیل‌های تئوریک و نیز در دوره سرمایه‌داری سنتی، به این نگاه وفادار بوده است. به تدریج، «انسان با آرزوها و سختی‌هایش، موقع خود را در مرکز سیستم از دست می‌دهد و سوداگری و تولید، جانشین وی می‌گردد».^{۵۲} ادامه این روند به استحاله هویت، اسارت و استثمار انسان از سوی انسان، ره سپرده است.

چهارم. هویت ابزاری انسان

انسان امروز لیبرالیسم، به ابزار بی‌اراده اقتصاد و سودآوری، تنزل نقش یافته است. در روزگار ما و در لوای لیبرالیسم، نه تنها زندگی و قوانین بازار، حاکم بر سرنوشت انسان است، بلکه گسترش علم و تکنیک نیز بر او چیره و مسلط است.

پنجم. اسارت انسان

در نظام اقتصادی لیبرالیسم و بازار آزاد، مکانیسم خودتنظیم‌کننده توزیع، نیاز به تقسیم تولید جامعه و اعمال قدرت در این ناحیه وجود ندارد. این فقدان نیاز به زور و اعمال قدرت، بیشتر ظاهری است، تا حقیقی. کارگری که از قبول نرخ دست‌مزد پیش‌نهادی ناگزیر است، باید شرایط بازار آزاد را بپذیرد یا از گردونه زندگی خارج شود؛ زیرا آزادی حقیقی ندارد. بنابراین، آزادی فردی در عرصه اقتصاد لیبرالیستی، موضوعی فریبنده و دروغین است.

ششم. استثمار مدرن انسان به وسیله انسان

هدف از فعالیت اقتصادی در سیستم سرمایه‌داری، سود است. انگیزه افراد در این جامعه، نه سود جامعه است، نه مشتری و نه کیفیت کار - مگر از رهگذر دست‌یابی به فروش بیشتر - بلکه هدف اصلی به دست آوردن سودی است که مالکان ابزار صنعت و تولید در اختیار دارند و این سبب پدیدار شدن شکل جدید استثمار انسان به وسیله انسان می‌شود. با این تفاوت که در گونه‌های قدیمی استثمار انسان به وسیله انسان، بر پای‌بست اخلاق سنتی و آداب و سنن، ارباب، مسئول زیردستان خود شناخته می‌شد و موظف بود از آنان حمایت کند و حداقل وسایل زیست و گذران ایشان را فراهم آورد. در سیستم سرمایه‌داری مدرن، این الزام‌ها وجود ندارد. سرمایه‌داری امروزی، کار را استخدام می‌کند و کارگر یک ماشین اقتصادی است. بدین ترتیب چنان‌که اریک فروم می‌گوید:

شکل اجتماعی و سیاسی استثمار دگرگون شده است. آنچه عوض نشده، این است که هنوز صاحب سرمایه از انسان‌های دیگر به سود شخص خود استفاده می‌کند.^{۵۳}

مفهوم استفاده در این سیستم، اعمال زور و ستم ارباب بر بردگان نیست. منظور، نمایاندن این واقعیت اساسی است که کارگر یا کارمند، کاری را انجام

می‌دهد که از آن کارفرماست، نه خود او. چه بهره‌کشی انسان از انسان ممکن است از سوی فرد دیگر یا به وسیله خود شخص، صورت پذیرد که در هر دو صورت، انسان از آن خودش نیست، بلکه ابزاری برای سود اقتصادی شخص دیگر و ماشین اقتصادی اوست.^{۵۴} به همین دلیل، چارلز کورزمن از اندیشه‌ورزان غربی، متحیر و درمانده از وضعیت کنونی دنیای غرب و پروژه جهانی‌سازی امریکایی، می‌پرسد:

چگونه می‌توان روند جهانی‌سازی را انسانی‌تر کنیم؟ چگونه می‌توانیم قوانین و مقرراتی را وضع و اجرا کنیم و اجازه ندهیم کارگران یا محیط‌زیست استعمار شوند و اجازه ندهیم قوانین بشردوستانه نقض شوند؟^{۵۵}

هفتم. فروپاشی نهاد خانواده

در فضای آرمان‌شهر لیبرالیستی، به بهانه آزادی و حقوق فردی، روابط و کیان خانواده از هم پاشیده است. خانواده غربی - اگر بتوان نام خانواده به مفهوم شناخته شده بر آن نهاد - محل درگیری است، نه آرامش و عشق؛ چه روی کرد به مجرد زیستن، هم‌جنس‌گرایی، دوستی‌ها و معاشرت‌های خارج از قلمرو ازدواج، بیزاری از فرزندزایی، شیوع سقط جنین، فرزندان نامشروع، و... چیزی به نام نهاد خانواده بر جای نگذاشته است. این تغییرات همان‌سان که آنتونی گیدنز می‌گوید: دشوارترین و نگران‌کننده‌ترین نوع دگرگونی و چه‌بسا هم‌راه با استحاله برای بشر است.^{۵۶}

هشتم. افسردگی و روان‌پریشی

خود گم‌گشتگی، احساس پوچی، تنهایی، سرخوردگی از لذت‌های زودگذر به ویژه در دوره میان‌سالی و عقلانیت زندگی، انسان جامعه لیبرالیستی را در گرداب افسردگی و روان‌پریشی فرو برده است، چندان‌که آمار این معضل بیش از هر جای دیگر، حتی فقیرترین کشورهای دنیا، در غرب به ویژه امریکا، در بالاترین رتبه قرار دارد.

نهم. ناامنی اقتصادی

در سیستم اقتصادی سرمایه‌داری، میان کیفیت کار و درآمد حاصله از آن تناسب و توازن برقرار نیست و این - گذشته از دامن زدن به تجمل و فقر بی‌حد

اجتماعی و پدید آمدن گسترده کاخ‌نشینی و زاغه‌گزینی - آثار منفی روانی و روحی و ناامنی را به پیمانۀ خارج از تحمل افزایش می‌دهد به ویژه آن‌که در این جوامع، تکیه‌گاه‌های معنوی و چشم‌دوختن به روزی‌بخشی آفریدگار دانا، توانا و مهربان بر بندگان هم وجود ندارد تا بتواند قسمتی از فشار این ناامنی را بکاهد و به جای آن، اعتماد و امید بگذارد.

دهم. سودگرایی در اخلاق اقتصادی

نظام اقتصادی بازار آزاد بر پایه رقابت اشخاص و مالکان کالا که می‌خواهند کالای خود را در بازار تجارت یا کار بفروشند، موجب رونق، تحرک و نشاط بسیاری برای به دست آوردن بهترین مکان و موقعیت اقتصادی می‌شود. با این حال، در این فرآیند، قوانین اخلاقی و اجتماعی مربوط به مسئولیت مشترک انسانی شکسته می‌شود و اهمیت زندگی از منظر پیشی گرفتن در این رقابت ارزیابی می‌گردد.^{۵۷}

یازدهم. بهشت خون و خاکستر

از درون روایت هانتینگتون از جهان‌شهر آرمانی، چیزی جز «جنگ و تنازع» بیرون نمی‌آید؛ جنگی که یک‌سوی آن، تمدن‌های زنده و بالنده چون اسلام و سوی دیگر آن، لیبرالیسم غربی و امریکایی است. روی‌دادهای پس از یازده سپتامبر هم چون جنگ در افغانستان، عراق و لبنان و طرح خاورمیانه جدید، همگی درستی ایده‌های هانتینگتون و سیمای مدینه فاضله لیبرالیسم را نشان می‌دهد. بر اساس چشم‌انداز این تصویر از مدینه فاضله، جهان اسلام و تمدن‌های دیگری که داعیه ماندن و ایستادگی در برابر لیبرالیسم را دارند، باید منتظر وقوع سلسله درگیری‌های نظامی تازه‌ای در درون خود باشند. درگیری‌هایی که طیف متنوعی از جنگ‌های سنتی و مدرن اعم از نظامی، روانی و... را دربر می‌گیرد. بدین‌سان بهشت لیبرالیسم می‌خواهد بر پشته‌ای از خون و خاکستر بنا شود. آن‌چه آمد، تنها نمایی ناقص و کلی از رنجوری‌ها و کاستی‌های یوتوپیای لیبرالیسم، ترسیم می‌کند. با وجود این می‌توان آن را مدینه فاضله و جهان‌شهر آرمانی انسان نامید.

۳. جهان‌شهر مهدوی؛ رابطه جهانی‌شدن و آرمان‌شهر مهدوی

در تبیین چیستی پدیده جهانی‌شدن از دو قرائت اصلی می‌توان یاد کرد که هریک مبنای تحلیل‌ها و برآیندهای مشخص قرار می‌گیرد:

یکم. جهانی‌شدن؛ یک پروسه (Globalization as a process)

در این نگره، پدیده جهانی‌شدن، فرآیند طبیعی تکامل تاریخ است که ریشه‌های آن هم‌راه نسل‌های پیشین و در ناخودآگاه آنان حضور داشته است. در این دیدگاه، آنچه درباره جهانی‌شدن، جدید و نوپیدا است، «آگاهی» به «جهانی‌شدن» است، نه پروسه جهانی‌شدن.

به دیگر سخن، «می‌توان از تحولات جهان آگاه بود، بی آن‌که از این آگاهی، آگاهی داشت».

طبق این روایت، سیر تحول جوامع بشری از وضعیت بدوی تا مدنی و پیش‌رفته امروزی، سمت‌وسوی «جهانی‌شدن» داشته است. ما می‌توانیم از ابتدای تکوین جوامع امروزی، ریشه‌های نگرش جهانی را که به تأسیس دولت‌ها، امپراتوری‌ها و اتحادیه‌ها و در نهایت، شبکه‌های ارتباطی پیش‌رفته امروزی منجر شده است، جست‌وجو کنیم. نزد این اندیشه‌ورزان، معنای مورد نظر از جهانی‌شدن، بیشتر با واژه «جهان‌گرایی» (Globalism) هم‌راه و مترادف است.^{۵۸}

دوم. جهانی‌شدن؛ یک پروژه (Globalization as a project)

در نقطه مقابل روی‌کرد پروسه‌ای، طیفی از اندیشه‌ورزان که عموماً جهان‌سومی هستند، بر این باورند که جهانی‌شدن در واقع، طرح و برنامه‌ای است که قدرت‌های برتر استعماری، برای تغییر فضای بازی در عرصه جهانی به منظور اعمال سلطه نوین بر دیگر بازی‌گران، طراحی کرده‌اند. بر پای‌بست این نگرش، جهانی‌شدن به «جهانی‌سازی» (Globalizing) (=امریکایی‌سازی) تغییر معنا می‌دهد و کارکرد تهدیدی و سلطه‌جویانه به خود می‌گیرد.

وضعیت فعلی جهان، آمیزه‌ای از هر دو دیدگاه را در خود گنجانیده است. این نگره، پدیده جهانی‌شدن را فرآیندی ارزیابی می‌کند که موضوع برنامه و طرح قدرت‌های برتر قرار گرفته است و در نتیجه تلاش می‌شود از این فرآیند طبیعی، حداکثر بهره‌برداری سیاسی صورت پذیرد. از این منظر، جهانی‌شدن را می‌توان چنین تعریف کرد:

جهانی شدن، فرآیندی اجتماعی است که در آن، حد و مرزهای جغرافیایی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در حال گسست است و هم‌زمان بازی‌گران قدرت‌مند صحنه بین‌المللی به‌ویژه لیبرالیسم غربی، با آگاهی از این واقعیت، به‌طور فزاینده‌ای در پی گسترش نفوذ و بسط سلطه خویش بر تمامی دنیا هستند.

جهانی شدن در چهره پروسه‌ای و فرآیندی، همان چیزی است که در نگره دیانت اسلامی، بستر و زمینه تحقق جهان‌شهر آرمانی اسلامی (عصر‌ظهور) به رهبری حضرت مهدی علیه السلام را فراهم می‌آورد؛ چون شمار بسیاری از مفاهیم نوید دهنده عصر ظهور هم‌چون ستم گسترده در سطح جهان، عدل جهانی، حکومت جهانی، صلح جهانی، حرکت سپاهیان مهدی علیه السلام بر فراز ابرها، انعکاس بلافاصله و لحظه به لحظه خبر ظهور و قیام مهدی علیه السلام از کنار کعبه در سراسر دنیا و... تنها در چنین بستری معنای در خور فهم و خردپذیر می‌یابد. بر اساس این نگرش، اندیشه‌ورزان مسلمان، به روی پدیده جهانی شدن، آغوش می‌گشایند و آن را طلوعه صبح روشن عصر ظهور، شکل‌گیری مدینه فاضله و بهشت موعود فرجام تاریخ انسان قلمداد می‌کنند.

پیش از بیان شاخصه‌ها و ترسیم سیمای جهان‌شهر آرمانی مهدوی، دو نکته را باید یادآوری کرد: نخست این‌که متون وحیانی و روایی ترسیم‌کننده آرمان‌شهر مهدوی، بسان اسلوب بیانی و ادبیات دینی در دیگر عرصه‌ها، به مهم‌ترین دغدغه‌های انسان در قلمرو حیات سعادت‌آفرین جمعی پرداخته و مسائل ریز و عقل‌یاب آن را به تجربه و دریافت‌های عقلانی بشر و انبیا هدایت‌دهنده آن‌که دست‌یابی به بایسته‌ها و شاخصه‌های مدینه فاضله و آرمان‌شهر مهدوی و باور به توفیق و برتری آن بر دیگر آرمان‌شهرها در تأمین سعادت همه‌سویه انسان وقتی امکان‌پذیر است که از مبانی انسان‌شناختی اسلامی و سعادت و نیازهای انسان در این نگره آگاه شویم. بررسی هر یک از این محورها، مجال و پژوهش مستقل می‌طلبد. به اجمال می‌توان گفت انسان، موجودی است «برگزیده از طرف خداوند، خلیفه و جانشین او در زمین، نیمه‌ملکوتی و نیمه‌مادی، دارای فطرتی

خدا آشنا، آزاد، مستقل، امانت‌دار خدا و مسئول خویشتن و جهان، مسلط بر طبیعت و زمین و آسمان، ملهم به خیر و شر. وجودش از ضعف و ناتوانی آغاز می‌شود و به سوی قوت و کمال سیر می‌کند و بالا می‌رود، اما جز در بارگاه الهی و جز با یاد او آرام نمی‌گیرد. ظرفیت علمی و عملی‌اش نامحدود است. از شرافت و کرامتی ذاتی برخوردار است. احياناً انگیزه‌هایش هیچ‌گونه رنگ مادی و طبیعی ندارد. حق بهره‌گیری مشروع از نعمت‌های خدا به او داده شده است، ولی در برابر خدای خودش وظیفه‌دار است».^{۵۹}

همین انسان می‌تواند موجودی باشد ستم‌گر، بسی نادان، ناسپاس و طغیان‌گر، عجول و شتاب‌گر، تنگ‌چشم، حریص و جدال‌گر، زودرنج و دم‌دمی‌مزاج.^{۶۰} این نه از آن سبب است که انسان، موجود دو سرشتی (ستودنی و نکوهیدنی) است، بلکه بدین معناست که انسان همه کمالات را بالقوه دارد. دست‌یابی انسان به آن کمالات و فعلیت‌یابی آن نیروها و قوت‌ها، از او موجودی می‌سازد با چهره و سیمای نخستین، ولی بازماندن انسان از فعلیت بخشیدن به آن استعدادها و کمالات، آدمی را به رتبه دوم که نکوهیده، حیوان‌صفت و ددمنشانه است، فرو می‌لغزاند.^{۶۱}

آرایش انسان به مجموعه آرایه‌های بایسته پیش‌گفته، بر دو رکن اساسی استوار است: نخست، اراده، انتخاب و تلاش خود او که در متون دینی به «ایمان و عمل صالح» تعبیر می‌شود. دوم، تشکیل جامعه و محیط سالمی که بتواند بستر رشد و شکوفایی استعدادهای انسان را فراهم آورد و آدمی را در رسیدن به هدف‌ها و کمالات او یاری رساند. از این‌رو، در هدف بعثت‌ها و رسالت‌های پیامبران، دو هدف و مقصد میانی و فرجامین قابل شناسایی است. رسیدن به خدا و قرب الهی، هدف فرجامین و تشکیل جامعه سرشار از قسط و عدالت، هدف میانی همه انبیای الهی بوده است؛ چه خداوند از یک‌سو در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾^{۶۲}

به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند و آهن را که در آن برای مردم خطری سخت و سودهایی است، پدید آوریم، تا خدا معلوم بدارد چه کسی در نهان، او و پیامبرانش را یاری می‌کند. آری، خدا نیرومند شکست‌ناپذیر است.

از دیگر سوی می‌آورد:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيَا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ
وَسِرَاجًا مُنِيرًا﴾^{۶۳}

ای پیامبر، ما تو را [به سیمت] گواه و بشارت‌گر و هشدار دهنده فرستادیم. و دعوت کننده به سوی خدا به فرمان او و چراغی تابناک.

بدین‌سان، آرمان‌شهر دینی، جامعه‌ای است برخوردار از ایمان، رفتار بایسته، آراسته به فضایل و آرایه‌های اخلاقی و در عین زمان، رفاه مادی و متکی بر دانشوری و عقل‌ورزی در عرصه‌های عقل‌یاب زندگی، دارای نظام و سیستم عدل سیاسی، قضایی، اقتصادی و اجتماعی.

از این‌رو، تقویت ایمان و خداباوری، عدالت‌گستری همه‌جانبه، حاکمیت و پیشوایی صالحان، شکوفایی علمی و عقلانی و رفاه اقتصادی از بارزترین شاخصه‌های جهان‌شهر موعود اسلامی است. در متون دینی، جامعه عصر ظهور و جهان آرمانی پیش روی بشر به رهبری فردی صالح و آسمانی چون حضرت مهدی علیه السلام با همین شاخصه‌ها تعریف و مهندسی شده است.

یکم. ایمان (اسلام) باوری جهانی

بر اساس آموزه‌های اسلامی، در جامعه‌شناختی تاریخی ادیان، در برهه‌ای از تاریخ دین‌داری بشر، دوره جهان‌شمولی باورهای دینی پدیدار می‌شود؛ در چنین دوره‌ای اسلام، دین یگانه جهانیان خواهد بود و رقیبی از ادیان آسمانی و مکاتب بشری در برابر آن وجود نخواهد داشت.

در میان آیه‌های خبری و صریح قرآن کریم، از آمدن روزگاری در تاریخ بشر سخن گفته شده است که ایمان و باور اسلامی، فراگیر و جهان‌شمول شود:

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»؛^{۶۴}

او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست، فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند.

مفسران و قرآن پژوهان، این نوید را در روزگار و عصر ظهور مهدی علیه السلام قابل تحقق دانسته‌اند؛ زیرا از گذشته تاریخ اسلامی تاکنون، این اتفاق نیفتاده. از سوی دیگر، اراده الهی، حتمی و تخلف‌ناپذیر است. پس این نوید امکان‌پذیر نیست جز در زمان حکومت مهدوی و تشکیل آرمان‌شهر اسلامی که دوره ایمان و شکوفایی باورهای دینی و ارزش‌های معنوی است.

رشیدالدین میبیدی در *تفسیر کشف الأسرار*، در شرح این آیه می‌گوید:

رسول، در این آیه، محمد است و هدی و هدایت، قرآن و ایمان است و دین حق، اسلام است. خدا این دین را بر دیگر ادیان برتری دهد، چنان‌که دینی نماند مگر این‌که اسلام بر آن غالب آید. و این امر، بعد از این خواهد شد و هنوز نشده است. و قیامت نخواهد آمد مگر این‌که این کار بشود. ابوسعید [خدری] روایت کرده است که پیامبر از بلایی یاد فرمود که به این امت رسد، تا بدان‌جا که از بسیاری ظلم و ستم، کس برای خویش پناهی نیابد. چون چنین شود، خداوند مردی از خاندان مرا برگزیند و به دست او، زمین را از عدل و قسط بیاکند، آن‌سان‌که از ستم آکنده باشد. همه ساکنان آسمان و همه ساکنان زمین، از او خرسند باشند. در روزگار او، قطره بارانی در آسمان نباشد، مگر این‌که بر زمین فرو بارد و گیاهی در زمین نباشد، مگر این‌که برآید. چنان روزگاری خوش و بابرکت پدید آید که کسانی آرزو کنند کاش مردگان‌شان زنده شوند و به این جهان بازگردند...^{۶۵}

شیخ ابوالفتوح رازی نیز درباره همین آیه آورده است:

اما معنی آیت، مفسران در او خلاف کردند. عبدالله بن عباس گفت: «ها» راجع است با رسول صلی الله علیه و آله، و معنی آن است که (لیطلعه علی شرایع الإسلام)، تا او را بر شرایع اسلام مطلع گردانند تا هیچ بر او پوشیده نماند. دیگر مفسران گفتند: «ها» راجع است با دین حق. ابوهریره و

ضحاک گفتند: معنی آن است که تا دین حق را اظهار کند بر همه دین‌ها و این عند نزول عیسی باشد از آسمان. و سدی گفت: عند خروج مهدی باشد که همه دین‌ها یکی شود و هیچ‌کس نماند که نه در اسلام آید، اما به طوع و اما به کره، یا گردن نهد جزیت را و این دو روایت متقارب است؛ برای آن‌که نزول عیسی از آسمان با خروج مهدی به یک جای باشد، چنان‌که در اخبار مخالف و مؤلف آمده است و این قول روایت کرده است از باقر و صادق و جمله اهل‌بیت. کلبی گفت: تأویل این آیت پدید نیامده است] و هنوز خواهد بودن و قیامتم برنخیزد تا نباشد و مقدار اسود روایت کرد از رسول که او گفت: «لایبقی علی ظهر الأرض بیت وبر ولا مدر إلا أدخله الله کلمة الإسلام إما بعزّ عزیز أو بذلّ ذلیل إما أن یعزّم فیجعلهم من أهله فیعزّوا به و إما أن یدلّم فیدینون له؛ بر پشت زمین، خانه سفری و حضری بنماند والا خدای تعالی کلمه اسلام در او برد، اما به عزی عزیز یا به ذلی ذلیل. اما خدای تعالی ایشان را به توفیق اسلام عزیز کند تا به طوع ایمان آرند و از اهل دین شوند و به آن عزیز گردند و اما ذلیل کند ایشان را تا گردن نهند حق را به عنف.»

و ابوسلمه روایت کند از عایشه که گفت: رسول گفت: روزگار به سر نشود تا مردمان لات و عزا نپرستند. گفت: من گفتم: یا رسول الله! من نپنداشتم که این باشد پس از آن‌که خدای تعالی این آیت بفرستاد: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾. گفت: این باشد مدتی چندان که خدای خواهد. آن‌که خدای تعالی بادی خوش بفرستد و هرکس را که در دل او مقال ذره‌ای خیر باشد، او را قبض کند تا نماند إلا آنان که در دل ایشان خیری نباشد و مردم برگردند و با دین پدران شوند...^{۶۶}

گزیده سخن ابوالفتوح رازی این است که مفسران درباره تفسیر این آیه مبارکه اختلاف نظر دارند. برخی ضمیر «ها» در «لیظهره» را به رسول خدا ﷺ بازمی‌گردانند که در این صورت، به عصر بعثت مربوط است، نه زمان ظهور مهدی ﷺ. احتمال دوم آن است که ضمیر به دین حق (اسلام) برگردد همان‌گونه که از ابوهریره و ضحاک رسیده است. بنابر این احتمال، آیه به عصر ظهور مربوط است. این احتمال از چند جهت مورد تأیید است:

۱. با ظاهر آیه سازگاری دارد؛

۲. مطابق روایات اهل سنت است؛

۳. مطابق روایاتی از امامان شیعه است.

محمد بن عمر فخر رازی (متوفای ۶۰۶ قمری) از مفسران اهل سنت در تفسیر این آیه می‌گوید:

این بشارت از طرف خداوند است و باید در آینده تحقق یابد و طبق روایات در زمان حضرت عیسی علیه السلام و حضرت مهدی علیه السلام تحقق خواهد یافت.^{۶۷}

شیخ مفسران، ابوجعفر محمد بن جریر طبرسی (متوفای ۳۱۰ قمری) می‌گوید:

در زمان نزول حضرت عیسی تمام ادیان باطل و نابود می‌شوند و تنها دین اسلام بر همه ادیان غلبه خواهد کرد.^{۶۸}

از سعید بن جبیر ذیل آیه شریف روایت شده است:

آیه مربوط به مهدی علیه السلام از اولاد فاطمه علیها السلام است که خداوند، او را بر همه ادیان غالب خواهد کرد.^{۶۹}

جلال‌الدین عبدالرحمان سیوطی (متوفای ۹۱۰ قمری) از جابر در تفسیر آیه نقل کرده است:

این امر تحقق نخواهد یافت تا آن‌که یهودی یا نصرانی‌ای در روی زمین نباشد، مگر آن‌که اسلام انتخاب کند.^{۷۰}

از مجاهد، سدی و عکرمة نیز همین معنا و تفسیر رسیده است. آنها گفته‌اند:

آیه مربوط به زمان خروج مهدی علیه السلام است. در آن زمان، کسی باقی نمی‌ماند، جز آن‌که داخل در اسلام شود.^{۷۱}

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه نقل کرده است که فرمود:

به خدا سوگند، تاویل آیه هنوز تحقق نیافته و نخواهد یافت تا آن‌که قائم خروج کند. هنگامی که خروج کند، کافری به خدای عظیم بر روی زمین باقی نمی‌ماند.^{۷۲}

از ره‌آوردهای روشن تأکید این همه نصوص روایی و قرآنی بر فراگیر و جهانی شدن آموزه‌ها و معارف اسلامی آن است که به هر حال، جامعه مهدوی، جامعه‌ای لبریز از ایمان و باور دینی است.

دوم. پیرایش باورهای دینی

جعل و تدلیس مغرضان و تحریف‌گران، در گذشت زمان، زلال معارف وحی و قرآن، سنت و میراث برجای مانده از معصومان را آلوده ساخته و پیرایه‌هایی بر دین و ایمان اسلامی بسته است که از نیروی نفوذ آن در اعماق جان‌ها و روان‌های حق‌جویان و پاک‌سیرتان کاسته و بر شمار موانع گسترش دیانت اسلامی در سطح جهان افزوده است. پیرایش باورها و تصحیح انحراف‌هایی که در گذر زمان در تفسیر احکام مبانی دین روی داده و پیرایش برداشت‌های نادرستی که به نام دین بیان شده، در شمار نخستین اقدامات امام مهدی علیه السلام است، زیرا مشکل دوری از ایمان راستین، انحراف‌ها، برداشت‌ها و تفسیرهای نادرستی که در اصول و فروع احکام الهی پدید آمده و در ذهن جوامع اسلامی نفوذ یافته است، در درون قلمرو اسلامی، جنگ و نزاع، واپس‌گرایی، خردستیزی و سستی و ناتوانی را پدید آورنده است. در نبود عقلانیت و کارکرد وحدت و صلح‌آفرینی دیانت اسلامی - آن‌هم در دوره عقلانیت حیات بشری - تصور اقبال جهانی بدان پیش از پالایش و پیرایش، ساده‌انگاری است. گو این‌که روایات و احادیثی که از آوردن آیین و کتاب جدید از سوی امام موعود سخن گفته، ناظر به همین موضوع است. چون بی‌گمان، قرآن، آیین جاودان الهی و امام مهدی علیه السلام، تحقق‌بخش اهداف و تعالیم و آرمان‌های همین کتاب مقدس است. امام، در نقش سازنده و احیاگر اسلام و قرآن، همه پیرایه‌ها را می‌زداید و اسلام اصیل محمدی - علوی را از زیر لایه‌های اندیشه‌های نادرست عالم‌نمایان دنیاگرا و قدرت‌مدان دور از خدا، بیرون می‌کشد و به مردم و جوامع انسانی عرضه می‌کند. اکنون نمونه‌ای از روایاتی را می‌آوریم که این سیاست راه‌بردی در حکومت مهدوی را بیان می‌کنند:

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

يعطف الهوى على الهدى إذا عطفوا الهدى على الهوى و يعطف الرأى على القرآن إذا عطفوا القرآن على الرأى... فیریکم کیف عدل السیرة و یحیی میت الکتاب و السنّة؛^{۷۳}

مهدی علیه السلام، هواپرستی را به خداپرستی بازگرداند، پس از آن که خداپرستی را به هواپرستی بازگردانده باشند. اندیشه‌ها را به قرآن بازگرداند، پس از آن که قرآن را به افکار خود بازگردانده باشند. ... آن گاه مهدی به شما نشان می‌دهد که سیرت عدل کدام و زنده کردن کتاب و سنت چیست.

امام صادق علیه السلام فرمود:

إِن قَائِمَنَا إِذَا قَامَ اسْتَقْبَلَ مِنْ جَهْلَةِ النَّاسِ أَشَدَّ مِمَّا اسْتَقْبَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ جَهْلِ الْجَاهِلِيَّةِ، قُلْتُ وَ كَيْفَ ذَلِكَ؟ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَتَى النَّاسَ وَ هُمْ يَعْبُدُونَ الْحِجَارَةَ وَ الصُّخُورَ وَ الْعِيدَانَ وَ الْخَشَبَ الْمَنْحُوتَةَ وَ إِن قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَتَى النَّاسَ وَ كُلَّهُمْ يَتَأَوَّلُ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ وَ يَحْتَجُّ عَلَيْهِ بِهِ؛^{۷۴}

آزاری که قائم به هنگام رستاخیز خویش از جاهلان آخرالزمان ببیند، بسی سخت‌تر از آن همه آزاری است که پیامبر از مردم جاهلیت دید. راوی می‌گوید: گفتم این چگونه می‌شود؟ امام فرمود: پیامبر به میان مردم آمد، در حالی که ایشان سنگ، صخره، چوب و تخته‌های تراشیده (بت‌های چوبی) را می‌پرستیدند و قائم ما که قیام کند، مردمان همه از کتاب خدا برای او دلیل می‌آورند و آیه‌های قرآن را تأویل و توجیه می‌کنند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

القائم صلى الله عليه وآله يلقى في حربه ما لم يلق رسول الله صلى الله عليه وآله لأن رسول الله أتاهم و هم يعبدون حجارة منقورة و خشباً منحوتة، و إن القائم يخرجون عليه فيتأولون عليه كتاب الله و يقاتلونه عليه؛^{۷۵}

(امام) قائم در جنگ خویش (با مخالفان) به دشواری‌هایی برمی‌خورد که پیامبر برخوردار نکرد؛ زیرا پیامبر آمد و مردم بت‌های سنگی و چوب‌های تراشیده را می‌پرستیدند (و گرفتار تعلیم انحرافی نبودند)، ولی قائم (هنگام رستاخیز خویش) با مردمی روبه‌رو می‌شود که رویاروی او می‌ایستند و آیه‌های کتاب خدا را در برابر او به نظر خود تأویل می‌کنند و با او به نبرد برمی‌خیزند.

تشبیه و همانند کردن شیوه دین‌داری مردمان عصر ظهور، با شرک و بت‌پرستی مردمان در عصر پیامبر اعظم صلى الله عليه وآله، آشکارا به این مطلب اشاره دارد که در دوره

پیش از جامعه مهدوی، ایمان و باورهای معنوی، جای خود را به مظاهر شرک و ماده‌پرستی - در شکل و نمای مدرن و متناسب با زمان - داده است. اصلاح این کژی و هدایت انسان‌ها به سمت ایمان و معنویت پالوده و راستین، نخستین مسئولیت جامعه مهدوی است.

سوم. دادگستری

عدالت‌گستری در سرتاسر پهنه گیتی و از بن براندازی بیداد و ستم‌کاری، از مهم‌ترین شاخصه‌های نیک‌شهر موعود است. جایگاه عدالت‌گری و برقراری قسط و برابری در آرمان‌شهر مهدوی چنان است که آن حضرت را با توصیف «عدل مشتهر» (عدالت آشکار) ستوده‌اند. این بدان سبب است که اساسی‌ترین نیاز جامعه بشری، دادگستری و حاکمیت روابط انسانی است. بشر خواهان عدالت و تشنه‌کام طرح و مکتبی است که این تشنگی را زایل، لهیب آتش بیدادگری را خاموش و عدالت را - در عینیت و عمل - حاکم کند. متون روایی از شاخصه دادگرانه عصر مهدوی چنین سخن می‌گویند:

پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

... و جعل من صلب الحسين ﷺ أئمة يقومون بأمری... التاسع منهم قائم أهل بیتی و مهدی امتی، أشبه الناس بی فی شمائله و أقواله و أفعاله، لیظهر بعده غیبة طویلة و حیرة مُضَلَّة، فِیَعْلَى أمر الله و یظهر دین الله... فیملأ الأرض قسطاً و عدلاً، كما ملئت جوراً و ظلماً؛^{۷۶}

... خداوند از فرزندان حسین ﷺ، امامانی قرار داده است که امر (روش و آیین) مرا برپا می‌دارند... نهم آنان، قائم خاندان من و مهدی امتم است. او شبیه‌ترین مردمان است به من در سیماء، گفتار و کردار. پس از غیبتی طولانی، سرگردانی و سردرگمی مردم، ظاهر می‌شود. آن‌گاه امر خدا را آشکار می‌سازد... زمین را از داد لبریز می‌کند پس از آن‌که از بیداد و ستم لبریز شده باشد.

اصبغ بن نباته می‌گوید:

أتیت أمير المؤمنين ﷺ فوجدته متفكراً ينكت في الأرض، فقلت: يا أمير المؤمنين مالي أراك متفكراً؟... فقال:... و لكن فكرت في مولود يكون من ظهري... هو المهدى يملأها عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً...؛^{۷۷}

نزد امیرمؤمنان علی علیه السلام رفتیم. دیدم به فکر فرو رفته است و (با انگشت) بر زمین خط می کشد. گفتم: ای امیرمؤمنان! چه شده است که در فکر فرورفتید؟... فرمود:... به فرزندی از نسل خود می اندیشم... او مهدی است که زمین را از عدل و داد بیاکند پس از آن که از ستم و بیداد آکنده باشد.

امام حسین علیه السلام فرمود:

لو لم یبق من الدنيا إلّا یوم واحد لَطَوَّلَ اللهُ عزَّوجلَّ ذلک الیوم، حتّٰی یخرج رجل من ولدی، فیملأها عدلاً و قسطاً کما ملئت جوراً و ظلماً، کذلک سمعت رسول الله یقول: ^{۷۸}

اگر از دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را بلند گرداند تا مردی از فرزندان من قیام و زمین را پس از آکنده شدن از بیداد و ستم، از عدل و داد لبریز کند. از پیامبر چنین شنیدم.

محمدبن مسلم می گوید:

سألت أبا جعفر علیه السلام عن القائم إذا قام بأی سیرة یسیر فی الناس؟ قال: بسیرة ما سار به رسول الله صلی الله علیه و آله حتّٰی یُظهر الإسلام. قلت: و ما كانت سیرة رسول الله صلی الله علیه و آله؟ قال: أبطل ما كانت فی الجاهلیة، و استقبل الناس بالعدل، و کذلک القائم علیه السلام إذا قام یُیطل ما کان فی الهدیة - ممّا کان فی أیدی الناس - و یتقبل بهم العدل: ^{۷۹}

از امام باقر علیه السلام پرسیدم: قائم هرگاه قیام کند، چه روشی در پیش می گیرد؟ امام فرمود: روش پیامبر را تا اسلام را حاکم سازد. گفتم: روش پیامبر چه بود؟ گفت: آن چه در (نظامها و آیین) جاهلیت بود، باطل کرد و عدالت را میان مردمان حاکم ساخت. چنین است قائم علیه السلام وقتی قیام کند، سنتهای پیش از ظهور را زیر پا می نهد و آیین دادگری را برپا می دارد.

دعبل خزاعی می گوید:

أنشدت مولاى الرضا علیه السلام ... قصیدتی ... فلما انتهیت إلی قولی:

خروج الإمام لا محالة خارج يقوم على اسم الله و البركات
 يميز فينا كل حقّ و باطل و يجزى على النعماء و النقمات
 بكى الرضا عليه السلام بكاءً شديداً، ثم رفع رأسه إلى فقال لى: يا خزاعى، نطق
 روح القدس على لسانك بهذين البيتين، فهل تدرى من هذا الإمام و متى
 يقوم؟ فقلت: لا يا مولاي إلاّ أتى سمعت بخروج إمام منكم يطهر الأرض
 من الفساد و يملأها عدلاً كما ملئت جوراً، فقال: يا دعبل! الإمام بعدى
 محمّد ابنى، و بعد محمّد ابنه على، و بعد على ابنه الحسن، و بعد الحسن
 ابنه الحجة القائم المنتظر فى غيبته، المطاع فى ظهوره و لولم يبق من الدنيا
 إلّا يوم واحد لطول الله - عزّوجلّ - ذلك اليوم، حتّى يخرج فيملاً الأرض
 عدلاً كما ملئت جوراً...^{٨٠}؛

قصيده خود را در حضور امام ابو الحسن الرضا عليه السلام خواندم. چون به این
 ابیات رسیدم: به یقین، امامی از آل محمد عليه السلام، خروج خواهد کرد. او به
 تأیید اسم اعظم الهی و برکات نصر آسمانی به پا می‌خیزد. او حق و
 باطل را از هم جدا می‌کند، و همه را، بر شادخواری‌ها و کینه‌توزی‌ها،
 کیفر می‌دهد. امام رضا عليه السلام به شدت گریست. آن‌گاه فرمود: «ای دعبل!
 روح القدس به زبان تو سخن گفته است. آیا می‌دانی این امام چه کسی
 خواهد بود؟» گفتم: «نه (شخص او را نمی‌شناسم)، ولی شنیده‌ام که
 امامی از شما آل محمد عليه السلام خروج و زمین را از عدل و داد پر می‌کند.»
 امام رضا عليه السلام فرمود: «پس از من، فرزندانم، محمد، پس از محمد، فرزندش
 علی، پس از علی (هادی)، فرزندش حسن، امام است و پس از حسن
 (عسکری)، فرزندش حجت قائم خواهد بود. اوست که در زمان غیبت،
 چشم به راه اویند و در زمان ظهور، همه مطیع او می‌شوند. او زمین را پر
 از قسط و عدل می‌کند، پس از آن‌که از جور و ستم پر شده باشد...»

عبدالعظیم حسنی می‌گوید:

قلت لمحمّد بن علی بن موسی عليه السلام: إتی لأرجوا أن تكون القائم من أهل بیت
 محمّد، الذی یملاً الأرض قسطاً و عدلاً... فقال عليه السلام: یا ابالقاسم! ما منّا إلاّ
 قائم بأمر الله - عزّوجلّ -... و لست القائم الذی يطهر الله - عزّوجلّ - به
 الأرض من أهل الكفر و الجحود، و یملاًها عدلاً و قسطاً، هو الذی یخفی
 علی الناس ولادته و یغیب عنهم شخصه...^{٨١}؛

به امام جواد علیه السلام گفتم: امید دارم که شما قائم خاندان پیامبر باشید که زمین را از عدل و داد آکنده می‌کند... امام گفت: ای ابوالقاسم، همه ما قائم به امر خدای بزرگیم، ... ولی آن قائمی که خداوند به دست او زمین را از کافران و منکران، پاک و سراسر گیتی را از عدالت سرشار می‌سازد، کسی است که تولد او از مردم، نهان و خود او از چشم‌ها غایب خواهد بود.

آن‌چه بیش از همه در تبیین عدالت‌محوری قیام مهدوی علیه السلام مهم می‌نماید، نخستین سخنی است که امام مهدی علیه السلام خود در آغاز تولد بر زبان آورده است. حکیمه خاتون که روایت‌گر این سخن است، می‌گوید: آن امام در لحظات نخستین پس از تولد، لب به سخن گشود و - بسان پیامبران که در آغاز کودکی، توان سخن گفتن دارند - به یکتایی خداوند، رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، امامت امام علی علیه السلام و دیگر امامان گواهی داد. سپس فرمود:

اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي وَعْدِي، وَ أتممْ لِي أَمْرِي، وَ ثَبِّتْ وَطْأَتِي وَ امْأَلْ الْأَرْضَ بِي
عَدْلًا وَ قِسْطًا؛^{۸۲}

خداوندا، به آن‌چه به من وعده دادی، وفا کن. امر (حکومت جهانی) مرا به کمال برسان. گام‌های مرا استوار بدار و زمین را به دست من از عدل و داد آکنده ساز.

بنابراین، آرمان‌شهر دوران ظهور، نخست بر اجرای عدالت استوار است. عدالت موجب پیوند ناگسستنی توده‌های انسانی با قائد و پیشوا می‌شود؛ و این پیوند، فداکاری‌های بزرگ و ایثارهای وصف ناشدنی را رقم می‌زند و زمینه واژگونی بنیاد ستم‌ها و بیدادگری‌های فردی و اجتماعی طاغوتیان را در تمامی ساحت‌های زندگی فراهم می‌آورد.

اجرا و احیای عدالت در جهان‌شهر مهدوی بر پایه بست اصول و راه‌کارهای زیر استوار است و عینیت می‌یابد:

یکم. تشکیل دولت دادپیشه جهانی

پی‌ریزی و بنای دولت دادپیشه جهانی و تحقق بخشیدن به آرمان والا و الهی پیامبران، شاخصه دیگر جامعه برتر منجی موعود و در شمار مهم‌ترین اصول و

استراتژی تشکیل جهان‌شهر آرمانی اوست. بخش بزرگ تضادها، ستیزها، استکبارها و استضعاف‌ها در قلمرو جوامع بشری از حکومت‌ها و درون کاخ‌ها سرچشمه می‌گیرد و به دست آلوده و نیرنگ‌باز دولت‌ها و حکومت‌های سلطه‌گر گسترش می‌یابد، وگرنه توده‌های مردم و افراد نوع انسانی - بر اساس انسان‌شناسی واقع‌بینانه و حقیقت‌نمایی دینی و اسلامی - گرایش‌های سرشتی و طبیعی به هم‌نوعان خویش دارند. دوستی و مهرورزی، عطف و هم‌زیستی نسبت به یک‌دیگر که در نهاد و جان آدمیان نهفته است، جنگ و تنازع را برنمی‌تابد. پرخاش‌گری‌ها و خون‌ریزی‌های درون انسانی با تحریک دولت‌ها و به دست حکومت‌گران و ستم‌گران انجام می‌گیرد که برای گسترش قدرت و استوارسازی بیشتر پایه‌های حکومت خود، تضاد و درگیری پدید می‌آورند. از همین رهگذر، مصالحان اجتماعی و صاحب‌نظران فلسفه سیاسی، درمان دردهای جامعه بشری و برطرف شدن تضادها، استثماریها، استبدادها و استعمارها و فاصله‌های ناهنجار کشورها و انسان‌ها را در برقراری نظام سیاسی یگانه جهانی دانسته‌اند، حکومت یگانه‌ای که از هرگونه جانب‌داری نژادی، طبقاتی، سمتی، زبانی و دیگر آسیب‌هایی از این دست، پیراسته بوده و بر پایه عدل و برابری بنا شود. این کار سترگ، در مدینه فاضله مهدوی تحقق می‌پذیرد و سامان سیاسی عدل و یگانه، همه قلمرو زیستی زمین را پوشش می‌دهد. با ایجاد مدیریت و حاکمیت یگانه، برای همه جوامع، نژادها و منطقه‌ها، عامل اصلی تضاد، جنگ و ستم نابود می‌شود و انسان‌ها بی‌بیم از فشار سیاست‌ها به آغوش هم بازمی‌گردند و مهربان و برادروار در کنار یک‌دیگر زندگی می‌کنند. پیامبر اکرم ﷺ با اصرار و سوگند شدید تشکیل سامان سیاسی یگانه جهانی به وسیله مصلح موعود را به انسان‌های رنجور از نزاع‌ها و ستیزها چنین نوید می‌دهد:

... و الذی بعثنی بالحقّ نبیاً لو لم یبق من الدنیا إلاّ یوم واحد لظول الله ذلک الیوم حتی یرج فیہ ولدی... و تشرق الأرض بنوره و یرسل سلطانہ المشرق و المغرب؛^{۸۳}

سوگند به آن‌که مرا به حق به پیامبری برانگیخت، اگر از دنیا جز یک روز نماند، خداوند آن روز را می‌گستراند تا فرزندم... مهدی قیام کند.

پهنه زمین به نور او روشن می‌شود و حکومت او شرق و غرب گیتی را فرا می‌گیرد.

و نیز می‌فرماید:

الأئمة بعدی اثنا عشر أولهم أنت يا علیّ و آخرهم القائم الذی یفتح الله -
عزوجلّ - علی یدیه مشارق الأرض و مغاربها؛^{۸۴}

امامان پس از من دوازده تن هستند. نخستین آنها تو هستی ای علی و آخر ایشان قائم است که به دست او خاور و باختر زمین گشوده می‌شود.

نیاز بشر به الگوی جامعه‌ای که آیات و روایات عصر ظهور، اوصاف و بایستگی‌های آن را برمی‌شمارد، نه یک آرمان و الگوی مذهبی، بلکه ضرورت عقلانی و انسانی برای دست یازیدن به صلح، امنیت و رفاه جهانی است. از این رو، حتی آنان که به آینده‌نگری‌های مذهبی و ایده ظهور منجی جهانی نمی‌اندیشند، صلح و امنیت جهانی را در الگویی سراغ می‌گیرند که با شاخصه‌های جامعه مهدوی منطبق است. لرد برتراند راسل، فیلسوف انگلیسی در پاسخ این پرسش که: آیا جامعه بشری که بر مبنای تکنیک علمی تشکیل شده است، می‌تواند پایدار بماند؟ چنین می‌گوید:

نظر من این است که در اجتماع علمی پایدار، شرایط معینی باید رعایت شود. نخستین شرط، تشکیل حکومت واحد در سراسر جهان است که نیروی مسلح انحصاراً در قلمرو آن واقع شده [باشد و] بتواند نسبت به استقرار صلح اقدام نماید. شرط دوم، بسط عمومی اقتصاد و بهبود وضع کلی است تا دیگر دلیلی برای پیدایش حسادت در هیچ قسمت جهان باقی نماند. شرط سوم تا در صورتی که شرط دوم عملی شده باشد، جلوگیری از ازدیاد نامعقول نسل است تا آن‌که نفوس جهان در همه‌جا ثابت باقی بماند. شرط چهارم، تأمین و حفظ حق ابتکار و قریحه فردی خواه در کار و خواه در تفریح است. هم‌چنین اشاعه و بسط قدرت که با تقویت پیکره سیاسی و اقتصادی موافق و سازگار باشد.^{۸۵}

در طرح‌واره راسل برای تحقق صلح پایدار جهانی - گذشته از اجزای مغفول - تنها جزء سوم (به دلیل نگرش مادی که داشته‌های شناخته شده طبیعی را کفاف

دهنده جمعیت بشر نمی‌داند) با آن‌چه در جامعه موعود مهدوی گفتیم، نامتجانس است، ولی دیگر اجزای آن، همان است که آوردیم.

دوم. کارگزاری صالحان

حکومت عدل و جهانی مهدوی، با کارگزاران و عناصر مؤمن و صالح، سامان می‌یابد. حاکمیت سیاسی با رهبری آسمانی و پیراسته از خطا و کارگزاران نخبه و کارآزموده در عصر آزادی اراده‌ها و حق مشارکت مردم در تعیین سرنوشت، بی هیچ تردیدی، جهان‌شمولی آن را رقم می‌زند.

قرآن کریم و متون روایی درباره آینده تاریخ بشر، از استیلای خوبی و خوبان بر جهان و زمام‌داری صالحان در فرجام تاریخ گاه به تصریح و گاه به اشاره سخن گفته است.

شماری از روایات و آیات قرآنی را که مفسران، طبق مدارک روایی و تفسیری، ناظر به ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در آخرالزمان دانسته‌اند و در آنها از رسیدن صالحان به مقام پیشوایی و نشستن بر مسند حاکمیت و فرمان‌روایی سخن رفته است، می‌آوریم:

آیه نخست:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^{۸۶}

و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.

امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه فرموده است:

این بندگان شایسته که وارثان زمین شوند، اصحاب مهدی هستند، در آخرالزمان...

شیخ امین‌الاسلام طبرسی (متوفای ۵۴۸ قمری) پس از نقل این حدیث می‌گوید:

حدیثی که شیعه و سنی، از پیامبر روایت کرده‌اند، بر گفته امام محمد باقر علیه السلام دلالت دارد. حدیث این است: «اگر از عمر دنیا باقی نماند جز یک روز، خداوند همان یک روز را به قدری دراز کند، تا مردی صالح،

از اهل بیت من برانگیزد و او جهان را همان‌گونه که از جور و ستم
لبریز شده باشد، از داد و عدل لبریز سازد.» و امام ابوبکر احمد بن
حسین بیهقی، در کتاب البعث و النشور، اخبار بسیاری در این باره آورده
است و آن اخبار را نواسه او، ابوالحسن عیبالله بن محمد بن احمد، در
سال ۵۱۸ برای ما روایت کرد.^{۸۷}

در تفسیر علی بن ابراهیم درباره این آیه آمده است:

ما در زبور، از پس ذکر نوشتیم... - همه کتاب‌های آسمانی ذکر نامیده
می‌شود - أن الأرض یرثها عبادی الصالحون، یعنی قائم و اصحاب او.
این مطلب در زبور آمده است؛ زیرا) در زبور، وقایع و کشتارهای عظیم،
حمد خداوند، تمجید ذات او، دعا و نیایش آمده است.^{۸۸}

اسماعیل بن علی بن کثیر (متوفای ۷۳۲ قمری) در تفسیر خود می‌گوید:

خداوند در این آیه شریفه به بندگان صالح خود بشارت می‌دهد که در
دنیا و آخرت، آنان را سعادت‌مند و وارث زمین گرداند.^{۸۹}

آلوسی بغدادی در روح المعانی پس از نقل اقوال مختلف در این آیه می‌آورد:

اگر بگوییم. آیه مربوط به عصر مهدی علیه السلام و نزول عیسی است، به اقوال
دیگر نیاز نیست...^{۹۰}

ثوبان از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که فرمود:

خداوند برای من زمین را جمع کرد. پس من مشرق‌ها و مغرب‌های آن
را مشاهده کردم و زود باشد که امتم به آن برسد.

سه واژه در این آیه شریفه می‌تواند کلید فهم آن قرار گیرد:

۱. «الأرض» که مقصود از آن به گفته شمار زیادی از قرآن‌پژوهان، تمامی

زمین است.

۲. «صالحین» که آرایه رفتاری یاران و کارگزاران دولت مهدوی را باز می‌گوید

و فراخنای مفهومی آن، هم صلاح در اعمال دینی و شیوه عبودیت و بندگی را
دربر می‌گیرد و هم کارآزمودگی را؛ چه در غیر آن، صلاحیت و سزامندی آنان

برای کارگزاری و تدبیر امور اجتماعی معنا نمی‌یابد. قرار گرفتن انسان هرچند مؤمن و متعهد به رفتارهای اخلاقی و دینی در مدیریت کاری که تخصص و آشنایی کافی ندارد، مشی صالحانه نیست، چنان‌که با در نظر داشت مسئولیت وی، به کار بردن عنوان صالح، برای او روا نیست.

۳. «وارث» که بیان‌گر فرمان‌روایی و مالکیت بی‌منازعه صالحان بر کل زمین است.

با در نظر داشتن معنا و مفهوم این سه واژه اساسی، مفهوم آیه چنین خواهد بود که دولت جهانی و فراگیر مهدوی، دولت نیکان و شایستگان بوده و جامعه زمان آن حضرت آکنده از صلاح و نیکی است. ناگفته پیداست که صلاح عمومی به ویژه در دستگاه سیاسی و دولت یگانه جهانی، چیزی نیست که در گذشته اتفاق افتاده باشد. پس باید در آینده رخ دهد و آن جز زمان حاکمیت دولت مهدوی نخواهد بود.

آیه دوم:

﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^{۹۱}

و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرودست شده بودند منت نهمیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم، و ایشان را وارث [زمین] کنیم.

شیخ ابوجعفر صدوق (متوفای ۳۸۱ قمری) در امالی روایت کرده است که علی علیه السلام فرمود: «این آیه مربوط به ماست».

شیخ ابوالفتح رازی (۴۸۰ - ۵۵۲ قمری) نیز ذیل این آیه شریفه می‌گوید:

اصحاب ما روایت کرده‌اند که این آیت در شأن مهدی آمد که خدای، او را و اصحاب او را پس از آن‌که ضعیف و مستضعف بوده باشند، منت نهد بر ایشان و مراد به زمین، جمله زمین دنیا است و ایشان را امام کند در زمین و این قول اولی‌تر است از آن‌جا که موافق ظاهر است، از چند وجه:

یکی، ارض به لام، تعریف جنس بر عموم حمل کردن اولی‌تر باشد.

دگر، لفظ امام در حق او، حقیقت باشد و در حق بنی اسرائیل مجاز. دگر آن که وارث به او لایق تر است از این جا که او بازپسین ائمه است و او وارث همه گذشتگان باشد و به دامن قیامت بود دولت او.^{۹۲}

آیه سوم:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^{۹۳}

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد؛ همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند و هرکس پس از آن به کفر گراید؛ آنانند که نافرمانند.

برای دست یافتن به معنای آیه باید توجه داشت که:

۱. «تمکین» هرچیز به معنای برقرار کردن آن در مکان است و این کنایه از ثبات و زوال اضطراب از آن چیز است. پس مقصود از «تمکین دین» از سوی خداوند آن است که دین را در جامعه اجرا می‌کنیم.

۲. مقصود از کلمه «الأرض»، تمام روی زمین است. چه این معنا با روایات متواتر در موضوع حکومت عدل جهانی بر تمام زمین سازگاری دارد و برخی از مفسران همانند آلوسی^{۹۴} و قرطبی^{۹۵} نیز آن را انتخاب کرده‌اند، خصوصاً آن‌که کلمه «الأرض» با الف و لام آمده است که ظهور در استغراق دارد و در نتیجه، شامل تمام کره زمین می‌شود.

۳. جمله ﴿وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا﴾ نیز بر حکومت عدل جهانی در عصر ظهور دلالت دارد؛ زیرا می‌دانیم که مؤمنان در طول تاریخ، گرفتار مشکلات و ظلم و جور سلاطین و دشمنان بوده و در خوف به سر می‌برده‌اند. این خوف به امنیت کامل که ظهور آیه در آن است، تبدیل نمی‌شود، مگر با تسلط مؤمنان، بر تمام

زمین که چون تاکنون اتفاق نیفتاده و از سوی دیگر، وعده الهی تخلف‌ناپذیر است، باید چنین کاری در آینده رخ دهد.

در نتیجه، آیه مبارکه به آینده امن و درخشانی نوید می‌دهد که مؤمنان به آن خواهند رسید و آن حکومت عدل جهانی حضرت مهدی علیه السلام است که در روایات به آن اشاره شده است. قرطبی ذیل این آیه از پیامبر نقل کرده است که آن حضرت فرمود: «در آن روز بر روی زمین خانه‌ای نیست، جز آن که خداوند، کلمه اسلام را در آن وارد خواهد کرد.»^{۹۶}

از امام سجاد علیه السلام نقل شده است: «این آیه در شأن حضرت قائم علیه السلام است.»
از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است که فرمود: «آیه، در مورد قائم و اصحاب اوست.»^{۹۷}

شیخ طبرسی می‌گوید: «از امامان اهل بیت روایت شده است که این آیه، درباره مهدی آل محمد علیهم السلام است.» شیخ ابوالنضر عیاشی، با اسناد خود، از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده است که این آیه را خواند و فرمود:

اینان به خدا سوگند، شیعه ما هستند. خدا این کار را در حق آنان به دست مردی از ما خواهد کرد و این مرد، مهدی این امت است و همان کسی است که پیامبر فرموده است: «اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند، خدا همان یک روز را چنان دراز کند تا مردی از خاندان من حاکم جهان گردد. اسم آن مرد، اسم من (محمد) است. او زمین را از عدل و قسط لبریز سازد، همان‌گونه که از ظلم و جور لبریز شده باشد.» چنین مطلبی درباره این آیه، از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهم السلام نیز روایت شده است.^{۹۸}

استدلال طبرسی در شیوه دلالت این آیه به عصر ظهور حجت قائم علیه السلام بدین گونه است:

چون گسترش و جهانی شدن دین از گذشته تاکنون پدیدار نگشته است، پس به یقین، در آینده خواهد بود؛ زیرا جهانی شدن دین، وعده خدایی است و وعده خدایی، تخلف‌بردار نیست.^{۹۹}

بنابراین، جهان‌شمولی جهان‌شهر مهدوی، از جمله بر نخبه‌گرایی و صالح‌گزینی استوار است. صلاحیت‌مندی کارگزاران و مشی عادلانه نظام سیاسی موجب پیوند

ناگسستی توده‌های انسانی با پیشوا می‌شود و این پیوند، فداکاری‌های بزرگ و ایثارهای وصف‌ناشدنی را رقم می‌زند و زمینه واژگونی بنیاد ستم‌ها و بیدادگری‌های فردی و اجتماعی طاغوتیان را در همه زمینه‌های زندگی فراهم می‌آورد.

سوم. صلح و امنیت همه‌جانبه جهانی

امام مهدی علیه السلام، پدیدآورنده امنیت اجتماعی در سطح جهان است؛ امنیتی که بشر در گذر تاریخ خود، مانند آن را ندیده است؛ زیرا در آرمان‌شهر عدالت‌بنیاد مهدوی، همه معیارهای نادرست و غیرانسانی به یک‌سو می‌رود، علل و اسباب ترس و نگرانی نابود می‌گردد، قانون‌شکنی‌ها و اعمال نفوذها از درون جامعه برچیده می‌شود و سمت و سوی روابط اجتماعی نیز بر پایه‌های قانون، عدل، احترام به حقوق و ارزش‌های واقعی انسان استوار می‌گردد.

در آن جامعه، انسان به انسان نزدیک می‌شود. دوستی، مهرورزی و دگرپذیری جای کینه، ستیز و دشمنی را می‌گیرد. تضادها و تزاخم‌ها جایش را به رقابت سالم، آزاد و انسانی می‌دهد و دارالسلام امن و آسوده که نمای زندگی در بهشت جاوید است، نصیب انسان می‌گردد. نصوص ترسیم‌کننده سیمای امنیت در آرمان‌شهر مهدوی هم‌زمان بر دو ویژگی کامل و همه‌جانبه بودن و گسترده‌گی و فراخنایی جهان‌شمول امنیت در جامعه مهدوی تأکید ورزیده‌اند. قرآن کریم از پدید آمدن جامعه‌ای خبر می‌دهد و آن را وعده تخلف‌ناپذیر الهی می‌داند که امن است و تهی از ترس، اضطراب و هر آنچه آرامش و امنیت افراد و جوامع انسانی را بر هم می‌زند:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾.

این آیه مبارکه چنان‌که گذشت، تأمین امنیت جهانی، در آرمان‌شهر مهدوی را حتمی و گریزناپذیر می‌شمارد. امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه

فرمود: «نزلت فی القائم و أصحابه؛^{۱۰۰} این آیه درباره (امام) قائم و یارانش نازل شده است.»

هم‌چنین در پرسش عمار ساباطی از امام صادق علیه السلام آمده است:

قلت: [لأبي عبد الله عليه السلام]: جعلت فداك، فما تتمنى إذا أن تكون من الأصحاب القائم في ظهور الحقّ و نحن اليوم في إمامتك و طاعتك أفضل أعمالاً من أعمال أصحاب دولة الحقّ؟ فقال: سبحان الله، أما تحبون أن يظهر الله - عزّوجلّ - الحقّ و العدل في البلاد و يحسن حال عامّة العباد و يجمع الله الكلمة و يؤلّف بين القلوب المختلفة و لا يُعصى الله عزّوجلّ - في أرضه و يقام حدود الله في خلقه و يُردّ الحقّ إلى أهله فيظهوره حتّى لا يستخفي بشيء من الحقّ مخافة أحد من الخلق...؛^{۱۰۱}

به امام صادق علیه السلام گفتم: فدایت گردم، چرا ما در این زمان آرزو کنیم که از یاران امام قائم در زمان آشکاری حق باشیم، حال آن‌که ما در این روزگار که (دوران) امامت و پیروی از شماسست، به سر می‌بریم و کارهایمان افضل از اعمال یاران دولت حق است؟ امام گفت: سبحان الله! آیا دوست ندارید که خدای بزرگ، حق و عدالت را در آبادی‌ها آشکار سازد، حال عموم مردم را بهبود بخشد، وحدت کلمه را پدید آورد، افکار ناهم‌سان را سازگار کند و خدا در زمین معصیت نشود، حدود الهی میان مردم اجرا شود و خداوند، حق را به اهلش بازگرداند تا ایشان آن را آشکار کنند و چیزی از حق، به دلیل بیم از کسی، پنهان نگه داشته نشود؟

امام صادق علیه السلام در این گفتار حکیمانه ضمن آن‌که مفهوم امنیت اجتماعی را به صورت دقیق و کالبدشکافانه روشن می‌کند، از شالوده و زیرساخت‌های تأمین امنیت اجتماعی جهانی سخن می‌گوید و آن این است که امنیت واقعی وقتی بر جهان پرتوافکن می‌شود که ذره‌ای از حق‌ها و حقوق‌ها پنهان نماند و هیچ قدرت، مقام و فردی در هر طبقه اجتماعی، مانع دادن و اظهار حق نگردد. این آرمان والا وقتی تحقق می‌یابد که اثری از آثار طبقات سلطه‌گر، زورمند و زر به دست بر جای نماند و جامعه و مردم بی‌هیچ فشار پیدا و پنهانی، در جریان طبیعی و انسانی خود به زندگی ادامه دهند.

چهارم. آسایش و رفاه اقتصادی

بی‌تردید، بدترین و ناهنجارترین اسارت برای بشر، فقر و نیاز روزانه به غذا، لباس، مسکن، بهداشت و دیگر نیازهای اساسی زندگی است. این اسارت، لحظه آسایش و فراغت برای انسان باقی نمی‌گذارد و زمینه‌های رشد، تکامل معنوی و مادی او را نابود می‌سازد. در این صورت، انسان همواره در اندیشه سیر کردن شکم، پوشاندن بدن، دستیابی به سایه‌بان و بهبودی از درد و بیماری فرو می‌رود و فرصتی نخواهد داشت تا به مفاهیم بالا و برتر زندگی بیاندیشد و پایگاه انسانی خود را بیابد و از عروج و تکامل نوع انسان سخن بگوید.

از سوی دیگر، اندیشه دینی، ثروت و داشته‌های طبیعی را برآورنده نیاز افراد انسانی و جوامع بشری می‌داند و تقسیم انسان‌ها و ملت‌ها به فقیر و ثروت‌مند را برآیند تولید و توزیع نابرابر و غیرعادلانه ثروت‌های مادی و طبیعی قلمداد می‌کند. این کاستی در حکومت عصر ظهور از میان می‌رود و در نتیجه، همه انسان‌ها به رفاه و آسایش مطلوب دست می‌یازند.

پس از روایات مربوط به موضوع عدالت، اخبار و متون روایی بیان‌گر رفاه، آسایش مادی و معیشتی انسان‌ها در پهنه زمین و گستره جوامع انسانی در آرمان‌شهر عصر ظهور قرار دارد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

يكون في أمتي المهدي... يتنعم أمتي في زمانه نعيمًا لم يتنعموا مثله قط،
البرّ والفاجر، يرسل السماء عليهم مدراراً، ولا تدخر الأرض شيئاً من
نباتها؛^{۱۰۲}

در امت من، مهدی قیام کند... در زمان او مردم به نعمت‌هایی می‌رسند که در هیچ زمانی دست نیافته باشند. آسمان بر (همه) نیک و بد، بارند و زمین چیزی از رویدنی‌هایش را پنهان ندارد.

نیز فرموده است:

...يكون في أمتي المهدي... والمال يومئذ كدوس، يقوم الرجل فيقول: يا
مهدى أعطني، فيقول: خذ؛^{۱۰۳}

در زمان مهدی علیه السلام... مال خرمن می شود. هرکسی نزد مهدی آید و گوید: «به من مالی ده!»، مهدی بی درنگ بگوید: «بگیر».

امام علی علیه السلام می فرماید:

... و اعلموا أنکم إن اتبعتم طالع المشرق سلك بکم منهج الرسول... و کفیتم مؤنة الطلب و التعسف، و نبذتم الثقل الفادح عن الأعناق...؛^{۱۴}
...بدانید اگر از قیام گر مشرق (امام مهدی علیه السلام) پیروی کنید، شما را به آیین پیامبر درآورد... تا از رنج و سختی طلب (معیشت) آسوده شوید و بار سنگین (زندگی) را از شانه هاتان بر زمین نهید... .

امام باقر علیه السلام می فرماید:

و يعطى الناس عطايا مرتين فى السنة و يرزقهم فى الشهر رزقين... حتى لا ترى محتاجاً إلى الزكاة و يجيء أصحاب الزكاة بزكاتهم إلى المحاويع من شيعته فلا يقبلونها، فيصرونها و يدورون فى دورهم، فيخرجون إليهم، فيقولون: لاجحة لنا فى دراهمكم... فيعطى عطاء لم يعطه أحد قبله؛^{۱۵}
امام مهدی علیه السلام در سال، دوبار به مردم مال بخشد و در ماه، دوبار امور معیشت بدانان دهد... تا نیازمندی به زکات نماند. زکاتیان، زکاتشان را نزد محتاجان آورند و ایشان نپذیرند. پس آنان زکات خویش در کیسه ها می نهند و اطراف خانه ها (در پی محتاجی) بگردند، ولی مردم بیرون می آیند و می گویند: نیازی نداریم... پس بخششی کند که تا آن روز کسی نکرده باشد.

امام صادق علیه السلام:

إن قائمنا إذا قام أشرقت الأرض بنور ربها... و يطلب الرجل منكم من يصله بماله و يأخذ من زكاته، لا يوجد أحد يقبل منه ذلك. استغنى الناس بما رزقهم الله من فضله؛^{۱۶}
هنگام قیام قائم ما، زمین با نور خدایی بدرخشد... و شما به جست و جوی فردی برآید که مال یا زکات بگیرد، ولی کسی را نمی یابید که از شما قبول کند. مردمان همه به فضل الهی بی نیاز می شوند.

چنین زندگی متعالی و آرمانی و رفاه اقتصادی تا این پایه، در دنیای سراسر ظلم طبقاتی و سرشار از تضاد بر سر منافع و روابط ظالمانه استثمار، برای ما بسان وهم و تخیل است که اگر وعده صریح و قطعی کتاب و سنت نبود، نمی توانستیم بدان ایمان و باور داشته باشیم.

رمز رفاه در آرمان شهر مهدوی را باید در این آموزه وحیانی جست که می گوید:

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾؛^{۱۰۷}

و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می گشودیم، ولی تکذیب کردند؛ پس به [کیفر] دستاوردها [گریبان] آنان را گرفتیم.

شهر مهدوی چون لبریز از ایمان، پروای الهی و عدل اجتماعی است، جامعه‌ای رفاه‌مند و فارغ از رنج و سوز فقر و بی‌آذوقه‌گی است.

بنجم. افزایش دانش و عقلانیت جمعی

بشر از سپیده‌دمان روایت تاریخ، به کارهای فرهنگی و علمی (هرچند در سطح ابتدایی) پرداخته و در تجربه‌ها و تلاش‌های خود، به دانش‌ها و حقایق نو دست یافته است. در میان دست‌آوردهای علمی که نصیب انسان شده، مکانت و مقام آموزه‌ها و تعالیم انبیا، بلندتر و ارجمندتر از همه است؛ چه از اهداف اصلی و اصول رسالت پیامبران، رشد عقلانی و گسترش آگاهی همه‌جانبه انسانی است؛ «آگاهی در همه زمینه‌ها از خودشناسی تا خداشناسی و از ذره‌شناسی تا جهان‌شناسی.»

امام علی علیه السلام در تبیین این اصل از اصول رسالت پیامبران می‌فرماید:

... فبعث فیهم رسله و اتر إليهم أنبياءه لیستأدوهم میثاق فطرته و یدکروهم منسی نعمته... و یثیروا لهم دفائن العقول و یروهم الآیات المقدره: من سقف فوقهم مرفوع و مهاد تحتهم موضوع و معایش تحییهم و آجال تغنیهم و أوصاب تُهرهم و أحداث تتابع علیهم...؛^{۱۰۸}

خداوند، رسولان خود را در میان مردم برانگیخت و پیامبران خویش را پیایی فرستاد تا از مردم، رعایت میثاق فطری را باز طلبند. نعمت‌های فراموش شده خدایی را به یاد آنان آورند... خرده‌های پنهان در وجود آدمی را آشکار سازند و آیات بهنجار آفرینش را به مردمان بنمایانند؛ یعنی سقف افراشته آسمان، مهد گسترده زمین، نعمت‌های تأمین کننده حیات، مرگ پایان‌بخش زندگی، گرفتاری‌های فرساینده جوانی و حوادثی که پیایی بر ایشان هجوم می‌آورد... .

انسان در فراز و فرودهایی که در تاریخ عقلانیت و دانش‌افزایی خویش پیموده، زیان‌های مهیبی را نیز پذیرا گشته است؛ زیرا هر از چند گاهی، خویشتن را از هدایت و حیانی بی‌نیاز انگاشته و در این جداافتادگی گو این‌که توانسته است در تسخیر و شناخت لایه روین و بُعد پیدای جهان گام‌هایی بردارد و رفاه مادی گروهی از ملت‌ها و کشورها فراهم آید، ولی هرگز نتوانسته است به شناخت لایه‌های پوشیده و ژرفای بی‌کرانه هستی دست یابد.

از سوی دیگر، چون هدف از آفرینش انسان، رشد موزون و همه‌جانبه عقلانیت و معرفت اوست، باید روزی این هدف تحقق یابد و روزگار دانش‌های راستین و دست‌یابی انسان به نادانسته‌ها فرا رسد. از این‌رو، در دوران ظهور که روزگار تحقق همه آرمان‌های انسانی و الهی است، شناخت انسان به کمال نهایی می‌رسد و بشر در ابعاد گوناگون دانایی از جهان، انسان و خداشناسی، عروج لازم را می‌یابد. امام مهدی علیه السلام در روزگار ظهور خود از حقایق گسترده هستی پرده برمی‌دارد و مردمان را به دانش‌های ژرف و یقینی، شناخت‌های ناب و همه‌بُعدی هدایت می‌کند و از این رهگذر، دو ارمغان ثمین و اساسی، نصیب انسان می‌شود:

۱. با گسترش شناخت و کشف اسرار کاینات، پایه‌های خداشناسی استوار می‌شود؛

۲. گسترش شناخت و دانایی، تشکیل جامعه به‌سامان و مرفه را ممکن می‌سازد.

متون روایی زیر، حکایت‌گر همین شاخصه آرمان‌شهر مهدوی است:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

...تاسعهم القائم الذى يملأ الله - عزوجل - به الأرض نوراً بعد ظلمتها و عدلاً بعد جورها، و علماً بعد جهلها...؛^{۱۰۹}

... نهمین (امام از فرزندان امام حسین علیه السلام) قائم است که خداوند به دست او زمین را پس از تاریکی، با روشنی؛ پس از ستم، با عدالت، پس از نادانی با علم و دانایی پر می‌کند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

العلم سبعة و عشرون حرفاً فجميع ما جاءت به الرسل حرفان فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين، فإذا قام قائمنا أخرج الخمسة و العشرين حرفاً فبئها في الناس، و ضم إليها الحرفين، حتى يبئها سبعة و عشرين حرفاً؛^{۱۱۰}

علم و دانایی از ۲۷ حرف تشکیل می‌شود. تمام آنچه پیامبران (تاکنون) آورده‌اند، دو حرف است و مردمان بیش از این دو حرف نشناخته‌اند. آن‌گاه که قائم ما قیام کند، ۲۵ حرف دیگر را آشکار و میان مردم منتشر کند و آن دو حرف را (نیز) بدان‌ها ضمیمه سازد تا ۲۷ حرف را گسترش داده باشد.

امام باقر علیه السلام فرمود:

إذا قام قائمنا وضع الله يده على رؤوس العباد فجمع بها عقولهم و كملت به أحلامهم؛^{۱۱۱}

هنگام قیام قائم ما خداوند بر سر مردم دست کشد. پس نیروهای عقلانی توده‌ها را متمرکز می‌شود و خرد‌ها و دریافته‌های خلق به کمال می‌رسد.

تکامل عقلانی و سرشاری ظرفیت انسان از دانسته‌ها و آگاهی‌های دنیایی و معنوی در عصر درخشان مهدوی، به مردان اختصاص ندارد. زنان نیز در آن دوران سعادت‌بار، به پایگاه ارجمند و بالای علمی می‌رسند و عالمان و فقیهان و دین‌شناسان والا مرتبت در طبقه زنان پدید می‌آیند، بدان پایه که می‌توانند در خانه‌های خود با قانون قرآن و آیین اسلام به قضاوت بنشینند.

امام باقر علیه السلام فرموده است:

و تَوْتُونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ، حَتَّىٰ أَنْ الْمُرْتَّةَ لِتَقْضَىٰ فِي بَيْتِهَا بَكْتَابَ اللَّهِ تَعَالَىٰ
و سَنَّةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ۱۱۲

در زمان حکومت مهدی علیه السلام به همه مردم، علم و حکمت بیاموزند، تا آنجا که زنان در خانه‌ها، با کتاب خدا و سنت پیامبر، قضاوت کنند.

نتیجه

۱. عطش انسان برای دست‌یابی به دنیای آرمانی، پاسخ‌های متفاوت و گوناگون از آرمان‌شهرها تا جهان‌شهرهای آرمانی را برتابیده است. ناهم‌خوانی آن پاسخ‌ها با فطرت و نیازهای واقعی بشر، گرهی از کار نگشوده و معضلی را حل نکرده است.

۲. لیبرالیسم غربی داعیه‌دار آن است که جامعه برین را در عصر حاضر فعلیت بخشیده است. با این حال، کاستی‌های آن فراوان‌تر و عریان‌تر از بدیل‌های شکست‌خورده و تاریخی آن است. از این‌رو، لیبرالیسم نیز تجربه تلخ شکست و ناکامی را خواهد چشید.

۳. جهان‌شهر موعود مهدوی، هم از آن‌روی که هندسه آسمانی و پشتوانه وعده حتمی و اراده تخلف‌ناپذیر الهی را با خود دارد و هم از آن‌روی که به اساسی‌ترین نیازهای بشری پاسخ می‌دهد و او را به هدف‌های واقعی رهنمون می‌سازد، تنها گزینه مطلوبی است که فراوی بشر قرار دارد.

تصویر خوش‌آیند و نویدبخش از آینده جوامع بشری و فرجام تاریخ انسانی در نصوص و حیانی و اصرار و کوشش پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام در ترسیم شمایل تمام‌رخ از جامعه مهدوی را باید فراخوانی به جهاد همه‌جانبه و بسترسازی آمدن موعود و فراهم‌سازی پیش‌نیازهای چنان جامعه آرمانی قلمداد کرد، نه جز آن.

بدین‌سان، از درون انتظار جهان‌شهر آرمانی با این شاخصه‌ها و پیش‌باورها، مسئولیت‌ها و بایدهایی زاده می‌شود که افراد و جامعه منتظر را به مقاومت و کوشش‌های پی‌گیر و خستگی‌ناپذیر برای کسب دانش‌ها، توان‌مندی‌ها و بایستگی‌های باوری و رفتاری فرا می‌خواند.

پی‌نوشت‌ها

۱. هنری توماس و دانالی توماس، *ماجراهای جاودان در فلسفه*، ترجمه احمد شهسا، چاپ دوم: انتشارات ققنوس، تهران ۱۳۵۰ شمسی.
۲. افلاطون، *جمهور*، ترجمه فؤاد رحمانی، ص ۲۲۰، چاپ اول: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
۳. برتراند راسل، *تاریخ فلسفه غرب*، ترجمه نجف دریابندری، ج ۱، ص ۱۷۷، چاپ دوم: نشر پرواز، تهران ۱۳۶۵ شمسی.
۴. همان، ج ۱، ص ۱۲۸.
۵. *ماجراهای جاودان در فلسفه*، ص ۴۴-۴۶.
۶. همان.
۷. همان.
۸. همان.
۹. همان.
۱۰. همان.
۱۱. *تاریخ فلسفه غرب*، ج ۱، ص ۱۸۵.
۱۲. همان، ص ۱۸۰-۱۸۲.
۱۳. همان.
۱۴. همان.
۱۵. تامس مور، *آرمان‌شهر (یوتوپیا)*، ترجمه داریوش آشوری و نادر افشارنادری، ص ۱۶-۱۷، چاپ دوم: انتشارات خوارزمی، تهران ۱۳۷۳ شمسی.
۱۶. همان.
۱۷. همان، ص ۲۰-۲۲.
۱۸. همان، ص ۷۳.
۱۹. همان، ص ۱۰۴.
۲۰. همان، ص ۷۹-۸۰.
۲۱. همان، ص ۱۵۸.
۲۲. همان، ص ۱۱۶ و ۱۲۲.
۲۳. همان.
۲۴. همان.
۲۵. همان، ص ۲۲.
۲۶. ابونصر محمد فارابی، *سیاست مدنیه*، ترجمه سیدجعفر سجادی، ص ۲۳۰، چاپ سوم: نشر سازمان چاپ و انتشارات، تهران ۱۳۷۹ شمسی.
۲۷. حمید عنایت، *جهانی از خود بیگانه*، ص ۱۰، چاپ دوم: انتشارات فرمندآذر، ۱۳۴۹ شمسی.

۲۸. سیاست مدنی، ص ۲۴۵ و ۲۴۷.
۲۹. همان.
۳۰. همان، ص ۲۵۰-۲۵۲.
۳۱. همان.
۳۲. همان.
۳۳. همان، ص ۵۰ و ۵۲.
۳۴. همان.
۳۵. برتراند راسل، *آزادی سازمان* (پژوهشی در بنیاد سوسیالیسم و لیبرالیسم)، ترجمه علی رامین، ص ۲۵۵، چاپ اول: انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۵۷ شمسی.
۳۶. *صحیفه نور* (مجموعه سخنان و پیام‌های امام خمینی علیه السلام)، ج ۲۱، ص ۲۲۱.
۳۷. موریس دورژه، *رژیم‌های سیاسی*، ترجمه ناصر صدرالحفاظی، ص ۱۲۷، چاپ سوم: انتشارات سازمان کتاب‌های جیبی، تهران ۱۳۵۸ شمسی.
۳۸. همان، ص ۱۲۰.
۳۹. جیمز روزنوا، «پیچیدگی‌ها و تناقض‌های جهانی شدن»، فصل‌نامه *سیاست خارجی*، زمستان ۱۳۷۸، ص ۴؛ (به نقل از: ابراهیم برزگر، «ایجاد سیاسی جهانی شدن و جهان اسلام»، ارائه شده در شانزدهمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی در تهران، اردیبهشت ۱۳۸۲).
۴۰. همان، ص ۱۲.
41. Francis Fukuyama.
۴۲. «نظریه‌ها و روی‌کردهای جهانی شدن»، ماه‌نامه دینی، فرهنگی و اجتماعی *مسجد*، مرکز رسیدگی به امور مساجد، سال چهاردهم، شماره مسلسل ۹۰، خرداد ۱۳۸۴، ص ۶۲.
43. S.Huntington.
۴۴. مجتبی امیری، *نظریه برخورد تمدن‌ها، هاتینگتون و منتقدانش*، ص ۱۸-۴۴، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی، تهران ۱۳۸۴ شمسی. (به نقل از: اصغر افتخاری، *جهانی شدن، فرصت‌ها و تهدیدهای آن برای جهان اسلام*، ص ۱۲)
۴۵. *برخورد تمدن‌ها، بازسازی نظم جهانی*، ترجمه حمید رفیعی، فصل اول، انتشارات دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران ۱۳۷۸ شمسی.
۴۶. همان.
۴۷. همان.
۴۸. همان.
۴۹. همان.
۵۰. همان.
۵۱. همان.

۵۲. اریک فروم، *جامعه سالم*، ترجمه اکبر تبریزی، ص ۱۱۰، چاپ دوم: انتشارات کتابخانه بهجت، تهران ۱۳۶۰ شمسی.
۵۳. همان، ص ۱۱۸ و ۱۱۹.
۵۴. همان.
۵۵. *نظریه‌ها و روی‌کردهای جهانی‌شدن*، ص ۵۹ و ۶۰ و ۱۱۴.
۵۶. همان.
۵۷. همان.
۵۸. مالکوم واترز، *جهانی‌شدن*، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی و سیاوش مریدی، ص ۲۲، انتشارات سازمان مدیریت صنعتی، تهران ۱۳۷۹ شمسی.
۵۹. سوره اسراء، آیه ۷؛ سوره بقره، آیه ۲۹-۳۳؛ سوره انعام، آیه ۱۶۵؛ سوره اعراف، آیه ۱۷۲؛ سوره روم، آیه ۴۳؛ سوره طه، آیه ۱۲۱؛ سوره احزاب، آیه ۷۲؛ سوره دهر، آیه ۳؛ سوره شمس، آیه ۸-۹؛ سوره رعد، آیه ۲۸؛ سوره انشعاق، آیه ۶؛ سوره جاثیه، آیه ۱۳؛ سوره ذاریات، آیه ۵۶؛ سوره حشر، آیه ۱۸؛ سوره ق، آیه ۲۲؛ سوره فجر، آیه ۲۸؛ سوره توبه، آیه ۷۳.
۶۰. سوره احزاب، آیه ۷۲؛ سوره حج، آیه ۶۶؛ سوره علق، آیه ۷؛ سوره اسراء، آیه ۱۱ و ۱۰۰؛ سوره یونس، آیه ۱۲؛ سوره کهف، آیه ۵۴؛ سوره معارج، آیه ۱۹.
۶۱. مرتضی مطهری، *مقدمه‌ای در جهان‌بینی اسلامی*، ص ۲۵۲، انتشارات صدرا، قم، بی‌تا.
۶۲. سوره حدید، آیه ۲۵.
۶۳. سوره احزاب، آیه‌های ۴۵ و ۴۶.
۶۴. سوره توبه، آیه ۳۳.
۶۵. *کشف‌الاسرار*، ج ۴، ص ۱۱۹-۱۲۰، چاپ چهارم: انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۱ شمسی.
۶۶. *تفسیر روض‌الجنان و روح‌الجنان*، تصحیح و تعلیق محمدجعفر یاحقی و محمدمهملدی ناصح، ج ۹، ص ۲۲۶-۲۲۷، چاپ اول: انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد ۱۳۶۶ شمسی.
۶۷. *التفسیر الکبیر (مفاتیح‌الغیب)*، ج ۱۲، ص ۱۰۶، چاپ سوم: قم، بی‌تا.
۶۸. *جامع‌البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۳، ص ۱۰۹، انتشارات دارالمعرفه، بیروت ۱۴۰۷ قمری.
۶۹. *فصول المهمة*، ج ۳، ص ۴۱۴. (به نقل از: «عصر ظهور در نگاه ابوالفتوح رازی»، مجموعه مقالات کنگره شیخ ابوالفتوح رازی، ص ۳۰۰)
۷۰. *تفسیر درالمنثور*، ج ۴، ص ۱۷۶.
۷۱. *تفسیر ابن ابی‌حاتم*، ج ۱، ص ۲۱۱ و ج ۴، ص ۱۷۸۶.
۷۲. سیدهاشم حسینی بحرانی، *البرهان فی تفسیر القرآن*، ج ۳، ص ۴۰۷، انتشارات اسماعیلیان، قم، بی‌تا؛ *تفسیر نورالتقلین*، ج ۳، ص ۱۰۹.
۷۳. *نهج‌البلاغه*، خطبه ۱۳۸.
۷۴. محمد بن ابراهیم نعمانی، *الغیبه*، ص ۲۹۷.
۷۵. همان.

٧٦. بحار الأنوار، ج ٥٢، ص ٣٧٩.
٧٧. شيخ صدوق، كمال الدين و تمام النعمة، ج ١، ص ٢٥٧، ٢٨٩ و ٣١٨.
٧٨. همان.
٧٩. بحار الأنوار، ج ٥٢، ص ٣٨١.
٨٠. همان، ج ٥١، ص ١٥٤.
٨١. همان، ص ١٥٧.
٨٢. همان، ص ١٣.
٨٣. كمال الدين، ج ١، ص ٢٨٠.
٨٤. كمال الدين، ج ١، ص ٢٨٢؛ بحار الأنوار، ج ٥١، ص ١٣٦٨.
٨٥. اخلاق و سياست در جامعه، ترجمه حيدريان، ص ٣٠٩، چاپ اول: انتشارات بابك، تهران ١٣٤٩ شمسی.
٨٦. سوره انبياء، آيه ١٠٥.
٨٧. مجمع البيان في تفسير القرآن، تصحيح سيدهاشم رسولى محلاتى، ج ٧، ص ٦٦ - ٦٧، انتشارات دار احياء التراث العربى، بيروت ١٣٧٩ شمسى.
٨٨. تفسير نورالتقلين، ج ٣، ص ٤٦٤.
٨٩. تفسير القرآن العظيم (تفسير ابن كثير)، ج ٢، ص ٥٢٤، چاپ دوم: انتشارات دارالفكر، بيروت ١٣٨٩ قمرى.
٩٠. ج ١٧، ص ٩٥، چاپ چهارم: انتشارات دار احياء التراث العربى، بيروت ١٤٠٥ قمرى.
٩١. سوره قصص، آيه ٥.
٩٢. تفسير نورالتقلين، ج ٤، ص ١٠٧ - ١١١.
٩٣. سوره نور، آيه ٥٥.
٩٤. روض الجنان و روح الجنان، ج ١٥، ص ٩٤-٩٥.
٩٥. الجامع الاحكام القرآن، ج ٧، ص ٤٢٩، چاپ دوم: انتشارات دار احياء التراث العربى، بيروت ١٤٠٨ قمرى؛ سيوطى، تفسير درالمنثور، ذيل همين آيه.
٩٦. همان.
٩٧. مولى محسن فيض كاشانى، تفسير الصافى، ج ٣، ص ٤٤٤، چاپ اول: انتشارات مؤسسة الاعلمى، بيروت ١٣٩٩ قمرى.
٩٨. نعمانى، الغيبة، ص ١٢٦.
٩٩. مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ٧، ص ١٥٢.
١٠٠. همان.
١٠١. بحار الأنوار، ج ٥٢، ص ١٢٧.
١٠٢. همان، ج ٥١، ص ٧٨.
١٠٣. بحار الأنوار، ج ٥١، ص ٨٨.

۱۰۴. همان، ص ۱۲۳.
۱۰۵. همان، ج ۵۲، ص ۳۹۰.
۱۰۶. همان، ص ۳۳۷.
۱۰۷. سوره اعراف، آیه ۹۶.
۱۰۸. همان، ج ۱۱، ص ۶۰.
۱۰۹. همان، ج ۳۶، ص ۲۵۳.
۱۱۰. همان، ج ۵۲، ص ۳۳۶.
۱۱۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۵.
۱۱۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲.